



گروه علوم انسانی

توسعه علوم انسانی

دوفصلنامه
«علمی»

**Biannual Journal of
Human Sciences Development**
ISSN: 2676-5551
(BJHSD)

دوره سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره ششم

چالش‌های معرفت‌شناختی علوم انسانی و توسعه

عملکرد در بازی‌های زنهار و آمرانه :

شواهدی از افول همیاری در جامعه

ارادهٔ سیاسی توسعه‌خواه :

فرایند انتقال فناوری‌های بخش

توسعه شایستگی‌های نیروی کار در قرن بیست و یکم

به‌عنوان بخشی از مأموریت دانشگاه‌ها

توسعه خدمت جدید (NSD)

مالی از دیدگاه مدیریت بازاریابی

ضرورت توسعه مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی

توسعه علوم انسانی

دو فصلنامه علمی

دوره سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره ششم

صاحب امتیاز: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر سید مهدی الوانی

سرمدیر: دکتر سید مهدی الوانی

مدیر داخلی: حسام ناظم بکایی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: مجید میراب زاده

ویراستار فارسی: فاطمه ابوحمزه

اعضای هیئت تحریریه:

- دکتر رضا داوری اردکانی
- دکتر سیدمهدی الوانی
- دکتر شمس السادات زاهدی
- دکتر عباس شاکری
- دکتر سید حسین صفایی
- دکتر سید مصطفی محقق داماد
- دکتر عباس منوچهری
- دکتر عزت الله نادری
- دکتر حسین نمازی
- دکتر رضا نیلی پور

داوران این شماره:

- دکتر سید مهدی الوانی
- دکتر حسن دانائی فرد
- دکتر شیوا دولت آبادی
- دکتر شمس السادات زاهدی
- دکتر وحید ناصحی فر
- دکتر عباس شاکری
- دکتر دانیال صابر سمیعی

«دو فصلنامه توسعه علوم انسانی» نشریه تخصصی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است که طی دو شماره در هر سال انتشار می‌یابد. این نشریه مطابق معیارهای علمی و با امعان نظر به فضای فرهنگی-ارزشی جامعه و تحت نظر هیأت تحریریه و استادان و پژوهشگران علوم انسانی تدوین می‌شود و مقالات اصیل علمی و پژوهشی و برگردان آثار برتر علمی را در زمینه علوم انسانی منتشر می‌کند.

بر اساس مصوبه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی و کارگروه ارزیابی مجله توسعه علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ فرهنگستان علوم و مصوبه پانصد و سومین جلسه شورای علمی فرهنگستان علوم مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۱، نشریه توسعه علوم انسانی نشریه علمی تشخیص داده شده است.

جهت اطلاع، طبق ماده واحده «نحوه اعتبارگذاری نشریات فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی» به فرهنگستان اجازه داده شده است در خصوص رتبه‌بندی نشریات خود اقدام نمایند.

نشانی: تهران بزرگراه شهید حقانی، خروجی فرهنگستان‌ها و کتابخانه ملی،

فرهنگستان علوم، طبقه اول، گروه علوم انسانی

کد پستی: ۱۵۳۷۶۳۳۱۱ / تلفن: ۸۸۶۴۵۵۸۷

وبگاه: <http://www.ias.ac.ir>

hdevelopment@ias.ac.ir

این نشریه در پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران) نمایه شده است.

راهنمای نویسندگان

اهداف دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

- توسعه علمی کشور و گسترش مرزهای دانش از طریق نشر آثار علمی ملی و جهانی و یافته‌های جدید حاصل از پژوهش‌های بنیادی، نظری، کاربردی و توسعه‌ای و ارائه نظریه‌ها یا روش‌های جدید در حوزه علوم انسانی با تأکید بر دو ویژگی اصالت و ابداع
- فراهم آوردن بستر رشد علمی از طریق نشر مقالات علمی-پژوهشی و ایجاد ارتباط میان اصحاب دانش علوم انسانی در سطح علمی و فراملی
- ایجاد فضای گفتگویی و ارتباط علمی میان مخاطبان نشریه و اندیشمندان علوم انسانی و آماده‌سازی جامعه علمی برای نقد عالمانه آثار این شاخه از دانش بشری

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



خط‌مشی چاپ مقالات

دو فصلنامه به چاپ و نشر مقالاتی می‌پردازد که در راستای اهداف مصوب نشریه بوده و پس از داوری و بررسی علمی حائز امتیازهای لازم شده باشد.

مقالات ارسالی باید در زمینه‌های مختلف علوم انسانی (اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، حقوق، دانش‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم اطلاعات، علوم تربیتی، علوم سیاسی، علوم شناختی، فلسفه و مدیریت) تدوین شده باشند. مقالات ارسالی نباید قبلاً در هیچ نشریه داخلی و یا خارجی چاپ شده باشند. بر این اساس هیئت تحریریه انتظار دارد نویسندگان تا هنگامی که جواب تأیید قطعی از نشریه دریافت نکرده‌اند، مقالات خود را به نشریه دیگری برای چاپ ارسال نکنند.

شیوه ارزیابی مقالات

مقالات ارسالی که شرایط کلی پذیرش را دارا باشند، برای داوران رشته تخصصی و خبره در آن موضوع ارسال می‌شوند. داوران علاوه بر ارزشیابی کیفی مقالات، در صورت لزوم راهبردهایی را نیز برای بهبود و اصلاح مقاله پیشنهاد می‌کنند. نظرها و پیشنهادها داوران به طور کامل، اما بدون ذکر نام برای نویسندگان مقاله ارسال خواهد شد.

مراحل و شرایط پذیرش و چاپ مقاله:

- ۱) نامه‌ای شامل عنوان و زمینه مقاله، نویسندگان و نویسنده مسئول، چکیده، رایانامه، شماره تماس و سایر اطلاعات به همراه مقاله و فرم تعهد اخلاقی برای سردبیر ارسال می‌شود.
- ۲) پس از مطابقت موضوع با سیاست‌های نشریه، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۳) دریافت مقاله تنها از طریق رایانامه نشریه و ارسال فایل Word میسر است.
- ۴) مقالات پذیرفته شده از سوی سردبیر به وسیله اعضای هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- ۵) مقالات تایید شده برای حداکثر ۳ داور تخصصی ارسال می‌شوند.
- ۶) در صورت تایید نهایی از سوی داوران، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۷) مقالات اصلاح شده دوباره باید ارسال شوند و اصلاحات انجام شده در آنها مشخص شده باشد.
- ۸) در صورت تایید اصلاحات از سوی سردبیر و یا داوران، مقاله در اختیار ویراستاران علمی نشریه قرار می‌گیرند.
- ۹) برای رفع اشکالات احتمالی (جملات یا عبارات نامفهوم، جافتاده، غیرمرتبط، استنادهای بدون منبع، منابع با اطلاعات نادرست، جداول ناقص) مراتب به نویسنده اعلام می‌شود. برای کاهش این موارد و تسریع در چاپ، توصیه می‌شود مقاله طبق شیوه‌نامه مقالات نشریه تنظیم شود که در ذیل مشاهده می‌شود.
- ۱۰) پس از ویرایش علمی و رفع اشکالات، مقاله به ویراستار ادبی ارسال می‌شود.
- ۱۱) پس از ویرایش علمی و ادبی مقاله برای صفحه‌آرایی ارسال می‌شود.
- ۱۲) برای کنترل و تایید نهایی، مقاله صفحه‌آرایی شده برای سردبیر یا در صورت لزوم برای نویسنده مسئول ارسال می‌شود. در این مرحله رفع اشتباهات احتمالی قابل اصلاح است.
- ۱۳) مقاله نهایی پس از صفحه‌آرایی کامل نشریه، برای چاپ ارسال می‌شود.



موارد کلی:

- مقالات برگرفته از رساله یا پایان‌نامه دانشجویان با نام دانشجو، استاد راهنما، مشاوران و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند. چنانچه مخارج تحقیق یا تهیه مقاله از سوی مؤسسه‌هایی تأمین شده باشد، باید نام مؤسسه در پانویس صفحه اول درج شود.
- مسئولیت ارائه صحیح مقاله برعهده نویسنده مقاله است. نویسندگان باید تعهد کنند که مقاله هم‌زمان به سایر نشریات ارسال نمی‌شود و تا قبل از دریافت پاسخ نهایی نیز اقدام به ارسال آن نکنند.
- چاپ هرگونه مطلب در نشریه منوط به رعایت معیارهای اخلاقی است.
- نشریه حق هرگونه اصلاح در ساختار و متن مقالات دریافتی را بر اساس خواسته‌های مصوب

نشریه برای خود محفوظ نگه می‌دارد.

مسئولیت محتوای مقاله برعهده نویسنده یا نویسندگان است.

چاپ مقاله‌هایی که در همایش به صورت سخنرانی یا پوستر ارائه و در خلاصه مقالات منتشر شده است، مشروط بر اینکه در قالب ساختار مقالات نشریه درآید بلامانع است. توجه: برای جلوگیری از تأخیر در مطرح شدن مقاله در هیئت تحریریه، داوری و ویرایش علمی و ادبی و انتشار به موقع پیشنهاد می‌شود در قالب مقالات نشریه، نحوه استناددهی و منبع‌نویسی، رعایت موارد ویرایشی و نکات مطرح شده دقت شود.

شیوه‌نامه تدوین مقاله در دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

پژوهشگران و نویسندگان محترم؛

لطفاً پژوهش‌های خود را در قالب بخش‌های ذیل به طور کامل تدوین و تنظیم کرده و به نشریه ارسال فرمایید:

- (۱) **صفحه عنوان:** در تمام مقاله نوع فونت "B Nazanin Bold" است. عنوان مقاله با اندازه ۱۴، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) اندازه ۱۳، درجه علمی، نشانی دقیق، کدپستی، تلفن، نمابر و رایانه)، نویسنده مسئول و تاریخ ارسال با اندازه ۱۱ و در پاورقی نوشته شود.
- (۲) **چکیده:** (۱۴ تا ۱۶ سطر: ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه)

چکیده فارسی و انگلیسی مقاله به صورت ساختارمند و در مطابقت کامل با یکدیگر تهیه شود و در برگزیده: **عنوان مقاله**، زمینه و هدف: شامل ورود به موضوع هدف در ۳ یا ۴ سطر؛ **روش:** نوع و روش پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزار گردآوری اطلاعات در ۳ یا ۴ سطر؛ **یافته‌ها:** نتایج اصلی و نهایی پژوهش ۳ یا ۴ سطر؛ **نتیجه‌گیری:** نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش در ۳ یا ۴ سطر و کلیدواژه‌ها: در حد ۵ تا ۷ اصطلاح یا کلمه.

- (۳) **مقدمه:** (۵ تا ۷ صفحه)

شامل: بیان مسئله/ اهمیت و ضرورت پژوهش/ هدف و پرسش‌های پژوهش/ پیشینه (پیشینه پژوهش به صورت "نام نویسنده، سال انتشار، عنوان پژوهش، هدف، روش و نتایج آن نوشته شود. "پیشینه به ترتیب سال انتشار و داخلی و خارجی بودن آورده شود)/ مبانی نظری یا چارچوب نظری پژوهش مفاهیم، نظریه‌های مربوط، فرضیه‌ها و الگوی مفهومی پژوهش)

- (۴) **روش‌شناسی:** (۱ تا ۲ صفحه)

شامل: روش و نوع پژوهش، طرح پژوهش، زمان و مکان اجرای پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه، روش نمونه‌گیری، نحوه جمع‌آوری داده‌ها، ابزار اندازه‌گیری و آزمون‌های آماری مربوط.

- (۵) **یافته‌ها:** (۲ تا ۴ صفحه)

نتایج دقیق یافته‌های مهم با رعایت اصول علمی و همچنین با استفاده از جداول و نمودارهای



- لازم، شامل: یافته‌های توصیفی (جمعیت‌شناختی و ...) و یافته‌های تحلیلی (حاصل از آزمون فرضیه‌ها و ...) یا یافته‌های حاصل از تحلیل مسئله و موضوع در مقالات مروری.
- ۶) نتیجه‌گیری: (۲ تا ۳ صفحه)
- اشاره به نتایج تحقیق حاضر، آثار و اهمیت یافته‌های پژوهش و یافته‌های پژوهش‌های مشابه دیگر با تأکید بر مغایرت‌ها و علل آن، توضیح قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربرد علمی یافته‌ها و ارائه رهنمودهای لازم برای ادامه پژوهش.
- ۷) تحلیل نتایج و پیشنهادها: (۱ تا ۲ صفحه)
- در راستای اهداف و نتایج تحقیق
- ۸) محدودیت‌ها: (۵-۸ سطر) (در صورت لزوم)
- ۹) سپاسگزاری: (حداکثر ۵ سطر) قدردانی از کلیه افراد، سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در پژوهش نقش داشته‌اند.
- ۱۰) فهرست منابع: به تفکیک فارسی و انگلیسی و یا سایر زبان‌ها قرار گیرد (نگارش بر اساس آخرین شیوه‌نامه APA)

سایر موارد کلی:

الف. ارجاعات: ارجاعات در متن مقاله باید بر اساس شیوه‌نامه APA (ویرایش ششم) نوشته شود. این شیوه به صورت داخل پرانتز (مؤلف تاریخی) است. نمونه: اما چنانچه بتواند با ترکیب کردن دو دسته پژوهش کمی و کیفی به بررسی پدیده بپردازد، درک بهتری از پدیده خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۸۷: ۸۴).

ب. متن مقاله: متن مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ کلمه با نرم‌افزار Word 2010 حاشیه‌گذاری از طرفین ۲/۵ سانتی‌متر، از بالا و پایین ۳ سانتی‌متر و فاصله خطوط ۱/۵ و با قلم B Nazanin و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۱۱ آماده و ارسال شود.

پ. پاورقی: در پاورقی کلمات فارسی با قلم B Nazanin و اندازه ۱۱ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۹ آماده و ارسال شود.

ت. معادل لاتین اسامی خارجی: اسامی نویسندگان خارجی در متن فارسی نوشته شده و معادل لاتین آنها در پاورقی نوشته شود.

ث. قالب الکترونیکی مقاله: مقاله در قالب دو فایل Word و Pdf ارسال و دقت شود که فایل Word همراه با نام و مشخصات کامل نویسندگان و فایل Pdf بدون اسامی ارسال شود.

ج. شیوه‌نامه تنظیم فهرست منابع به طور خلاصه، به صورت زیر است:

۱- کتاب:

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کار و شغل (چاپ هشتم). تهران: چاپ مهر (قم).

اون، هیوز (۱۳۸۳). مدیریت دولتی نوین: نگرش راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها. سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلام‌رضا معمارزاده. (مترجمان). تهران: مروارید (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).

Berg, I. (1981). Sociological perspectives on labor market. New York: Academic Press.

۲- مقاله:

مقالاتی که در اینترنت موجود هستند، پیوند آنها در اینترنت، (به‌ویژه doi) در پایان مقاله نوشته شود. بنی‌اسدی، نازنین. ۱۳۸۳. مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار جامعه مدنی دانش‌آموزان. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ۳۴ (۲): ۹۶-۶۵. بازیابی از:

www.militarymedj.ir/browse.php?a_code=A1.204.10&slc_lang=fa&sid=1

Tamrin, S.B.M., Yokoyama. (2007). The association between risk factors and low back pain among commercial vehicle drivers in peninsular Malaysia: A preliminary result. Industrial Health, 45(2), 268-278. doi: 10.286/indhealth. 45.268.

۳- رساله و پایان‌نامه‌ها:



دوفصلنامه
سلامت، ایمنی و محیط زیست
پاییز و زمستان ۱۳۹۱
دوره سوم، شماره ششم



علیپور، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دانش‌آموزان استثنایی رشته روان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران. داوودی، گلچهره (۱۳۹۲). رابطه وضعیت اقتصادی خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی حضرت مریم شهرستان دهدز در سال ۹۰-۸۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم تربیتی. ایزده.

۴- نمونه ترجمه منابع فارسی:

Abdi, H., & Shabazi, L. (2001). Correlation between occupation stress in nurses at intensive care unit with job burnout. Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Science and health Services. 9(3), 58-63 [Farsi]. Retrieved from [www.http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490](http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490)
Alvani, S. M. (2006). General Management (2nd ed.). Tehran: Nasher Ney.

- لطفاً بررسی کنید که همه منابع به صورت هم‌زمان هم در متن و هم در فهرست منابع آورده شده باشد.
- در فهرست منابع، مقالات نشریات (مجله، فصلنامه، دوفصلنامه و ...) حتماً سال چندم انتشار نشریه، شماره نشریه، صفحات چاپ مقاله در نشریه نوشته شود. مثال: فصلنامه آموزش مهندسی ایران ۹ (۴)، ۶۲-۳۵.
- در ارجاع‌دهی درون‌متنی به نام خانوادگی کلیه نویسندگان اشاره شود، نه به صورت نویسندگان

و سایر همکاران: (جهانشیری، حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۲۲)، ضمناً از عبارت همان در ارجاع‌ها به‌هیچ عنوان استفاده نشود. در صورت تکرار منابع می‌توان از روش عنوان نویسنده و همکاران استفاده کرد.

– کلیه اعداد لاتین داخل متن و جداول به صورت فارسی برگردانده شود و تدوین شکلی ستون جداول از راست به چپ باشد.

وبگاه نشریه: www.ias.ac.ir – بخش انتشارات – دوفصلنامه "توسعه علوم انسانی"

رایانامه نشریه: hdevelopment@ias.ac.ir



بسمه تعالی

"فرم تعهد اخلاقی چاپ مقاله"

مقاله پیوست با عنوان:

- توسط اینجانب به عنوان نویسنده مسئول و همکاران تهیه شده است. با رعایت و تعهد نسبت به موارد زیر، به منظور بررسی و چاپ در دوفصلنامه توسعه علوم انسانی ارسال می شود.
- الف) مقاله قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است.
- ب) به طور هم زمان برای مجلات دیگر ارسال نشده است.
- ج) رتبه علمی نویسندگان به درستی عنوان شده است.
- د) اصول اخلاقی پژوهش رعایت و موارد آن در مقاله درج شده است.
- ه) تمامی نویسندگان ارسال مقاله به دوفصلنامه توسعه علوم انسانی آگاهی دارند.
- و) نویسندگان متعهد می شوند که احتمال هیچ گونه تعارض در منافع (Conflict of Interests) در مقاله ارسالی وجود ندارد.
- امضای هریک از نویسندگان محترم با ذکر نام و نام خانوادگی به ترتیب ذکر شده در مقاله الزامی است.

دوفصلنامه
توسعه علوم انسانی

پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



ردیف	نام و نام خانوادگی نویسندگان	تلفن همراه و ثابت	ایمیل	امضا
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				

نام و نام خانوادگی نویسنده مسئول:

نمابر:

تلفن ثابت:

تلفن محل کار:

تلفن همراه:

آدرس پستی:



کل من علیہا فان

در این ایام شمع فروزنده اسی از جمع اہل علم و خرد خاموش شد.
استاد گرانمایہ دکتر سید محمد ہاشمی عضو وابستہ گروہ علوم انسانی فرہنگستان
علوم بہ دید ارتق شتافت.

نشریہ توسعہ علوم انسانی این ضایعہ مولمہ را بہ خانوادہ محترم ایشان و
جامعہ علمی تسلیت می گوید.



فهرست

- ۱.....اشاره.....
- ۳.....چالش‌های معرفت شناختی علوم انسانی و توسعه.....
رضا نیلی‌پور
- ۲۵.....عملکرد در بازی‌های زنهار و آمرانه: شواهدی از افول همیاری در جامعه.....
علی محمد میرآقایی، حمیدرضا پوراعتماد، محمد علی مظاهری،
رضا خسروآبادی، فرزانه پرهیزکاری
- ۴۳.....اراده سیاسی توسعه‌خواه: فرایند انتقال فناوری رهایی بخش.....
مهدیه سادات موسوی، فرشاد مؤمنی
- توسعه شایستگی‌های نیروی کار در قرن بیست و یکم
به‌عنوان بخشی از مأموریت دانشگاه‌ها.....۷۳.....
ویدا طبیب‌نیا و علی حسین نورافروز
- ۸۹.....توسعه خدمت جدید (NSD) مالی از دیدگاه مدیریت بازاریابی.....
حسین جلیلیان
- ۱۰۷.....ضرورت توسعه مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی.....
مینا بوستانی‌راد و علی حمیدی‌زاده
- ۱۲۳.....مرور و نقد کتاب.....
ایران در عصر امامان
- 1.....چکیده انگلیسی مقالات.....

شماره: ۱۸۸۸، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲
پست:

باسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی انقلاب فرهنگی



نهاد ریاست جمهوری
فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران

ماده واحده «نحوه اعتبارگذاری نشریات فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران» که در جلسه ۷۵۱ مورخ ۹۳/۶/۱۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بنا به پیشنهاد مورخ ۹۱/۵/۱ رؤسای فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است، به شرح ذیل برای اجرا ابلاغ می‌شود:

ماده واحده ۱- «درجه علمی (پژوهشی یا ترویجی) نشریات منتشره از سوی فرهنگستان‌های چهارگانه جمهوری اسلامی ایران توسط خود فرهنگستان‌ها تعیین و تأیید می‌شود و با این تأیید، مجوز نشریات مزبور از نظر کمیسیون‌های نشریات وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز مصوب و معتبر تلقی خواهد شد.

تبصره ۱- فرهنگستان‌ها موظفند در فرآیند تعیین و تأیید درجه علمی نشریات، کلیه ضوابط و مقررات مربوط به اعتبارگذاری نشریات که توسط کمیسیون‌های نشریات وزارتین مورد عمل قرار می‌گیرد را رعایت کنند.

تبصره ۲- ارزیابی نشریات فرهنگستان‌ها کماکان برعهده کمیسیون‌های نشریات وزارتین می‌باشد.

ماده واحده ۲- اجرای این مصوبه باید به گونه‌ای تدبیر شود که بار مالی، تشکیلاتی و مغایرت حقوقی با سایر قوانین و مقررات نداشته باشد.» ص ۱۲، ۷۵۱

سید ابراهیم رئیسی
رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی

(Handwritten signature of Saeed Rahimi)

- رونوشت به انضمام یک نسخه مصوبه، به:
- رئیس دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
 - رئیس دفتر رئیس جمهور
 - رئیس مجلس شورای اسلامی
 - رئیس شورای نگهبان قانون اساسی
 - رئیس قوه قضائیه
 - رئیس دیوان محاسبات کشور
 - رئیس معاونت امور مجلس ریاست جمهوری
 - رئیس معاونت حقوقی ریاست جمهوری
 - رئیس اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات نهاد ریاست جمهوری
 - رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهور
 - رئیس وزارت دادگستری (برای درج در روزنامه رسمی کشور)
 - رئیس دفتر دبیر شورای عالی
 - رئیس دفتر امور شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای معین
 - رئیس اداره کل حقوقی و تدوین و تنقیح مقررات
 - رئیس و اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل، ابلاغ می‌شود.

(Handwritten signature of Saeed Rahimi)

دفتر دبیرخانه فرهنگستان علوم
با سیستم پیام دولت
شماره: ۷۵۵
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

www.sccr.ir

نشانی: خیابان طالقانی، بعد از تقاطع و لیصر (خ)، پلاک ۴۳، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تلفن: ۶۶۹۷۶۶۱۰ و ۶۶۹۷۶۶۱۳

اشاره

این روزها یک بار دیگر کتاب «آموزش: گنج درون» ژاک دلور را خواندم و به ژرف اندیشی وی آفرین گفتم که در چهار رکن آموزش، آخرین مرحله و رکن رکن آموزشی را که نشانه اعتلای روح انسانی است «چگونگی باهم زیستن» قلمداد کرده است. دلور اندیشمند سیاسی که او را یکی از معماران اتحادیه اروپا می‌نامند در این کتاب که پیامی به کمیسیون جهانی یونسکو در آموزش است بر ضرورت آموزش برای زندگی کردن باهم تأکید می‌کند. وی که واضع «سیاست‌های همگرایی» اعضای کشورهای اروپایی باهم بود بر وحدت و اتحاد میان انسان‌ها ابرام می‌کند و به زبان مولانا می‌گوید: «اتحاد یار با یاران خوش است». هدف کتاب دلور هدایت انسان‌ها به سوی جمع‌گرایی، زنده نگه داشتن روح جمعی، تجربه کار گروهی و احترام به تنوع و گوناگونی و مدارا در برابر کسانی است که مانند ما نیستند. آموزش زمانه ما، یاد گرفتن باهم بودن و باهم زیستن است تا بتوانیم در بستر گفتگو و ارتباط و «مفاهمه» نه صرفاً مکالمه، به تفاهمی نسبی دست یابیم و سعادت‌مندانه روزگار بگذرانیم. به زعم نویسنده کتاب، آموختن صرفاً به خاطر آندوختن علم، آموختن برای کاربرد و زندگی کردن و آموختن برای انجام سهل‌تر کارها نیست بلکه غایت آموزش یاد گرفتن باهم زیستن است، چیزی که هنوز یاد نگرفته‌ایم و رخدادهای پیرامونمان شاهد این ناموختن‌هاست.

در دنیایی که مشحون از تنوع و گوناگونی است، باید احساس غریبگی و دوگانگی را کنار نهیم و یگانگی خود را بازیابیم. زبان تنوع را بیاموزیم و راه مراوده با دیگرانی که ظاهراً مانند ما نیستند یاد بگیریم و تمرین کنیم و این الزامی است که برای توفیق در عرصه‌های فردی، سازمانی، ملی و جهانی، برای اهل خرد روشن و موجه می‌نماید. خداوند عالم، انسان‌ها را به صورت‌های گوناگون، موجودات را به اشکال و اطوار مختلف، گیاهان و گل‌ها را در رنگ‌ها و ریخت‌های بدیع آفریده و همه این آفریده‌ها را یکسان دوست داشته و پرتو رحمت خود را بر همه آنان به تساوی تابانده است. «همه خواهی»

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



خصلت والای خداوندی است و «گزیده‌خواهی» صفت خودخواهان و فروفکران است. این اندیشه که همه باید مانند ما شوند تجربه تاریک و مضمحل تاریخی است و یکسان‌سازی آزمونی شکست خورده و ناکام است. «گزیده‌خواهی» به این معنا که آنهایی را که چون ما می‌اندیشند و عمل می‌کنند محترم می‌شمیریم و دیگران را شایسته حرمت نمی‌دانیم؛ مردود است و «همه‌خواهی» به این معنا که برای دیگران با مسلک‌ها و منش‌ها و آیین‌های دیگر احترام قائلیم و با مدارا و تسامح در کنار هم زندگی می‌کنیم، نشانه اعتلای اندیشه‌ورزی و انسان شدن ماست.

در «همه‌خواهی» مواهب بسیاری است، زیرا در تنوع و رویارویی افکار و نظرات زاینده‌گی وجود دارد و نوآوری و شکوفایی رخ می‌دهد. در حالی که در «گزیده‌خواهی» یک اندیشه تکرار می‌شود و مردابی ساکن از تکرار یک اندیشه به وجود می‌آید و زایشی رخ نمی‌دهد. در غیاب تحول و نو شدن، فناپذیری سرنوشت محتوم گزیده‌خواهان است.

در «همه‌خواهی» افراد تحمل دیگران و بردباری در شنیدن سخنان دیگران را تمرین می‌کنند، زبان تنوع را می‌آموزند و انعطاف‌پذیری را تجربه می‌کنند و از خشکی و جزمیت درمی‌آیند و خاصیت زندگی جمعی انسانی را پیدا می‌کنند. در این ارتباط و مشارکت اندیشگی، پیوند افکار رخ می‌دهد، نظرات جدید کشف می‌شوند و زندگی از غنای بیشتری برخوردار می‌شود.

در «همه‌خواهی» نگاه و نگرش‌ها وسعت پیدا می‌کنند، از تفاوت‌های ظاهری که صورت‌اند، نه معنا، گذر می‌کنیم و همه انسان‌ها را در ذیل موجودی به نام بنی بشر می‌یابیم و این گذر بیکرانه ما را از بیگانگی‌ها و چندگانگی‌های سیاسی و ایدئولوژیک به سوی یگانگی رهنمون می‌شود و انسانیت ما را به رخمان می‌کشد.

در دیدگاه عارفانه انسان فقط با «دریا شدن» و «جای گرفتن در زنجیره بزرگ هستی» می‌تواند از بیگانگی‌رهایی یابد. «منی» رهرو باید در «اوئی» دوست رنگ بازد، سالک دردمند و دورمانده از یار فقط با غرق شدن در «بحر کلی» می‌تواند رهایی یابد.^۱

کوتاه سخن آنکه در این کثرت نظرات و دیدگاه‌ها باید از ظواهر و صورت بگذریم و به اصل و گوهر که همان یگانگی‌ها و نقاط مشترک انسانی است دست یابیم و به وحدتی در عین کثرت برسیم. ما قبل از آنکه متفاوت باشیم در گوهر اصلی وجودمان متشابه‌ایم و صاحبان بصیرت برای همگرایی به تشابهات انسان‌ها نظر دارند و از این رو یگانگی و با هم بودن را بر هم بودن اولی می‌دانند. برای زندگی جمعی و جهانی در این دنیای پر از گوناگونی باید چگونگی «باهم زیستن» را یاد بگیریم و در تمامی وجوه زندگی «همه‌خواهی» را جایگزین «گزیده‌خواهی» کنیم و بدانیم که:

یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچون آب

(مولانا)

سر دبیر





چالش‌های معرفت‌شناختی علوم انسانی و توسعه

رضا نیلی‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۳۰

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

در این نوشتار به منشأ و علل توسعه علوم جدید و علوم انسانی در اروپا در گذر از قرون وسطی به دوران رنسانس به عنوان رشته‌های دانشگاهی برای آزاداندیشی و رهایی از سلطه الگوهای اسطوره‌ای به اختصار اشاره خواهد شد. همچنین نقش تحولات مختلف مفهومی علوم جدید و علوم انسانی در نتیجه ورود به دوران آزاداندیشی و فرایند توسعه دیدگاه‌های فلسفی دو تن از فیلسوفان معاصر کانادایی و ایرانی به اختصار بحث خواهد شد. در نتیجه ورود به دوران توسعه و گسترش علوم جدید به نقش ظهور انقلاب‌های صنعتی و تحولات ناشی از آنها در رفاه زندگی اجتماعی نیز اشاره کوتاهی خواهد شد. همچنین در فرایند توسعه علوم جدید و از جمله علوم انسانی به سبب ویژگی تجربه‌مندی نتایج خود در طول تاریخ از نظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی با پشتوانه یک نظریه فلسفی جدید برای ورود به افسون‌زدایی از علم متحول می‌شوند.

علاوه بر انقلاب‌های صنعتی و علمی در دوران آزاداندیشی، در نتیجه تحولات معرفت‌شناختی در علوم انسانی از نیمه دوم قرن بیستم دو "انقلاب معرفت‌شناختی" با محوریت نقش زبان در تحول ذهن و شناخت و آگاهی انسان رواج پیدا کرد. انقلاب اول براساس مبانی معرفت‌شناختی فلسفه "خردگرا" و منطق ریاضی شکل گرفت ولی در انقلاب دوم شناختی با تأکید به ناکارآمدی‌های مبانی

۱- استاد بازنشسته دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم

مکاتب مختلف فلسفی انقلاب اول و بی‌توجهی به مبانی فلسفی "تجربه‌مندی" و نقش زبان در شکل‌گیری کیفیت آگاهی و توانایی‌های شناختی انسان در کاربرد زبان برای خردورزی آزادی بیان تأکید شده است.

واژه‌های اصلی: علوم انسانی، علوم شناختی، فلسفه تجربه‌گرا، فلسفه خردگرا، آزادی بیان.

۱- مقدمه: آزاداندیشی و توسعه

با نگاهی گذرا به تاریخ تحولات علوم در دوران جدید چنین برمی‌آید که پیدایش و گسترش علوم جدید و علمی که به نام "علوم انسانی" در دانشگاه‌ها معروف شده درگذر از قرون وسطی به دوران رنسانس، دانشمندان تلاش کردند به کمک توسعه علوم جدید به نوعی خودشناسی و آزاداندیشی فردی و توسعه اجتماعی دست‌یابی پیدا کنند. به همین سبب، انسان از دوران رنسانس به بعد همواره تلاش کرده خود را از سلطه افسانه‌ها و اسطوره‌های پیشینی رها کند و یا به تعبیر پاک‌نژاد با "گذر از دوران افسون‌زدگی" (پاک‌نژاد، ۱۴۰۱: ص ۱۶۶) تا آنجا که امکان دارد اختیار امور زندگی این دنیایی خود را از طریق یافته‌های علمی در دست گیرد.

احتمال دارد این بیت از غزل حافظ هم تمنای نوعی "گذر از دوران افسون‌زدگی" باشد:

جنگ هفتاد و دوتن را همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زند

عموماً فلاسفه غربی رواج مجموعه علوم جدید به عنوان رشته‌های دانشگاهی از قرن هیجدهم به بعد را به عنوان علوم سکولار در کمرنگ شدن نقش حاکمیت کلیسای کاتولیک در اداره جامعه در اروپا مطرح کرده‌اند. در همین زمینه چارلز تیلور فیلسوف کانادایی تمایزهای مختلف تحول مفهومی سکولار و سکولاریسم در پانصد سال گذشته در غرب را در کتاب "عصر سکولار" به تفصیل بحث کرده است (چارلز تیلور، ۱۴۰۱). وی معتقد است در نتیجه ورود به عصر سکولار یا سکولاریسم سه تحول مفهومی مهم در جوامع غربی اتفاق افتاده است. "تحول اول به عنوان عصری است که حکومت از نهاد دین مجزا شد. تحول دوم عصری است که در آن سلوک مذهبی و شرکت در کلیسا کمرنگ می‌شود. و تحول سوم عصری است که در آن رویکردهای ضد مذهبی، غیرمذهبی و مذهبی دارای اعتباری یکسان می‌شود" (به نقل از پاک‌نژاد، ۱۴۰۱: ص ۱۶۸). یکی از نتایج مثبت این تحولات مفهومی امکان رواج نوعی رواداری بین گروه‌های مختلف اجتماعی است.

تیلور درخصوص تفاوت‌ها در تحولات مفاهیم سه‌گانه سکولاریسم در جامعه تا آنجا که به توسعه علوم مربوط می‌شود معتقد است: "امر سکولار به مفهوم دوم اغلب به معنای تنزل باورهای مسیحی تلقی شده است و تنزل به حد زیادی با رشد باورهای دیگر در علم، عقل یا پیشرفت علمی به خصوص تقویت شده است، مثلاً نظریه تکامل یا توضیحات روان عصب شناختی از عملکرد ذهن" از این مقوله هستند (تیلور، ۱۴۰۱: ص ۲۰). درخصوص بحث نظریه تکامل داروینی که تیلور به آن اشاره کرده و نقش تحول ذهن و شناخت و مباحث عصب روان‌شناسی و رابطه آن با یادگیری زبان نگاه



کنید به نظریه تکوینی ادلمن در کتاب "زبان و آگاهی" (نیلی‌پور، ۱۴۰۱: چاپ سوم؛ فصل اول: ص ۱۹-۲۱). تیلور در بخش دیگری از ادامه بحث خود درباره سکولاریسم و مدرنیته معتقد است: "مدرنیته باید بر مبنای ویژگی‌های بنیادین طبیعت انسان درک شود که همیشه حضور داشته‌اند، اما با مانعی مسدود شده بود که امروز کنار زده شده است. علیه این نوع داستان‌ها، من قاطعانه چنین استدلال می‌کنم که مدرنیته غربی، به همراه بعد سکولار آن، ثمره ابداعات نو بر ساخته‌های جدید از درک خویش و رسوم مرتبط است و نمی‌توان آن را بر مبنای ویژگی‌های جاودانه زندگی انسان توضیح داد" (تیلور، ۱۴۰۱: ص ۴۸).

همچنین در زمینه ماهیت مستقل و آزاد بودن علوم جدید و به‌ویژه علوم انسانی علاوه بر دانشمندان غربی فلاسفه ایرانی نیز تأکید زیادی کرده‌اند. در سال‌های اخیر از بین فلاسفه ایرانی به‌ویژه دکتر رضا داوری اردکانی در کتاب "علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه" (داوری، ۱۳۸۹) در فصل‌های مختلف این کتاب با موشکافی خاص ویژگی‌های آزاداندیشی در علوم انسانی در عصر آزادگی علم و رابطه آن با فلسفه و نقش علوم انسانی در توسعه را به تفصیل به بحث گذاشته‌اند. دکتر داوری در خصوص رابطه علم و فلسفه در فصل نخست همین کتاب بحث خود را با عنوان "اگر فلسفه نبود، علم امروزی هم نبود" (داوری، ۱۳۸۹: ص ۳۱) آغاز کرده‌اند. ایشان در فصل دیگری از همین کتاب در مورد آثار و منشاء رنسانس معتقدند: "درخت علم جدید از زمین رنسانس روئیده و در چالش با زمین و آب و هوای روحی و فکری آن زمان رشد کرده و به تدریج مقام و مرتبه هماهنگ‌کننده شرایط و متعادل‌کننده نظم زندگی را احراز کرده است (داوری، ۱۳۸۹: ص ۴۰). همچنین دکتر داوری در خصوص ضرورت توسعه و علوم انسانی معتقدند: "راه توسعه بی‌مدد علوم انسانی گشوده و پیموده نمی‌شود" (داوری، ۱۳۸۹: ص ۱۹۲). دکتر داوری در فصل دیگری از همین کتاب تفاوت‌های مفهومی در تحول مبانی فلسفی در دوره‌های مختلف تاریخ و رنسانس و رابطه آن با کلیسا را به اختصار چنین تشریح کرده‌اند: "فلسفه‌ای که سقراط آن را از آسمان به زمین آورد چون به اهل اسلام و ایرانیان رسید، دوباره به آسمان مایل شد، تا آنجا که می‌توان، با اندکی مسامحه، تاریخ فلسفه اسلامی را تاریخ بازگشت فلسفه به آسمان دانست. اما فلسفه قرون وسطای اروپا سیر دیگری داشته است. آنجا فلسفه‌ای که از آسمان به زمین آمده بود در کلیسا، که سایه آسمان دانسته می‌شد، تحقق یافت و در رنسانس، آمدن فلسفه از آسمان به زمین مسجل شد. البته رنسانس فلسفه را از کلیسا بیرون آورد تا مبنا و ره‌آموز علوم ریاضی و فیزیک و اقتصاد و سیاست شود. در رنسانس بر زمینی بودن و بشری انگاشتن فلسفه، هنر و علم تأکید شد (داوری، ۱۳۸۹: ص ۱۹۴ و ۱۹۵). در خصوص رنسانس ایرانی و سابقه آن در مقایسه با رنسانس اروپایی روح الله اسلامی ظهور آن را از نظر تاریخی مقدم بر رنسانس اروپایی دانسته و با توجه به سوابق تاریخی معتقد است: "رنسانس ایرانی عصر بوعلی سینا، بیرونی، زکریای رازی، مسکویه و فردوسی اگر با شاگردان تداوم دهنده و حکمرانان محلی و تجار همراه می‌شد، می‌توانست به سطح تکنولوژی و دستاوردهای تغییر زندگی نیز منجر شود. اولین رگه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی،



فلسفه خردگرایی انتقادی، پزشکی، نجوم، علوم طبیعی و... در رنسانس ایرانیان روش های میدانی، استقرایی و تجربی شکل گرفت. اگر تداوم می یافت، علوم جهانی با تکنولوژی های تغییر زندگی شکل می گرفت و نسل به نسل متحول می شد. روشننگری و رنسانس ایران قبل از اروپا ایجاد شد اما مانند جرقه ای بود که در نوسانات سیاسی و هجوم قبایل به خاموشی گرایید و تنها خاطره ای از آن باقی ماند. " (اسلامی، روح الله، سیاست نامه، آبان ۱۴۰۱، سال ششم شماره ۲۴: ص ۱۵۷).

درخصوص نیاز به آزادی های مدنی در جامعه و آزادی بیان دکتر داوری معتقدند: "آزادی با اعتبار یافتن خرد مشترک ظهور می کند اگر مردمان باید در اجرای طرح مشترک پیشرفت شریک باشند". البته دکتر داوری در بخش های دیگر همین کتاب درباره انواع آزادی و تفاوت های معرفت شناختی آن بحث کرده اند، ولی در مورد آزادی بیان و کاربرد آن معتقدند: "اگر می بینیم که آزادی بیشتر به آزادی بیان و عقیده اطلاق می شود وجهش این است که این آزادی و اثر آن را به آزمایش مستقیم می توان دریافت و این آشکارترین و عمده ترین صورت آزادی است (داوری، آزادی، قانون و سازمان، ۱۴۰۰: ص ۱۵۰).

از سوی دیگر اعتقاد عمومی بر این است که آزادی بیان در دوران آزاداندیشی در نتیجه آموزش های دانشگاهی و گسترش توانایی های زبانی نقش مهمی داشته است. به همین سبب می توان گفت که یکی از راه آوردهای مهم عصر آزادگی علم، آزادی بیان در جامعه است. در این زمینه دانشمندان مختلف از جمله نورتروپ فرای 'منتقد ادبی کانادایی هم در مورد کاربردهای مختلف زبان و به ویژه اهمیت یادگیری گونه های مختلف زبان و نقش آزادی بیان چنین اظهار داشته است: "آزادی بیان تنها می تواند مولود تعلیم و تربیت و آموزش باشد. تا فرد راه رفتن فرانگیر آزادی حرکت ندارد. و یا تا تمرین نکند نمی تواند پیانو بنوازد. در مورد زبان و گفتار آزاد هم همین استدلال صادق است". فرای در ادامه معتقد است: کسی لایق گفتار آزاد نیست مگر آنکه بداند زبان را چگونه به کارگیرد و چنین دانشی خداداد نیست. باید آن را فرا گرفت و برایش زحمت کشید. این توانایی معرفت شناختی از خاصیت های تحول و پرورش یک تخیل (ذهن) فرهیخته است که از طریق آموزش و پرورش های زبانی و خواندن ادبیات به دست می آید. (فرای، نورتروپ، ۱۳۷۲: ص ۸۸، ترجمه سعید ارباب شیرانی). لازم به یادآوری است گونه های دیگر زبان مانند زبان علوم مختلف از قبیل فیزیک، اقتصاد و سیاست هم هر کدام به عنوان نظام های مفهومی جداگانه باید آموخته شود تا بتوان از این گونه های زبانی برای خردورزی های علمی استفاده کرد.

با توجه به مباحث مختصری که در بالا درخصوص رابطه آزاداندیشی و توسعه علم و آزادی بیان از دیدگاه های بعضی از فلاسفه غربی و ایرانی مطرح شد، در بخش های بعد به چکیده ای از نتایج انقلاب های صنعتی، علمی و انقلاب های شناختی در نیمه دوم قرن بیستم که از نتایج توسعه و ورود به دوران رنسانس است خواهیم پرداخت.



۲- انقلاب‌های صنعتی و توسعه:

از بین نتایج مهم نقش‌آفرینی‌های مثبت علم و خردورزی‌های علوم مختلف از دوران رنسانس تا اواخر دوران جنگ سرد و آثار ویرانگر دو جنگ جهانی، نقش پیشرفت‌های علمی و توسعه علم و فناوری‌ها را در نتیجه چند تحول عمده علمی در زندگی بشر می‌توان خلاصه کرد. این تحولات علمی نتیجه آگاهی‌های انسان‌های خردورزی بوده که در حوزه‌های مختلف علمی فعال بوده‌اند. همان‌طور که در بالا اشاره شد این تحولات مهم علمی در تاریخ علم به "انقلاب‌های صنعتی" معروف شده است. در نتیجه این تحولات علمی نه تنها انسان‌ها توانسته‌اند کم و بیش خود را از سلطه اسطوره‌های پیشینی رها کنند و نقش مثبتی در توسعه زندگی روزانه خود داشته باشند، بلکه یکی دیگر از آثار مثبت انقلاب‌های صنعتی گسترش علوم مختلف و تلاش برای شناسایی بهتر دنیای پیرامونی انسان بوده است. نقش مهم مثبت این انقلاب‌های علمی و صنعتی در طول چندین قرن گذشته در مرحله نخست آگاهی‌رسانی‌های علمی و سپس تحولاتی است که در زمینه‌های مختلف اداره امور زندگی انسان داشته است.

از نیمه‌های دوم قرن هیجدهم با ظهور "نخستین انقلاب صنعتی" ماشین بخار چرخ‌های کارخانه‌ها را به راه انداخت. "دومین انقلاب صنعتی" با ظهور الکتریسته، گسترش حمل و نقل و هواپیما بسیاری از محدودیت‌های زمانی- مکانی را از پیش پای انسان‌ها برداشت. ولی "سومین انقلاب صنعتی" در نیمه نخست قرن بیستم موجب پیدایش و دسترسی به انرژی هسته‌ای و دسترسی به کنترل‌کننده‌های منطقی شد. این درحالی است که در "انقلاب چهارم صنعتی" گرایش به پیدایش ماشین‌های هوشمند و ظهور اینترنت امکانات جدیدی برای گسترش اطلاع‌رسانی در زندگی روزانه انسان‌ها را فراهم کرد. ولی تا آنجا که از نتایج پیشرفت‌های علمی پیشین برمی‌آید در "انقلاب پنجم صنعتی" در دهه‌های اخیر گرایش به الگوبرداری‌های گسترده‌تر از نتایج مطالعات "هوش انسانی" و کاربرد آن در "هوش مصنوعی" رواج بیشتری پیدا کرده است. با رواج این‌گونه پیشرفت‌های جدید علمی و گسترش تکنولوژی "هوش مصنوعی" ندهایی هم برای ورود به دوران جدیدی در جایگزینی "ربات‌های هوشمند" با هدف نقش‌آفرینی عاملیت انسان در بعضی از زمینه‌ها برای تصمیم‌گیری‌های مهم و در نتیجه رواج روابط جدیدی در زندگی اجتماعی بین انسان و "ربات‌های هوشمند" به گوش می‌رسد که به مواردی از آنها اشاره خواهد شد.

از آثار منفی در زمینه توسعه علوم و تکنولوژی‌های رباتیک در حوزه هوش مصنوعی ماشین‌محور ما شاهد گرایش‌هایی به ازخود بیگانگی و عدم همدلی بین انسان‌ها و در نتیجه گرایش به رباتیک شدن بعضی از امور در زندگی فردی و اجتماعی هستیم. اگرچه پس از فجایع دو جنگ جهانی روابط انسانی بین ملت‌ها وارد مرحله جدیدی با عنوان "جنگ سرد" و در نتیجه از نظر سیاسی جهان "دوقطبی" شد، ولی از آثار مخرب دوران "جنگ سرد" و دوقطبی شدن جهان و در نتیجه دو جنگ خانمان‌سوز نوعی جدایی و ازخود بیگانگی بیش از حد بین انسان‌ها رواج پیدا کرده است. یکی از



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



نمودهای عینی و فیزیکی از خود بیگانگی و دوقطبی‌شدگی تفکر سیاسی حاکم بین ملت‌ها و شواهد عینی جهان دوقطبی برقراری "دیوار برلین" بود. اگرچه "دیوار برلین" هم پس از حدود سه دهه مبارزه انسان‌های آگاه و آزادی‌خواه فرو ریخت، ولی جهان‌بینی دوقطبی و دوران به اصطلاح "جنگ سرد" به کمک گسترش تکنولوژی‌های مخرب‌تر و کم‌رنگ‌تر شدن نقش عاملیت انسان در سرنوشت خود به شکلی نامرئی همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر، با تحولات سیاسی جدیدی که در چند دهه اخیر در خاورمیانه اتفاق افتاده به نظر می‌رسد امور سیاسی جهان و روابط بین ملت‌ها و دسترسی به تکنولوژی‌های پیشرفته و مخرب در بعضی از زمینه‌ها جهان را به سمت "سه قطبی" شدگی سوق می‌دهد. شاید آگاهی‌رسانی‌های "علوم شناختی نسل دوم" که در بخش‌های بعدی بحث خواهد شد در بعضی از جنبه‌های اخلاقی و سیاسی توسعه علم هشدار می‌دهد و بتواند در آگاهی‌رسانی و تعدیل روابط انسانی اخلاق محور و برقراری همدلی بین ملت‌ها نقش مثبتی داشته باشد. در بخش بعدی به تحولاتی که در متون علمی از نیمه دوم قرن بیستم به انقلاب‌های شناختی معروف شده است خواهیم پرداخت.^۱ (همچنین نگاه کنید به نیلی پور، ۱۳۹۵). در ادامه به خلاصه‌ای از این تحولات معرفت‌شناختی نیمه دوم قرن در علوم انسانی خواهیم پرداخت.

۳- انقلاب‌های شناختی نیمه دوم قرن بیستم و توسعه

علاوه بر انقلاب‌های علمی که در بالا به اختصار به آنها اشاره شد، از نیمه دوم قرن بیستم دو انقلاب معرفت‌شناختی در علوم انسانی درگذر به دنیای جدید و دسترسی بیشتر و دقیق‌تر به اطلاعات نقش برجسته‌ای داشته است. در نتیجه این پیشرفت‌ها و تحولات علمی نقش آگاهی انسان‌ها در گسترش توانمندی‌های شناختی فردی و اجتماعی با تأکید بر نقش پرورشی زبان از دیدگاه علوم شناختی به عنوان مجموعه علوم انسانی در توسعه علم و فناوری می‌توان اشاره کرد.

همان‌طور که از تاریخچه متون علوم انسانی برمی‌آید در ایران شاخه‌های مختلف علوم انسانی که از سال‌های پایانی دوره قاجار و سپس با تأسیس دانشگاه تهران به تدریج رواج پیدا کرده به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌شود که به مسائل مربوط به زندگی انسان می‌پردازد. در دوران جدید علوم انسانی به علومی شامل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، مدیریت، اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، تاریخ و جغرافیا اطلاق می‌شود. حلقه پیوند همه علوم برای خردورزی با پشتوانه یک نظریه فلسفی به کمک کاربرد زبان به عنوان یک نظام مفهومی پیچیده آغاز می‌شود. به کمک کاربرد نظام مفهومی زبان در حوزه‌های مختلف علمی می‌توان دست به تحقیق و پژوهش‌های علمی زد و از نتایج آن در راه توسعه استفاده کرد. همان‌طور که اشاره شد دکتر داوری درخصوص نقش توسعه و ضرورت آن یادآور شده‌اند "راه توسعه بی‌مدد علوم انسانی گشوده و پیموده نمی‌شود" (علوم انسانی و برنامه‌ریزی



۱- برای بیشتر نگاه کنید به: 49 chapter, 2007, Oxford University Press, The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics

توسعه، ۱۳۸۹: ص ۱۹۲). حال پرسش این است اگر "راه توسعه بی‌مدد علوم انسانی گشوده و پیموده نمی‌شود" و با توجه به تجربه‌مند بودن نتایج علوم انسانی آیا نباید تحولی در روش‌ها و مبانی فلسفی علوم انسانی که از دوران رنسانس برای ورود به آزاداندیشی آغاز شده ایجاد شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش را در تلاش‌هایی می‌توان یافت که دانشمندان علوم شناختی از نیمه دوم قرن بیستم در غرب در توسعه و تحول مبانی فلسفی علوم شناختی مطرح کرده‌اند.

۱-۳- انقلاب اول شناختی و توسعه

با وجودی که علوم جدیدی که از دوران رنسانس آغاز شده بود در توسعه نقش مثبتی داشته است، ولی تا نیمه‌های دوم قرن بیستم بیشتر دانشمندان علوم انسانی به‌ویژه در روان‌شناسی و زبان‌شناسی سرگرم مشاهده و مطالعه رفتار بیرونی انسان بودند و تحول جدیدی در مبانی فلسفی علوم انسانی اتفاق نیفتاده بود. به همین سبب چامسکی در نقش یکی از زبان‌شناسانی بود که با وجودی که خود در دامان زبان‌شناسی ساختارگرا در دانشگاه پنسیلوانیا پرورش یافته بود، با توجه به اینکه با منطق سمبولیک، ریاضی و بعضی از مکتب‌های فلسفی "خردگرای" دوره رنسانس نیز آشنا شده بود، روش‌ها و نتایج مطالعات رایج دوران خود در علوم انسانی به‌ویژه زبان‌شناسی و روان‌شناسی را از نظر مبانی معرفت‌شناختی مورد نقد قرار داد. وی به این باور رسیده بود که لازم است به جای تأکید بر توصیف ساختار زبان و رفتار بیرونی انسان، باید اقدام به نظریه‌پردازی درباره ماهیت ذهن، زبان و تأثیر آن در تحول شناختی او کرد. چامسکی با تکیه به همین باور معرفت‌شناختی خود تلاش کرد تا در مرحله نخست ناکارآمدی‌های مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی علوم انسانی که در دو سه قرن گذشته حاکم بر مطالعات علوم انسانی بوده است را نقد کرده و به چالش بکشد. وی در همین زمینه معتقد بود زبان‌شناسی و روان‌شناسی رایج در دانشگاه‌ها تاکنون بیش از حد به "فلسفه تجربه‌گرایی" و "جبرگرایانه" متعهد بوده است (نیلی‌پور، ۱۳۹۵: ص ۶۴). لذا بر این باور بود که در نتیجه تأکید بر همین رویکرد به "فلسفه تجربه‌گرایی" بود که روند رایج در مطالعات زبان‌شناسی، به‌ویژه در دانشگاه‌های آمریکا عمدتاً توصیف رفتار بیرونی زبان و تحلیل ساخت زبان‌ها یا "ساختارگرایی" و در روان‌شناسی تأکید بر روش‌های "رفتارگرایی"^۲ یا مشاهده و مطالعه رفتار بیرونی انسان بوده است.

چامسکی ابتدا نظریه‌های انتقادی خود را با تکیه بر تحقیقات جدید خود در زبان‌شناسی با سخنرانی‌های مختلف در فضای علمی رایج فلسفه "رفتارگرایی" در مطالعات زبان‌شناسی و روان‌شناسی در اکثر دانشگاه‌های آمریکا آغاز کرد. به نظر وی نتایج مطالعات رفتاری انسان چه در مطالعات زبان‌شناسی و چه در روان‌شناسی عموماً برحسب یک رابطه خطی بین "انگیزه" و "پاسخ" و برقراری "پیوند" بین این دو مرحله تعریف می‌شود. به همین سبب، چامسکی علاوه بر مطرح





کردن انتقادهای خود به مطالعات رایج زبان‌شناسی آن دوران به مبانی نظری مطالعات روان‌شناسی رفتارگرایی مکتب اسکینر^۱ (روان‌شناس معروف) هم پرداخت و در مقاله انتقادی خود با عنوان "مروری بر رفتار کلامی" (چامسکی، ۱۹۵۹) ناکارآمدی‌های نظریه روان‌شناسی اسکینر را هم در مقاله‌ای در مجله زبان‌شناسی چاپ کرد. در همین مقاله چامسکی نه تنها کتاب و نظریه "رفتار کلامی" روان‌شناسی رفتارگرایی اسکینر (روان‌شناس نامدار دانشگاه هاروارد) را به چالش کشید، بلکه اعلام کرد شواهد رفتار پیرونی انسان در ساده‌ترین شکل خود نمی‌تواند توجیه‌کننده عملکردهای شناختی پیچیده ذهنی انسان باشد و به همین سبب معتقد بود نگاه رفتارگرایانه در مطالعات علوم انسانی کنونی پاسخگوی نقش معرفت‌شناسانه یادگیری‌های پیچیده در تحول ذهن و شناخت انسان نیست. وی در مقاله‌ها و سخنرانی‌های دیگری اعلام کرد این نوع برداشت‌های ساده‌انگارانه بیشتر مبتنی بر نتیجه‌گیری از مطالعات تجربی حیوانی است. علاوه بر چامسکی، بعضی از دانشمندان نامدار روان‌شناسی هم نظریه فلسفی رفتارگرایی رایج در علوم انسانی را پیش از او مورد نقد قرار داده بودند. در میان روان‌شناسان پیش‌تاز و منتقد به مبانی نظریه‌های رفتارگرایی در روان‌شناسی جورج میلر^۲ (استاد نامدار روان‌شناسی دانشگاه پیرینستن) را می‌توان نام برد. جورج میلر مباحث و پیشنهادهای انتقادی خود به ناکارآمدی‌های سنت روان‌شناسی رفتارگرا و ضرورت تحول در علوم شناختی را در مقاله‌ای با عنوان "رویکردهای جدید در انقلاب شناختی" در مجله معروف "گرایش‌ها در علوم شناختی" چاپ کرد و در همین مقاله هشدار داد که نظریه‌های رفتارگرایی اسکینری پاسخگوی تحلیل فرایندهای عالی ذهن و شناختی انسان نیست (Miller, G., 2003).

چامسکی جوان علاوه بر سخنرانی‌های خود ابتدا بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ در دانشگاه هاروارد در زمینه "ساخت نحوی زبان و مبانی شناختی یادگیری زبان" تحقیق کرد، سپس نتیجه این تحقیق را با چاپ نخستین کتاب معروف خود با نام "ساخت‌های نحوی" (چامسکی، ۱۹۵۷) به عنوان الگوی نظریه‌پردازی‌های جدید در زبان‌شناسی درباره ماهیت شناختی و ساخت‌های نحوی زبان در ذهن به جامعه علمی حاکم بر زبان‌شناسی ساختگرایی آن دوران عرضه کرد. در آغاز کتاب با استقبال بسیاری از زبان‌شناسان و بعضی از فلاسفه و البته مخالفت گروه دیگری از زبان‌شناسان روبرو شد. این کتاب تاکنون ده‌ها بار چاپ شده است. در مقدمه همین کتاب چامسکی از حمایت‌های مالی-پژوهشی بخش‌های پژوهشی نیروهای سه‌گانه ارتش آمریکا و همچنین بنیاد ملی پژوهشی آمریکا برای حمایت از انجام این پژوهش سپاس‌گزاری کرده است (نگاه کنید به چامسکی، ۱۹۵۷: پیشگفتار، ص ۷). پس از چاپ این پژوهش بود که چامسکی برای تدریس به دانشگاه ام. آی. تی. دعوت شد. چامسکی جوان با تکیه بر همین باورهای فلسفی جدید پس از دوران پژوهشی خود در دانشگاه هاروارد و دعوت به دانشگاه ام. آی. تی. موفق شد با تأسیس نخستین دپارتمان زبان‌شناسی و فلسفه

در آن دانشگاه علوم مهندسی با تأکید بر نقش یادگیری زبان در تحول شناخت دست به تدریس و توجیه نظریه‌پردازی‌های جدید خود بزند.

چامسکی در سال‌های نخست نظریه‌پردازی‌های خود در دانشگاه ام.آی.تی. درباره ماهیت ساخت نحوی زبان، و پس از چاپ نخستین کتاب خود، اگرچه باب آگاهی‌رسانی جدیدی را درباره الگوی نظریه جدیدی درباره ساخت زبان باز کرده بود و مورد استقبال گروهی از فیلسوفان و زبان‌شناسان و دانشجویان او قرار گرفت، ولی در عین حال به تدریج با انتقادهای تند بخشی از جامعه علمی زبان‌شناسی ساختگرایی آن دوران و سپس در سال‌های بعد با انتقادهای نخستین دانشجویان خود نظیر جورج لیکاف و دیگران هم روبرو شد. در سال‌های بعد مجموعه مخالفت‌های نظری با مبانی فلسفی نظریه چامسکی در کتابی با عنوان "جنگ‌های زبان‌شناسی" (Harris, 1993) به چاپ رسید. در بخش بحث درباره دومین انقلاب معرفت به پاره‌ای از انتقادهای به مبانی معرفت‌شناختی نظریه چامسکی که از طرف لیکاف و همراهان او مطرح شده خواهیم پرداخت.

چامسکی جوان علاوه بر چاپ کتاب "ساخت‌های نحوی" (چامسکی، ۱۹۵۷) و تدریس زبان‌شناسی در دانشگاه ام.آی.تی. و چاپ مقاله‌های جدید دیگری، در سال ۱۹۶۴ موفق شد با پیشنهاد کردن مجموعه سخنرانی‌های فلسفی ۱۶ هفته‌ای خود با عنوان "ساختار زبان و فلسفه ذهن" در گروه فلسفه دانشگاه پیرنستن باب هم‌زبانی بین فلاسفه و علوم دیگر و جلب توجه دانشمندان رشته‌های مختلف علمی را به ناکارآمدی‌های نظریه رفتارگرایی روان‌شناسی و مکتب فلسفی "تجربه‌گرا" در پاسخگویی به نقش یادگیری زبان در تحول ذهن و شناخت جلب کند (نیلی‌پور، ۱۳۹۵: ص ۷۲-۶۷). این آگاهی‌رسانی‌ها و سخنرانی‌های جدید چامسکی در گروه فلسفه دانشگاه پیرنستن و سپس در سایر دانشگاه‌های آمریکا درباره مبانی معرفت‌شناختی زبان به تدریج تفاوت‌ها و ناکارآمدی‌های نظریه "فلسفه تجربه‌گرای" پیشینی و جایگزینی "فلسفه خردگرای" پیشنهادی وی در هم‌زبانی بین رشته‌های مختلف علمی از نظر معرفت‌شناختی نقش بسزایی داشت. یکی از سخنرانی‌های معروف چامسکی که به دعوت دانشگاه لایولا در شیکاگو در سال ۱۹۷۰ در "سمپوزیوم آزادی دانشگاه و علوم انسانی" برگزار شد بسیار تأثیرگذار بود (نیلی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳ تا ۱۴۳). وی در این سخنرانی معروف خود با عنوان "زبان و آزادی" به تفصیل درباره مبانی فلسفی آزادی‌های مدنی و تهدیدهایی که از سوی دولت‌های حاکم متوجه جامعه مدنی است از دیدگاه فلاسفه بزرگی همچون "پال ریکور"، "ژان ژاک روسو" و دیگر فلاسفه خردگرای قرن‌های پیشین صحبت کرد. این سخنرانی هم مورد استقبال گروه بزرگی از دانشگاهیان قرار گرفت. بعداً چامسکی متن همین سخنرانی را همراه با چند مقاله دیگر سیاسی در کتابی با عنوان "بنابر مصالح حکومتی" ۱ به چاپ رساند (نیلی‌پور ۱۳۹۵، ص: ۱۱۳)، همچنین نگاه کنید به (نیلی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷-۱۳۶).



چامسکی در نتیجه همین سخنرانی‌ها و بحث‌های فلسفی و معرفت‌شناسانه جدید در خصوص نقش یادگیری زبان در تحول ذهن و شناخت بود که گروهی از دانشجویان جدید زبان‌شناسی دانشگاه ام.آی.تی. و دانشمندان رشته‌های مختلف علوم تجربی و علوم انسانی در دانشگاه‌های ام.آی.تی.، پیرنستن و هاروارد را به این همگرایی‌های فلسفی و تحول معرفت‌شناختی بین رشته‌ای و فلسفه خردگرا جلب کرد. این همگرایی‌های بین رشته‌ای موجب شد تا علوم ریاضی، روان‌شناسی، منطق و فلسفه نیز به این همگرایی‌های علمی جدید پیوندند و پایه‌های علوم بین رشته‌ای جدیدی با عنوان "علوم شناختی" ریخته شود.

بدین ترتیب بود که چامسکی با طرح چالش‌های فلسفی از مکتب فلسفی "تجربه‌گرا" گذر کرد و توانست برای پاسخگویی به ماهیت ذهن و معرفت انسان در نتیجه یادگیری زبان درباره مبانی فلسفی "خردگرا" روشنگری بیشتری کند. یکی از ویژگی‌های برجسته چامسکی تلاش در پیوند دادن نظریه زبان‌شناسی جدید خود با مبانی فلسفه خردگرای علم و پیوند دادن علوم مختلفی به نام علوم شناختی بود. چامسکی در نظریه زبان‌شناسی خود با توجه به مبانی فلسفی زبان در عصر روشننگری اروپا به نظریات فلسفی دو تن از فلاسفه عصر روشننگری اروپا بیشتر وفادار بود. یکی از فلاسفه عصر روشننگری نظریه فلسفی دکارت (۱۹۶۰-۱۹۵۹) و دیگری نظریه فلسفی همبولت (۱۷۶۷-۱۸۵۳) بود. چامسکی در خصوص دیدگاه فلسفی دکارت کتابی هم با عنوان زبان‌شناسی دکارتی (چامسکی، "زبان‌شناسی دکارتی"، ۱۹۶۶) تألیف کرده است. همچنین چامسکی با اشاره به دیدگاه فلسفی همبولت اظهار داشت آنچه روان‌شناسان در دوران دانشجویی وی به آن باور داشتند برخلاف نظریه همبولت بود. زیرا همبولت اعتقاد داشت: "هر انسانی هنگامی که زبانی را یاد می‌گیرد، از لابه‌لای قیاس‌های ناشناخته گذر می‌کند تا خود فعالانه جواز ورود به کاربرد زبان را بگیرد، و نه اینکه فقط پذیرای زبان باشد. کودکان بسیار بیشتر از آنچه می‌شنوند خلق می‌کنند." (Humanist 243) نیلی‌پور ۱۳۹۵: ص ۶۸ در نتیجه این گرایش‌های فلسفی، دیدگاه زبان‌شناسی جدید چامسکی از نظر معرفت‌شناختی به سنت فلسفی خردگرای قرن هیجدهم پیوند خورده بود (نیلی‌پور، ۱۳۹۵: ص ۶۷-۷۰).

در حقیقت چامسکی پیوند نظریه انقلابی زبان‌شناسی خود به مبانی فلسفی عصر روشننگری را با پرسش ساده "زبان چیست؟" آغاز کرده بود. اگرچه پیشینیان او هم در زبان‌شناسی به این پرسش پاسخ داده بودند، ولی پاسخ فلسفی چامسکی با پاسخ‌های بعضی از پیشینیان او از نظر مبانی فلسفی در زبان‌شناسی تفاوت‌های اساسی و ماهوی داشت. چامسکی به دنبال نظریه جامعی بود که در چارچوب آن بتوان دستگاه زبان انسان را مانند سایر علوم و با دقت ریاضی بررسی و توصیف کند. همین ویژگی نظریه چامسکی بود که برای دانشمندان سایر علوم نیز جاذبه داشت. چامسکی با این ویژگی ماهوی که برای زبان انسان قائل بود به یک ادعای مهم فلسفی و عصب شناختی هم درباره انسان و ذهن او اشاره می‌کرد که در دوران رنسانس بعضی از فلاسفه از جمله دکارت و دیگران مطرح کرده بودند. او مدعی شد زبان انسان یک "ویژگی نوعی و خاص" انسانی است. این ادعای چامسکی دو وجه



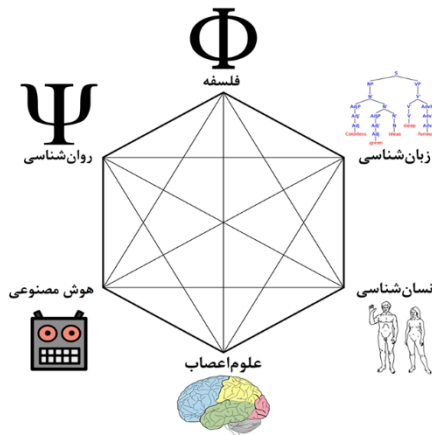
داشت. از یک سو برای زبان انسان ماهیتی ژنتیکی قائل می‌شد که خاص توانمندی‌های بیولوژیک انسان است. این ادعای چامسکی در دوران خود مورد تأیید بعضی از دانشمندان زیست‌شناسی هم قرار گرفت. لنبرگ در کتاب "مبانی بیولوژیک زبان"^۱ از مبانی ژنتیکی زبان دفاع کرده است. لنبرگ در همین کتاب از "توانایی ویژه زبانی"^۲ سخن گفته و ادعای یک "ویژگی فطری" زبان‌آموزی در مغز می‌کند. بر اساس همین تمایز چامسکی و طرفداران نظریه او، بین "توانایی یادگیری‌های عمومی" و "توانایی‌های زبان‌آموزی" انسان در مقایسه با سایر موجودات از نظر معرفت‌شناختی تمایز قائل شدند. در این نظریه جدید چامسکی، این توانایی زبانی و خصلت شناختی یا "دانش زبانی" به نوعی "خلاصیت زبانی" نیز تعبیر شده است. با توجه به مبانی نظریه چامسکی، انسان با یادگیری زبان به مجموعه محدودی از "قواعد زبانی" دستیابی پیدا می‌کند، ولی با استفاده و کاربرد همین قواعد محدود زبانی می‌تواند تعداد نامحدودی از جمله‌های "قابل قبول و دستوری" جدیدی را در زبان مادری خود تولید کند و بفهمد. برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بنیادی نظریه زبان‌شناسی چامسکی در این زمینه نگاه کنید به (نیلی‌پور ۱۳۹۵، ص: ۸۵-۱۰۱). در نهایت نظریه زبان‌شناسی چامسکی از نظر روش شناختی بر پایه مبانی منطقی صوری و به عنوان یک نظریه "نحو بنیان" پایه‌ریزی شد و با عنوان "نظریه زبان‌شناسی زایا-گشتاری"^۳ به جامعه علمی معرفی شد. بعضی از زبان‌شناسان نسل بعد به کمک این چارچوب نظری جدید توانستند ساخت دستوری جمله‌های زبان‌های مختلف را از طریق رابطه صوری بین نشانه‌های زبانی با تکیه بر دو دسته از قواعد زبانی به نام قواعد "سازه‌های بنیادی" زبان و "قواعد گشتاری" ساخت‌های دستوری زبان را تحلیل کنند (برای اطلاع بیشتر در این زمینه نگاه کنید به نیلی‌پور، ۱۳۹۵ ص: ۹۳-۹۷).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



در اینجا لازم است علاوه بر مطرح کردن بحث‌های مختصری درباره خصوصیت‌های معرفت‌شناختی نظریه‌پردازی‌های چامسکی در زمینه ماهیت شناختی زبان و ساخت آن، به وجه دیگری از شخصیت سیاسی و فعالیت‌های آزادی‌خواهانه چامسکی هم اشاره کوتاهی شود. چامسکی علاوه بر مبارزه‌های علمی خود بر علیه سنت‌های علمی پیشین خود در زبان‌شناسی ساختاری و نقش تأثیرگذاری که در تأسیس و پایه‌گذاری علوم شناختی جدید داشت، از دوران جوانی هیچگاه از فعالیت‌های سیاسی آزادی‌خواهانه و "دولت ستیزی" خود غافل نشد. همچنین، او همواره به نقش دانشگاه در جامعه و حضور فعال سیاسی دانشگاهیان در مسائل روز جامعه اعتقاد داشت. چامسکی این اعتقاد و فعالیت‌های سیاسی خود را حتی در جریان جنگ‌های ویرانگر آمریکا در ویتنام هم ادامه داد و در درگیری‌ها شرکت داشت و بخشی از پشتوانه فلسفه سیاسی آزادی‌خواهانه او بود (برای اطلاع بیشتر در این زمینه هم نگاه کنید به نیلی‌پور ۱۳۹۵، ص: ۴۹ و ۷۵).

در اینجا لازم است برای روشن شدن نسبت زبان‌شناسی جدید به عنوان یکی از مجموعه علمی که به عنوان "علوم شناختی" معرفی شده و رابطه این علوم از نظر معرفت‌شناختی با یکدیگر در نمودار زیر اشاره شود. همان‌طور که در نمودار زیر آمده است علوم شناختی جدید شامل فلسفه، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، هوش مصنوعی و علوم اعصاب است. همبستگی معرفت‌شناختی بین این مجموعه علوم و نسبت آنها از نظر روش با خطوطی که بین آنها ترسیم شده، مشخص شده است. براساس این نمودار همه علوم با یک پشتوانه معرفت‌شناختی فلسفی و عصب‌شناختی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. علاوه بر این، زبان‌شناسی هم با فلسفه و هم با سایر علوم همبستگی معرفت‌شناختی دارد. همچنین، یادآوری می‌شود با توجه به مبانی عصب روان‌شناختی یادگیری و شناخت، همه علوم دارای مبانی عصب روان‌شناختی هستند. همین خصوصیت عصب روان‌شناختی است که در بخش اول این گفتار از قول چارلز تیلور در کتاب "عصر سکولار" به عنوان یکی از خصوصیت‌های توسعه علم در دوران آزاداندیشی (تیلور، ۱۴۰۱، ص: ۲۰) از آن یاد شده است.



لازم به یادآوری است که اگرچه نظریه جدید و انقلابی زبان‌شناسی چامسکی در طی پنج دهه تاریخ پرفراز و نشیب خود، هم از نظر معرفت‌شناختی و هم روش‌شناختی راهگشای همبستگی بین علوم مختلف شد و تحولاتی را در توسعه مطالعات علوم شناختی ایجاد کرد، ولی به دلیل تأکید بر منطق ریاضی در تحلیل‌ها و مبانی نظری خود به تدریج با انتقادهای تندی هم از طرف نخستین دانشجویان وفادار به نظریه او روبه‌رو شد. باید یادآوری کنیم که اگرچه همین انتقادات در دوران طلایی نظریه زبان‌شناسی چامسکی منجر به تجدیدنظرهایی از طرف خود چامسکی در بخش‌هایی از چارچوب اولیه نظریه او شد. ولی همان‌طور که در بالا یادآوری شد همین بحث و جدل‌های علمی در مبانی نظری بین چامسکی و دانشجویانش و به‌ویژه با جورج لیکاف و تعداد دیگری از همراهان او

در کتابی به نام "جنگ‌های زبان‌شناسی" (هریس، ۱۹۹۳) ثبت شده است. اگرچه بحث و جدل‌های علمی بین چامسکی و نخستین دانشجویانش درباره یکی از تمایزهای مهم نظریه چامسکی بین "روساخت" و "زرف ساخت" و شیوه پیشنهادی تحلیل سازه‌های زبان بود و در نتیجه منجر به تجدید نظرهایی در بخش‌هایی از چارچوب نظری او شد، ولی چالش فلسفی و معرفت‌شناختی نظریه چامسکی برای لیکاف و همراهانش به دلیل بی‌توجهی به ماهیت معنایی و تجربه‌مندی ماهیت یادگیری زبان همچنان به قوت خود باقی ماند.

در بخش بعد به خلاصه‌ای از این چالش‌های فلسفی درباره مبانی نظری چامسکی خواهیم پرداخت. در عین حال، چامسکی با حفظ مبانی نظری و فلسفی نظریه زبان‌شناسی خود و با نقش برجسته‌ای که در بنیان‌گذاری "علوم شناختی" جدید داشت موجب شد بین صاحب‌نظران علوم انسانی نظریه‌پردازی‌های جدید درباره نقش زبان و توانمندی‌های شناختی و شیوه‌های بررسی و آموزش زبان تحول بزرگی ایجاد شود تا جایی که نه تنها نظریه‌پردازی‌های جدیدی در زبان‌شناسی ادامه پیدا کرد، بلکه جایگاه زبان‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی در میان علوم دیگر تثبیت شد. همچنین نظریه‌پردازی‌های چامسکی درباره زبان منجر به تأسیس و رونق علوم بین رشته‌ای جدیدی شد که در نمودار بالا به آنها اشاره شد و در نهایت مجموعه "علوم شناختی" با عنوان "نخستین انقلاب شناختی" تشکیل شد. در بخش بعدی به خلاصه‌ای از تحولاتی که منجر به انقلاب دوم معرفت‌شناختی شد خواهیم پرداخت.

۳-۲- دومین انقلاب معرفت‌شناختی و چالش‌های فلسفی نخستین انقلاب معرفت‌شناختی:

با وجودی که جورج لیکاف از نخستین شاگردان و وفاداران به نظریه زبان‌شناسی "زایا-گشتاری" چامسکی بود و در آغاز اعتراف می‌کند که "نظریه‌پردازی‌های چامسکی در زبان‌شناسی در نوع خود برای مطالعات زبان‌شناسی از بسیاری جهات یک تحول و یک انقلاب علمی در زبان‌شناسی بود (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۰)، ولی به دنبال همین اظهار نظر اضافه می‌کند که "ابتکار عمل چامسکی این بود که با استفاده از اصول ریاضی و منطق صوری برای تحلیل ساخت زبان مدل‌سازی کرد و با نظریه‌پردازی‌های جدید خود زبان‌شناسی را به عنوان یک رشته علمی مطرح کرد. ولی باید اضافه کنم که منطق صوری پیش از چامسکی هم به وسیله استاد او، زلیگ هریس، به مطالعات زبان‌شناسی راه یافته بود" (نیلی‌پور ۱۳۹۴، ص: ۱۰). لیکاف سپس در مورد مبانی نظریه زبان‌شناسی چامسکی می‌افزاید: "انقلاب زبان‌شناسی چامسکی در نوع خود انقلاب بزرگی بود که در دو مسیر اتفاق افتاد، یکی در زبان‌شناسی بود که زبان‌شناسی را به روان‌شناسی شناختی نزدیک کرد و دیگری در حوزه "نظریه اطلاعات" بود. انقلاب زبان‌شناسی چامسکی در چنین فضای علمی و اجتماعی در دانشگاه ام. آی. تی. شکل گرفت. چامسکی نه تنها مطالعات زبان‌شناسی را متحول کرد، بلکه پایه‌های علوم شناختی و نزدیک شدن علوم انسانی به علوم شناختی را در همین دوران آغاز و متحول

کرد" (نیلی پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۲ و ۱۳).

لیکاف در دوران دانشجویی خود در دانشگاه ام.آی.تی. همراه با تعداد دیگری از نخستین دانشجویان چامسکی در طول چند دهه که از تدریس نظریه انقلابی زبان‌شناسی چامسکی با عنوان "نظریه زایا-گشتاری" گذشت، به تدریج به ماهیت نظریه صرفاً "نحوبنیان و صوری" زبان‌شناسی چامسکی معترض شدند. علت اصلی اعتراض‌های آنها هم این بود که در نظریه دستوری "صوری" و "نحوبنیان" چامسکی به هویت معنایی واژه‌ها و نقش پیام‌رسانی واژه‌ها در ساخت‌های مختلف دستوری و ساخت‌های استعاری در بافت ساخت دستوری جمله‌های مختلف زبان توجه جدی نمی‌شد، بلکه در این نظریه ساختار هر جمله عبارت بود از رشته‌های بی‌معنی از نمادها یا نشانه‌هایی که اساس شکل‌گیری ساخت نحوی جمله‌های زبان را تشکیل می‌دهد. درحالی‌که، به نظر لیکاف و همراهان او "می‌توان جمله‌های زیادی را در زبان مطرح کرد که از نظر معناشناختی با نظریه "نحوبنیان" چامسکی سازگاری نداشته باشد." (نیلی پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۷). وی در ادامه همین بحث اضافه می‌کند که "در زبان انسان در اساس معنا است که توزیع نحوی و ساخت دستوری جمله‌های زبان را تعیین می‌کند و نه رشته‌های نشانه‌های بی‌معنی از نمادها شبیه آنچه در برنامه‌ریزی‌های کامپیوترها می‌بینیم" (نیلی پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۷ و ۱۸). برای مثال، لیکاف یادآوری می‌کند که چامسکی در نظریه "نحوبنیان" خود جمله معروفی را مثال آورده و معتقد است این جمله از نظر ساخت نحوی یا دستوری صحیح و قابل قبول است ولی از نظر معناشناسی و مفهومی قابل قبول نیست و یا به تعبیری بی‌معنی است:

* Colorless green ideas sleep furiously.

اگر این فرض مبنایی "نحوبنیان" چامسکی در مورد اصالت ساخت نحوی زبان را برای پیام‌رسانی بپذیریم، جمله‌های بسیار زیادی را در زبان روزمره و متون شعری در همه زبان‌ها و ازجمله در زبان فارسی و به عنوان نمونه در بیت زیر از شعر نیما می‌توان مطرح کرد که از دیدگاه "نحوبنیان" چامسکی بی‌معنی تلقی می‌شود، درحالی‌که با توجه به معنای استعاری واژه‌هایی که در این بیت از شعر نیما به کار رفته در هر موقعیت زمانی و مکانی برای فارسی زبان‌های آگاه و آشنا با ادبیات زبان فارسی می‌تواند بیانگر پیام‌های بسیار مهمی باشد:

* به کجای این شب تیره بیاویزم قبابی ژنده خود را!

از دیگر نمونه‌های انتقاد اصولی و معرفت‌شناختی لیکاف و همراهانش به نظریه "نحوبنیان" چامسکی درخصوص نقش و شیوه کارکرد ذهن به کمک یادگیری زبان بود. لیکاف همواره در تلاش بود تا راه‌حلی برای کشف مبانی معانی جمله‌های زبان پیشنهاد کند. تلاش‌های مختلف علمی لیکاف درخصوص یافتن راه‌حلی برای کشف معنای جمله‌های زبان خارج از چارچوب نظریه "نحوبنیان" چامسکی از حوصله این مقاله خارج است (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به نیلی پور، ۱۳۹۵، ص: ۱۰۶-۱۱۱). ولی در ادامه این گفتار فقط به دو مورد از مهم‌ترین چالش‌های فلسفی لیکاف



به مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی علوم شناختی "نسل اول" یا انقلاب اول شناختی که پشتوانه مبانی نظری چامسکی بود اشاره می‌شود.

لیکاف در ادامه تلاش‌های انتقادی خود درخصوص ناکارآمدی‌های معرفت‌شناختی نظریه چامسکی پس از مستقر شدن در دانشگاه برکلی، ابتدا در تابستان سال ۱۹۷۵ مدرسه تابستانه‌ای را با حضور تعدادی از زبان‌شناسان دارای دیدگاه‌های مختلف شناختی نسبت به هویت زبان در دانشگاه برکلی برگزار کرد. پس از برگزاری این سمینار در جمع‌بندی نهایی خود از نتایج این سخنرانی‌ها در این مدرسه تابستانه اعلام کرد "من با بررسی این سخنرانی‌ها به این نتیجه رسیدم که همه یادگیری‌های ما مبنای "بدنمندی" (تجربه‌مندی) دارند و زبان هم براساس تجربه‌های بدنمندان از محیط پیرامونی در ذهن شکل می‌گیرد (نیلی‌پور ۱۳۹۴، ص ۲۰). در همین زمینه سپس اضافه می‌کند "براساس همین بحث‌ها و جمع‌بندی‌ها بود که "من در سال ۱۹۷۸ نخستین کلاس استعاره را در دپارتمان زبان‌شناسی دانشگاه برکلی شروع کردم که خودت هم در همین کلاس شرکت داشتی" (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۲۲). همچنین اضافه می‌کند: "البته مارک جانسن فیلسوف هم پیش از این کتابی با عنوان (بدن در ذهن)' تألیف کرده بود (جانسن، ۱۹۸۷) که به موضوع بدنمندی ذهن در نتیجه یادگیری‌های زبانی و غیر زبانی توجه جدی کرده بود (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۲۱ و ۲۰).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



۱۷

لیکاف درخصوص نقش پیام‌رسانی استعاره‌های زبانی و نقش مفهومی آنها معتقد بود بسیاری از ناکارآمدی‌های نظریه زبان‌شناسی "صوری و نحوبنیان" چامسکی برگرفته از محدودیت‌های علمی به ارث رسیده از عصر روشنگری (رنسانس) است. درحقیقت، لیکاف و جانسن در تألیف دو کتاب مشترک خود ابتدا در کتاب "استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم" (لیکاف و جانسن، ۱۹۸۰ و ۲۰۰۸) و سپس در کتاب مفصل دیگری با عنوان "فلسفه بدنمندان: ذهن بدنمندان و چالش‌های آن در اندیشه غرب" (لیکاف و جانسن، ۱۹۹۹) به تفصیل به محدودیت‌ها و چالش‌های معرفت‌شناختی و فلسفی نظریه "نحوبنیان" چامسکی و حتی چالش‌های مبانی فلسفی "علوم شناختی نسل اول" و چالش‌های مکاتب فلسفی "پیشینی" پرداخته‌اند. لیکاف و جانسن بعضی از محدودیت‌ها در مبانی به ارث رسیده علم از دوران رنسانس را چنین خلاصه کرده‌اند:

"استقلال علوم از یکدیگر و این تصور عمومی که باورها و اندیشه‌های ما آگاهانه است و بالاخره اینکه چون نسبت زبان با دنیای خارج به طور مستقیم است، پس ما می‌توانیم مستقیماً درباره دنیای خارج فکر کنیم، یک خطای بزرگ علمی است" (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۱۹-۲۲).

سپس لیکاف و جانسن درخصوص ناکارآمدی‌های علوم شناختی نسل اول و نقش استعاره‌ها اضافه می‌کنند: "باور عمومی بر این است که زبان تصویر واقعی از دنیای خارج می‌دهد و اینکه همه واژه‌های زبان دارای معنای واحد و معنای لفظی هستند. یکی از مشکلات این نوع برداشت‌ها

درباره ماهیت معنایی زبان این است که نقش استعاره‌ها در بیان مفاهیم انتزاعی نادیده گرفته می‌شود. این درحالی است که نادیده گرفتن نقش مفهومی استعاره‌ها برای بیان مفاهیم انتزاعی هم از نظر زبان‌شناسی و هم از نظر فلسفی ما را در تفسیر بسیاری از جمله‌های زبان دچار مشکلات زیادی می‌کند. چرا که اصولاً در استعاره‌ها ما دست به نوعی تصویرسازی ذهنی برای بیان مفاهیم انتزاعی می‌زنیم. مثلاً می‌توان گفت هنگامی که گروهی در بحث تحولات اقتصادی ایران از استعاره الگوی "اقتصاد پلکانی" سخن می‌گویند، برای شنونده نوعی تصویرسازی ذهنی برای درک این الگوی اقتصادی می‌شود ولی معلوم نیست این "اقتصاد پلکانی" رو به بالا می‌رود و یا در سراسیمی سقوط است!

لیکاف معتقد بود کشف نقش استعاره‌های مفهومی و توجه به کارکردهای شناختی استعاره‌ها در تألیف کتاب مشترک من با مارک جانسن با نام "استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم" (لیکاف و جانسن، ۱۹۸۰ و ۲۰۰۸) قدم بسیار بزرگی بود که در شیوه تفکر ما نسبت به زبان و در علوم شناختی نسل دوم تحول بزرگی ایجاد کرد (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۲۳).

لیکاف و جانسن در کتاب "استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم" به مشکل گرایش فلسفه ارسطویی درباره نقش استعاره‌ها هم اشاره می‌کنند و اعلام کردند ما در گذشته برای درک نقش استعاره‌های مفهومی با چهار تناقض ماهوی از دیدگاه سنت فلسفه ارسطویی روبه‌رو بودیم. این چهار تناقض سنت فلسفه ارسطویی را چنین تو صیف می‌کنند: (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۲۱)

۱- استعاره‌ها به واژه‌ها مربوط می‌شوند و نه به مفاهیم.

۲- استعاره‌ها به شباهت‌ها مربوط می‌شوند.

۳- همه مفاهیم واژه‌ها لفظی و حقیقی هستند و هیچکدام استعاری و مجازی نیستند.

۴- اندیشه و عقلانیت ما به هیچ‌وجه با ماهیت مغز و بدن ما شکل نمی‌گیرد و نسبتی ندارد.

لیکاف و جانسن در ادامه با اشاره به این چهار تناقض فلسفه ارسطویی درباره استعاره‌ها اعلام کردند "براساس تحقیقات ما این چهار اصل در دیدگاه فلسفه ارسطویی ابطال پذیرند. چرا که حتی عمیق‌ترین مفاهیم ما از قبیل زمان، علیت، و حتی اخلاق، و غیره از طرق استعاره‌های چندگانه استدلال و فهمیده می‌شوند (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۲۱ و ۲۲).

لیکاف زبان‌شناس شناختی و جانسون فیلسوف معاصر در کتاب مشترک دیگری با عنوان "فلسفه بدمنند ذهن بدمنند و چالش‌های آن در اندیشه غرب" (۱۹۹۹) به بحث مبانی مکاتب فلسفی پیشینی و نقش زبان‌آموزی در چگونگی شکل‌گیری آگاهی و تحول شناخت پرداختند و اعلام می‌کنند:

«در طول تاریخ علم مکاتب فلسفی مختلف هر کدام براساس یک استعاره شکل گرفته است و ما درس‌های بسیار زیاد و گرانبهایی از مکاتب فلسفی گذشته درباره ذهن و شناخت انسان آموخته‌ایم. مطالعه شناخت در انسان از طریق مکاتب فلسفی گذشته ذهن ما را تکان داده و متحول کرده است و در نتیجه راه شناخت بهتر انسان را برای ما هموارتر کرده است، ولی بسیاری از مکاتب فلسفی گذشته



در همه زمینه‌ها قادر به پاسخگویی و توجیه ماهیت ذهن و نقش تحول‌شناخت و آگاهی براساس یادگیرهای زبانی در انسان با تکیه بر شواهد تجربی نیستند» (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۲۰-۲۲).

لیکاف و جانسون در ادامه همین بحث در زمینه نقش زبان در تحول ذهن و شناخت در چارچوب نظریه شناختی خود سه ویژگی عمده را برای ذهن و زبان انسان مطرح می‌کنند که این اصول با بعضی از اصول مکاتب فلسفه سنتی و پیشینی سازگاری ندارند: (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۲۰-۲۱)

- یادگرفته‌های انسان در مغز حاصل تجربه‌های محیطی و یادگیری‌های زبانی است.
 - فرایند تفکر و خرد انسان ماهیتی ناآگاهانه زبانی دارد.
 - مفاهیم انتزاعی و پیچیده به کمک زبان و عموماً به شیوه ساختارهای استعاری بیان می‌شوند.
- ملاحظه می‌شود که لیکاف و جانسون در چنین تحلیلی از اصول علوم شناختی جدید که درباره ذهن و شناخت انسان برحسب تجربه‌های محیطی و نقش و شیوه یادگیری زبان در ذهن شکل می‌گیرد، اهمیت بسیار زیادی قائل شده‌اند. این درحالی است که بسیاری از مکاتب فلسفی سنتی غرب که لیکاف و جانسون از آنها به مکاتب فلسفی «انگلیسی-آمریکایی»^۱ یاد می‌کنند هیچکدام امکان پاسخگویی به این نوع پرسش‌ها را درباره ماهیت زبان و شناخت انسان براساس شواهد تجربی ندارند (نیلی‌پور، ۱۳۹۵، ص: ۶۲).

با توجه به همین نقش مهم یادگیری زبان و تأثیر آن در شکل‌گیری آگاهی انسان است که لیکاف و جانسون برای خردورزی انسان به کمک یادگیری زبان به مؤلفه‌ها و مشخصه‌های متمایز مهمی اشاره می‌کنند که شکل‌گیری و انجام آنها بدون دخالت کیفیت زبان‌آموزی امکان‌پذیر نیست:

- توانایی استنباط منطقی
- توانایی تحقیق کردن
- توانایی حل مسئله
- توانایی ارزیابی کردن
- توانایی انتقاد کردن
- توانایی تأمل در رفتار خود
- توانایی شناخت خود، دیگران و جهان پیرامونی

با تکیه به همین خاصیت‌های خردورزی‌های انسان و با توجه به نقش زبان‌آموزی در کیفیت شکل‌گیری شناخت و آگاهی است که لیکاف و جانسون انسان را با عنوان تنها «حیوان فلسفی» معرفی می‌کنند و در مورد توانایی‌های شناختی این انسان فلسفی اظهار می‌دارند: (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۳۹-۱۴۰).

به اعتبار این تعریف، انسان به عنوان «حیوان فلسفی» موجودی است که می‌تواند درباره سرنوشت



و آینده خود پرسش کند و در تحول شناخت دخالت داشته باشد. لیکاف و جانسون برای انسان به عنوان تنها موجود فلسفی مشخصه‌های زیر را برمی‌شمارند:

- تنها حیوان فلسفی است که می‌تواند درباره وضع خود چرا بگوید و پرسش و دخالت کند.
- تنها حیوان فلسفی است که می‌تواند درباره مفهوم اخلاق پرسش کند و به آن فکر کند.
- تنها حیوان فلسفی است که می‌تواند درباره معنی عشق، مرگ و کیفیت زندگی این دنیایی خود پرسش کند.

- تنها حیوان فلسفی است که می‌تواند درباره تغییر زندگی و رفتار خود فکر کند و عمل کند. در نظریه زبان‌شناسی شناختی لیکاف و طرفداران این دیدگاه، قوه یا توانایی‌های شناختی زبان انسان با الگوهای مفهومی و فلسفی شناختی که در بسیاری از مکاتب فلسفی «پیشینی» مطرح شده، سازگاری ندارد. در نظریه لیکاف و همراهان او زبان نه دارای جوهر نحوی و نه فطری است، بلکه زبان انسان براساس مبانی یادگیری‌های حسی- حرکتی شکل می‌گیرد و در جریان رشد و تجربه‌های محیطی یادگرفته می‌شود. در نظریه زبان‌شناسی شناختی لیکاف و جانسون ماهیت زبان به یک نظام "نورونی" در مغز تبدیل می‌شود که در طول رشد فردی و اجتماعی و در نتیجه تجربه‌های محیطی در ذهن شکل می‌گیرد. توانمندی‌های شناختی فردی انسان دارای مبانی نورونی است و در نتیجه آموزش‌های مختلف برای انجام فعالیت‌های شناختی پیچیده و خلق و بیان مفاهیم انتزاعی پیچیده و جدید آماده می‌شود (داوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص: ۲۶).

لیکاف و جانسون در ادامه بحث خود درخصوص مکاتب فلسفه تحلیلی انگلو- امریکن غرب و پست مدرن نظر خود را به صراحت چنین بیان می‌کنند: «دوران بیش از دو هزار و اندی ساله نظریه‌پردازی‌های فلسفه پیشینی غرب درباره خصوصیات خرد انسان به پایان رسیده است. با توجه به یافته‌های علوم شناختی جدید، فلسفه هرگز نمی‌تواند همچون گذشته پاسخگو باشد» (فلسفه بدنمند، لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹، ص: ۳).

اجازه دهید در اینجا علاوه بر موضوع چالش‌های معرفت‌شناختی لیکاف و جانسون به مکاتب فلسفه انگلیسی-انگلیسی غرب بعضی از ناکارآمدی‌های نظریه «نحوبنیان و مستقل از شناخت عمومی» پیشنهادی چامسکی را هم جمع‌بندی کنم: (نیلی‌پور، ۱۳۹۵، ص: ۶۰۰-۶۲)

- زبان پدیده فطری نیست، بلکه یک پدیده نورونی است که در طول رشد و همراه با تجربه‌های محیطی و براساس مبانی حسی- حرکتی و در تقابل با محیط پیرامونی در مغز شکل می‌گیرد.
- قواعد نحوی زبان نیاز به ارجاع به اطلاعات معناشناختی، کاربردشناختی و کارکردهای گفتمانی مختلف دارند.
- اگر دستور زبان نوعی توانایی نمادسازی از مفاهیم است، مقوله‌های دستوری هم از مقوله‌های مفهومی و شناختی نتیجه می‌شود.
- برخلاف آنچه چامسکی ادعا کرده است، ساخت‌های دستوری زبان نشانه‌های قراردادی به



صورت در کنار هم چیدن نشانه‌های صوری و بی‌معنی نیستند، بلکه ساخت‌های نحوی ابزارهای شناختی برای بیان تجربه‌های بنیادی و بدنمند شده انسان به کمک یادگیری‌های محیطی هستند.

بدین ترتیب بود که لیکاف با طرح ناکارآمدی‌های مکاتب فلسفی پیشینی و چالش‌های "معرفت‌شناختی" و "روش‌شناختی" زبان‌شناسی "نحوبیان" چامسکی و مجموعه "علوم شناختی نسل اول" در مقایسه با مبانی معرفت‌شناختی "علوم شناختی نسل دوم"، نظریه زبان‌شناسی شناختی خود را در پاسخگویی به شکل‌گیری توانایی‌های شناختی در نتیجه یادگیری زبان پیشنهاد و پایه‌گذاری کرد. در نظریه شناختی لیکاف انسان به عنوان تنها حیوان فلسفی اندیشمند معرفی شده که زبان مهم‌ترین ابزار اندیشیدن برای خردورزی و خلق مفاهیم پیچیده زبانی و آزادی بیان است.

۴- جمع‌بندی

در این نوشتار تلاش شد به چکیده‌ای از منشأ و علل گسترش علوم جدید و علوم انسانی در غرب درگذر از قرون وسطی به دوران رنسانس و عصر آزاداندیشی و نقش آن در توسعه اشاره شود. همچنین به تحولات علمی و مفهومی مجموعه علوم جدید به عنوان رشته‌های دانشگاهی که از قرن هیجدهم به بعد به عنوان علوم مستقل و آزاداندیشانه در کم‌رنگ شدن نقش حاکمیت کلیسای کاتولیک در اداره جامعه در اروپا نقش داشته اشاره شد. از بین فلاسفه غربی به نظر چارلز تیلور فیلسوف کانادایی درباره تمایزهای تحولی مختلف مفهومی آزادگی علم و آزاداندیشی در پانصد سال گذشته از "عصر سکولار" اشاره شد (چارلز تیلور، ۱۴۰۱). به اعتقاد وی در عصر آزاداندیشی سه تحول مفهومی مهم در جوامع غربی با عنوان‌های "جدایی حکومت از نهاد دین"، "سلوک مذهبی و کم‌رنگ شدن شرکت در کلیسا" و بالاخره رواج "خصلت رواداری بین رویکردهای ضد مذهبی، غیرمذهبی و مذهبی" در جوامع غربی اشاره شد (به نقل از پاک‌نژاد، ۱۴۰۱، ص: ۱۶۸). همچنین تیلور اعتقاد دارد: "امرسکولار به مفهوم دوم اغلب به معنای تنزل باورهای مسیحی تلقی شده است و تنزل به حد زیادی با رشد باورهای دیگر در علم، عقل یا پیشرفت علمی به خصوص تقویت شد... و موجب شد نظریه تکامل یا توضیحات روان عصب‌شناختی درباره عملکرد ذهن" مطرح شود (تیلور، ۱۴۰۱، ص: ۲۰). علاوه بر این، تیلور معتقد است "عصر مدرنیته باید برمبنای ویژگی‌های بنیادین طبیعت انسان درک شود". همچنین درباره ماهیت آزاداندیشی علوم جدید و به‌ویژه علوم انسانی از دیدگاه فلاسفه ایرانی و تأکید بر نقش "علوم انسانی و برنامه‌ریزی و توسعه" (داوری، ۱۳۸۹) اشاره شد. به تحولات معرفت‌شناختی در مبانی فلسفی در دوره‌های مختلف تاریخ و رنسانس و رابطه آن با کلیسا و "زمینی بودن و یا آسمانی بودن" منشأ فلسفه و اینکه "در رنسانس بر زمینی بودن و بشری انگاشتن فلسفه و توسعه هنر و علم تأکید شده" است، اشاره شد. ره‌آورد این تحول، توسعه علوم ریاضی، فیزیک، اقتصاد، سیاست و غیره بود. علاوه بر این، به نقش تعلیم و تربیت و اهمیت توسعه در آموزش‌ها و



کاربرد زبان برای آزادی بیان در تحول جامعه از دیدگاه فلاسفه و منتقدان ادبی نیز اشاره شد. همچنین در بخش دیگری از این نوشتار به تلاش‌های دانشمندان زبان‌شناسی و روان‌شناسی در شکل‌گیری انقلاب‌های معرفت‌شناختی و علمی از نیمه دوم قرن بیستم در علوم انسانی پرداختیم. در انقلاب اول شناختی با طرح چالش‌های فلسفی از مکتب فلسفی "تجربه‌گرا" مطالعات زبان‌شناسی و روان‌شناسی گذر کردند و توانستند برای پاسخگویی به ماهیت ذهن و معرفت انسان در نتیجه یادگیری زبان به مبانی فلسفی "خردگرایی" عصر روشنگری توجه بیشتری نشان دهند. چامسکی و همراهان در زبان‌شناسی به دنبال طرح نظریه جامعی بودند که در چارچوب آن بتوان دستگاه زبان انسان را مانند سایر علوم و با دقت ریاضی بررسی و توصیف کرد. همین ویژگی نظریه چامسکی بود که برای دانشمندان سایر علوم نیز جاذبه داشت و موجب شکل‌گیری و همبستگی علوم شناختی شد. ولی با توجه به اینکه پشتوانه فلسفی نظریه چامسکی منطق ریاضی و در نتیجه کارکرد ذهن انسان نیز به مثابه کارکرد کامپیوترها تلقی می‌شد پس از گذشت دو دهه از گسترش آن به دلیل ناکارآمدی‌های معرفت‌شناختی به تدریج از سوی بعضی از زبان‌شناسان و فلاسفه با چالش‌های فلسفی جدی روبه‌رو شد و در نتیجه به تدریج مبانی انقلاب دوم شناختی پایه‌ریزی شد. در انقلاب دوم شناختی ادعا شد با توجه به اینکه همه یادگیری‌های انسان مبنای "بدنمندی" (تجربه‌مندی) دارند و زبان هم براساس تجربه‌های بدنمندی از محیط پیرامونی در ذهن شکل می‌گیرد موجب تحول شناخت انسان می‌شود. در مبانی نظری و معرفت‌شناختی انقلاب دوم شناختی باور بر این است که توسعه علوم و فناوری‌های نوین شناختی در جامعه کنونی در صورتی که "مبتنی بر شواهد" تجربی باشد می‌تواند در بهبود روابط اجتماعی و اخلاقی و سیاسی جامعه نقش مؤثر و مثبتی داشته باشد. لیکاف معتقد است در نتیجه تفاوت‌های بنیادی بین دو انقلاب در علوم شناختی "ما هم‌اکنون در علوم شناختی نسل دوم در جایگاهی هستیم که می‌توانیم ساختار استعاری نظام‌های اخلاقی مختلف را مطالعه کنیم. فکر می‌کنیم علوم شناختی نسل دوم امکانات دقیق‌تر و روشن‌تر از همیشه برای تجزیه و تحلیل دستگاه‌های استعاره‌های مفهومی به ما می‌دهد. برای نمونه، در مطالعه اخلاقی کانت، بحثی که مطرح می‌کنیم این است که این بنای عظیم عقلانی براساس چهار استعاره بنیادی پایه‌ریزی شده است. همین تحلیل به ما امکان می‌دهد تا متوجه شویم چگونه جنبه‌های مختلف نظریه اخلاق کانت با یکدیگر تناسب پیدا می‌کند". سپس اضافه می‌کند "علوم شناختی نسل دوم نه تنها برای ساختار مفهومی نظام‌های اخلاقی روشنی بخش است، بلکه برای نظام‌های سیاسی و مسائل اجتماعی هم روشنگر است (نیلی‌پور، ۱۹۹۴، ص: ۶۵).

لیکاف و جانسون در ادامه بحث‌های خود درخصوص مکتب فلسفه تحلیلی و مکاتب انگلو-امریکن غرب و پست مدرن نظر خود را به صراحت چنین بیان می‌کنند: «دوران بیش از دو هزار و اندی ساله نظریه‌پردازی‌های فلسفه پیشینی غرب درباره خصوصیات خرد انسان به پایان رسیده است. با توجه به یافته‌های علوم شناختی جدید فلسفه هرگز نمی‌تواند همچون گذشته پاسخگو

باشد (فلسفه بدنمند، لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹، ص: ۳).

همان‌طور که در بحث علوم شناختی نسل دوم از دیدگاه لیکاف و جانسون اشاره شد، اساس یادگیری و آموزش زبان برای خردورزی و آزادی بیان است. بنابراین، با تکیه به همین خاصیت‌های خردورزی‌های انسانی و با توجه به نقش کیفیت زبان‌آموزی در شکل‌گیری شناخت و آگاهی و آزادی بیان است که لیکاف و جانسون انسان را با عنوان تنها «حیوان فلسفی» معرفی می‌کنند و در مورد توانایی‌های شناختی این انسان فلسفی به توانایی‌هایی از قبیل اینکه می‌تواند درباره سرنوشت و آینده خود پرسش کند و در تحول آن دخالت داشته باشد، اشاره می‌کنند (نیلی‌پور، ۱۳۹۴، ص: ۱۳۹-۱۴۰).

در پایان لازم به یادآوری است که پیشرفت‌های علوم شناختی و تکنولوژی "ربات‌های هوشمند" از یک سو می‌تواند برای خدمت‌رسانی در بعضی از زمینه‌های پزشکی و توان بخشی امکان کمک‌رسانی به انسان‌های نیازمند را فراهم کند. ولی درعین حال پیشرفت‌های سریع "هوش مصنوعی رباتیک" که عمدتاً حاصل توسعه انقلاب اول شناختی است و در نتیجه جایگزین کردن ربات‌ها برای تصمیم‌گیری جایگزین انسان، بیم آن می‌رود علاوه بر کم‌رنگ‌تر شدن نقش عاملیت انسان‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم امور زندگی خود، ممکن است جایگزینی "ماشین‌های خودکار پیشرفته" در موارد حساس خطرات بزرگ و غیر قابل کنترلی را برای آینده زندگی ملت‌ها رقم بزند.



منابع

۱. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹) علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه. انتشارات فردایی دیگر.
۲. داوری اردکانی، رضا، نیلی‌پور، قائمی‌نیا، آنتونی جیان جاج و یارمحمدی (۱۳۹۳) زبان استعاره و استعاره‌های مفهومی. انتشارات هرمس.
۳. داوری اردکانی، رضا (۱۴۰۰) آزادی، قانون و سازمان. نشر پگاه روزگار نو.
۴. نیلی‌پور، رضا (۱۳۸۹، ۱۳۹۴) زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناختی. انتشارات هرمس.
۵. نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۵، چاپ سوم) چامسکی و انقلاب زبان‌شناسی. انتشارات دانژه، تهران.
۶. ادلمن، جرال (۱۳۹۵، ۱۳۸۷)، زبان و آگاهی. ترجمه، نیلی‌پور، رضا، انتشارات نیلوفر.
۷. اسلامی، روح‌الله (۱۴۰۱) سیاست‌نامه آبان، سال ششم، شماره ۲۴، ص: ۱۵۷.
۸. تیلور، چالرز (۱۴۰۱) عصر سکولار. ترجمه، پاک‌نژاد، علیرضا. انتشارات پگاه روزگار نو.
۹. پاک‌نژاد، علیرضا (۱۴۰۱) "گذر از افسون‌زدگی" مجله آگاهی نو. شماره ۸ سال دوم. خرداد و تیر ۱۴۰۱.
۱۰. فرای، نور تروپ (۱۳۷۲) چاپ دوم) ترجمه، ارباب شیرانی، سعید. تخیل فرهیخته، مرکز نشر دانشگاهی.

12. Lakoff, G. & M. Johnson (1980) *Metaphors we Live by*. University of Chicago Press.
13. Lenneberg, Eric H. (1967) *Biological foundations of language*. New York: John Wiley and Sons.
14. Miller, George (2003) *The Cognitive Revolution: A Historical Perspective. Trends in Cognitive Sciences*. Vol. 7 No.3. March 3003.
15. Chomsky, Noam. (1956) *Syntactic Structures*. Mouton, The Hague.
16. Chomsky, N. (1971). Review of B. F. Skinner's *Beyond Freedom and Dignity*. *The New York Review of Books*, 17, 18-24.
17. Chomsky, N. (1959). *Review of Verbal Behavior, by B.F. Skinner*. *Language* 35, 26-58
18. Harris, Randy Allen (1993) *The Linguists Wars*. Oxford University Press USA
19. Johnson, Mark (1987) *The Body in the mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. The U. of Chicago Press.



عملکرد در بازی های زنهار و آمرانه: شواهدی از افول همیاری در جامعه

علی محمد میرآقایی^۱، حمیدرضا پوراعتماد^۲، محمد علی مظاهری^۳،

رضا خسرو آبادی^۴، فرزانه پرهیزکاری^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

همیاری، سنگ بنای حیات اجتماعی است. در غیاب همیاری، طیف وسیعی از مشکلات اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی رخ می دهد. اصلی ترین راهبرد حفظ و ترغیب پایبندی افراد به همیاری، تنبیه نوع دوستانه است که واکنش و حساسیت اعضای جامعه افراد به تخطی از هنجارهاست. هدف مطالعه حاضر تفکیک تنبیه نوع دوستانه از سایر شکل های رفتاری به ظاهر مشابه بود. بدین منظور، ۶۰ نفر با جنسیت مذکر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی در این مطالعه شرکت کردند و واکنش آنها در بازی آمرانه (بازی دیکتاتور، DG) و بازی زنهار (بازی التیماتوم، UG) مورد مطالعه قرار گرفت.

یافته ها نشان داد که ۷۵ درصد از شرکت کنندگان پیشنهادهای ناعادلانه را در بازی زنهار قبول نکردند. به همین میزان افراد در بازی آمرانه، ناعادلانه رفتار کردند. فقط ۲۵ درصد از افراد پیشنهادهای

۱- دکتری روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی

۲- استاد، گروه روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول، عضو وابسته فرهنگستان علوم

۳- استاد، گروه روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی

۴- استادیار، پژوهشکده مغز و شناخت، دانشگاه شهید بهشتی

۵- کارشناس ارشد روان شناسی بالینی

ناعادلانه را در بازی زنهارد کردند و خود نیز در بازی آمرانه عادلانه رفتار کردند. این رفتار آنها تنبیه نوع دوستانه قلمداد می شود. حدود ۵۰ درصد افراد پیشنهادهای ناعادلانه را در بازی زنهارد کردند، ولی خودشان در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار کردند. رفتار این افراد در چارچوب تنبیه کینه توزانه که شکلی از تنبیه ضد اجتماعی است تعبیر می شود. در نهایت ۲۵ درصد از افراد پیشنهادهای ناعادلانه را در بازی زنهارد پذیرفتند و خودشان نیز در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار کردند. این الگوی رفتاری نشانگر سودجویی فردی به بهای پذیرش بی عدالتی است. الگویی که تاکنون در مطالعات دیگران گزارش نشده است.

گرچه رد هرگونه پیشنهاد ناعادلانه در بازی زنهارد را نمی توان صرفاً تنبیه نوع دوستانه قلمداد کرد اما به هر حال نرخ پایین این الگوی رفتاری در مقابل نرخ بالای تنبیه کینه توزانه، نمایانگر کمبود روبه تزاید همیاری اجتماعی است. زیرا اقلیت افرادی که همیارانه رفتار می کنند، به تدریج می آموزند از همیاری پاداش یا سودی عایدشان نمی شود. در عوض، آن ها که خودخواهانه، انحصارطلبانه و سودجویانه رفتار می کنند، سود زیادی نصیبشان می شود. بدین ترتیب سودجویی فردی بیش از پیش بر همیاری تفوق می یابد و تبدیل به پاردایم غالب می شود. این وضعیت، آفت حیات اجتماعی است.

واژه های اصلی: تئوری بازی ها، بازی زنهارد (الیتاموم)، بازی آمرانه (دیکتاتور)، همیاری اجتماعی، تنبیه نوع دوستانه، تنبیه کینه توزانه،

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم

مقدمه



۲۶

چرا ما باید به افراد غریبه و حتی رقیب کمک کنیم؟ چرا حتی اگر افراد خاطی نتیجه ای از رفتار همیارانه ما را به دست آورند، بازهم باید به خاطر منافع جمعی همیاری کنیم؟ همیاری در دنیای رقابتی، پیچیده و اجتناب ناپذیر است و بسیاری از مشکلات مهم ارتباطی و اجتماعی بشر، از تعامل در محیط کار تا مقابله با تغییرات آب و هوایی، ریشه در شرایطی دارد که رفاه جمعی توسط منافع شخصی در معرض خطر قرار می گیرد (گچ تر، هرمانن و تونی، ۲۰۱۰). بر این مبنا و در زندگی امروزی، موقعیت های متعددی را می توان یافت که بین منافع شخصی و جمعی تعارض به وجود می آید: رانندگی بی قید و آزادانه شهری و در نتیجه کلاف سردرگم ترافیک، یا رعایت قوانین رانندگی و پذیرفتن برخی محدودیت ها در هنگام رانندگی؛ دفاع از کشور در شرایط جنگی با ریسک احتمالی مرگ در برابر پرهیز از خطر و در نتیجه تحمل اشغال و سلطه بیگانه بر جان و مال و ناموس افراد؛ رعایت وجدان و تعهد کاری به قیمت کار زیاد، یا راحت گرایی و آسودگی و در نتیجه کاهش سود عمومی شرکت ها و سازمان ها و زیان عمومی افراد جامعه؛ پرهیز از فساد اداری و نگرفتن رشوه و عدم رابطه بازی به قیمت

از دست رفتن پاره‌ای از منافع (گاه بسیار زیاد)، یا جست‌جوی منافع فردی در هر موقعیت اداری و به هر قیمت و در نتیجه وجود نظام اداری ناکارآمد و فاسد که زیان آن گریبان‌گیر عموم مردم خواهد شد. موارد بالا و بی‌شمار موقعیت‌های دیگر که هر روز با آن مواجه هستیم به تعارض بین همیاری با منافع شخصی اشاره دارد که پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی دارد.

همیاری، که بر اساس آن افراد هزینه‌ای متحمل می‌شوند تا منافع جمعی حاصل شود، در نیم قرن اخیر از موضوعات مهم در روان‌شناسی اجتماعی و شناخت اجتماعی بوده است. نتیجه رفتارهای همیارانه حاصل جمع غیر صفر است و برآیند آن برد-برد است که در نهایت موجب رفاه اجتماعی می‌شود. در بافتی که افراد نسبت به یکدیگر رفتارهای همیارانه نشان می‌دهند، همگی از نتایج آن بهره‌مند می‌شوند و راهبرد همیاری در درازمدت، پیش‌فرض افراد در موقعیت‌های پیش‌رو خواهد شد که به مرور زمان کل بافتار جامعه از آن بهره‌مند می‌شود (رند^۱ و همکاران، ۲۰۱۴ و رند و نواک^۲، ۲۰۱۳).

تمایل افراد برای همیاری و کمک به دیگران از طریق صرف منابع شخصی همچون زمان، انرژی و پول میسر می‌شود (رند و همکاران، ۲۰۱۶ و ماتسویی^۳، ۲۰۱۹). در موقعیت‌هایی که یک موضوع برای همیاری وجود دارد، تنش بین جهت‌گیری‌های شخصی و جمعی موجب به وجود آمدن تنگناهای اجتماعی می‌شود. تنگناهای اجتماعی موقعیت‌هایی هستند که موجب تعارض بین خوددوستداری و منافع جمعی می‌شوند (رند و نواک، ۲۰۱۳ و سِلدا و ویلوال^۴، ۲۰۲۰). چنین تنگناهایی در بافت‌های روابط نزدیک، سازمان‌ها و ادارات و به طور کلی در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی رخ می‌دهد. برای مثال می‌توان به نگرش و رفتار افراد برای فرار از مالیات، سوء استفاده از خدمات رفاه جمعی، طفره رفتن از پرداخت کرایه حمل و نقل عمومی، پارتی‌بازی و پرداخت رشوه، سوء استفاده از موقعیت‌هایی که قانون برای افراد تعریف کرده است اشاره کرد. با وجود خلأ جدی چنین مطالعاتی در کشور و جامعه ایران، پژوهشگران شاخه‌های گوناگون علم (به خصوص در دو دهه اخیر) شامل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، زیست‌شناسی و علوم اعصاب مؤلفه‌های همیاری و رفتارهای اخلاقی را مورد پژوهش قرار داده‌اند و همواره در پی آن بوده‌اند که مشخص کنند افراد تحت چه شرایطی تصمیم‌های همیارانه اتخاذ می‌کنند (اکسلورد و همیلتون^۵، ۱۹۸۱؛ گری، وارد و نورتون^۶، ۲۰۱۴؛ فehr و فیشباخر^۷، ۲۰۰۴؛ کوارون^۸ و همکاران، ۲۰۲۰؛ رند و نواک، ۲۰۱۳ و آنکه^۹، ۲۰۱۹).

بازی‌های اقتصادی مبتنی بر نظریه بازی‌ها^{۱۰} به این دلیل که در مقایسه با روش‌های خودگزارشی، رفتارهای اصیل‌تر را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهند، یک پارادایم استاندارد برای مطالعه رفتارهای همیارانه محسوب می‌شوند (کامیرر و فehr^{۱۱}، ۲۰۰۴). در این رابطه پژوهشگران حوزه شناخت اجتماعی



1- Rand

4- Solda & Villeval

7- Fehr & Fischbacher

10- game theory

2- Nowak

5- Axelrod & Hamilton

8- Kvarven

11- Camerer & Fehr

3- Matsui

6- Gray, Ward & Norton

9- Enke

در چارچوب نظریه بازی‌ها از ابزارهایی همچون معمای زندانی^۱ (PD)، بازی منفعت جمعی^۲، (PGG)، بازی زنهار^۳ (UG) و بازی آمرانه^۴ (DG) جهت بررسی رفتارهای همیارانه و خودخواهانه استفاده کرده‌اند.

سطوح بالای همیاری، در جوامعی شکل می‌گیرد که در آن افرادی که از هنجارهای خاصی تخطی می‌کنند، با رفتار تنبیهی دیگران مواجه شوند و رفتار آنان غیر قابل قبول تلقی شود. الگوی مقابله به مثل سرسختانه^۵ به عنوان یکی از راهبردهای حفظ و ترغیب پایبندی افراد به هنجارها، در زمینه همیاری کاربردهای فراوانی دارد (بئر و زند^۶، ۲۰۱۶؛ ریگی و تکسر، ۲۰۱۸ و چن^۷ و همکاران، ۲۰۱۹). مقابله به مثل سرسختانه در بردارنده دو مؤلفه اصلی تنبیه افراد خاطی و تشویق افرادی است که از هنجارهای جامعه پیروی می‌کنند (بوچ هولتز و مارویس^۸، ۲۰۱۲؛ جنسن^۹، ۲۰۱۰؛ بارنر زکارز^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۴ و یاماگیشی^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۷). مدل‌های تکاملی از این موضوع حمایت می‌کنند که مقابله به مثل سرسختانه، همیاری را در بین افرادی که از لحاظ ژنتیکی وابستگی ندارند، حفظ می‌کند (هنریچ و همکاران، ۲۰۰۴). برای مثال در بازی زنهار، مقداری پول به فرد پیشنهاد دهنده^{۱۲} می‌دهند و از او می‌خواهند آن را با فرد پاسخگو^{۱۳} تقسیم کند. اگر فرد پاسخگو پیشنهاد را قبول کند، به هر کدام میزانی از پول تعلق می‌گیرد که فرد پیشنهاد دهنده مشخص کرده است. چنانچه پیشنهاد را رد کند به هر دو هیچ پولی تعلق نمی‌گیرد (گوت^{۱۴} و همکاران، ۱۹۸۲). رد پیشنهاد نا عادلانه توسط پاسخگو به عنوان تنبیه نوع دوستانه تعبیر شده است که از طریق صرف هزینه شخصی (نپذیرفتن پول)، فردی را که از هنجار همیاری تخطی کرده است وادار به رعایت آن می‌کند (بئر و زند، ۲۰۱۶؛ ریگی و تکسر، ۲۰۱۸). در غیاب چنین تنبیهی امکان شکل‌گیری و ماندگاری همیاری وجود ندارد و حتی افرادی که در ابتدا به سمت رفتارهای همیارانه تمایل دارند پس از مدتی به صورت ضد اجتماعی^{۱۵} رفتار می‌کنند. در مقابل افراد خودخواه و کسانی که از هنجار همیاری تخطی می‌کنند، هنگامی که با تنبیه نوع دوستانه مواجه شوند، به مرور برای ارائه رفتار همیارانه تشویق می‌شوند (فهر و گتجر^{۱۶}، ۲۰۰۰؛ دو و چانگ^{۱۷}، ۲۰۱۵ و بالافوتس^{۱۸} و همکاران، ۲۰۱۸). واضح است که این کنش و واکنش‌ها تا زمانی رخ می‌دهد که سودجویی فردی و انحصار طلبی پارادایم غالب در اجتماع نباشد.

در کنار تنبیه نوع دوستانه، اخیراً پژوهشگران علوم رفتاری و اجتماعی پدیده‌ای گیج‌کننده تحت عنوان تنبیه ضد اجتماعی^{۱۹} را شناسایی کرده‌اند که از طریق آن بعضی از افراد تمایل دارند هزینه



1- Prisoner Dilemma	2- Public Good Game	3- Ultimatum Game
4- Dictator Game	5- strong reciprocity	6- Bear & Rand
7- Chen	8- Buckholtz & Marois	9- Jensen
10- Bran̄as-Garza	11- Yamagishi	12- Henrich
13- proposer	14- responder	15- Güth
16- antisocially	17- Gächter	18- Du and Chang
19- Balafoutas	20- antisocial punishment	

شخصی پرداخت کنند تا افرادی که در چارچوب هنجارها و منافع جمعی رفتار می‌کنند را تنبیه کنند (جنسن^۱، ۲۰۱۰؛ مارلو^۲ و همکاران، ۲۰۱۱؛ بارنرزکارز^۳ و همکاران، ۲۰۱۴؛ یاماگیشی^۴ و همکاران، ۲۰۱۷ و رودریگز^۵ و همکاران، ۲۰۱۸). تنبیه ضد اجتماعی به شکل‌های گوناگون اعمال می‌شود و تنوع آن به ابعاد روانی - اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی - منطقه‌ای مربوط می‌شود (سیلوستر، هرمانن و بریسون^۶، ۲۰۱۳). حتی به نظر می‌رسد تمامی افرادی که پیشنهاد ناعادلانه را در بازی زنهار رد می‌کنند و از این طریق ظاهراً به تنبیه نوع دوستانه اقدام می‌ورزند، این نوع تنبیه آنها واقعاً نوع دوستانه نباشد. در حقیقت رد پیشنهاد ناعادلانه ممکن است به دلیل انگیزه‌های همیارانه و جامعه‌پسند باشد تا به دلیل انگیزه‌های رقابت طلبانه و کینه‌توزانه. محدودیت مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته‌اند به این نکته برمی‌گردد که در اکثر این بررسی‌ها داده‌های برگرفته از قبول یا رد پیشنهاد ناعادلانه در بازی زنهار مبنای نتیجه‌گیری قرار گرفته است و تفاوت‌های فردی و بافتاری مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین، مطالعه حاضر از بازی زنهار و شکل اصلاح شده بازی آمرانه استفاده کرده است تا به این سؤال مهم پاسخ دهد که افرادی که در برابر ناعدالتی و تخطی از هنجار به تنبیه نوع دوستانه دست می‌زنند چنانچه خود در جایگاه فرد تخطی‌کننده قرار بگیرند، عادلانه رفتار می‌کنند یا خیر؟ در حقیقت، ترکیب عملکرد فرد در این دو بازی مبین انگیزه‌های همیارانه و نوع دوستانه در برابر دلیل انگیزه‌های رقابت طلبانه و کینه‌توزانه حتی در مواقعی است که رفتار ناعادلانه را رد می‌کنند.

قابل ذکر است که شواهدی از تمایلات نوع دوستانه در جامعه ایران، مانند تمایل به پرداخت هزینه شخصی برای خدمات درمانی (جوان نوقابی و همکاران، ۲۰۱۷)، حساسیت‌های اخلاقی در پرستاران مراقبت (برهانی و همکاران، ۲۰۱۷)، اهداء عضو (عباسی و همکاران، ۲۰۱۸)، اهداء خون (جوادزاده شهشانی، ۲۰۰۶) در دست است. با این وجود، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، جامعه ایران با چالش‌های بی‌شماری مانند فساد، اختلاف طبقاتی و وضعیت اجتماعی ضعیف روبه‌روست و مطالعه برای بررسی ابعاد مسئله مورد نظر بسیار مهم است. در این مطالعه ایفای نقش تخصیص دهنده در بازی آمرانه و پاسخ دهنده در بازی زنهار به ما این امکان را می‌دهد که الگوهای مختلفی از عملکرد افراد بر اساس شاخص دگرخواهی در بازی زنهار و خودخواهی در بازی آمرانه را از همدیگر منفک کنیم.

جامعه و نمونه شرکت‌کننده در پژوهش

جامعه آماری مطالعه حاضر کلیه دانشجویان مرد دانشگاه شهید بهشتی تهران بود. ۶۰ نفر با جنسیت مذکر در دامنه سنی ۲۰ تا ۳۲ از طریق آگهی در پژوهش شرکت کردند. سابقه تحصیلی این افراد

شامل ۱۸ نفر دانشجوی کارشناسی، ۳۰ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد و ۱۲ نفر دانشجوی دکترا بود. ارزیابی روان‌شناختی نشان داد که هیچ کدام از شرکت‌کنندگان پژوهش در حین اجرای آزمون درگیر اختلال روان‌شناختی نبودند. تمام شرکت‌کنندگان قبل از شروع آزمایش فرم رضایت نامه را پر کردند. در پژوهش حاضر، نمونه مورد مطالعه از بعد فرهنگی-اجتماعی تقریباً همگن و متشکل از مردان با تحصیلات دانشگاهی است. انتخاب نمونه از یک جنس به منظور اجتناب از اثر متغیر جنسیت بوده است که در مطالعات دیگر مورد بررسی قرار گرفته است (سرواتکا^۱، ۲۰۰۹؛ گارسیا-گالگو^۲، ۲۰۱۲ و لی^۳ و همکاران، ۲۰۱۸).

روش پژوهش

قبل از شروع آزمایش، از شرکت‌کنندگان خواسته شد که به سؤالات پرسش‌نامه حاوی متغیرهای جمعیت‌شناختی پاسخ دهند و به دستورالعمل اجرای آزمایش که به صورت دیداری و از طریق مانیتور به آنها نشان داده شد، توجه کنند. سپس از آنها خواسته شد که به ۱۰ کوشش از بازی‌ها به صورت آزمایشی برای آشنایی بیشتر با روند کار پاسخ دهند. به آزمودنی‌ها گفته شد که آنها بازی را با فرد دیگری اجرا خواهند کرد. در واقع هیچ فرد واقعی در مقابل وجود نداشت و آزمودنی‌ها بازی‌ها را با کامپیوتر اجرا می‌کردند. به آزمودنی‌ها هیچ اطلاعاتی در مورد هویت بازیکن فرضی در طرف مقابل ارائه نشد. ترتیب ارائه بازی زنه‌ار و بازی آمرانه تصادفی شد. بدین صورت که بعضی از شرکت‌کنندگان ابتدا بازی زنه‌ار و بعضی دیگر بازی آمرانه را بازی می‌کردند. تعداد کوشش‌ها برای هر بازی ۲۴۰ بار بود که در ۵ قسمت قرار داده شده بودند. شرکت‌کنندگان می‌توانستند پس از هر قسمت به استراحت بپردازند. پس از پایان بازی‌ها، بسته به عملکرد شرکت‌کنندگان، مبلغ کسب شده (بین ۲۰ تا ۸۰ هزار تومان) به صورت نقدی توسط دستیار آزمایشگر پرداخت می‌شد. بازه زمانی اجرای آزمایش در سال ۱۳۹۸ بود.

شکل اصلی بازی زنه‌ار در مقدمه توضیح داده شد و بازی آمرانه نیز یک بازی دو نفره است که در آن تخصیص‌دهنده (فرد آمر) بنا به میل خود تعیین می‌کند که چه مقدار از پول را به دریافت‌کننده بدهد. این مقدار می‌تواند از صفر تا کل مبلغ مشخص شده در نوسان باشد (آرتینگر^۴ و همکاران، ۲۰۱۰). گیرنده نقشی منفعل بازی می‌کند و تأثیری در نتیجه بازی ندارد. در این مطالعه و در بازی زنه‌ار، هر کوشش با یک علامت + به مدت ۸/۱ تا ۱ ثانیه برای ایجاد تمرکز شروع شد. سپس میزان تقسیمی که توسط پیشنهاددهنده (کامپیوتر) اعمال شده بود به صورت شماتیک بر روی صفحه به مدت ۱/۲ میلی ثانیه ظاهر می‌شد. طرح این محرک به صورت یک دایره بود که به دو بخش رنگی تقسیم شده بود. قسمت قرمز آن نشان‌دهنده سهم پیشنهاددهنده و قسمت آبی دیگر نشان‌دهنده



سهم پاسخ دهنده بود. در مرحله بعد پنجره تصمیم گیری به مدت سه ثانیه به فرد ارائه می شد و فرد می بایست با فشار دادن یکی از دو کلید خاصی که به منظور رد یا قبول پیشنهاد در نظر گرفته شده بود، دست به انتخاب بزند. سپس آنها علامت + را به مدت یک ثانیه می دیدند و در صفحه بعد نتیجه انتخاب آنها ارائه می شد. بدین صورت اگر انتخاب آنها مثبت بود، به همان میزانی که مشخص شده بود به هر دو نفر تعلق می گرفت و اگر پاسخ آنها منفی بود، آن ها عدد صفر را برای هر دو طرف می دیدند. در نهایت پس از ۸/۱ تا ۱۲/۱ میلی ثانیه کوشش بعدی ارائه می شد. پیشنهادها در هر دو بازی شامل ۹۶ کوشش عادلانه (۵۰:۵۰ و ۴۰:۶۰)، ۴۸ کوشش خنثی یا بینابین (۷۰:۳۰) و ۹۶ کوشش غیرعادلانه (۹۰:۱۰ و ۸۰:۲۰) بود. ترتیب ارائه کوشش ها تصادفی بود. در بازی آمرانه نیز الگوی بازی زنهار به کار برده شد. با چند تفاوت که در ادامه تشریح می شود. باید توجه داشت که پاسخ آزمودنی ها در بازی زنهار، در برابر پیشنهاد های ناعادلانه دو گونه (رد یا قبول) بود؛ این افراد در بازی آمرانه نیز یا عادلانه رفتار کردند یا ناعادلانه. در این مطالعه از بازی آمرانه که توسط پژوهشگر اول اصلاح شده بود، استفاده شد. بین بازی زنهار و بازی آمرانه چند تفاوت در قواعد بازی در نظر گرفته شد. ۱- در بازی زنهار فردی که در موقعیت پاسخ دهنده قرار دارد می تواند پیشنهاد طرف مقابل را رد کند و بدین ترتیب هیچ سودی به هر دو طرف نرسد. ولی در بازی آمرانه همین فرد در موقعیت آمر قرار می گیرد و فرد مقابل توان رد کردن میزان پولی که فرد آمر در هر موقعیت تخصیص می دهد را ندارد. ۲- در بازی زنهار سهم بیشتر همیشه برای فرد پیشنهاد دهنده است. ولی در بازی آمرانه سهم بیشتر برای فرد آمر است. ۳- مجموع پولی که در بازی زنهار به هر دو تعلق می گیرد معادل مجموع پیشنهادهای مورد قبول قرار گرفته در کل بازی است ولی میزان پولی که در بازی آمرانه به طرفین تعلق می گیرد معادل میانگین موقعیت هایی خواهد بود که فرد آمر با تقسیم موافقت کرده است. این نکته به دلیل پرهیز از سبکی از پاسخ در نظر گرفته شد که در آن فرد آمر با همه گزینه ها موافقت می کرد. در واقع تحت این قانون شرکت کننده بر اساس الگوی ذهنی خود در چارچوب طیف عادلانه - ناعادلانه رفتار می کند. برای تفکیک گروه ها از همدیگر بر اساس اهداف پژوهش، شاخص خودخواهی در بازی آمرانه استخراج شد. در بازی آمرانه کوشش های موفق به سه دسته تقسیم شدند: ۱- رفتار خودخواهانه (شامل قبول کوشش هایی ناعادلانه ۱۰-۹۰ و ۲۰-۸۰ و رد کوشش های عادلانه ۴۰-۶۰ و ۵۰-۵۰)، ۲- رفتار خنثی (شامل پذیرش و رد تمام کوشش های ۳۰-۷۰) و ۳- رفتار عادلانه (شامل رد کوشش هایی ناعادلانه ۱۰-۹۰ و ۲۰-۸۰ و قبول کوشش های عادلانه ۴۰-۶۰ و ۵۰-۵۰). بر اساس تعداد پاسخ های مشاهده شده در هر دسته، شاخص رفتار خودخواهانه استخراج شد. این شاخص بین ۱+ و ۱- در نوسان است. بدین معنی که نمره مثبت تر به معنی خودخواهی بیشتر است.

$$= \frac{[\text{Nb (DG در رفتار خودخواهانه)} - \text{Nb (DG در رفتار عادلانه)}]}{[\text{Nb (DG در رفتار خودخواهانه)} + \text{Nb (DG در رفتار عادلانه)}]}$$

آمرانه

در بازی زنه‌ار نیز تحلیل رفتاری مشابه‌ای صورت گرفت. کوشش‌های موفق به سه دسته تقسیم شدند: ۱- رفتار دگرخواهانه (شامل قبول کوشش‌های ناعادلانه ۹۰-۱۰ و ۸۰-۲۰ و رد کوشش‌های عادلانه ۴۰-۶۰ و ۵۰-۵۰) ۲- رفتار خنثی (شامل پذیرش و رد تمام کوشش‌های ۷۰-۳۰) و ۳- رفتار مغرورانه^۱ (شامل رد کوشش‌های ناعادلانه ۹۰-۱۰ و ۸۰-۲۰ و قبول کوشش‌های عادلانه ۴۰-۶۰ و ۵۰-۵۰). بر اساس تعداد پاسخ‌های مشاهده شده در هر دسته شاخص رفتار دگرخواهانه استخراج شد. این شاخص نیز بین ۱+ و ۱- در نوسان است. بدین معنی که نمره مثبت‌تر به معنی دگرخواهی بیشتر است.

$$\text{شاخص دگرخواهانه در بازی زنه‌ار} = \frac{[\text{Nb (UG در رفتار دگرخواهانه در UG)} - \text{Nb (UG در رفتار مغرورانه در UG)}]}{[\text{Nb (UG در رفتار دگرخواهانه در UG)} + \text{Nb (DG در رفتار مغرورانه در UG)}]}$$

بر اساس این پارامترها در بازی آمرانه و بازی زنه‌ار و به منظور تفکیک گروه‌های احتمالی، خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی تجمعی صورت گرفت. در ابتدا، احتمال ۶۰ خوشه، یعنی یک خوشه برای هر شرکت‌کننده در نظر گرفته شد. پس از تکرار و تثبیت خوشه‌بندی‌ها بر اساس الگوریتم خوشه‌بندی، تعداد ۳ خوشه یا گروه به دست آمد که در بخش نتایج نشان داده شده است.

نتایج

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم

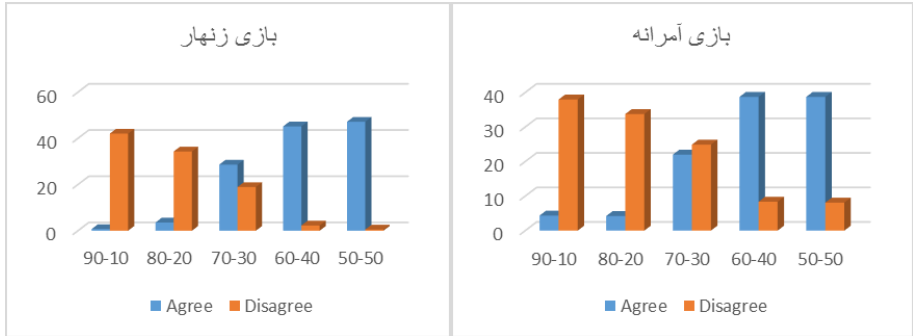
جدول ۱. میانگین و انحراف استانداردهای قبول و رد پیشنهادها در بازی زنه‌ار و بازی آمرانه به تفکیک گروه‌ها

متغیر		قبول ۹۰-۱۰		رد ۹۰-۱۰		قبول ۸۰-۲۰		رد ۸۰-۲۰		قبول ۶۰-۴۰		رد ۶۰-۴۰		قبول ۵۰-۵۰		رد ۵۰-۵۰	
		SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M
رد ناعدالتی در بازی زنه‌ار / رفتار عادلانه در بازی آمرانه (=۱۵n)	بازی زنه‌ار	۰/۷۴	۰/۸۸	۴۲/۵	۱/۳۹	۳/۵۶	۸/۴۹	۳۴/۳۲	۸/۳۵	۴۵/۱۸	۴/۶۸	۲/۲۷	۴/۸۵	۱/۶۵	۰/۵۴	۱/۳۱	
	بازی آمرانه	۴/۳۴	۱۰/۱۷	۳۷/۹۶	۹/۸۹	۴/۲۱	۱۱/۳۶	۳۳/۶۷	۱۱/۲۰	۳۸/۷۲	۱۴/۹۴	۸/۳۶	۱۵	۳۸/۷۲	۸/۰۹	۱۶/۶۳	
رد ناعدالتی در بازی زنه‌ار / رفتار ناعادلانه در بازی آمرانه (=۳۰n)	بازی زنه‌ار	۴/۹۰	۱۰/۲۴	۳۷/۷۵	۱۰/۴۷	۱۴/۲۰	۲۶/۶۶	۱۴/۰۷	۲۶/۶۶	۴۲/۹۴	۱۱/۷۳	۴/۱۳	۱۱/۷۷	۴۷/۶۱	۰/۹۷	۰/۳۸	
	بازی آمرانه	۴۰/۵۰	۷/۲۰	۷/۴۵	۷/۶۵	۳۳/۲۴	۸/۰۸	۴/۷۵	۷/۴۸	۱۱/۸۳	۱۶/۶۷	۳۵/۸۳	۱۶/۷۶	۷/۸۳	۱۴/۶۲	۳۹/۹۴	۱۴/۵۴
قبول ناعدالتی در بازی زنه‌ار / رفتار ناعادلانه در بازی آمرانه (=۱۵n)	بازی زنه‌ار	۴۹/۲۰	۱۲/۶۸	۱۳/۶۶	۱۲/۷۷	۳/۱۶۳	۱۱/۵۱	۶/۶۱	۱۱/۳۳	۴۳	۱۱/۱۷	۴/۶۳	۱۱/۲۷	۲۳/۷۲	۱۰/۴۶	۳/۹۰	۱۰/۴۶
	بازی آمرانه	۴۲/۷۰	۰/۶۱	۰/۲۴	۰/۵۸	۲۵/۹۶	۱۶/۷۶	۱۲/۰۷	۱۶/۷۴	۱۳	۱۹/۶۵	۳۴/۷۲	۱۹/۷۰	۱۱/۷۸	۱۱/۷۸	۳۶/۸۱	۱۷/۷۸



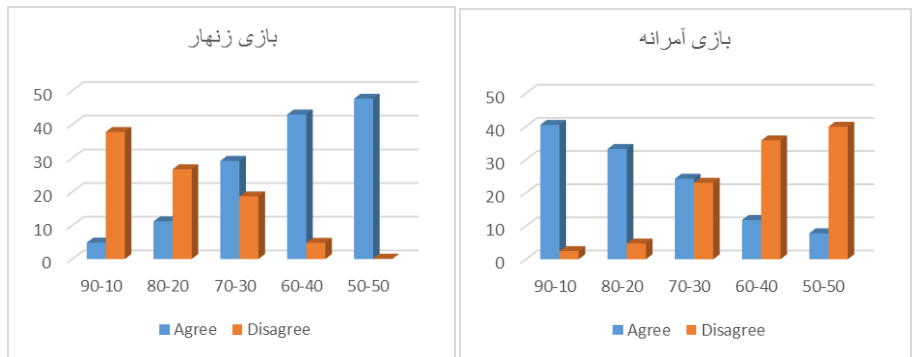
جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد قبول و رد پیشنهادهای مختلف در بازی زنهار و بازی آمرانه به تفکیک گروه‌ها را نشان می‌دهد. برای فهم بیشتر داده‌های مذکور نمودار ترسیمی گروه‌ها به تفکیک در زیر آورده شده است.

نمودار ۱. نیمرخ پاسخ افرادی که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را رد می‌کنند و خود در بازی آمرانه عادلانه رفتار می‌کنند ($n=15$).



نمودار ۱. نیمرخ پاسخ افرادی که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را رد می‌کنند و خود در بازی آمرانه عادلانه رفتار می‌کنند را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است، این افراد در بازی زنهار پیشنهادهای ناعادلانه (۹۰-۱۰ و ۸۰-۲۰) را علی‌رغم از دست دادن بخشی از منابع پولی نپذیرفته‌اند و هنگامی که در بازی آمرانه خود در جایگاه آمر (تخصیص دهنده) قرار گرفته‌اند عادلانه رفتار کرده‌اند. به نحوی که این بار هم گزینه‌های ناعادلانه را رد کرده‌اند.

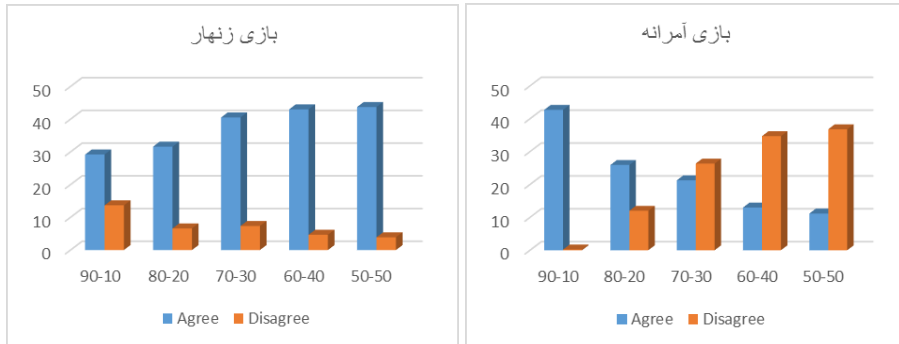
نمودار ۲. نیمرخ پاسخ افرادی که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را رد می‌کنند و خودشان در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار می‌کنند ($n=30$).



نمودار ۲. نیمرخ پاسخ افرادی را نشان می‌دهد که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را رد می‌کنند و خود در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار می‌کنند. این افراد در بازی زنهار پیشنهادهای ناعادلانه (۹۰-۱۰ و ۸۰-۲۰) را علی‌رغم از دست دادن بخشی از منابع پولی نپذیرفته‌اند و هنگامی که در بازی آمرانه خود

در جایگاه آمر (تخصیص دهنده) قرار گرفته اند ناعادلانه رفتار کرده اند. نتایج نشان می دهد که این افراد بیشترین فراوانی را در نمونه مورد بررسی داشته اند.

نمودار ۳. نیمرخ پاسخ افرادی که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را قبول می کنند و خود در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار می کنند (n=۱۵).



نمودار ۳. نیمرخ پاسخ افرادی که در بازی زنهار رفتار ناعادلانه را قبول می کنند و خود در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار می کنند را به تصویر کشیده است. این افراد در بازی زنهار پیشنهاد های ناعادلانه (۹۰-۱۰ و ۸۰-۲۰) را علی رغم ناعادلانه بودن آن پذیرفته اند و هنگامی که در بازی آمرانه خود در جایگاه آمر (تخصیص دهنده) قرار گرفته اند ناعادلانه رفتار کرده اند. به نحوی که این افراد فارغ از موضوع عادلانه یا ناعادلانه بودن گزینه ها، صرفاً به فکر جمع کردن بیشتر منابع مالی برای خود بوده اند.

بحث و نتیجه گیری

هدف مطالعه حاضر پاسخ به این سؤال بود که آیا افرادی که در برابر ناعدالتی و تخطی از هنجار به تنبیه نوع دوستانه دست می زنند چنانچه خود در جایگاه فرد تخطی کننده قرار بگیرند عادلانه رفتار می کنند؟ نتایج به دست آمده جالب است. ۷۵ درصد از کل افراد (۴۵ نفر) پیشنهاد های ناعادلانه را قبول نکردند و به همین میزان رفتار افراد در موقعیت آمرانه ناعادلانه بود. ۲۵ درصد از افراد کسانی بودند که پیشنهاد های ناعادلانه را در بازی زنهار رد کردند و خود نیز در بازی آمرانه عادلانه رفتار کردند که رفتار آنها تنبیه نوع دوستانه قلمداد می شود. ۵۰ درصد از افراد نیز پیشنهاد های ناعادلانه را در بازی زنهار رد کردند ولی خودشان در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار کردند که رفتار این افراد در چارچوب تنبیه کینه توزانه که شکلی از تنبیه ضد اجتماعی است قرار می گیرد. در نهایت ۲۵ درصد از افراد پیشنهاد های ناعادلانه را در بازی زنهار پذیرفتند و خودشان نیز در بازی آمرانه ناعادلانه رفتار کردند که این افراد به نوعی با بی تفاوتی و به صورت حریصانه افزایش منافع خود را در نظر داشتند. این مطالعه از محدود پژوهش هایی است که به تفکیک تفاوت های بین فردی در این زمینه پرداخته است و دسته بندی جدیدی از نوع کنش افراد در ارتباط با تنگناهای اجتماعی به دست داده است.



همچنین مطالعه حاضر نشان می دهد که رد هرگونه پیشنهاد ناعادلانه در بازی زندهار را نمی توان به تنهایی تنبیه نوع دوستانه قلمداد کرد. وجود درصد بالای تنبیه کینه توزانه به عنوان شکلی از تنبیه ضداجتماعی در مطالعه حاضر، پژوهش در مورد نقش متغیرهای گوناگون روان شناختی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی را برجسته می کند. نتایج مطالعه حاضر در راستای مطالعات هرمانن^۱ و همکاران (۲۰۰۸)، گچر و هرمانن (۲۰۰۹)، الینگسن^۲ و همکاران (۲۰۱۳)، گچر و هرمانن (۲۰۱۱)، رایهانی و بشاری^۳ (۲۰۱۹)، پارتون و انت^۴ (۲۰۱۸) و هوفت و میل^۵ (۲۰۱۷) است.

تنبیه از سوی افراد جامعه به عنوان یک عامل بازدارنده قوی به ما می گوید که هزینه انجام رفتارهای خارج از هنجار باید بالا رود؛ چراکه بی تفاوتی احتمال ارتکاب مجدد چنین رفتارهایی را در آینده افزایش می دهد (متیو و بوید^۶، ۲۰۱۱). به عنوان مثال، راننده یک اتومبیل پر سرعت ممکن است قصد اصابت به یک عابر پیاده را نداشته باشد، اما با این وجود تنبیه می شود و از اتفاق چنین مسئله ای در آینده پیشگیری می شود. اگر چنین رفتار تنبیهی از طرف افراد جامعه اتفاق بیفتد (به عنوان مثال تذکر، طرد یا واکنش ناخوشایند صورت پذیرد)، در کوتاه مدت و درازمدت رفاه اجتماعی را به همراه می آورد. اما مشکل، زمانی جدی می شود که این گونه واکنش ها از یک طرف به اندازه کافی اتفاق نیفتند و از طرف دیگر واقعی و نوع دوستانه نباشند و تحت یکی از شکل های تنبیه ضداجتماعی صورت پذیرد که در چنین شرایطی منافع جمعی و رفاه اجتماعی به شدت تهدید می شود (بوید^۷ و همکاران، ۲۰۱۰؛ زند و همکاران، ۲۰۱۹ و اسولنوکي و پرس^۸، ۲۰۱۷). دلیل شکل گیری تنبیه ضداجتماعی فرهنگ وابسته است (هرمانن و همکاران، ۲۰۰۸ و پلیزنت و بارکلی^۹، ۲۰۱۸ و زاهانگ و فیو^{۱۰}، ۲۰۱۸) و به نظر می رسد که تنبیه کنندگان کینه توز، تمایل دارند که کنش های اجتماعی را به عنوان فرصتی برای رقابت اجتماعی به جای تبادل اجتماعی تلقی کنند و از طریق تلاش برای برتری در برابر طرف مقابل، رضایت فردی کسب کنند (یاماگیشی^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین با پایین آمدن سطح منابع در کل جامعه، تنبیه ضداجتماعی ممکن است یک استراتژی موفق برای ایجاد وضعیت اجتماعی مطلوب فردی و دریافت مزایای آن باشد (سیلواستر و همکاران، ۲۰۱۳). هرمانن (۲۰۰۸) یک رابطه معنادار آماری منفی بین تنبیه ضداجتماعی و میزان همیاری در بین تمامی گروه های آماری از فرهنگ های مختلف را نشان می دهد. چنان که سطح بالای تنبیه ضداجتماعی در یونان، ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سابق و خاورمیانه (عربستان و عمان) وجود دارد. درحالی که در ایالات متحده، استرالیا، خاور دور و اروپای شمال غربی این میزان پایین تر بود. پژوهشگران بر دو نکته کلیدی برای تبیین تفاوت های بین فرهنگی در میزان استفاده افراد از تنبیه ضداجتماعی تأکید کرده اند: هنجارهای همیاری مدنی^{۱۲} و



1- Herrmann

4- Parton & Ent

7- Boyd

10- Zhang and Fu

2- Ellingsen

5- Hoeft, & Mill

8- Szolnoki & Perc

11- Yamagishi

3- Raihani & Bshary

6- Mathew & Boyd

9- Pleasant & Barclay

12- norms of civic cooperation



حاکمیت قانون^۱. هنجارهای همیاری مدنی به اصولی اشاره دارد که مبین پابندی افراد یک جامعه به هنجارهای همیاری و میزان مقاومت و مخالفت آنها برای نقض این اصول است. حاکمیت قانون شاخصی است که توسط بانک جهانی تهیه شده است تا شیوه توصیف مردم از دولت، پلیس، دادگاه‌ها و مقامات خود را نشان دهند و مشخص کنند که این نهادها تا چه اندازه می‌توانند به عنوان مراجع عادل، قابل اعتماد و مؤثر در اجرای قانون عملکرد داشته باشند. هر دو شاخص با تنبیه ضدا اجتماعی همبستگی منفی داشتند. همچنین می‌توان تصور کرد که در مناطقی که سلسله مراتب اجتماعی و تضاد طبقاتی زیاد است و بین افراد در میزان استفاده از قدرت تفاوت‌های زیادی وجود دارد و در محیط‌هایی که افراد برای کسب قدرت نیاز به رقابت زیاد دارند، تنبیه ضدا اجتماعی بیشتر است (سیلوستر و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین همبسته‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تنبیه ضدا اجتماعی نشان می‌دهد که شرایط خاصی می‌تواند به وقوع آن کمک کند. به طور خاص، به نظر می‌رسد که شکل‌های تنبیه ضدا اجتماعی غالباً در فرهنگ‌هایی اتفاق می‌افتد که هزینه بالقوه استفاده از آن پایین باشد. به عنوان مثال، در مکان‌هایی که هنجارها به طور مکرر نقض می‌شوند، رفتار افراد خاطی تأیید می‌شود و مجریان اعمال قانون به عنوان نهادهای عادل یا کارآمد تلقی نمی‌شوند، زمینه شکل‌گیری چنین رفتارهایی فراهم می‌شود. در چنین بافت‌هایی، هزینه بالقوه رفتارهای خارج از هنجار در مقایسه با بافت‌هایی که رفتارهای غیراخلاقی، غیرقابل پذیرش قلمداد شده و از طرف اعضای جامعه و نهادهای قانونی تنبیه می‌شود، کم است. همچنین در بافت‌هایی با تضاد طبقاتی بالا، مزایایی که از طریق تسلط بر منابع به دست می‌آید بیشتر از بافت‌هایی با تضاد طبقاتی کم است. به عبارت دیگر، در جوامع با منابع زیاد و نابرابری کم، به دست آوردن قدرت و حریص شدن نسبت به منابع، ممکن است مزایای کمتری را در مقایسه با جوامع با منابع کم و رقابت شدید به ارمان آورد. در واقع در جوامعی که قدرت و تسلط بر منابع موجب تغییر چشمگیر کیفیت زندگی می‌شود و به نوعی ارزش بقا دارد، تنبیه ضدا اجتماعی گسترش پیدا می‌کند (سیلوستر و همکاران، ۲۰۱۳).

نتایج این مطالعه از منظر زیست‌شناسی تکاملی و علوم اجتماعی حائز اهمیت است. همان‌طور که مشخص است تنبیه نوع دوستانه به همیاری منتهی می‌شود. با این وجود در حضور مکانیسم تنبیه کینه‌توزانه، کارایی اجتماعی آن تضعیف می‌شود، چون رفتار کینه‌ورزانه اغلب منجر به تعارض و نه همیاری می‌شود. بنابراین شرایطی که از تنبیه هزینه‌بردار^۲ به عنوان مکانیزم تقویت رفتارهای اخلاقی و جامعه‌پسند استفاده نشود، بلکه در عوض در چارچوب تعارضات فردی صورت پذیرد، تأثیر آن بر ثبات اجتماعی منحرف می‌شود (هایب و تراوالسن^۳، ۲۰۱۲) و رند و همکاران، ۲۰۱۰). چنین تنبیهی به این دلیل که با معیارهای اجتماعی مطابقت ندارد و فاقد

مشروعیت اخلاقی است، فرد تنبیه شده می‌تواند تنبیه را به عنوان اجبار ناعادلانه قلمداد کند. در چنین شرایطی مکانیسم‌های رقابت طلبانه و کینه‌توزانه راه را برای یک بافت ناکارآمد و فاسد هموار می‌کند (دونز-گازمن و سدیدین^۱، ۲۰۱۲).

در مقایسه با بسیاری از مطالعات دیگر و همسو با آنها، نتایج نشان داد که اکثر شرکت‌کنندگان در مطالعه حاضر پیشنهادهای نامنصفانه را علی‌رغم از دست دادن سود شخصی، نپذیرفتند. با این وجود خودشان دست به رفتارهایی زدند که از هنجار انصاف فاصله داشت (تنبیه کینه‌توزانه). میزان بالای این الگوی رفتاری در مطالعه جاری قابل توجه است. در مطالعات آزمایشگاهی در فرهنگ‌هایی با تضاد طبقاتی کمتر و حاکمیت بیشتر قانون، به صورت تقریبی ۲۰ درصد از اشکال تنبیه، به صورت ضداجتماعی و کینه‌توزانه است. در قیاس با این یافته‌ها، به نظر می‌رسد نتایج مطالعه حاضر دربردارنده یک زنگ هشدار جدی است. در چنین شرایطی و در یک جمعیت خاص متشکل از افراد همیاری‌کننده و تخطی‌گرا، افراد خاطی به سود و نتیجه بیشتری دست می‌یابند؛ اما با گذشت زمان تعداد حداقلی افراد همیاری‌کننده کم‌تر هم می‌شود، تا جایی که بیشتر جمعیت از افراد تخطی‌کننده پر خواهد شد. در نتیجه رشد اشکال تنبیه ضداجتماعی تکامل موفقیت‌آمیز همیاری را از بین می‌برد. هنگامی که تعداد افراد کینه‌توز و تنبیه‌کننده ضداجتماعی زیاد باشد افرادی که همیاری‌کننده هستند، توان مقابله با آنها را ندارند. این نوع تنبیه به رقابت طلبی بیشتر برای کسب منافع فردی افزون‌تر به قیمت قربانی کردن همیاری منجر می‌شود. تنبیه کینه‌توزانه همیاری گروهی را بی‌ثبات می‌کند، اثرات سودمند مجازات اخلاقی را کاهش می‌دهد و در نهایت سود کمتری را برای همه اعضای یک گروه یا جامعه به ارمغان می‌آورد. همچنین ممکن است چنین صفاتی از طریق یادگیری فراگیر شود و اغلب به عنوان راهبردی که در نهایت به نتیجه و سود شخصی بیشتری منجر خواهد شد مورد تقلید قرار گیرد. از طرف دیگر میزان حداقلی تنبیه نوع‌دوستانه نیز قابل توجه است، چرا که تنبیه نوع‌دوستانه نیز علی‌رغم هیجان منفی زیربنای آن و اینکه منافع کسب شده توسط طرفین را کاهش می‌دهد، به عنوان یک رفتار جامعه‌پسند برای تکامل همیاری لازم و ضروری است. مبنای نظری تنبیه نوع‌دوستانه نشان‌دهنده ترجیح اساسی و درونی برای عدالت است. در واقع افرادی که چنین ترجیحاتی در رابطه با عدالت دارند، برای جلوگیری از شکل‌گیری نتایج نابرابر یا کاهش نابرابری آماده هستند تا هزینه‌های شخصی را متحمل شوند. در نهایت هرچند که این مطالعه بر روی نمونه کوچکی از جامعه دانشجویان صورت گرفته است و به همین دلیل برای تعمیم‌پذیری نتایج با محدودیت‌هایی همراه است؛ با این وجود چنین نتایجی می‌تواند نشان دهد که احتمالاً در جامعه ایران خودخواهی آموخته شده و اشکال تنبیه ضداجتماعی خسارت‌های جبران‌ناپذیری به ابعاد اخلاقی، روانی - اجتماعی و اقتصادی و همیاری جامعه وارد کرده است.



منابع

1. Abbasi, M., Kiani, M., Ahmadi, M., & Salehi, B. (2018). Knowledge and ethical issues in organ transplantation and organ donation: Perspectives from Iranian health personnel. *Annals of transplantation*, 23, 292.
2. Amiri, E., Ebrahimi, H., Areshtanab, H. N., Vahidi, M., & Jafarabadi, M. A. (2020). The relationship between nurses' moral sensitivity and patients' satisfaction with the care received in the medical wards. *Journal of Caring Sciences*, 9(2), 98.
3. Artinger, F., Exadaktylos, F., Koppel, H., & Sääksvuori, L. (2010). Fairness in simple bargaining games: the role of empathy and theory of mind. *Max Planck Institute of Economics Working Paper*.
4. Axelrod, R., & Hamilton, W. D. (1981). The evolution of cooperation. *Science*, 211(4489), 1390–1396.
5. Balafoutas, L., Kerschbamer, R., & Oehl, R. (2018). Distributional preferences and ego depletion. *Journal of Neuroscience, Psychology, and Economics*, 11(3), 147.
6. Balafoutas, L., Nikiforakis, N., & Rockenbach, B. (2016). Altruistic punishment does not increase with the severity of norm violations in the field. *Nature communications*, 7(1), 1–6.
7. Bear, A., & Rand, D. G. (2016). Intuition, deliberation, and the evolution of cooperation. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 113(4), 936–941.
8. Borhani, F., Abbaszadeh, A., Mohamadi, E., Ghasemi, E., & Hoseinabad-Farahani, M. J. (2017). Moral sensitivity and moral distress in Iranian critical care nurses. *Nursing ethics*, 24(4), 474–482.
9. Boyd, R., Gintis, H., & Bowles, S. (2010). Coordinated punishment of defectors sustains cooperation and can proliferate when rare. *Science*, 328(5978), 617–620.
10. Brañas-Garza, P., Espín, A. M., Exadaktylos, F., & Herrmann, B. (2014). Fair and unfair punishers coexist in the Ultimatum Game. *Scientific reports*, 4(1), 1–4.
11. Brañas-Garza, P., Espín, A. M., Exadaktylos, F., & Herrmann, B. (2014). Fair and unfair punishers coexist in the Ultimatum Game. *Scientific reports*, 4(1), 1–4.
12. Buckholtz, J. W., & Marois, R. (2012). The roots of modern justice: cognitive and neural foundations of social norms and their enforcement. *Nature neuroscience*, 15(5), 655–661.
13. Camerer, C. F., & Fehr, E. (2004). Measuring social norms and preferences using experimental games: A guide for social scientists. *Foundations of human sociality: Economic experiments and ethnographic evidence from fifteen small-scale societies*, 97, 55–95.
14. Chen, W., Wu, T., Li, Z., & Wang, L. (2019). Evolution of fairness in the mixture of the Ultimatum Game and the Dictator Game. *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications*, 519, 319–325.
15. Du, E., & Chang, S. W. (2015). Neural components of altruistic punishment. *Frontiers in neuroscience*, 9, 26.
16. Duenez-Guzman, E. A., & Sadein, S. (2012). Evolving righteousness in a corrupt world. *PloS one*, 7(9).
17. Ellingsen, T., Herrmann, B., Nowak, M., Rand, D. G., & Tarnita, C. (2013). Civic capital in two cultures: The nature of cooperation in Romania and USA. Available at SSRN 2179575.
18. Enke, B. (2019). Kinship, cooperation, and the evolution of moral systems. *The Quarterly Journal of Economics*, 134(2), 953–1019.
19. Fehr, E., & Fischbacher, U. (2004). Social norms and human cooperation. *Trends in cognitive sciences*, 8(4), 185–190.
20. Fehr, E., & Gächter, S. (2000). Cooperation and punishment in public goods experiments. *American Economic Review*, 90(4), 980–994.



21. Gächter, S., & Herrmann, B. (2009). Reciprocity, culture and human cooperation: previous insights and a new cross-cultural experiment. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 364(1518), 791–806.
22. Gächter, S., & Herrmann, B. (2011). The limits of self-governance when cooperators get punished: Experimental evidence from urban and rural Russia. *European Economic Review*, 55(2), 193–210.
23. Gächter, S., Herrmann, B., & Thöni, C. (2010). Culture and cooperation. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London B: Biological Sciences*, 365(1553), 2651–2661.
24. García-Gallego, A., Georgantzís, N., & Jaramillo-Gutiérrez, A. (2012). Gender differences in ultimatum games: Despite rather than due to risk attitudes. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 83(1), 42–49.
25. Gray, K., Ward, A. F., & Norton, M. I. (2014). Paying it forward: Generalized reciprocity and the limits of generosity. *Journal of experimental psychology: General*, 143(1), 247.
26. Güth, W., Schmittberger, R., & Schwarze, B. (1982). An experimental analysis of ultimatum bargaining. *Journal of economic behavior & organization*, 3(4), 367–388.
27. Henrich, J. P., Boyd, R., Bowles, S., Fehr, E., Camerer, C., & Gintis, H. (Eds.). (2004). *Foundations of human sociality: Economic experiments and ethnographic evidence from fifteen small-scale societies*. Oxford University Press on Demand.
28. Herrmann, B., Thöni, C., & Gächter, S. (2008). Antisocial punishment across societies. *Science*, 319(5868), 1362–1367.
29. Hilbe, C., & Traulsen, A. (2012). Emergence of responsible sanctions without second order free riders, antisocial punishment or spite. *Scientific reports*, 2, 458.
30. Hoefft, L., & Mill, W. (2017). Selfish punishers: An experimental investigation of designated punishment behavior in public goods. *Economics Letters*, 157, 41–44.
31. Javadzadeh Shahshahani, H., Yavari, M. T., Attar, M., & Ahmadiyeh, M. H. (2006). Knowledge, attitude and practice study about blood donation in the urban population of Yazd, Iran, 2004. *Transfusion Medicine*, 16(6), 403–409.
32. Javan-Noughabi, J., Kavosi, Z., Faramarzi, A., & Khammarnia, M. (2017). Identification determinant factors on willingness to pay for health services in Iran. *Health economics review*, 7(1), 40.
33. Jensen, K. (2010). Punishment and spite, the dark side of cooperation. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 365(1553), 2635–2650.
34. Kvarven, A., Strømland, E., Wollbrant, C., Andersson, D., Johannesson, M., Tinghög, G., ... & Myrseth, K. O. R. (2020). The intuitive cooperation hypothesis revisited: a meta-analytic examination of effect size and between-study heterogeneity. *Journal of the Economic Science Association*, 1–16.
35. Li, S., Qin, X., & Houser, D. (2018). Revisiting gender differences in ultimatum bargaining: experimental evidence from the US and China. *Journal of the Economic Science Association*, 4(2), 180–190.
36. Marlowe, F. W., Berbesque, J. C., Barrett, C., Bolyanatz, A., Gurven, M., & Tracer, D. (2011). The 'spiteful' origins of human cooperation. *Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences*, 278(1715), 2159–2164.
37. Mathew, S., & Boyd, R. (2011). Punishment sustains large-scale cooperation in prestate warfare. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 108(28), 11375–11380.
38. Matsui, A. (2019). Cheap-talk and cooperation in a society. In *Economy and Disability* (pp. 95–106). Springer, Singapore.
39. Parton, D. M., & Ent, M. R. (2018). Vulnerable narcissism predicts greater spiteful punishment of a third-party transgressor. *Journal of Research in Personality*, 76, 150–153.



40. Pleasant, A., & Barclay, P. (2018). Why hate the good guy? Antisocial punishment of high cooperators is greater when people compete to be chosen. *Psychological science*, 29(6), 868–876.
41. Raihani, N. J., & Bshary, R. (2019). Punishment: one tool, many uses. *Evolutionary Human Sciences*, 1.
42. Rand, D. G. (2019). Intuition, deliberation, and cooperation: Further meta-analytic evidence from 91 experiments on pure cooperation. *Available at SSRN 3390018*.
43. Rand, D. G., & Nowak, M. A. (2013). Human cooperation. *Trends in cognitive sciences*, 17(8), 413–425.
44. Rand, D. G., Armao IV, J. J., Nakamaru, M., & Ohtsuki, H. (2010). Anti-social punishment can prevent the co-evolution of punishment and cooperation. *Journal of theoretical biology*, 265(4), 624–632.
45. Rand, D. G., Brescoll, V. L., Everett, J. A., Capraro, V., & Barcelo, H. (2016). Social heuristics and social roles: Intuition favors altruism for women but not for men.
46. Rand, D. G., Peysakhovich, A., Kraft-Todd, G. T., Newman, G. E., Wurzbacher, O., Nowak, M. A., & Greene, J. D. (2014). Social heuristics shape intuitive cooperation. *Nature communications*, 5(1), 1–12.
47. Rand, D. G., Peysakhovich, A., Kraft-Todd, G. T., Newman, G. E., Wurzbacher, O., Nowak, M. A., & Greene, J. D. (2014). Social heuristics shape intuitive cooperation. *Nature communications*, 5.
48. Righi, S., & Takács, K. (2018). Social closure and the evolution of cooperation via indirect reciprocity. *Scientific reports*, 8(1), 1–9.
49. Servátka, M. (2009). Separating reputation, social influence, and identification effects in a dictator game. *European Economic Review*, 53(2), 197–209.
50. Solda, A., & Villeval, M. C. (2020). Exclusion and reintegration in a social dilemma. *Economic Inquiry*, 58(1), 120–149.
51. Sylwester, K., Herrmann, B., & Bryson, J. J. (2013). Homo homini lupus? Explaining antisocial punishment. *Journal of Neuroscience, Psychology, and Economics*, 6(3), 167.
52. Szolnoki, A., & Perc, M. (2017). Second-order free-riding on antisocial punishment restores the effectiveness of prosocial punishment. *Physical Review X*, 7(4), 041027.
53. Yamagishi, T., Li, Y., Fermin, A. S., Kanai, R., Takagishi, H., Matsumoto, Y., ... & Sakagami, M. (2017). Behavioural differences and neural substrates of altruistic and spiteful punishment. *Scientific reports*, 7(1), 1–8.
54. Yamagishi, T., Li, Y., Fermin, A. S., Kanai, R., Takagishi, H., Matsumoto, Y., ... & Sakagami, M. (2017). Behavioural differences and neural substrates of altruistic and spiteful punishment. *Scientific reports*, 7(1), 1–8.
55. Yamagishi, Toshio, Yang Li, Alan SR Fermin, Ryota Kanai, Haruto Takagishi, Yoshie Matsumoto, Toko Kiyonari, and Masamichi Sakagami. "Behavioural differences and neural substrates of altruistic and spiteful punishment." *Scientific reports* 7, no. 1 (2017): 1–8.
56. Zaki, J., & Mitchell, J. P. (2013). Intuitive prosociality. *Current Directions in Psychological Science*, 22(6), 466–470.
57. Zhang, Y., & Fu, F. (2018). Strategy intervention for the evolution of fairness. *PloS one*, 13(5), e0196524.



فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم





ارادهٔ سیاسی توسعه‌خواه: فرایند انتقال فناوری رهایی بخش

مهديه سادات موسوی^۱، فرشاد مؤمنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۶



پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی کشورهای در حال توسعه، آماده شدن برای همکاری و رقابت با تولیدکنندگان جهانی در بازارهای داخلی و خارجی است. زیرا در عصر حاضر صنعت داخلی به ارتباط‌های فراملی روزبه‌روز بیشتر متکی شده و لازم است کشورهای در حال توسعه راهی پیدا کنند تا در اقتصاد جهانی شده، حضور مؤثری داشته باشند. انتقال فناوری که از ضروریات ارتقاء بنیه تولیدی و توان رقابت اقتصاد ملی در عصر حاضر است، به کشورهای در حال توسعه برای حضور فعال در عرصهٔ بین‌المللی کمک شایانی خواهد کرد. بنابراین کشف مهم‌ترین عوامل مؤثر در کارآمدی فناوری‌های وارداتی در راستای ایجاد شرایط کافی برای اتحاد با شرکت‌های خارجی و انجام فعالیت‌های صنعتی و با ارزش افزوده بالا، به عنوان مسئله‌ای مهم در سرنوشت توسعه نیازمند بررسی است. بر اساس شواهد موجود در اقتصاد ایران، شکل‌گیری ناقص و ناکافی بنگاه‌ها و سازمان‌های یادگیرنده، منجر به کاهش توان کشور در تولید محصولات ساخت‌محور و پیچیده‌ای شده است که نقش مهمی در تعیین جایگاه سیاسی و اقتصادی کشور در تعاملات بین‌المللی دارند. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی ضمن بررسی اسناد موجود در بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی با استفاده از دستگاه نظری استقرار سیاسی و دولت توسعه‌گرا، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری بنگاه‌هایی با راهبردهای یادگیری بالا که تلاش خود را به سمت توسعه

۱- دانشجوی دکترای اقتصاد توسعه، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی mmosavi8590@yahoo.com

۲- عضو وابسته فرهنگستان علوم، استاد گروه اقتصاد توسعه، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی.

قابلیت‌های سازمانی مولد هدایت می‌کنند، پرداخته است. براساس یافته‌های مقاله عواملی نظیر نظام بوروکراتیک قوی و مستقل، حاکمیت قانون، خودگردانی متکی به جامعه و ساختار بنگاه‌ها در مرحله اول باعث جلوگیری از فعالیت‌های غیرمولد و سپس شکل‌گیری قابلیت‌های سازمانی پویا و درونی سازی فناوری وارداتی، نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

واژه‌های اصلی: انتقال فناوری، دولت توسعه‌گرا، بنگاه‌های یادگیرنده، قابلیت‌های سازمانی.

مقدمه

فناوری‌های نوین امکان ایجاد زنجیره‌های جهانی تولید و توزیع را فراهم آورده‌اند. این زنجیره‌ها نه فقط در بالابردن بنیه ملی فناوری و کیفیت تولید کالاها اهمیت دارند بلکه هزینه تولید را کاهش داده و صنایع و خدماتی که در زنجیره‌ها قرار نمی‌گیرند امکان رقابت با کالایی که در این زنجیره عرضه می‌شوند را از دست می‌دهند. قدرت‌ها و شرکت‌های بزرگ رقبا و مناطقی که هنوز در زنجیره‌ها قرار نگرفته‌اند را در خود هضم (آن‌ها را جزئی از زنجیره ارزش خود به کارهای با ارزش افزوده کم گماشته و تحت استثمار قرار می‌دهند) می‌کنند. از طرفی طبق آنچه پیتر ایوانز بیان می‌کند کنترل جهانی فناوری و بازارها، امکان بقای مستقل تولیدکنندگان محلی را منتفی می‌کند. هر چه تولید به لحاظ فن شناختی چالش برانگیزتر شود، دولت به مناسبات خود با سرمایه فراملی وابسته‌تر خواهد شد (ایوانز، ۱۳۹۸: ۱۵۵). در واقع توسعه ملی رابطه‌ای تنگاتنگ با چگونگی استقرار در زنجیره‌های جهانی ارزش و برقراری ارتباط با اقتصاد جهانی دارد. توانایی کشورها در تولید محصولات متنوع و محصولات پیچیده‌ای که حاصل تجمیع دانش‌های پراکنده و کاربردی کردن این دانش‌هاست، در تعیین جایگاه کشورها در زنجیره ارزش جهانی و به دنبال آن قدرت سیاسی آنها در تعاملات بین‌المللی نقش مهمی دارد. ارتقاء توان تولید فناورانه نقش مهمی در کسب جایگاه مناسب اقتصادی و به دنبال آن سیاسی در مناسبات بین‌المللی دارد. برای دستیابی به فناوری دو گزینه سیاستی فراوری دولت‌ها قرار دارد که عبارت است از: ۱- اتکاء به تولید درون‌زای فناوری در همه زمینه‌ها و ۲- انتقال فناوری. گزینه اول باتوجه به سرعت بالای تغییرات و پیشرفت‌های صورت گرفته به تنهایی ممکن و منطقی نیست اما پیگیری سیاست دوم قابلیت آن را دارد که همگام با پیشرفت سریع فناوری، خدمات‌رسانی توأم با بهبود قابلیت‌های فناوری را ارائه دهد.

در یک کشور با مبانی علمی و فنی درون‌زا، مبادله فناوری یک مسئله عادی است و با توجه به پایه‌های علمی، نظام تحقیق و توسعه و تولیدی کارآمد، امکان اخذ و جذب فناوری از طریق انتقال تجهیزات و یا برگزاری چند دوره آموزشی وجود دارد. درحالی‌که برای یک کشور با ضعف بنیه تولید فناورانه و توسعه نیافته، آنچه که به عنوان انتقال فناوری صورت می‌گیرد، می‌تواند به یکی از کانال‌های مهم نهادی و درونی شدن وابستگی مبدل شود. انتقال فناوری به صورت موفقیت‌آمیز در کشورهای درحال توسعه با مشکلاتی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی مواجه است. در سمت



عرضه، آنچه تحت عنوان انتقال فناوری رخ داده است عمدتاً مربوط به فناوری‌هایی است که از نظر کشور پیشرو، دوره عمر آنها به سر آمده است. به این ترتیب عرضه‌کننده فناوری علاوه بر تأمین سرمایه لازم برای توسعه فناوری‌های جدید، رقبای احتمالی را نیز تحت عنوان انتقال فناوری از میدان به در می‌کرده است. در سمت تقاضا نیز به دلیل وجود درکی ناقص و سطحی از فناوری، معمولاً ماهیت سخت‌افزاری و نمایشی آن مدنظر قرار گرفته و غفلت از بخش نهادی و سازمانی موجب عدم پویایی فناوری در کشورهای واردکننده فناوری و تشدید وابستگی آنها شده است.

ظرفیت و رفتار دولت در طراحی و اجرای سیاست‌هایی که چشم‌اندازهای کارآفرینی بلندمدت را در میان نخبگان بخش خصوصی تقویت کنند در شکل‌گیری بنگاه‌هایی با قابلیت‌های سازمانی پویا که جذب و بهبود فناوری وارداتی را امکان‌پذیر سازند، نقش مؤثری دارد. قابلیت سازمانی پویا این امکان را ایجاد می‌کند تا بنگاه‌ها با جذب فناوری وارداتی، بهبود و ارتقاء آن با تمایز مستمر محصولات خود از سایرین و ایجاد بازارهای انحصاری برای خود، جریانی از محصولات و خدمات جدید را برای به دست آوردن سودهای بالاتر از حد معمول و کسب جایگاه مناسب در زنجیره ارزش ارائه کنند. توانمندی دولت و نحوه توزیع قدرت در جامعه در شکل‌گیری این سازمان‌ها نقش مؤثری دارد.

براین اساس در بخش اول این مقاله به بررسی مبانی نظری موجود پیرامون عوامل مؤثر در شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا و متغیرهایی که میزان تلاش بنگاه‌ها در یادگیری برای افزایش قابلیت‌های تولیدی خود را تعیین می‌کنند، پرداخته می‌شود. در بخش دوم به بررسی وضعیت ایران در زمینه واردات و صادرات و میزان تولید کالاهای ساخت‌محور و متغیرهای مؤثر در عملکرد دولت توسعه‌گرا پرداخته شده است. در نهایت با نتیجه‌گیری پیرامون مباحث مطرح شده، چند پیشنهاد همراه شده است.

مبانی نظری پژوهش

انتقال فناوری فرایندی بلندمدت تعریف می‌شود که گیرنده، طی آن با کسب توانمندی در کاربرد، انطباق و گسترش فناوری و در نهایت توانایی افزایش استقلال در توسعه، طراحی و فروش آن، قابلیت‌های فناورانه خود را بهبود می‌بخشد (Bennett in Unido, 2002: 5-8). بنابراین انتقال فناوری یک فرایند است. این فرایند بیش از انتقال تجهیزات فیزیکی و یا به عبارت مصطلح فناوری‌های سخت را شامل می‌شود. انتقال فناوری شامل انتقال دانش، مهارت، سازمان، ارزش‌ها و سرمایه از نقطه تولید به مکان دیگری جهت کاربرد و انطباق با آن می‌شود انتقال فناوری چیزی فراتر از یک سرمایه‌گذاری، دارایی فکری یا تولیدات تجاری است. انتقال فناوری یک پروسه پیچیده شامل مجموعه وسیعی از عوامل و فعالیت‌های به هم وابسته است.

شروع انتقال فناوری تنها به معنای آغاز یک روند اداری انتقال فناوری نیست بلکه به معنای تلاش برای تولید است. لین (۱۹۹۹) مدلی را جهت تبیین انتقال فناوری منتشر کرد که شامل تحقیقات و توسعه فناوری (R&D)، تحقیق و توسعه محصول و تجاری‌سازی محصولات است. این فعالیت‌ها

توسط اعضای جامعه (تولیدکنندگان فناوری، مصرف‌کنندگان فناوری، تولیدکنندگان محصول و مصرف‌کنندگان محصول) صورت می‌پذیرد. از آنجا که فناوری از هماهنگی چهار بخش ماشین‌افزار، انسان‌افزار، سازمان‌افزار و اطلاعات‌افزار تشکیل شده که در سطوح مختلف از پیچیدگی قرار دارد. انتقال موفقیت‌آمیز فناوری در یک جامعه بستگی تمام به موضوع کیفیت نهادهای یک جامعه دارد. انتقال فناوری شامل تغییرات اساسی در نهادهای جامعه جهت ایجاد انگیزه برای تشکیل سرمایه انسانی، تشکیل سازمان‌های دائمی و تولید دانش ضمنی در راستای انتقال موفقیت‌آمیز بخش نرم‌افزاری فناوری خواهد بود. انتقال فناوری به این تعبیر، شامل بهبود وضعیت نهادهای فناوری در راستای تکامل فناوری‌های موجود و بهبود وضعیت آنها نیز است. این امر تابعی از محرک‌های اقتصادی و نبود مقاومت طبقه حاکم در برابر چنین تغییراتی است. در واقع انتقال فناوری یک امر پیچیده و چند بعدی است که ماهیتی فرایندی دارد و همچنین به ساختار انگیزشی و بافت نهادی محل مورد استفاده قویاً وابستگی دارد. بعد از مهیا شدن بستر نهادی و پیش‌نیازهای توانمندسازی در ادامه فرایند انتقال فناوری، نیاز به ارز برای کسب فناوری‌های پیشرفته خارجی وجود دارد. این ارز باید از طریق صادرات کسب شود. بنابراین تجارت خارجی بخشی از فرایند انتقال فناوری خواهد بود. بررسی تئوری‌های مطرح شده در زمینه تجارت بین‌الملل و نتایج حاصل از آنها نشان می‌دهد، نحوه سیاست‌گذاری در زمینه تجارت بین‌الملل نقش مهمی در نحوه انتقال فناوری دارند. بر مبنای تئوری‌های سنتی مبنی بر مزیت نسبی تجارت بین‌الملل، کشورهای درحال توسعه که عمدتاً دارای جمعیت زیاد و از وفور منابع طبیعی بسیار بهره‌مند هستند باید برخی مواد و کالاهای خاص (مواد خام و کاربر) را با تکیه بر مزیت نسبی خود تولید و از طریق درآمد ارزی حاصل از تأمین نیازهای کشورهای صنعتی، نیازهای خود را در زمینه کالاهای صنعتی با فناوری بالا از کشورهای مزبور وارد کنند. آدام اسمیت و سایر نظریه‌پردازان مدل‌های تجارت بر اساس مزیت نسبی معتقد بودند هر کشوری از مزیت‌های ویژه برخوردار است که بهره‌برداری کامل از آنها مستلزم آزادی تجارت جهانی است. آن‌ها تصور می‌کردند صادرات همیشه با وارداتی با ارزش برابر متوازن خواهد شد و بین تجارت سکه با چیزهای دیگر تفاوتی وجود ندارد (لیست، ۱۳۷۸: ۴۱). لیست بیان می‌کند این نظریه‌ها فقط به ثروت مادی نظر دارند و به توان تولیدی واقعی نمی‌نهند و قدرت اقتصادی آینده کشورهای در حال توسعه، عظمت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آنها را فدا می‌کنند (همان، ۱۵۶). ملاحظه روندهای نزولی مربوط به رابطه مبادله براساس توصیه‌های نظریه‌پردازان تجارت آزاد به روشنی از افزایش انواع نابرابری‌ها و حاشیه‌ای شدن کشورهای درحال توسعه حکایت دارد. درواقع به‌کارگیری این نظریه‌ها وابستگی بسیار شدید کشورهای درحال توسعه به کشورهای صنعتی و وابستگی بسیار ناچیز کشورهای صنعتی به کشورهای درحال توسعه را در پی داشته است. براساس دیدگاه فریدریک لیست، هویت و استقلال ملی بیش از هر چیز، تابعی از بنیة تولید ملی به شمار می‌رود، درحالی‌که ایده تجارت براساس مزیت‌های نسبی با افق دید کوتاه‌مدت، تأکید بر مصرف به جای اولویت دادن به



ارتقاء بنیه تولیدی و ایستایی تحلیل‌ها درجا زدن، محدود شدن، زندانی امکانات و مواهب طبیعی ماندن را به کشورهای دارای منابع طبیعی توصیه می‌کنند.

رد مدل‌های سنتی کمپایی عوامل تولید و نقش کلیدی مزیت نسبی در تجارت خارجی به ویژه در چند دهه اخیر، مبنای پیدایش نظریات جدید اقتصادی شده است که نشان می‌دهد به جز مواهب طبیعی عناصر دیگری نظیر صرفه‌های مقیاس، تخصص یافتن در محصول و فناوری، شالوده تجارت را تشکیل می‌دهند.

تئوری‌های جدید تجارت بیان می‌کنند کشورها نه مزیت‌های نسبی بالفعل، بلکه مزیت‌های نسبی بالقوه را باید شناسایی و از آنها حمایت کنند. سیاست‌های تجارت استراتژیک «سیاست‌های خلق مزیت نسبی» هستند. بر مبنای سیاست استراتژیک تجاری یک کشور می‌تواند مزیت نسبی را در حوزه‌هایی که برای رشد آتی اقتصادی‌اش ضروری است، ایجاد کند. در جهانی که می‌توان مزیت نسبی را ایجاد کرد، تخصص بین‌المللی را نهادهای اجتماعی و سیاسی (از جمله دولت) شکل می‌دهند (ایوانز، ۱۳۹۸: ۴۲). ایجاد مزیت نسبی به توانایی دولت در ایفای نقش‌هایی بستگی دارد که منجر به رشد بخش‌های خاص شود. منظور بخش‌هایی است که زمینه چندبعدی را به نفع توسعه عرضه می‌کنند (همان، ۱۵۴). دولت‌ها در قالب الگوهای ذیل اقدامات فوق را انجام می‌دهند.

تولی‌گری: متولیان همان مقررات‌گذاران هستند، آن‌ها مراقبت‌های لازم را تأمین می‌کنند و از رفتارهای ممنوع جلوگیری می‌کنند. قوانین تولی‌گری تنها به شکل مقررات دولتی نیستند. قوانین می‌توانند برانگیزاننده و مهارکننده باشند. حتی مقرراتی که ظاهراً تولی‌گری و محدودکننده‌اند نیز می‌توانند جنبه‌های تشویقی داشته باشند (همان، ۱۴۸).

تصدی‌گری: هنگامی که دولت تصمیم می‌گیرد نقش متصدی را ایفا کند، مستقیماً درگیر فعالیت‌های تولیدی می‌شود، نه به شیوه‌هایی که سرمایه‌گذاری خصوصی را تکمیل کند، بلکه جانشین آنها می‌شود یا با آنها به رقابت می‌پردازد (همان، ۱۴۰). ایفای نقش تصدی‌گری مستلزم وجود مفروضاتی درباره عدم کفایت سرمایه خصوصی است. گمان بر این است که سرمایه محلی نمی‌تواند به نوعی «بورژوازی تحول‌آفرین» تبدیل شود و صنایع و بخش‌های جدیدی را وارد صحنه کند (همان، ۱۴۲). نقش تصدی‌گری به محض اینکه پذیرفته شد، منطقی گسترش یابنده دارد. بخشی از این منطق ریشه در دلایل ایدئولوژیک دارد (همان، ۱۴۹). نقش تصدی به دلایل سازمانی نیز گسترش یابنده است (همان، ۱۵۰). گسترش این خطر را افزایش می‌دهد که بنگاه‌های دولتی وارد بخش‌هایی شوند که در آنها عملکرد مناسبی ندارند. به لحاظ سیاسی نقشی مخاطره‌آمیز است. اگر سرمایه خصوصی ببیند که بنگاه‌های دولتی قلمروی سودآور را به خود اختصاص داده است، مشروعیت دولت نزد گروه‌هایی که برای پروژه تحول همه جانبه به حمایت آنها نیاز است، از دست خواهد رفت (همان).

به طور کلی نقش متولی و نقش متصدی، محصول برداشت‌های منفی از طبقه کارآفرینان خصوصی است. فرضیات خوش‌بینانه‌تر نیز امکان‌پذیرند. ظرفیت‌های طبقه کارآفرین محلی را

می‌توان انعطاف‌پذیر تلقی کرد، نه ثابت و معین. خوشبینی بیشتر در مورد سرزندگی سرمایه خصوصی، به نقش‌های مختلف منجر می‌شود.

قابلیگی: دولت به عوض آنکه خود را در جایگاه تولیدکنندگان خصوصی قرار دهد، می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌های جدید یاری رساند و کارآفرینان موجود را ترغیب کند دست به تلاش‌هایی چالش‌برانگیزتر بزنند (همان: ۱۵۱). به منظور ایفای نقش قابلیت‌گی می‌توان از روش‌ها و سیاست‌های متنوعی بهره گرفت. اغلب این تمهیدات ناظر بر کاهش خطر و عدم قطعیت حاکم بر یک بخش جدید و یا نوع جدیدی از فعالیت است. به منظور انجام مقاصد قابل‌ی حتی می‌توان به رفتار ظاهراً تصدی‌گرایانه توسل جست. برپا کردن گلخانه‌ای از تعرفه‌ها، محدودیت‌های واردات و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری به منظور حمایت از بخش‌های نوپا در مقابل رقابت خارجی بارزترین مثال است. قابلیت‌گی همچنین می‌تواند شامل تشویق سرمایه‌فراملی برای مشارکت جدی‌تر در توسعه محلی باشد. به‌طورکلی، هدف از ایفای نقش قابلیت‌گی، تشویق بخش خصوصی به نقش‌آفرینی و به این وسیله ایجاد منابع سازمانی و نهادی متعهد به بخش‌های جدید و یا انواع تلاش‌های جدید است.

پرورشگری: استقرار گروه‌های کارآفرین جدید در یک بخش آینده‌دار شروع مناسبی است. بنگاه‌های محلی باید پیوسته به تغییرات جهانی فناوری و بازارها واکنش نشان دهند. تازه‌واردان به آسانی در معرض خارج شدن از صحنه قرار دارند. به دنبال تشویق شرکت‌ها برای ورود به یک بخش، ضروری است که به موازات تغییر آن بخش، شرکت‌های مزبور تقویت شوند و به آنها کمک شود که پیشروی کنند. در غیر این صورت ثمرات قابلیت‌گی از بین خواهد رفت (همان: ۱۵۲). پرورشگری شامل ترکیبی از حمایت و انگیزش است.

دخالت دولت در صورتی کارساز است که از قابلیت‌گی به پرورشگری تبدیل شود. یعنی بنگاه‌ها را به پیشروی در بخش‌های جدید برانگیزاند و از تلاش آنها حمایت کند (همان: ۳۶۷) و آنها را برای همکاری و رقابت با تولیدکنندگان جهانی در بازارهای داخلی و خارجی آماده کند. نکته دیگر اینکه این نقش‌های چهارگانه دولت غالباً در ترکیب با یکدیگر ظاهر می‌شوند.

ایجاد و ارتقاء قابلیت‌های سازمانی

اقتصادها دارای چارچوب‌های نهادی‌ای هستند که ترکیبی از فرصت‌های ثمربخش و بی‌ثمر را برای سازمان‌ها به وجود می‌آورند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۵۸). کشورهای جهان سوم به این علت فقیرند که محدودیت‌های نهادی مجموعه‌ای از پاداش‌ها را تعریف کرده‌اند که فعالیت‌های ثمربخش را تشویق نمی‌کنند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۷۴). لذا باید به دنبال ماتریس نهادی بود تا شرایط اقتصادی و سیاسی را به‌گونه‌ای فراهم آورد که فعالیت‌های مولد سازمان‌ها و گسترش مهارت و دانش ایشان ارج نهاده شود (همان: ۲۱۲). در همه کشورهای معمولاً هم فعالیت مولد و بهره‌ور و هم فعالیت‌های رانت‌جویانه یا فعالیت‌های اقتصادی توأم با فساد انجام می‌شوند. تفاوت کشورهای مختلف در میزان و درصد



انجام هر یک از این فعالیت‌هاست. در جوامع با ساختارهای اقتصادی مولد و بهره‌ور، علائم راهنمایی خلق و یادگیری دانش (تقاضای دانش) به سمت یادگیری مهارت‌های مولد و بهره‌ور و در جوامع با ساختارهای اقتصادی رانت‌جویانه به سمت بسط و یادگیری مهارت‌های افزایش کسب درآمد از راه‌های توأم با فساد است. برای انتقال موفق یک فناوری جدید به کشورهای درحال توسعه در ابتدا باید ساختار نهادی جامعه مشوق سازمان‌های تولیدمحور باشد و در ادامه در سازمان‌ها قابلیت‌سازی جهت جذب و ارتقاء فناوری صورت پذیرد. تأکید بر اهمیت سازمان، ناشی از اهمیت بالای دانش ضمنی است. مهارت بالا نیازمند دانش ضمنی نهادینه شده در افراد و سازمان‌هاست. وجوه مختلف اهمیت دانش ضمنی را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود.

اولین وجه اهمیت دانش ضمنی، این است که بیشترین حجم دانش را دانش ضمنی تشکیل می‌دهد.

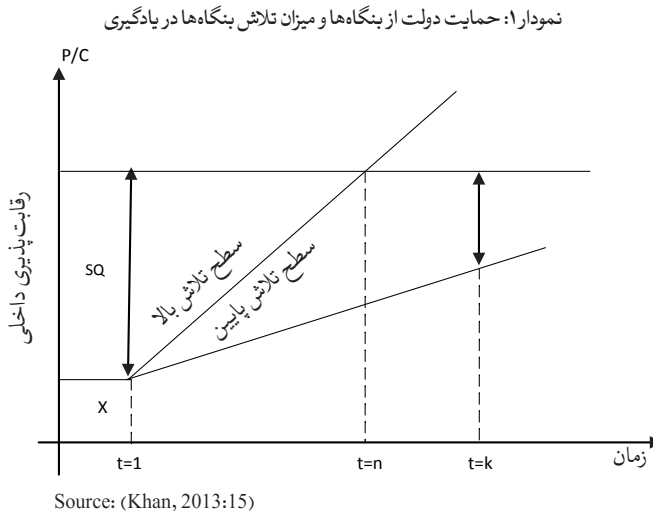
دومین وجه اهمیت دانش ضمنی منشأ مزیت رقابتی بودن آن است. دانش ضمنی هنگامی که آشکار شد، کدگذاری می‌شود و می‌تواند انتقال یابد و در دسترس همه افراد قرار گیرد و استفاده از آن عمومی شود. دانش عمومی نمی‌تواند منشأ مزیت رقابتی باشد، چرا که این نوع دانش، منحصر به فرد، سازمان، بنگاه و حتی کشور خاصی نیست. این دانش، در اختیار همگان قرار دارد. به عبارتی با کمترین هزینه می‌توان آن را به دست آورد. با وجود این، اگر بنگاه یا کشوری در به‌کارگیری آن موفق نباشد، منشأ نارسایی رقابتی خواهد شد. درواقع دانش عمومی شرط لازم (شرط حیات) و دانش خصوصی شرط کافی (شرط بالندگی) برای توسعه مزیت رقابتی است. بنابراین تولید دانش ضمنی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

سومین جنبه از وجوه اهمیت دانش ضمنی منشأ بهبود قابلیت‌های تکنولوژیک بودن آن است. تکنولوژی یک ابزار نیست که با خرید از یک مکان به مکان دیگر منتقل شود. انتقال کارآمد تکنولوژی مستلزم درک روش تولید آن است. فقط مهیا کردن تجهیزات، دستورالعمل‌های کارکردن با آنها و طرح‌ها سبب نمی‌شود که از استفاده مناسب از فناوری مطمئن شویم؛ زیرا تمامی موارد فوق اجزای جسم شده فناوری است که باید در ترکیب با اجزای نهان آن به‌کارگرفته شوند (لل، ۱۳۸۵: ۱۱۸). اما قابلیت‌هایی که در بنگاه‌های کشورهای پیشرفته صنعتی منجر به نوآوری و تولید فناوری نوین شده است، قابل کپی‌برداری نیست. این قابلیت‌ها در جریان‌های روزمره و در پاسخ به محرک‌هایی که جزئی از ساختار نهادی خاص بوده‌اند شکل گرفته‌اند (نورث: ۱۳۸۵). هر کشوری دارای شرایط اولیه خاصی است که ساختارهای سازمانی که بهترین عملکرد را دارند تعیین می‌کند. لذا ایجاد قابلیت‌های سازمانی باید از طریق آزمایش و کسب دانش ضمنی از طریق تلاش زیاد جهت یادگیری ضمن تولید و انجام کار پدیدار شود.

تمام بهره‌وری‌های حیاتی که قدرت رقابت‌پذیری را تعیین می‌کنند، تابعی از قابلیت‌های تولیدی یک شرکت هستند که در روال تولید آن تعبیه شده‌اند. از آنجا که شرکت‌های جدید در کشورهای درحال توسعه معمولاً از قابلیت‌های سازمانی پایینی برخوردارند، حتی اگر مناسب‌ترین

ماشین‌ها را به دست آورند و کارگران و مدیرانی با دانش رسمی مورد نیاز برای استفاده از این فناوری داشته باشند، رقابت‌پذیری پایینی دارند. این امر حتی برای فرایندهای تولید با فناوری پایین مانند تولید پوشاک صادق است. دستیابی به قابلیت‌های تولیدی مورد نیاز یکی از عمومی‌ترین مشکلاتی است که تقریباً تمامی حوزه‌های کسب فناوری در کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در معرض شکست‌های مهم در غیاب راه‌حل‌هایی برای این مشکلات قرار دارد (Khan:2015:11). تلاش برای توسعه قابلیت‌های سازمانی مهم است زیرا مستلزم تغییرات مستمر در سازمان است که مستلزم هزینه‌های تعدیل است و احتمالاً با مقاومت داخلی مواجه می‌شود. مدیران سایر ذی‌نفعان باید ریسک‌ها و هزینه‌هایی را در طول این فرایند متقبل شوند. آن‌ها کاملاً منطقی می‌خواهند از این امر اجتناب کنند. راهکاری که در اینجا وجود دارد این است که دولت در برخی از ریسک‌ها و هزینه‌های این تأمین مالی سهیم شود. حفاظت از بازارهای داخلی، اعطای یارانه صادراتی و سایر انواع یارانه‌های صریح و ضمنی می‌تواند به صنایع نوپا درگیر در توسعه قابلیت‌های تولیدی خود کمک کند. البته تا زمانی که تأمین مالی با شرایطی که باعث تلاش زیاد شود، همراه نباشد، رقابت‌پذیری با سرعت و به اندازه کافی بهبود نمی‌یابد و سیاست صنعتی می‌تواند به دلیل بار مالی یارانه‌های رو به رشد ناپایدار شود.

این کلی‌ترین مشکلی است که بر پذیرش فناوری تأثیر می‌گذارد. این مشکل در شکل ذیل نمایش داده شده است.



در شکل فوق عمودی $\frac{P}{C}$ رقابت‌پذیری داخلی را برای تولید محصولی با کیفیت خاص پس از دستیابی به فناوری جدید برای کشور واردکننده فناوری، اندازه‌گیری می‌کند که در آن P قیمت بازار جهانی محصول و C هزینه تولید داخلی است. شرکت داخلی تنها زمانی رقابتی می‌شود که شاخص

رقابت پذیری از ۱ بیشتر شود. در زمان $t=1$ و در نقطه X در شکل فوق، بهره‌وری نیروی کار و سایر نهاده‌ها پایین و شاخص رقابت پذیری این محصول در نقطه X بسیار کمتر از آنچه برای دوام بازار لازم است، می‌باشد. در اینجا برای اینکه شرکت بتواند فرایند توسعه قابلیت یادگیری از طریق انجام کار را آغاز کند، شکاف SQ باید با تأمین مالی پوشش داده شود.

اگر شرکت در آزمایش و انطباق روال‌های درون سازمانی خود تلاش زیادی کند، مسیر تلاش بالا می‌تواند در زمان $t=n$ شرکت را به سمت رقابت سوق دهد.

از سوی دیگر، اگر شرکت در راستای یادگیری تلاش کمی داشته باشد، ممکن است هرگز به رقابت نرسد (یا خیلی دیر به آن برسد $t=K$). سرمایه‌گذار نمی‌تواند سطح تلاش شرکت را از قبل پیش‌بینی کند، و حتی ممکن است قادر به تشخیص مسیر تلاش در زمانی که قابلیت سازمانی در حال توسعه است، نباشد.

یکی از مؤلفه‌های بیشتر استراتژی‌های کسب فناوری این است که دولت‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم شکاف SQ ، تأمین مالی مورد نیاز برای شروع یادگیری حین انجام کار را فراهم کنند (khan:2013:14-16).

هنگامی که دولت این کار را انجام می‌دهد، به طور مؤثر «رانت یادگیری» را برای شرکت‌ها فراهم می‌کند که بدون مجموعه‌ای از شرایط معتبر در مورد تخصیص و برداشت یارانه‌ها، نتیجه معمولاً یک استراتژی یادگیری کم تلاش از سوی شرکت‌ها است و رقابت اغلب هرگز به دست نمی‌آید. زیرا پاداش شرکت برای دستیابی به سطح بالاتری از قابلیت سازمانی این است که رانت یادگیری خود را از دست می‌دهد و در عوض از طریق مسیر سخت‌تر تولید در یک محیط بازار نامشخص و خشن، سود عادی مشابهی را به دست می‌آورد.

با توجه به این انگیزه نامطلوب، جای تعجب نیست که شرکت‌ها اغلب از نبوغ و تلاش خود در فعالیت‌های رانت جویانه برای طولانی کردن دوره حمایت یا به تعویق انداختن شرایط خروج از دریافت رانت استفاده می‌کنند.

راهبردهای یادگیری با تلاش زیاد مستلزم اجبارهای مؤثر کوتاه‌مدت تا میان‌مدت بر تصمیم‌گیرندگان در شرکت‌ها هستند تا زمان و تلاش خود را به سمت توسعه قابلیت‌های سازمانی مولد هدایت کنند. این شامل ترکیبی از اقدامات برای جلوگیری از فعالیت‌های غیرمولد رانت جویی و تحمیل شرایط برای تخصیص رانت برای وادار کردن سطوح بالای تلاش در یادگیری است. متغیرهایی که میزان تلاش شرکت‌ها را در یادگیری برای افزایش قابلیت‌های تولیدی خود تعیین می‌کنند، عبارت‌اند از:

۱- نحوه تأمین مالی (ابزارهای تأمین مالی)

ابزارهای تأمین مالی مورد استفاده شامل حمایت‌های تعرفه‌ای و ارائه رانت به شرکت‌های داخلی در

بخش‌های خاص، یارانه‌های صادراتی، معافیت‌های مالیاتی، اعتبار کم بهره و یارانه انرژی است. برخی از دولت‌ها به جای پرداخت‌های مستقیم ترجیح می‌دهند با ارائه ضمانت‌نامه منابع مالی بنگاه‌ها را از بانک‌ها، بورس و سایر نهادهای مالی تأمین کنند.

تعداد بسیار کمی از کشورهای درحال توسعه، توانایی سیاسی برای اعمال شرایط ویژه برای تخصیص رانت را داشتند که سطوح بالایی از تلاش جهت یادگیری و ارتقاء قابلیت‌های سازمانی را باعث می‌شد، مانند تخصیص رانت پس از مشاهده عملکرد. درحالی‌که اغلب کشورهای درحال توسعه در راستای تخصیص رانت نه شرایطی را تعیین کرده‌اند و نه نظارتی صورت می‌پذیرد.

تخصیص رانت قبل از مشاهده عملکرد به نظارت دقیق‌تری نیاز دارد تا از پیشرفت در مراحل مختلف اطمینان حاصل شود و در صورت رضایت بخش نبودن پیشرفت، حمایت‌ها برداشته شود و زیان‌ها به حداقل برسد. اکثر موارد موفق تخصیص رانت و حمایت‌های دولتی که منجر به ارتقاء قابلیت‌های سازمانی شده است، شامل رانت پس از کسب موفقیت قابل توجه در یادگیری بوده است (khan:2013).

در دهه ۱۹۸۰ تعدادی از بخش‌ها در کشورهای جنوب آسیا پیشرفت قابل توجهی در پذیرش فناوری و توسعه قابلیت‌های سازمانی برای تولید رقابتی داشتند. بسیاری از این موفقیت‌ها به دلیل رانت‌هایی بود که به عنوان پاداشی برای موفقیت پس از مشاهده عملکرد بنگاه فراهم آمده بودند. به عنوان مثال می‌توان به رانت‌های پیشنهادی دولت هند به سوزوکی برای مشارکت در قرارداد سرمایه‌گذاری مشترک سوزوکی-ماروتی در سال ۱۹۸۲، اشاره کرد. این رانت که به صورت دسترسی به بازار خودروی هند بود، در صورتی به شرکت ژاپنی (سوزوکی) تعلق می‌گرفت که این شرکت سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بهبود قابلیت‌های سازمانی تولیدکنندگان قطعات هندی انجام می‌داد و خودرویی با کیفیت بالاتر از خودروهای هندی موجود تولید می‌کرد. طراحی تأمین مالی در اینجا به وضوح انگیزه‌ها و اجبارهای قوی برای تلاش ایجاد کرده است. محرومیت از بازار داخلی، شرطی بود که می‌توانست با توجه به قابلیت‌های حاکمیتی و حل و فصل سیاسی هند در آن زمان اعمال شود. مثال دیگر شروع صنعت پوشاک در بنگلادش در دهه ۱۹۸۰ بود. در این مورد به تولیدکنندگان در بنگلادش رانت‌های پس از فروش ارائه می‌شد، مشروط بر اینکه آنها به رقابت کافی برای شروع صادرات دست یابند. این پاداش تنها به شرکت‌هایی که قابلیت‌های سازمانی کافی برای صادرات داشته باشند، تعلق می‌گرفت.

نکته کلی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که درحالی‌که ابزارهای تأمین مالی سنتی که رانت قبل از مشاهده عملکرد را ارائه می‌کنند در آسیای جنوبی کار نمی‌کنند، تجربه دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که انواع دیگر ابزارهای تأمین مالی، برای توسعه قابلیت‌های سازمانی کار می‌کنند.

این قابلیت‌ها به نوبه خود امکان انتقال و انطباق فناوری‌های جدید را به این کشورها فراهم می‌کند. درواقع هم بخش خودرو در هند و هم بخش پوشاک و نساجی در بنگلادش نقش مهمی در رشد اقتصادی این کشورها برای بیش از سه دهه از دهه ۱۹۸۰ ایفا کردند (khan, 2013: 17-20).



۲- قابلیت‌های سازمان‌های حاکمیتی

سازمان‌های حاکمیتی بوروکراسی‌هایی در داخل کشور هستند که وظیفه مدیریت سیاست‌ها از جمله تخصیص رانت‌های مربوطه را برعهده دارند. سازمان‌های مرتبط ممکن است شامل بانک‌های مرکزی، بانک‌های توسعه، آژانس‌های مالی و کمیسیون‌های برنامه‌ریزی باشند که وظیفه نظارت و اجرای تخصیص رانت‌های مرتبط با برنامه‌های خاص را برعهده دارند. قابلیت‌های فنی رسمی این نهادها برای نظارت و اجرای این تخصیص‌ها به وضوح مهم است. با این حال، قدرت واقعی سازمان‌های حکومتی نه تنها به توانایی‌های فنی آنها بستگی دارد، بلکه به توزیع قدرت سیاسی بین آنها نیز بستگی دارد. قابلیت‌های فنی به تنهایی تضمین نمی‌کند که اجرا مؤثر باشد. توزیع قدرت بین سازمان‌ها و انواع رانت‌هایی که از طریق ابزار تأمین مالی تخصیص می‌یابند، به طور مشترک میزان اجرای آن را تعیین می‌کنند.

سهم نهاد حاکمیتی در دستیابی به یک نتیجه نه تنها به صلاحیت فنی نهاد مربوطه، بلکه به ابزار مالی و استقرار سیاسی که قدرت نسبی سازمان را تعیین می‌کند، بستگی دارد (khan, 2013: 21-22).

۳- ساختار بنگاه

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



این مؤلفه ویژگی‌های ساختاری بنگاه‌ها را توصیف می‌کند و به ویژگی‌های بنگاه (های) مورد حمایت اشاره می‌کند که مربوط به اندازه، قابلیت‌های تولیدی اولیه، پیوندهای سیاسی و نوع بازار (رقابتی یا غیره) است که در آن فعالیت می‌کنند.

نتیجه یک چارچوب سیاسی خاص به ویژگی‌های بنگاه‌هایی بستگی دارد که از یک استراتژی یادگیری سود می‌برند. توانایی تولید اولیه آنها چیست، چگونه به انواع مختلف سازمان‌های سیاسی متصل می‌شوند، این امر چگونه بر قدرت چانه‌زنی آنها برای حمایت از رانت تأثیر می‌گذارد، در چه بازارهایی فعالیت می‌کنند و آیا فشارهای رقابتی برای افزایش بهره‌وری آنها وجود دارد؟

این‌ها و سایر ویژگی‌های ساختاری بنگاه‌ها می‌تواند بر «تناسب» بین نتایج مورد انتظار یک سیاست تخصیص رانت و نتیجه واقعی آن برحسب تلاش شرکت‌ها برای افزایش قابلیت‌های تولیدی تأثیر بگذارد.

برای مثال قابلیت‌های تولیدی شرکت‌ها می‌تواند نتایج حاصل از تخصیص رانت را تحت تأثیر قرار دهد. شرکت‌های مولد که از قبل به مرز رقابت نزدیک شده‌اند، ممکن است متوجه شوند که تلاش آنها برای رقابتی شدن ممکن است راهبردی امن‌تر و قابل دوام‌تر از تمرکز بر حفاظت از رانت به تنهایی باشد. در مقابل، برای شرکت‌هایی که دور از مرز رقابت هستند، تلاش زیاد برای توسعه قابلیت‌های سازمانی مناسب تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که بتوانند از حمایت بلندمدت برای یادگیری مطمئن باشند. اکثر شرکت‌ها در کشورهای در حال توسعه در ابتدا از سطح بالایی از قابلیت‌های فنی و سازمانی برخوردار نیستند. این امر انگیزه‌های نامطلوبی را برای بسیاری از

شرکت‌ها ایجاد می‌کند تا در ارتباطات سیاسی سرمایه‌گذاری کنند، زیرا اگر آنها مجبور باشند صرفاً بر قابلیت‌های تولیدی خود تکیه کنند، بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود. شرکت‌های قدیمی‌تر یا بزرگ‌تر، به‌ویژه زمانی که خیلی مولد نیستند، به احتمال زیاد با سازمان‌های سیاسی ارتباط خوبی دارند و شکوفایی آنها احتمالاً وابسته به این ارتباطات است. در نتیجه ممکن است نظم بخشیدن به چنین شرکت‌هایی در شرایطی که رانت‌های یادگیری قابل توجهی توسط دولت ارائه می‌شود، دشوار باشد (khan, 2013: 22-24).

۴- استقرار سیاسی

استقرار سیاسی، توزیع قدرت و چانه‌زنی را در بین سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و بوروکراتیک در یک جامعه توصیف می‌کند (khan, 2019: 322). «استقرار سیاسی» به وابستگی متقابل نهادها و سازمان‌ها می‌نگرد و اینکه چگونه توزیع قدرت در بین سازمان‌ها بر اثربخشی نهادها و تداوم انواع خاصی از رفتار غیررسمی تأثیر می‌گذارد.

اجرای ضعیف برخی از نهادها و سیاست‌ها بیشتر به دلیل منافع سازمان‌های قدرتمند در کشورها و بخش‌های خاص بوده است (Ibid). قدرت نسبی سازمان‌های مختلف براساس روش‌های «وابسته به مسیر» توسعه می‌یابد اما در هر مقطع زمانی، توصیف نظم سیاسی در یک کشور یک «متغیر مستقل» مهم در تحلیل نتایج مرتبط با تغییرات تدریجی سیاست است.

رانت‌جویی توسط سازمان‌های قدرتمند فقط به مصرف منابع آنها برای تأثیرگذاری بر بوروکرات‌ها و سیاست‌مداران اشاره نمی‌کند. مهم‌تر از آن، به فعالیت‌های سیاسی آنها اشاره دارد که از طریق آن حفظ قدرت خود را توسعه می‌دهند و ائتلاف‌هایی برای تقویت این قدرت می‌سازند. نگه داشتن قدرت، توانایی سازمان را برای مقاومت در درگیری‌های طولانی مدت توصیف می‌کند و این توانایی است که احتمال برنده شدن را تعیین می‌کند. حفظ قدرت نه تنها به منابعی که سازمان می‌تواند به‌کارگیرد، بلکه به قدرت آن برای بسیج حمایت نیز بستگی دارد.

در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، سازمان‌های سیاسی رقیب بسیاری وجود دارند. هرچه تعداد این سازمان‌های سیاسی بیشتر باشد، برای سازمان‌های اقتصادی راحت‌تر می‌شود که قدرت را با قیمتی نسبتاً پایین خریداری کنند. وقتی سازمان‌های سیاسی در عین حال قدرتمند و پراکنده هستند، سازمان‌های اقتصادی، مسلماً سازمان‌های بزرگ‌تر و مدبرتر، احتمالاً خرید قدرت را آسان خواهند یافت (khan, 2013: 25).

به این ترتیب سازمان‌های حاکمیتی، ساختارهای شرکتی و ابزارهای مالی مشابه می‌توانند به نتایج بسیار متفاوتی در بین کشورها منجر شوند.

از دلایل مهمی که موجب شکست سیاست‌های حمایتی به منظور ارتقاء قابلیت‌های سازمانی در کشورهای درحال توسعه می‌شود، توانمندی پایین و متوسط با ارتباطات سیاسی قوی بنگاه‌های



دریافت‌کننده رانت یادگیری است. این امر سبب می‌شود، رانت‌ها به جای اینکه صرف افزایش بهره‌وری و یادگیری شوند، به طور غیرمولدی تسخیر شوند.

نمودار ۲: پیکربندی اقتصادی؛ ساختار سیاسی حامی پرور و قدرت سازمانی سرمایه‌داران نوظهور

توانمندی‌های فناوری - کارآفرینی

توانایی جذب فناوری‌های پیچیده را دارد. از فناوری‌های ساده یا منبع‌محور استفاده می‌کند.		توانمندی‌های چانه‌زنی سیاسی سرمایه‌گذاران مولد
توانمندی بالا و نفوذ سیاسی بالا سرمایه‌داران توانایی انباشت دارند اما به سختی قابل انتظام‌اند. رقابت‌پذیری بنگاه‌های مولد امکان‌پذیر اما توسعه سرمایه‌داران جدید، محدود است.	توانمندی متوسط تا پایین و نفوذ سیاسی بالا قدرت سیاسی می‌تواند محرک اولیهٔ انباشت باشد، اما انتظام از طریق بازار یا سیاست صنعتی مشکل است.	
توانمندی بالا و نفوذ سیاسی پایین نتیجه به سازمان ائتلاف حاکم بستگی دارد. با ائتلاف توسعه‌گرا، سیاست صنعتی، و انتظام کارآمد ممکن است.	توانمندی متوسط تا پایین و نفوذ سیاسی پایین محدودیت‌آورترین شرایط. نتیجه به ائتلاف حاکم بستگی دارد. ائتلاف توسعه‌گرا می‌تواند در مراحل اولیهٔ انباشت و انتظام مؤثر باشد.	
به نظم درآوردن سخت است اما می‌توانند از قدرت سیاسی برای جذب فناوری بهره‌گیرند.	به نظم درآوردن آسان است قدرت سیاسی برای جذب فناوری را ندارند.	

(khan,2010)

در نمودار بالا محور افقی نشان‌دهندهٔ توانمندی سازمان‌های اقتصادی و محور عمودی نشان‌دهندهٔ قدرت سیاسی آنهاست. زمانی که شرکت‌ها از قابلیت‌های سازمانی بالا و نفوذ پایین سیاسی برخوردارند و همچنین یک دولت و ائتلاف توسعه‌گرا حاکم باشد، آن‌ها تخصیص رانت افزایش قابلیت سازمانی و رقابت‌پذیری را به دنبال خواهد داشت.

زمانی که ائتلاف حاکم که به قدرت رسیده است به دلیل وجود رقیب قدرتمند نگران از دست دادن قدرت خود باشد، به اهداف و سیاست‌های کوتاه‌مدت گرایش خواهد یافت (khan,2010). حال اگر در این شرایط سازمان سیاسی با بنگاه‌های با توانمندی پایین اما قدرتمند مواجه شوند، احتمال تسخیر رانت از سوی بنگاه‌های با توانمندی پایین بسیار بالا و توانمندی سیاست‌گذاران در انتظام آنها کم است. طراحی سیاست‌هایی که به توسعهٔ توانمندی‌های بنگاه‌های اقتصادی و افزایش رشد فراگیر منجر شود، در این استقرار سیاسی بسیار مشکل است. در این حالت احتمالاً حمایت از بنگاه‌های اقتصادی دیگر که قدرت سیاسی کم‌تری دارند، گزینهٔ بهتری باشد (جعفرتاش امیری، ۱۳۹۹: ۵۴۵).

کره جنوبی و پاکستان در دهه ۱۹۶۰ از استراتژی‌های تقریباً مشابهی برای ارائه اعتبارات بانکی بلندمدت ارزان و یارانه‌های صادراتی به شرکت‌های بزرگ در بخش‌های صادرات محور استفاده کردند. اما نتایج به‌طور قابل توجهی متفاوت بود، زیرا نظم سیاسی آنها متفاوت بود. شرایط تنبیهی که برای ایجاد تلاش از طریق تخصیص رانت مورد نیاز بود، می‌توانست در کره اجرا شود اما در مورد

پاکستان قابلیت اجرا نداشت.

بخش تولید مدرن در پاکستان و کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ تحت تسلط تعداد کمی از شرکت‌های هلدینگ بود که هر کدام شامل کارخانه‌هایی در بخش‌های مختلف تولیدی بودند. در هر دو کشور، سیاست عمومی برای این شرکت‌ها رانت‌های یادگیری را برای دستیابی به فناوری‌های جدید و حرکت به سمت صادرات از طریق ابزارهای تأمین مالی مشابه مانند حمایت از بازار داخلی، اعتبارات یارانه‌ای و یارانه‌های صادراتی فراهم کرد. با این حال، در پاکستان سطوح پایینی از تلاش مشاهده شد، اما در کره جنوبی نتایج مورد انتظار به دست آمد. این امر تا حد زیادی به این دلیل بود که شرکت‌های بزرگ در پاکستان ظرفیت سیاسی برای محافظت از رانت‌های خود را به دست آورده بودند در حالی که برای چابول‌های کره جنوبی چنین چیزی امکان‌پذیر نبود.

برای درک این موضوع باید به روابط بین ساختار شرکت و سازمان‌های سیاسی در چارچوب یک توافق سیاسی نگاه کنیم. در پاکستان، بسیاری از سازمان‌های فرعی سیاسی وجود داشتند که تحت کنترل متمرکز ائتلاف حاکم نبودند. بسیاری از سازمان‌های سیاسی و بوروکراتیک مستقلاً قدرتمند بودند و می‌توانستند مستقل از خواسته‌های رئیس‌جمهور قدرت خود را در جهت منافع خود به کارگیرند.

نتیجه این بود که شرکت‌هایی که در پاکستان می‌خواستند از رانت‌های خود محافظت کنند، می‌توانستند به راحتی ترتیباتی را برای تقسیم رانت با یک یا چند سازمان فرعی سیاسی یا بوروکراتیک ایجاد کنند. این امر در کره امکان‌پذیر نبود زیرا منافع و مزایای سازمان‌های مولد برای ائتلاف حاکم، چه به صورت قانونی در قالب مالیات یا غیرقانونی به شکل رشوه، بیشتر بود (Khan, 2013: 23-24).

وابستگی‌های متقابل مؤثر متغیرهای سیاست‌های یادگیری

متغیرهای مورد اشاره در بالا (ابزار تأمین مالی، ساختار شرکت، قابلیت سازمان‌های حاکمیتی و استقرار سیاسی) دارای اثرات غیرخطی متقابل بر میزان تلاش برای ارتقاء قابلیت‌های سازمانی هستند. این بدان معناست که برای مثال بهترین ابزار تأمین مالی ممکن است به نوع استقرار سیاسی و ساختار حاکمیتی که یک کشور به ارث برده است بستگی داشته باشد. در نتیجه، هیچ مجموعه واحدی از ابزارهای مالی و ترتیبات حاکمیتی وجود ندارد که مشخصه همه کشورهای موفق باشد. همچنین نمی‌توان به سادگی از سیاست‌ها یا ساختارهای حاکمیتی کشورهای موفق تر تقلید کرد. حتی اگر ابزارهای تأمین مالی تنها نقاط ورودی برای اکثر اهداف سیاست باشد، نمی‌توان مناسب‌ترین ابزار تأمین مالی را بدون شناسایی سایر متغیرها و پیامدهای مدیریت رانت در زمینه تعریف شده توسط آن متغیرها شناسایی کرد. آنچه منتفی است، این امید است که این متغیرها قابل تفکیک باشند، به طوری که ابزارهای تأمین مالی خوب یا سازمان‌های حاکمیتی مؤثر را بتوان مستقل از تحلیل اقتصاد سیاسی شناسایی کرد (Khan, 2013, 27).



موفقیت دولت در ایجاد بنگاه‌های پویا و یادگیرنده‌ای که توان رقابت و همکاری با تولیدکنندگان جهانی در بازارهای داخلی و خارجی داشته باشند تابعی از:

بسترهای لازم برای دولت توسعه‌گرا

سطح یادگیری بنگاه‌ها

دیوان سالاری کارآمد: دیوان سالاری همچنان که ویر گفته است، متضمن سلسله مراتب روشن، اقتدار، قوانین و مقررات مکتوب حاکم بر رفتار مقامات اداری است. در تمام نظریه‌های مربوط به نظام دیوان سالاری کارآمدی مهم‌ترین رکن این نظام محسوب می‌شود که مبتنی بر ۴ رکن، سرعت، دقت، صحت و حساسگری است. کارآمدی و کیفیت دیوان سالاری به اثربخشی خدمات اداری، استقلال از فشارهای سیاسی و اعتبار تعهد نظام دیوان سالاری به اجرای دقیق سیاست‌های اعلام شده بستگی دارد.

استقلال نسبی دولت: دستگاه سازمانی دولت در صورتی کارآمد است که مجالی برای گروه‌های رانت جوی قدرتمند ایجاد نکند تا بدنه دولت و موقعیت‌های حاصل از آن را محملی برای رانت جویی خویش قرار دهند.

خودگردانی متکی به جامعه: ایوانز بیان می‌کند هیچ‌گاه یک دولت توسعه‌گرا و جامعه مربوط به آن نمی‌توانند به تنهایی کاری برای توسعه انجام دهند. نخبگان دولت در شبکه‌ها و مناسبات اجتماعی جای گرفته تا با همیاری جامعه مدنی اطلاعات لازم برای برنامه‌های توسعه‌ای را کسب کنند و به اجرای پروژه‌های توسعه بپردازند. دولت توسعه‌گرا باید با گروه‌های اجتماعی خارج از خود مجموعه روابط فشرده‌ای داشته باشد تا با همکاری آنها پروژه‌های توسعه را به اجرا درآورد. حفظ تعادل بین خودگردانی و اتکا به جامعه کلید موفقیت دولت در تقویت تحولات اقتصادی است.

نحوه تأمین مالی: تعداد بسیار کمی از کشورهای درحال توسعه، توانایی سیاسی برای اعمال شرایط ویژه برای تخصیص رانت را داشتند. در اغلب کشورهای درحال توسعه نه شرایطی تعیین شده و نه نظارتی صورت می‌پذیرد. تخصیص رانت قبل از مشاهده عملکرد نظارت بیشتری نیاز دارد.

قابلیت سازمان‌های حاکمیتی: سازمان‌های حاکمیتی بوروکراسی‌هایی در داخل کشور هستند که وظیفه مدیریت سیاست‌ها از جمله تخصیص رانت‌های مربوطه را برعهده دارند. سازمان‌های مرتبط ممکن است بانک‌های مرکزی، بانک‌های توسعه و کمسیون‌های برنامه‌ریزی باشند. قابلیت‌های فنی رسمی این نهادها برای نظارت و اجرای این تخصیص‌ها مهم است. اما، قدرت واقعی سازمان‌های حکومتی به توزیع قدرت سیاسی بین آنها نیز بستگی دارد

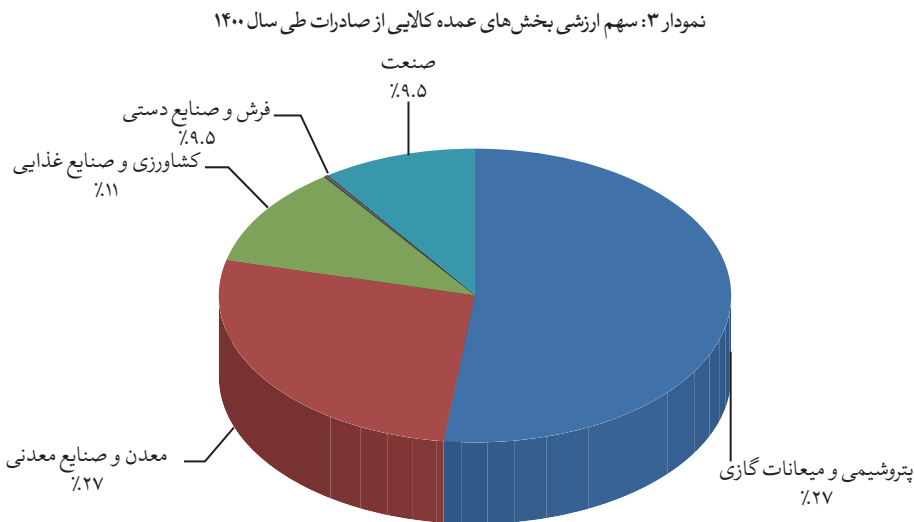
ساختار بنگاه: این مؤلفه به ویژگی‌های بنگاه (های) مورد حمایت اشاره می‌کند. نتیجه یک چارچوب سیاستی خاص به ویژگی بنگاه‌هایی بستگی دارد که از یک استراتژی یادگیری سود می‌برند. توانایی تولید اولیه آنها چیست، چگونه به انواع مختلف سازمان‌های سیاسی متصل می‌شوند، این امر چگونه بر قدرت چانه‌زنی آنها برای حمایت از رانت تأثیر می‌گذارد، در چه بازارهایی فعالیت می‌کنند و آیا فشارهای رقابتی برای افزایش بهره‌وری آنها وجود دارد؟

استقرار سیاسی: به وابستگی متقابل نهادها و سازمان‌ها می‌نگرد و اینکه چگونه توزیع قدرت در بین سازمان‌ها بر اثربخشی نهادها و تداوم انواع خاصی از رفتار غیررسمی تأثیر می‌گذارد.

بررسی وضعیت ایران

نهادگرایان در صورت بندی نظری از مسئله علم و فناوری، نقطه شروع بحث را بنگاه های تولیدی قرار می دهند و سرچشمه ارتقای علمی- فنی جامعه را وضعیت بنگاه ها می دانند. از کارکردهای محوری بنگاه ها این است که امکان یادگیری را فراهم می آورند و این یادگیری خصلت جمعی پیدا می کند، افراد در سازمان ها تقسیم کار و همکاری را یاد می گیرند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۳). بنگاه ها به واقع ابزار توسعه هستند، مطالعه توسعه اقتصادی نمی تواند جدا از مطالعه تئوری رشد بنگاه باشد (رفیعی، شاه میرزایی و اسلامی ۱۳۹۵: ۱۷۹). قابلیت بنگاه ها جهت یادگیری و نوآوری، بهبود و جذب فناوری وارداتی، اهمیت زیادی دارد.

وضعیت واردات و صادرات ایران گویای عدم شکل گیری بنگاه های یادگیرنده و پویاست. این وضعیت ایران را در معرض وابستگی های روزافزون قرار خواهد داد. بررسی صادرات غیرنفتی طی سال ۱۴۰۰ نشان می دهد، ۸۰٪ صادرات این بخش شامل پتروشیمی و میعانات گازی و معدن و صنایع معدنی است. که براساس گزارش های بین المللی میزان تقاضا برای آنها روزبه روز در حال کاهش است.



منبع: گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور، سازمان توسعه تجارت ایران



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم

۵۸

سهم محصولات ساخت محور (وسایل نقلیه موتوری، ماشین آلات مکانیکی، ماشین آلات مولد برق و تجهیزات الکترونیکی) از تولید صنعتی کشور از ۱۲٫۱ در پایان برنامه اول به ۱۰٫۸ درصد در سال پایانی برنامه پنجم تنزل یافته است و همچنین سهم صادرات ساخت محور هرگز از ۳٫۸ درصد تجاوز نکرده است (مبصر، شفیعی و پورماسوله، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۶).

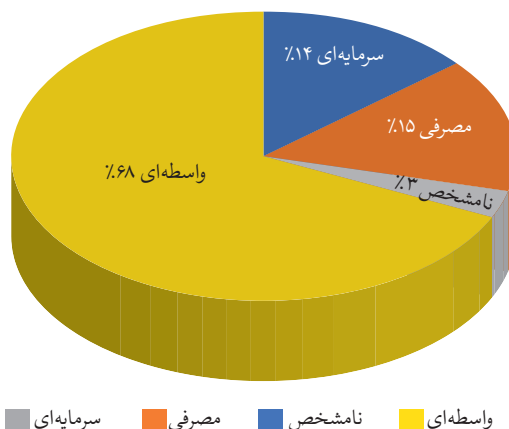
جدول ۱: ترکیب صادرات صنعتی کشور

سایر	محصولات فلزی	لوازم خانه و بهداشت داخل ساختمان	محصولات شیمیایی	منسوجات و پوشاک	وسایل نقلیه موتوری	محصولات پایشگاهی	کفش	مصالح ساختمانی	
۲۸,۷	۳۲,۴	۲۱,۱	۴,۸	۴,۲	۳,۸	۲,۹	۱,۳	۰,۸	پایان برنامه اول
۵۵,۱	۱۳,۵	۲	۱۰,۱	۳,۲	۱,۲	۹٪	۳,۴	۲,۴	پایان برنامه دوم
۳۷,۸	۱۶	-	۳۶	۲,۶	۱,۶	-	۲,۳	۳,۴	پایان برنامه سوم
۱۹,۷	۱۴,۴	-	۲۸,۸	۳,۴	۳,۴	۲۴,۶	۰,۸	۵	پایان برنامه چهارم
۱۹,۶	۱۱,۵	-	۳۲,۹	۰,۲	۱,۳	۲۵,۴	۰,۵	۶,۸	پایان برنامه پنجم

منبع: (مبصر، شفیعی و پورماسوله، ۱۳۹۷)

بررسی واردات نشان دهنده سهم بالای کالاهای واسطه‌ای، در کل واردات کشور می‌باشد. ۶۸٪ از واردات کشور را واردات کالاهای واسطه‌ای تشکیل می‌دهد.

نمودار ۴: واردات به تفکیک کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای در سال ۱۴۰۰



منبع: سایت سازمان توسعه تجارت ایران

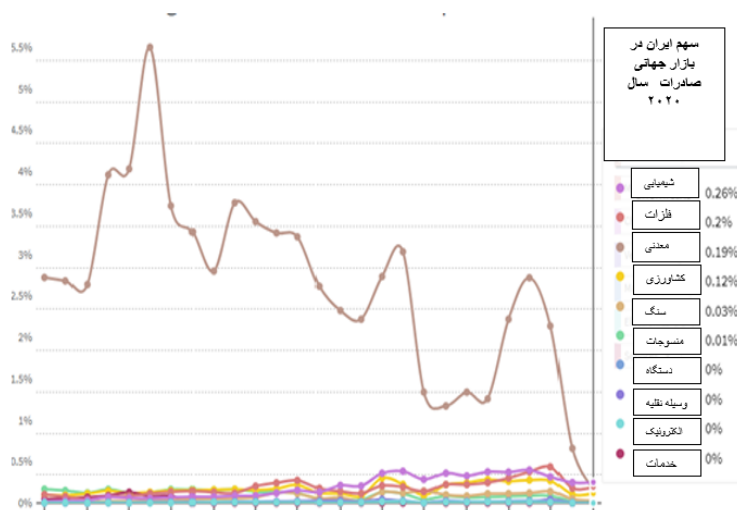
تمرکز واردات از نظر منشأ ساخت و هم از نظر ترکیب کالایی نشان می‌دهد که ساختار تولید کشور در صورت بروز مشکلات در تأمین نهاده وارداتی مورد نیاز بسیار شکننده است (ابراهیمی‌فر و جوادی: ۱۳۹۹). مقایسه ساختار و ترکیب کالاهای وارداتی و صادراتی ایران و تعدادی از کشورهای نوظهور نشان می‌دهد سهم کالاهای واسطه‌ای در واردات کل هریک از کشورهای مذکور بالاست، اما نکته اینجاست که سهم کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در تمام این کشورها به جز ایران بالاست (قریب، ۱۳۹۹: ۳۲۸).

حداقل سازی عمق ساخت داخل و حداکثرسازی مونتاژکاری توسط تولیدکنندگان کلیدی، کشور را از داشتن سازمان‌های یادگیرنده محروم کرده است. این شرایط در سهم تجارت ایران در تجارت جهانی نیز منعکس شده است. بررسی سبب صادراتی ایران نشان می‌دهد، تنوع صادراتی کشور پایین

و دانش کمی در آنها به کاررفته است^۱. هرچه سبد صادراتی کشوری متنوع‌تر و البته دربردارنده کالاهای پیچیده‌تری باشد، آن کشور از قدرت بیشتری در عرصه تعاملات اقتصادی بین‌المللی برخوردار و به تعبیری بهتر، از لحاظ اقتصادی مقاوم‌تر خواهد بود. این درحالی است که در یک اقتصاد غیرمتنوع علاوه بر اینکه اقتصاد کشور به شدت آسیب‌پذیر است، زمینه دخالت، سلطه و تحکم سایر کشورها در امور داخلی آن کشور را نیز فراهم می‌کند.

پیچیدگی اقتصادی با استفاده از شاخصی تحت عنوان شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) به اندازه‌گیری دانش مولد موجود در یک اقتصاد می‌پردازد. در محاسبه این شاخص از داده‌های جهانی صادرات استفاده می‌شود، این شاخص مقیاسی نسبی است و عددی بین ۳+ و ۳- است. کشورها و محصولات پیچیده عدد مثبت بالاتری را به خود اختصاص خواهند داد و بالعکس شاخص پیچیدگی کشورها و محصولات با پیچیدگی پایین، اعداد منفی بیشتری خواهد بود. شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) ایران ۰,۳۹- است. میانگین پیچیدگی محصولات صادراتی کره جنوبی ۱,۹۵+ است.

در محاسبه شاخص پیچیدگی اقتصادی از دو مفهوم تنوع و منحصر به فرد بودن، استفاده می‌شود که حجم دانشی که یک کشور در اختیار دارد، در تنوع محصولات تولیدی آن کشور تجلی می‌یابد. کشورهایی که افراد و سازمان‌های آنها دانش کاربردی بیشتری در اختیار دارند، از این امکان بهره‌مند هستند که مجموعه متنوع‌تری از کالاها را تولید کنند. محصولاتی که نیازمند حجم زیادی از دانش هستند در جاهای محدودی که تمام ملزومات دانش در اختیار باشد، تولید می‌شوند. از این رو، اقتصادهایی که محصولات متنوع‌تر با فراگیری کمتر را تولید می‌کنند، اقتصادهای پیچیده‌تری هستند.

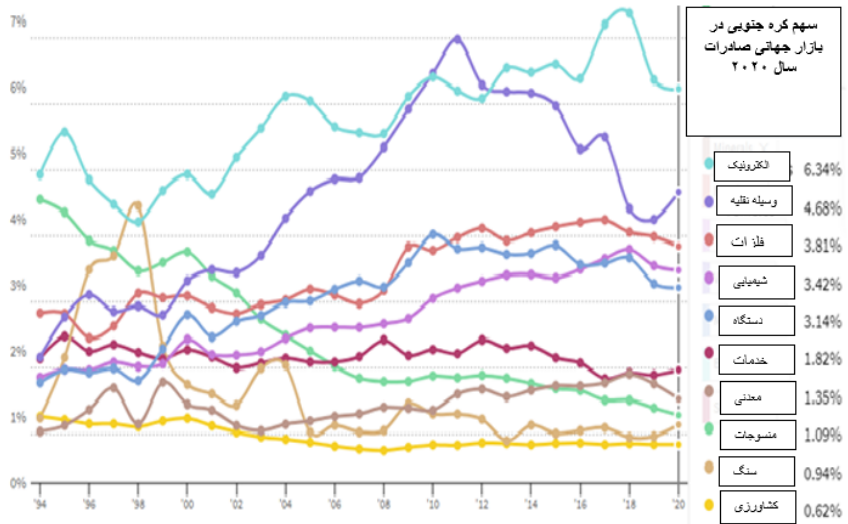


شکل ۱: سهم ایران در بازار جهانی صادرات (۱۹۹۴-۲۰۲۰)

Source: <https://atlas.cid.harvard.edu>



پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



شکل ۲: سهم کره جنوبی در بازار جهانی صادرات (۱۹۹۴-۲۰۲۰)

Source: <https://atlas.cid.harvard.edu>

در نمودارهای فوق محور افقی سال‌های مختلف (۱۹۹۴-۲۰۲۰) و محور عمودی سهم کشور در بازارهای جهانی درخصوص گروه‌های مختلف کالایی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودارهای بالا مشخص است، سهم ایران در سبد صادراتی جهان، در مقایسه با کشوری مثل کره جنوبی، علاوه بر اینکه از تنوع بسیار پایینی برخوردار است، محصولات با دانش پایینی را شامل می‌شود. سهم ایران در ارائه خدمات، کالاهای الکترونیک، تجهیزات و ماشین‌آلات در بازارهای جهانی بسیار ناچیز و تقریباً می‌توان گفت صفر است. در حالی که کره جنوبی در حوزه‌های مختلف با نسبت متناسب از محصولات با دانش‌بری بالا در بازار جهانی سهم دارد. برای مثال سهم کره جنوبی در بازار محصولات الکترونیک جهانی ۶٫۳۴ درصد، ماشین‌آلات ۴٫۶۸ درصد، فلزات ۳٫۸۱ درصد، مواد شیمیایی ۳٫۴۲ درصد، خدمات ۱٫۸۲ درصد است.

پیچیدگی بالای محصولات کره جنوبی از عواملی نظیر تغییر ساختاری و افزایش تولید محصولات کارخانه‌ای است. در جدول ذیل A: کشاورزی، I: صنعت، M: تولید کارخانه‌ای، S: خدمات است. این جدول به خوبی تغییر ساختاری کره از کشاورزی به تولید کارخانه‌ای را نشان می‌دهد.

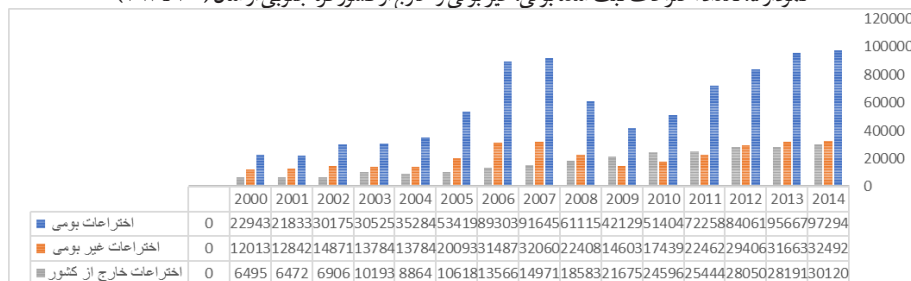
جدول ۲: تغییر ساختاری در کشورهای در حال توسعه منتخب، ۸۶-۱۹۵۶

ساختار تولید (درصد از GDP (۱۹۸۶)				ساختار تولید (درصد از GDP (۱۹۶۵)				جمعیت (میلیون-۱۹۸۶)	GNP سرانه (دلار-۱۹۸۶)	
S	M	I	A	S	M	I	A			
۳۹	۱۹	۲۹	۳۲	۲۱	۱۵	۲۲	۴۷	۷۸۱/۴	۲۹۰	هندوستان
۲۳	۳۴	۴۶	۳۱	۲۳	۳۰	۳۸	۳۹	۱۰۵۴	۳۰۰	چین
۵۰	۱۲	۲۰	۳۰	۴۷	۱۱	۱۸	۳۵	۲۱/۱	۳۰۰	کنیا
۵۶	۱۸	۲۵	۲۰	۴۶	۱۸	۲۵	۳۰	۲۹	۱۲۳۰	کلمبیا
-	-	-	-	۵۲	۲۴	۴۰	۹	۱۲/۲	۱۳۲۰	شیلی
۵۰	۲۸	۳۹	۱۱	۴۸	۲۶	۳۳	۱۹	۱۳۸/۴	۱۸۱۰	برزیل
۴۹	۲۲	۴۶	۶	۴۸	۲۳	۴۲	۱۰	۳۲/۳	۱۸۳۰	آفریقای جنوبی
۵۲	۲۶	۳۹	۹	۵۴	۲۱	۳۱	۱۴	۸۰/۲	۱۸۶۰	مکزیک
۴۴	۳۱	۴۴	۱۳	۴۲	۳۳	۴۲	۱۷	۳۱	۲۳۵۰	آرژانتین
۴۵	۳۰	۴۲	۱۲	۳۸	۱۸	۲۵	۳۸	۴۱/۵	۲۳۷۰	کره
-	۲۹	-	-	-	۲۲	-	-	۱۹/۴	۳۵۸۰	تایوان
۵۴	۱۸	۲۹	۴۹	۴۹	۱۶	۲۶	۲۴	۱۰	۳۶۸۰	یونان
۵۶	۲۷	۳۸	۵۶	۵۶	-	۳۶	۱۵	۳۸/۷	۴۸۶۰	اسپانیا

منبع: (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۲۶)

حرکت کره به سمت تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای، سازمان‌های یادگیرنده‌ای که محل انباشت دانش ضمنی هستند را پدید آورده است. ارائه نوآوری و اختراعات جدید، تابع میزان انباشت دانش ضمنی هستند به‌ویژه آنکه خود ترکیب دانش‌های موجود، نوعی مهارت و از سنخ دانش ضمنی است. بنابراین می‌توان نوآوری و تعداد اختراعات ثبت شده را به عنوان متغیر جایگزین به جای دانش ضمنی به کار برد. در نمودار ذیل، میزان اختراعات ثبت شده در سه بخش بومی، غیر بومی و خارج از کشور طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نمایش داده شده است.

نمودار ۵: تعداد اختراعات ثبت شده بومی، غیر بومی و خارج از کشور کره جنوبی از سال (۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴)



Source: WIPO Statistics Database

نکته مهم عامل تغییرات ساختاری در کره جنوبی است. در پس این تغییرات ساختاری سیاست صنعتی مقتدرانه دولت قرار داشته است (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۲۹).



بحث و نتیجه‌گیری

ایده اصلی در بحث انتقال فناوری، وجود ظرفیت تولیدی قابل اعتنا در داخل کشور است. رقابت در بازارهای بین‌المللی به شرطی موفقیت‌آمیز است که در ابتدا یک تمرین بایسته اعتلابخش در داخل کشور در راستای شکل‌گیری روابط مبتنی بر همکاری بین دولت، بخش خصوصی و مردم صورت پذیرفته باشد. با توجه به اندازه به نسبت بزرگ بازار مصرفی در ایران که جمعیت بالغ بر ۸۰ میلیون نفر را شامل می‌شود، بستر مناسبی برای این امر وجود دارد. طی شدن این مسیر، ارتقاء توان تولید داخلی و صنعتی شدن، در گرو این مسئله است که اقتصاد سیاسی نیز در مسیر توسعه قرار گیرد. ظرفیت دولت در طراحی و اجرای سیاست‌های صنعتی اهمیت بسیاری دارد.

ارتقاء فناوری از مسیر انتقال فناوری در مرحله اول نیازمند وجود بنگاه‌هایی است که امکان یادگیری، تطبیق و بهینه‌سازی فناوری وارداتی در آنها وجود داشته باشد. وجود یک دولت توسعه‌گرا برای ایجاد چنین سازمان‌هایی ضروری است. دولت توسعه‌گرا دولتی است که قدرت، استقلال، ظرفیت و مشروعیت کافی برای تعقیب اهداف توسعه‌ای را داشته باشد. برای تحقق چنین دولتی نخبگان سیاسی، بخش خصوصی و بروکرات‌ها باید دارای ویژگی‌های خاصی باشند. نخبگان یا حاکمان سیاسی سالم (غیرفاسد)، ملی‌گرا و تحول‌خواه شرط نخست تحقق دولت توسعه‌گراست. این چنین نخبگانی هرچند دارای یک رهبر هستند اما عموماً از ائتلافی میان گروه‌های نخبگان به وجود می‌آید. تمام رهبران دولت‌های توسعه‌گرا مانند کان‌یو در سنگاپور و ژنرال پارک در کره جنوبی به گروهی از حاکمان سیاسی تعلق داشته‌اند. رهبران این کشورها تحت فشار نیروهای سیاسی در درون بوده و قدرت سیاسی برای حذف همه نیروهای سیاسی درون حکومت را نداشتند. از سوی دیگر قدرت سیاسی در این کشورها به گونه‌ای بوده است که دولت از استقلال نسبی برخوردار بوده است بدین معنا که هیچ یک از اقشار اجتماعی قادر به تحمیل منافع خاص خود به دولت نبوده است. در عین حال این دولت‌ها ارتباط ریشه‌دار با بخش خصوصی دارند و از همین رو به تعبیر پیتر اوانز این دولت‌ها استقلال ریشه‌دار دارند. ارتباط ریشه‌دار دولت با بخش خصوصی معیار تفکیک دولت‌های توسعه‌گرا از دولت‌های سوسیالیستی سابق است. ارتباط تنگاتنگ دولت با بخش خصوصی در صورتی به توسعه منجر می‌شود که منافع بخش خصوصی بر دولت مسلط نشود و دولت بتواند منافع گروه‌های مختلف را نمایندگی و هماهنگ سازد. ارتباط میان دولت و بخش خصوصی با ویژگی‌های فوق نه تنها به ظرفیت‌های دولت بلکه به ظرفیت‌ها و الگوی ارتباطی بخش خصوصی نیز بستگی دارد. عنصر مهم دیگر در دولت‌های توسعه‌گرا نظام اداری مستقل، با صلاحیت و حرفه‌ای است. از همین رو این دولت‌ها را دولت‌های بوروکراتیک می‌نامند. مدیریت اقتصادی از دیرباز نیازمند ظرفیت‌های کارشناسی بوده است. اگر نخبگان سیاسی به پیچیدگی‌های اداری آگاه نبوده و با مداخلات بی‌مورد اجازه تصمیم‌گیری‌های کارشناسی را سلب کنند یا اساساً نظام اداری فاقد صلاحیت‌های لازم باشد دولت، توسعه‌گرا نخواهد بود زیرا حل تضاد منافع میان گروه‌ها و



چالش‌های پیشرو، نیازمند ظرفیت‌های کارشناسی در نظام اداری کشور است (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴). دولت توسعه‌گرا با تدوین قوانین و مقررات و با جلوگیری از رفتارهای ممنوعه امنیت لازم را برقرار کرده و به تصدی‌گری در بخش‌های کلیدی و پشتیبان که بخش خصوصی توان ورود به آنها را ندارد، بستر شکل‌گیری فعالیت‌های تولیدی مولد را فراهم آورده و بدین ترتیب پیش‌نیازهای شکل‌گیری بنگاه‌های با قابلیت سازمانی پایه مهیا می‌شود. اما بعد از شکل‌گیری این بنگاه‌ها، جهت هدایت آنها به بخش‌های آینده‌دار و جدید که چالش برانگیزتر هستند، شکل‌گیری روابط متقابل بین دولت و کارآفرینان بخش خصوصی در قالب ایفای نقش قابلیت‌های و پرورشگری از سوی دولت اهمیت پیدا می‌کند. آنچه ایفای این نقش‌ها را به درستی امکان‌پذیر می‌سازد، در مفهوم خودگردانی متکی بر جامعه خلاصه می‌شود. دولت در درجه اول باید خودگردان باشد، یعنی از چنان دیوان‌سالاری کارآمدی برخوردار باشد که مجالی برای گروه‌های رانت‌جوی قدرتمند که تخصیص رانت‌های یادگیری را به نفع افزایش قدرت و ثروت خود تحت تأثیر قرار می‌دهند، فراهم نکند. دوم اینکه متکی بر جامعه باشد. یعنی نخبگان دولتی در شبکه‌های اجتماعی و سایر مناسبات اجتماعی چنان جا گرفته باشند تا با همیاری جامعه مدنی اطلاعات لازم برای برنامه‌های توسعه‌ای را کسب کنند و به اجرای برنامه‌های توسعه نائل آیند. اجرای سیاست‌های توسعه‌ای نه فقط به توانمندی ائتلاف حاکم، بلکه به توانمندی بنگاه‌های اقتصادی نیز وابسته است. از دلایل مهمی که باعث شکست سیاست‌های حمایتی به منظور ظهور شرکت‌های رقابت‌پذیر در کشورهای درحال توسعه می‌شود، این است که روابط دولت و بخش خصوصی به این منجر می‌شود که رانت‌ها به جای اینکه صرف افزایش بهره‌وری و یادگیری شوند، به طور غیر مولدی تسخیر شوند.

استقلال نسبی دولت باعث می‌شود تا گروه‌های رانت‌جوی قدرتمند نتوانند بدنه دولت و موقعیت‌های حاصل از آن را محملی برای رانت‌جویی خویش قرار دهند. این امر منجر به افزایش هزینه‌های رانت‌جویی، اصلاح نظام پاداش‌دهی و شکل‌گیری تقاضا برای دانش مولد خواهد شد. به این ترتیب زمینه‌های انتقال موفقیت‌آمیز فناوری مهیا می‌شود.

در این مقاله با بررسی دولت توسعه‌گرا و استقرار سیاسی، شاخص‌هایی برای ارزیابی آنها تعیین شد. مقایسه ایران و کره جنوبی براساس شاخص‌های به دست آمده نشان می‌دهد بخش زیادی از تفاوت عملکرد ایران و کره جنوبی در جذب فناوری و صادرات محصولات با فناوری بالا، ناشی از تفاوت ظرفیت دولت در طراحی و اجرای سیاست‌های صنعتی است.

جدول ۳: بررسی متغیرهای تحقیق و شاخص های اندازه گیری آنها

ردیف	متغیر	توضیحات	شاخص	منبع	بررسی وضعیت ایران و کره جنوبی
۱	انتقال موفقیت آمیز فناوری	انتقال فناوری فرایندی بلندمدت تعریف می شود که گیرنده، طی آن با کسب توانمندی در کاربرد، انطباق و گسترش فناوری و در نهایت توانایی افزایش استقلال در توسعه، طراحی و فروش آن، قابلیت های فناورانه خود را بهبود می بخشد.	پیچیدگی اقتصادی کشورها	اطلس پیچیدگی اقتصادی هاوارد	شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) عددی بین ۳+ و ۳- است. ایران با شاخص (ECI) ۰,۳۹- در رتبه ۸۵ از بین ۱۳۳ کشور قرار دارد. کره جنوبی با شاخص (ECI) ۱,۹۵ در رتبه ۴ قرار دارد.
۲	وابستگی	در ساده ترین معنا وابستگی عبارت است از دنباله روی و تأثیرپذیری یک موضوع از موضوعی دیگر. تغییر و تحولات در یک جامعه وابسته، در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جای اینکه در واکنش به نیازمندی ها و انگیزش های درون جامعه صورت پذیرد، توسط کشورهای دیگر محدود و مشروط می شود. -هرچه سبد صادراتی کشوری متنوع تر و البته دربردارنده کالاهای پیچیده تری باشد، آن کشور از قدرت بیشتری در عرصه تعاملات اقتصادی بین المللی برخوردار و به تعبیری بهتر، از لحاظ اقتصادی مقاوم تر خواهد بود. این در حالی است که یک اقتصاد تک محصولی و وابسته علاوه بر اینکه اقتصاد کشور را به شدت آسیب پذیر می کند، زمینه دخالت، سلطه و تحکم سایر کشورها در امور داخلی آن کشور را نیز فراهم می نماید. -هرچه تعداد طرف های تجاری یک کشور بیشتر باشد، وابستگی کمتر خواهد بود.	بررسی طرف های تجاری عمده و سهم صادرات و واردات با کشورهای مزبور	اطلس پیچیدگی اقتصادی هاوارد	بخش عمده صادرات ایران به کشور چین صورت می گیرد. (سه مقصد اصلی صادرات ایران: ۱- چین (۷۵٪)، ۲- ترکیه (۴,۵٪)، ۳- روسیه (۳٪). ۸۴٪ صادرات ایران به این سه کشور صورت می گیرد. اما در کره جنوبی تنها ۵۰٪ صادرات با سه طرف اصلی صورت می گیرد. (۱- چین (۲۷٪)، ۲- آمریکا (۱۲٪)، ۳- ویتنام (۹,۵٪)
۲	دیوان سالاری کارآمد	کارآمدی و کیفیت دیوان سالاری به اثربخشی خدمات اداری و اعتبار تعهد نظام دیوان سالاری به اجرای دقیق سیاست های اعلام شده، اشاره دارد.	شاخص اثربخشی دولت (بانک جهانی در محاسبه اثربخشی دولت به بررسی	نمره هر کشور در هر یک از شاخص های جهانی حکمرانی بین ۲,۵- تا ۲,۵+ محاسبه می شود. هر چه شاخص به ۲,۵+ نزدیک تر باشد، کشور وضعیت بهتری در آن شاخص دارد.	



			توانایی دولت در اجرای برنامه‌ها، کیفیت کارکنان دولت و کارایی نهادهای دولت می‌پردازد.	شاخص اثربخشی دولت در سال ۲۰۲۱/۸۶- است که نشان می‌دهد اثربخشی دولت در ایران پایین است. این شاخص برای کره جنوبی ۱/۴۱ است.
۴	استقلال نسبی دولت	دستگاه سازمانی دولت در صورتی کارآمد است که مجالی برای گروه‌های رانت‌جویی قدرتمند ایجاد نکند تا بدنه دولت و موقعیت‌های حاصل از آن را محملی برای رانت‌جویی خویش قرار دهند. (این امر منجر به کاهش فساد، اختلاس، رشوه‌گیری، خرید و فروش پست‌های دولت می‌شود). سازمان شفافیت بین‌المللی، با استفاده از شاخص ادراک فساد، کشورها را برحسب میزان فساد موجود در میان مقامات دولتی و سیاستمداران‌شان رتبه‌بندی می‌کند. سازمان بین‌المللی شفاف‌سازی در ۱۸۰ کشور جهان دفتر داشته و گزارش‌های سالانه خود را بر پایه معیارهایی از جمله بررسی مدیریت دولتی در کشورها، شرایط دسترسی شهروندان به خدمات عمومی، ساختار حقوقی و قضایی حاکم در کشورها و موقعیت بخش خصوصی تهیه می‌کند.	ادراک از فساد	بر اساس این شاخص‌ها، کشورها بین ۱۰ تا ۱۰۰ استاندارد شده و هرچه امتیاز کشوری به عدد ۱۰۰ نزدیک‌تر شود نشان‌دهنده پایین بودن سطح فساد در آن کشور است. ایران با امتیاز ۲۵ در رده کشورهای با فساد بالا قرار دارد. کره جنوبی با امتیاز ۶۱ در رده کشورهای با فساد پایین قرار دارد.
۵	استقرار سیاسی	در نظریه استقرار سیاسی، محور تحلیل نهادی، توزیع قدرت و چگونگی بازتولید قدرت از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی است. به عبارتی واکنش گروه‌های قدرتمند تا حد زیادی کیفیت عملکرد یک نهاد را تعیین می‌کند. در این نظریه بیان می‌شود توزیع قدرت سازمانی گروه‌های درگیر در یک بخش تعیین می‌کند که این گروه‌ها براساس منافع و توانمندی خود از یک سیاست یا نهاد خاص حمایت یا در برابر آن مقاومت کرده و آن را منحرف سازند.	شاخص‌هایی که می‌توانند نوع استقرار سیاسی حاکم بر جامعه را نشان دهند: شاخص حاکمیت قانون (این شاخص به بررسی این موضوع می‌پردازد که افراد و به خصوص گروه‌های	نمره هر کشور در هر یک از شاخص‌های جهانی حکمرانی بین ۲/۵- تا ۲/۵+ محاسبه می‌شود. هر چه شاخص به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد، کشور وضعیت بهتری در آن شاخص دارد. شاخص حاکمیت قانون در سال ۲۰۲۱/۹۵- است که نشان‌دهنده سطح پایین حاکمیت قانون در ایران است. این شاخص برای کره جنوبی ۱/۱۳ است.

۵		استقرار سیاسی در کشورهای درحال توسعه از نوع حامی‌پروری است. در این حالت نهادهای رسمی قادر به تأمین منافع گروه‌های قدرتمند نبوده و از این رو این گروه‌ها از راه‌های غیررسمی منافع خود را تضمین می‌کنند. (این از ویژگی‌های نظم دسترسی محدود است که ائتلاف غالب برای منافع خودش دست به ایجاد رانت می‌زند و سپس به توزیع این رانت می‌پردازند. در این حالت غلبه روابط اجتماعی سازمان‌یافته در راستای ارتباطات شخصی از جمله امتیازات، سلسله مراتب اجتماعی، اجرای نابرابر قانون، نبود تضمین حقوق مالکیت و این حس غالب که همهٔ افراد برابر خلق نشده‌اند و برابر نیستند (نورث و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۳).	
۶	دولت‌های توسعه‌گرا	دولتی کارآمد است که سازمان درونی و به خوبی شکل‌گرفتهٔ دیوان‌سالاری و انبوه روابط با بخش خصوصی را در کنار هم داشته باشد (اوانز، ۱۳۹۷: ۱۳۳). وجود دیوان‌سالاری توانمند و منسجم یکی از ویژگی‌های ساختاری و کلیدی دولت توسعه‌گرا است. ماکس وبر بیان می‌کند دیوان‌سالاری توانمند ریشه در سازوکارهایی از قبیل شایسته‌سالاری و اداریاتی که در درازمدت کارآمد هستند، دارد. وبرگرایی به ایجاد خودگردانی کمک می‌کند. اما خودگردانی فقط نیمی از قضیه است. دولت توسعه‌گرا باید با گروه‌های اجتماعی خارج از خود مجموعه روابط فشرده‌ای داشته باشد تا بتواند با همکاری آنها پروژه‌های توسعه را به اجرا درآورد.	موسسه پژوهشی لگاتوم



۷	قابلیت سازمان‌های حاکمیتی	سازمان‌های حاکمیتی وظیفه مدیریت سیاست‌ها از جمله تخصیص رانت‌های مربوطه را برعهده دارند. سازمان‌های مرتبط ممکن است شامل بانک‌های مرکزی، بانک‌های توسعه، آژانس‌های مالی و کمیسیون‌های برنامه‌ریزی باشند که وظیفه نظارت و اجرای تخصیص رانت‌های مرتبط با برنامه‌های خاص را برعهده دارند. قابلیت‌های فنی رسمی این نهادها برای نظارت و اجرای این تخصیص‌ها به وضوح مهم است. با این حال، قدرت واقعی سازمان‌های حکومتی نه تنها به توانایی‌های فنی آنها بستگی دارد، بلکه به توزیع قدرت سیاسی بین آنها نیز بستگی دارد. (توانمندی انتظام)	در ارزیابی کیفیت نظارتی ^۱ حکومت در شاخص لگاتوم به بررسی: (اجرای مقررات ^۲ ، کارایی چارچوب قانونی در قوانین چالش برانگیز ^۳ ، اولویت‌بندی ^۴ ، کارایی هزینه‌های دولت ^۵ ، استفاده کارآمد از دارایی‌ها ^۶ ، هماهنگی سیاست ^۷) پرداخته می‌شود.	بر اساس این شاخص، ایران امتیاز ۳۰٫۸۵ و کره جنوبی امتیاز ۷۱٫۶۹ را در سال ۲۰۲۱ کسب کرده‌اند.
۸	مختار بنگاه	این مؤلفه به ویژگی‌های بنگاه (های) مورد حمایت از قبیل ساختار سازمانی، نحوه برقراری ارتباط با سازمان‌های سیاسی و توانایی تولید بنگاه‌ها اشاره می‌کند.	پویایی کسب و کار- رکن یازدهم شاخص رقابت‌پذیری جهانی به بررسی چگونگی ساختار بنگاه‌های تجاری، کیفیت شبکه‌های کسب و کار و راهبرد بنگاه‌های یک کشور می‌پردازد.	رتبه ایران در این شاخص از بین ۱۴۱ کشور مورد بررسی در گزارش سال ۲۰۱۹ رقابت‌پذیری جهانی، ۱۳۲ است در حالی‌که کره جنوبی رتبه ۲۵ را دارد.



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



1- Regulatory Quality

2- Enforcement of regulations

3- Efficiency of legal framework in challenging regulations

4- Prioritization

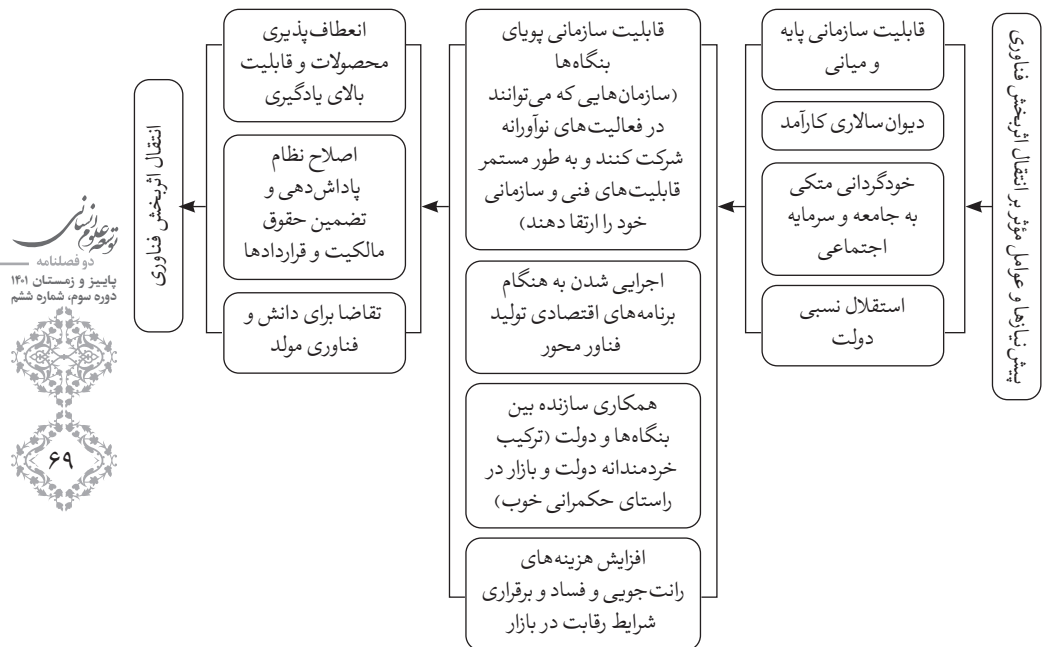
5- Efficiency of government spending

6- Efficient use of assets

7- Policy coordination

از مقایسه شاخص‌هایی که عملکرد دولت و وضعیت نهادی را نشان می‌دهند، مشخص شد که ایران با شاخص پیچیدگی ۰,۳۹- در زمینه انتقال فناوری و جذب فناوری ناموفق بوده است. عدم توان کشور در جذب و تولید فناوری بازار صادراتی کشور را محدود کرده است و زمینه ساز وابستگی کشور است. این وضعیت ناشی از اثربخشی پایین دولت، عدم استقلال دولت از گروه‌های ذی‌نفع که منجر به سطح بالای فساد شده است، سطح پایین حاکمیت قانون در ایران، سطح پایین سرمایه اجتماعی و عدم هماهنگی سیاست‌ها، ناکارآمدی هزینه‌های دولت و استفاده ناکارآمد از دارایی‌ها که ناشی از سطح پایین قابلیت سازمان‌های حاکمیتی است، می‌باشد.

مدل مفهومی فرایند انتقال اثربخش فناوری



در عصر فعلی توسعه نیازمند انبوه ائتلاف‌ها بین سرمایه فراملی و داخلی است. براساس آنچه پیتر ایوانز بیان می‌کند، در عرصه بین‌المللی شدن از نوع قدیم، تأمین نیازهای بازار داخلی برعهده شعبه‌های تحت مالکیت کامل شرکت‌های فراملی بود که اکثراً آنچه را می‌فروختند، وارد می‌کردند و به طور محدود در صادرات شرکت داشتند. اما بین‌المللی شدن از نوع جدید، عرصه اتحاد بین سرمایه داخلی و فراملی است. بین‌المللی شدن از نوع جدید را نباید نفی استراتژی‌های ملی‌گرایانه توسعه پنداشت. شرکت‌های محلی باید وجود داشته باشند، از قابلیت‌هایی برخوردار باشند و بتوانند

چیزی به متحدان بالقوه بین‌المللی ارائه کنند. در بستر روند نوین بین‌المللی شدن، نقش پرورشگری دولت پیچیده‌تر است و به منابع بیشتری نیاز دارد و روند نوین بین‌المللی شدن نیاز به ظرفیت‌های دولتی را افزایش می‌دهد و نه کاهش. دولت‌ها باید با ارتقاء توانمندی‌های داخلی و برقراری ارتباط مناسب با بخش‌های خصوصی وظایف ذیل را با کیفیت بالا به انجام رسانند.

- بازشناسی مزیت‌های ملی
- اولویت‌بندی میان مزیت‌ها
- تمرکز بر چند مزیت اصلی و تعیین صنایع پیشران
- ساماندهی زنجیره ارزش و حمایت از شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ حول مزیت‌های اصلی (جلوگیری از رقابت شدید میان بنگاه‌ها و سوق دادن بخش خصوصی به ایجاد بنگاه‌های بزرگ)
- برقراری پیوند شبکه‌ای میان بنگاه‌های بزرگ با بنگاه‌های متوسط و کوچک

منابع

۱. ابراهیمی‌فر، یداله، جوادی، محمدرضا (۱۳۹۹)، حلقه‌های مفقوده در ساختار تولید کشور، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری کشور.
۲. اوانز، پیتز، ۱۳۹۸، توسعه یا چپاول/ نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه: عباس زندیاف و عباس مخبر، انتشارت طرح نو.
۳. جعفرتاش امیری، برزین (۱۳۹۹)، استقرار سیاسی ایران و چالش‌های سیاست‌گذاری کارآمد، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوه سوم، شماره دوم ۵۶۳-۵۳۷.
۴. حسین رفیعی، سعید، شاه‌میرزایی، علیرضا، سلامی، سیدرضا (۱۳۹۵)، بررسی ظرفیت قوانین ایران برای الگوبرداری از سیاست‌های همپایی صنعتی در کشورهای موفق، نشر چشمه.
۵. لیل، سانجایا (۱۳۸۵)، سیاست فناوری و تشویق بازار، ترجمه: میثم قاسم‌نژاد، هادی کوزه‌چی، علی قاسمی، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، مرکز مطالعات تکنولوژی.
۶. مبصر، داریوش، شفیعی، افسانه، اسماعیلی پورماسوله، الهام، ۱۳۹۷، ساختار صنعتی ایران در آینه برنامه‌های توسعه‌ای، شرکت چاپ و نشر بازگانی.
۷. نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، چاپ دوم، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۸. نورث، داگلاس سی، والیس، جان جوزف، وینگاست، باری آر (۱۳۹۵)، خشونت و نظم‌های اجتماعی، ترجمه جعفر خیرخواهان، رضا مجیدزاده، انتشارات روزنه.
۹. لیست، فردریک (۱۳۷۸)، نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی، شرکت سهامی انتشار.



from: http://www.unido.org/user files/hartmany/WSSD_Tech_Transfer.pdf, 2002.

11. Joseph and Lin, Justin Yifu and Patel, Ebrahim, (eds.), The Industrial Policy Revolution II. Africa in the 21st Century. London: Palgrave, pp 243–280
12. Khan, Mushtaq (2013) 'Political Settlements and the Design of Technology Policy'. In: Stiglitz,
13. Khan, Mushtaq (2015) 'Industrial Policy Design and Implementation Challenges'. In: Felipe, Jesus, (ed.), Development and Modern Industrial Policy in Practice: Issues and Country Experiences. Cheltenham: Edward Elgar, pp 94–126.
14. Khan, Mushtaq (2018) 'Political Settlements and the Analysis of Institutions'. African Affairs, (117) 469, pp 636–655.
15. Khan, Mushtaq (2019) 'Institutions and Development'. In: Nayyar, Deepak, (ed.), Asian Transformations: An Inquiry into the Development of Nations. Oxford: Oxford University Press, pp 321–345.
16. Khan, Mushtaq (2019) 'Knowledge, Skills and Organizational Capabilities for Structural Transformation'. Structural Change and Economic Dynamics, (48), pp 42–52.
17. Lane, J. P. (1999). Understanding technology transfer. Assistive Technology, 11(1), 5–19.



توسعه شایستگی‌های نیروی کار در قرن بیست و یکم به عنوان بخشی از مأموریت دانشگاه‌ها

ویدا طبیب‌نیا^۱ و علی حسین نورافروز^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۷

دوره فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در قرن بیست و یکم با تغییرات چشمگیری مواجه هستند. آنها علاوه بر آموزش و پژوهش در توانمند ساختن دانشجویان برای فضاهای کاری نیز می‌کوشند. با توسعه و کاربرد همه‌جانبه فناوری اطلاعات و ارتباطات، قابلیت و توانمندی نیروی کار برای بهره‌گیری هر چه بیشتر و بهتر از این فناوری‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. در قرن حاضر مشاغل در تمامی بخش‌های جامعه با فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات سازگار شده‌اند. به لحاظ شغلی گسترش فناوری اطلاعات منجر به رشد روزافزون بخش اطلاعات در مقابل بخش تولید شده است. در این بخش، وظیفه اصلی افراد خلق، پردازش و کار با اطلاعات است. به همین دلیل شاهد نرخ رشد نیروی کار اطلاعاتی، برتری مشاغل اطلاعاتی و جابه‌جایی توزیع مشاغل هستیم. هدف پژوهش حاضر مرور مطالعات پیشین است تا شایستگی‌ها و ارزش‌های غالب برای نیروی کار متناسب با قرن بیست و یکم شناسایی شوند. در این پژوهش از دو روش مرور نظام‌مند ادبیات و تحلیل مضمون استفاده شد. در ابتدا پژوهش‌های مرتبط در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر بازبینی و غربالگری شدند؛ سپس، همه

۱- مدیر واحد پژوهش دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

۲- کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

عوامل و مضامین مرتبط با شایستگی‌های فناورانه نیروی کار شناسایی و استخراج شدند. در مرحله بعد، این عوامل در دو دسته شامل مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی دسته‌بندی شدند. مضامین اصلی عبارت‌اند از مدیریت اطلاعات، مشارکت، خلاقیت، تفکر انتقادی، حل مسئله، آگاهی‌های اخلاقی، آگاهی‌های فرهنگی، خود جهت‌دهی، یادگیری مادام‌العمر و نگرش. **واژه‌های اصلی:** جامعه دانشی، اقتصاد دانشی، کارکنان دانشی، نیروی کار شایسته، شایستگی‌های قرن بیست و یکمی.

مقدمه و بیان مسئله

در جوامع قرن بیست و یکم، سرمایه به عنوان مهم‌ترین منبع و دارایی سازمان جای خود را به کارکنان دانشی سازمان داده است. عنصر دانایی دلیل برتری سازمان‌ها و جوامع نیز هست که ریشه در نیروی انسانی توانمند دارد؛ سازمان‌هایی موفق‌اند که محیط مساعد و یادگیری گروهی کارکنان برای دستیابی و اشتراک دانش، کار تیمی و خلق روش‌های نوآورانه به کارگیری دانش را فراهم آورند (Long & Long, 1998). در این قرن، مشاغل در تمامی بخش‌های جامعه با فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات سازگار شده‌اند. به لحاظ شغلی، گسترش فناوری اطلاعات منجر به رشد روزافزون بخش اطلاعات در مقابل بخش تولید شده است. در این بخش، وظیفه اصلی افراد خلق، پردازش و کار با اطلاعات است. به همین دلیل شاهد نرخ رشد نیروی کار اطلاعاتی، برتری مشاغل اطلاعاتی و جابه‌جایی توزیع مشاغل هستیم (Webster, 1995). توسعه روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات به آینده دیجیتالی منجر می‌شود (Nssseh, 1999). و این درحالی است که در آینده احتمالاً مشاغل شکل خواهند گرفت که نیروی انسانی خاص آن مشاغل هنوز آماده نشده و پرورش نیافته‌اند (Voogt & Roblin, 2012) و بین صلاحیت‌های فارغ‌التحصیلان و مهارت‌های مورد تقاضا به وسیله مشاغل و کارفرمایان هنوز تناسب کاملی وجود ندارد (Cobo, 2013). در ادبیات این حوزه از مهارت‌های قرن بیست و یکمی به عنوان عامل اصلی برای موفقیت نام برده شده است (Lewin & McNico, 2015)؛ پژوهش پیش‌رو بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که این شایستگی‌های قرن بیست و یکمی برای نیروی کار سازمان‌ها کدام‌اند؟ جهت پاسخ در ابتدا به برخی از مفاهیم مرتبط در این زمینه اشاره می‌شود سپس، مراحل اجرایی برای پاسخگویی به سؤال پژوهش تشریح می‌شود.

جامعه دانشی

ورود فناوری و ابزارهای آن و گسترش روزافزون استفاده از آنها، تغییر شگرفی در ساختار جوامع به وجود آورد. بعد از کاربرد محاسباتی این ابزارهای فناوری که در ابتدا کامپیوتر بود، کاربردهای جدیدی مانند ارتباطات و تبادل اطلاعات به وجود آمد. سپس گسترش شبکه‌ها بر پایه اینترنت در همه ابعاد زندگی نفوذ یافت. عنصر اطلاعات به تدریج ارزشمندتر، تأثیرگذارتر و نقش آفرین‌تر شد و کاربرد اطلاعات



و استفاده از انواع مختلف فناوری‌ها باعث دگرگونی شکل جوامع و تبدیل آنها به جوامعی بر محور اطلاعات و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به نام جوامع اطلاعاتی شد. زیرساخت این جوامع بر اساس فناوری اطلاعات، کامپیوترها و نظام‌های ارتباطات الکترونیکی بنا شده است (Jutla, Peter, & Jasbi, 2002). این حضور همه‌جانبه فناوری اطلاعات و ارتباطات در سطح جوامع به ظهور اشکال جدید کار، ارتباط و رشد اقتصادی منجر شد (Sharma, Samue & Ng, 2009). بنا بر تعریف، جامعه دانشگاهی جامعه‌ای است با توان علمی، فنی و دانش حرفه‌ای و با کارکنان دانشی برای کمک به افراد، سازمان‌ها و جامعه در جهت غلبه بر چالش‌های سده بیست و یکم (Nssseh, 1999). جامعه دانشگاهی جامعه‌ای است که در آن دانش نقشی محوری را بازی می‌کند؛ یک جامعه انسانی که در آن دانش باید در رسیدن به توسعه، انسجام، دموکراسی، صلح و همکاری ایفای نقش کند. در این نوع از جوامع، دانش به منزله نیرویی برای تحول نگریسته می‌شود (Cornu, 2007). این اعتقاد مطرح است که بنیاد و اساس توسعه در عصر اطلاعات و دانش، توانمندسازی دیجیتالی است (Yu, Mei-Lan & Ying-Kai, 2017). استفاده مؤثر از فناوری کامپیوتر باید اولویتی برای موفقیت در جامعه اطلاعاتی باشد. کارفرمایان در جامعه اطلاعاتی نیازمند کارکنانی هستند که همه چیز را نمی‌دانند، بلکه در عوض شایستگی و توانایی حل مسائل و یادگیری مسائل جدید را دارند. این کارکنان را امروزه کارکنان دانشی می‌نامند (Sampson, 2001).

اقتصاد دانشی

این مفهوم برای توصیف جامعه فوق مدرن وابسته به اطلاعات استفاده شد (Bridg, 1988; CSPP, 2005). مارتین، این مفهوم را با اقتصاد اطلاعاتی پیوند می‌دهد و آن را جامعه‌ای تعریف می‌کند که در آن نرخ در حال رشدی در تولید، توزیع و استفاده از اطلاعات وجود دارد (Targowski, 2009). این مفهوم سپس توسط سازمان اقتصادی آسیا اقیانوسیه² توسعه یافت و بیان شد در یک اقتصاد دانشی تولید، توزیع و استفاده از دانش محرک اصلی رشد و پیشرفت، تولید ثروت و قابلیت به‌کارگیری در همه بخش‌های صنایع است (APECC, 2000). اقتصادی که در آن دانش را گردآوری، خلق، اشاعه و به شکل مؤثر و اثربخشی برای افزایش توسعه اقتصادی استفاده می‌کند (Chen & Dahlman, 2005). اقتصاد دیجیتالی اشاره به اقتصادی دارد که بر پایه فناوری‌های دیجیتالی شامل شبکه‌های ارتباط دیجیتالی (اینترنت، اینترنت، دیگر شبکه‌های ارزش افزوده، یا شبکه وسیع)، رایانه‌ها، نرم‌افزار و دیگر فناوری‌های اطلاعاتی مرتبط استوار است (Turban, Mclean & Wetherbe, 2008).

دیجیتالی شدن اقتصاد دو بعد مهم دارد: تولید کالاهای دیجیتالی و تولید کالاهای غیردیجیتالی با استفاده از فرایند و ابزار دیجیتالی. (Targowski, 2009) بانک جهانی چهار ستون را برای چارچوب

اقتصاد دانشی مطرح کرده است:

- انگیزه یا مشوق اقتصادی و رژیم یا روش سازمانی که سیاست‌های اقتصادی مناسبی را فراهم آورده و مؤسساتی که آمادگی خوبی داشته و نیز تخصیص منابع و مشوق خلاقیت و انگیزه برای تولید، اشاعه و استفاده مؤثر از دانش در آنها موجود باشد؛
- نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده که پیوسته مهارت‌هایش در جهت خلق کارآمد و استفاده از دانش روز توسعه دهد؛
- سیستم نوآوری مؤثری از سازمان‌ها، مراکز پژوهشی، دانشگاه‌ها، مشاوران و سایر سازمان‌ها که با انقلاب دانش حرکت کرده و به ذخیره دانشی در حال رشد جهانی دسترسی داشته، آن را با نیازهای محلی و بومی تلفیق کرده و کاربردی می‌کنند؛
- تدارک زیرساخت اطلاعاتی کافی و مدرن که ارتباطات مؤثر، اشاعه و پردازش اطلاعات و دانش را آسان می‌سازد (World Bank, 2016).

نیروی انسانی در این چارچوب که به عنوان یکی از ستون‌ها مطرح است، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز بوده است. به گفته آنان، تنظیم سیاست‌هایی مشخص برای پشتیبانی از بخش بزرگی از جمعیت جهت یادگیری مداوم و ارتقای مهارت‌هایشان و نیز توان رقابت جهانی نیاز است (Ghosh & Soete, 2006; CID¹, 2002). نیروی کار آینده بیشترین تأثیر را در پشتیبانی از اقتصاد و به خصوص اقتصادهای محلی دارند. براساس مطالعات مرکز فنی پژوهشی فنلاند جوامعی که در حمایت از نوآوری‌های فناورانه با شکست مواجه شوند، به احتمال قوی در اقتصاد جهانی عقب‌نگه داشته می‌شوند (VTT² 2004).

سازمان و تیم‌های مجازی

امروزه، فناوری اطلاعات هم در کسب و کارهای کوچک و هم در سازمان‌های بزرگ، عنصر کلیدی زیرساخت سازمانی است و نقشی کلیدی در پشتیبانی از وظایف هسته سازمان دارد. فناوری‌ها همچنین به شکلی روزافزون استراتژی‌های کسب و کار را پشتیبانی می‌کنند و به عنوان عاملی توانمندساز برای کسب مزیت رقابتی در جستجوی بازارهای جدید و مشتریان به حساب می‌آیند (AI- shawi & Goulding, 2008). در محیط رقابتی امروز، تعداد روزافزونی از سازمان‌ها در عملیات بین‌المللی خود از تیم‌های مجازی سود می‌برند. این سازمان‌ها در تلاش‌اند تا تیم‌هایی مجازی شکل دهند که شامل متخصصانی در موقعیت‌ها، سازمان‌ها، کشورها و مناطق جغرافیایی مختلف باشند (Tar- gowski, 2009). تیم‌های مجازی شامل اعضاء و کارکنان دانشی تیم‌های هدف محورند که به لحاظ جغرافیایی پراکنده‌اند و به فعالیت‌هایی مشغول هستند که به وسیله فناوری‌ها پشتیبانی می‌شوند؛



تیم‌های مجازی بر حسب ماهیتشان به ظهور گروهی از افراد پراکنده به لحاظ جغرافیایی و اغلب با پیش‌زمینه‌های حرفه‌ای، آموزشی و فرهنگی متفاوت دلالت دارند. با وجود فناوری‌های بسیار که همکاری بین گروه‌های کاری پراکنده را پشتیبانی می‌کنند، سازمان‌ها هنوز مواجه با مشکلاتی هستند که ناشی از محیط‌های کاری آنلاین هستند (Mutula, 2010). مزیت رقابتی سازمان‌های دانشی و تیم‌های مجازی به توانایی‌های کارکنان آنها بستگی پیدا می‌کند. ازاین‌رو، کارکنان دانشی و توانایی‌هایشان برای موفقیت سازمان حیاتی به نظر می‌رسند.

فرااتصال

فناوری اطلاعات و ارتباطات و اقتصاد دیجیتال هم‌چنان‌که در حال متحول کردن زندگی روزمره هستند شیوه‌های یادگیری زندگی روزانه را نیز متحول می‌کنند؛ فرااتصال، پیامد تکامل سریع این ارتباطات است. این مفهوم نه تنها به ابزارهای بی‌شمار ارتباطی و تعاملی بلکه به اثرگذاری این پدیده بر رفتارهای فردی و جمعی اشاره دارد (Targowski, 2009). فرااتصال کمک می‌کند تا دولت هوشمند شده و خدمات دولتی به شکلی متنوع و آسان دسترس‌پذیر شوند. در دولت هوشمند برای برنامه‌ریزی و مدیریت عملیات، تحویل خدمات، عملیات پایدار و پاسخگویی سریع به نیازهای افراد به فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات تکیه می‌شود. برخی ویژگی‌های کلیدی فرااتصال به نقل از تارگوفسکی عبارت است از:

- اتصال همیشگی Always on با استفاده از ابزارهای راه دور و فراگیر برقراری ارتباط با افراد، کار، دوستان و حرفه به صورت ۲۴ ساعت شبانه‌روز و ۷ هفت روز هفته ممکن می‌شود.
- دسترس‌پذیری آسان Readily Accessible دسترسی آسان افراد و سازمان‌ها به این ابزارها در هر زمان و هر مکان ممکن شده است.
- غنای اطلاعاتی Information Rich طیف وسیعی از اطلاعات - از اطلاعات استراتژیک گرفته تا اطلاعات پیش‌پاافتاده و عادی - با استفاده از شبکه وب، موتورهای جستجو، رسانه‌های اجتماعی، رسانه‌های خبری و کانال‌های سرگرمی دسترس‌پذیر شده است.
- تعاملی بودن Interactive مشارکت و اشتراک اطلاعات و دانش در هر زمینه‌ای و برای همه افراد ممکن شده است.
- فقط به انسان محدود نبودن Not Just about People این پدیده فقط به برقراری ارتباط انسان‌ها با هم محدود نبوده، بلکه ارتباطات انسان با ماشین و ماشین با ماشین نیز ممکن شده است.
- اینترنت اشیاء Internet of Things در این پدیده، توسعه و پشتیبانی اینترنت اشیاء نیز ممکن شده است.



- ضبط همیشگی Always Recording این پدیده به حجم خاصی از ظرفیت ذخیره‌سازی محدود نیست؛ دوربین‌های ویدئویی ریز، سیستم‌های مکان‌یابی جهانی و سنسورها حجم بالایی از فعالیت‌های روزانه اشخاص را ثبت و ضبط می‌کنند.
- تجارب مجازی Virtual Experiences در این پدیده، تجربه‌های افراد به شکل مجازی درآمده‌اند و برقراری ارتباط فراتر از یک مکان واحد ممکن شده است.
- فرهنگ اتصال Culture of Connectivity رشد و توسعه فراارتباطی به منزله ابزار کسب‌وکار به فرهنگ اتصال در کسب‌وکار و نیز بخشی از زندگی فردی تبدیل می‌شود.
- مشارکت Participation توسعه مشارکت و اشتراک دانش می‌بایست در یک جامعه مشارکتی شکل گیرد چرا که درگیرشدن در تلاش‌های اجتماعی لازم به نظر می‌رسد.
- یادگیری اجتماعی Social learning این نوع از یادگیری با بازی‌ها، رسانه‌های اجتماعی، بازخوردهای آنی و شبیه‌سازی ترکیب می‌شود.
- مسئولیت‌های اجتماعی شرکت Corporate Social Responsibility با توجه به افزایش هوش فرهنگی و همچنین توسعه ارتباط بین کسب‌وکارها و جامعه، شرکت‌ها و سازمان‌ها می‌بایست مسئولیت‌های اجتماعی شرکت را اجرا نمایند.
- نسل هزاره the Millennial Generation در این پدیده، نیروی کار شامل گسترش نسل هزاره است که با استفاده از فراارتباط توسعه پیدا می‌کند و به‌عنوان بخشی جداناپذیر از فرهنگ کاری پذیرفته می‌شود.

فضاهای کاری آینده

آن‌گونه که شاهدیم، روند زندگی در این قرن به سوی هرچه بیشتر الکترونیکی شدن است و زندگی الکترونیکی واقعیتی در حال ظهور است آن‌چنان که هیچ وجهی از وجوه زندگی بشر از تأثیرات الکترونیکی در امان نیست (Van Laar, et al. 2017). درخصوص فضاهای کاری آینده و شناسایی آن فضاها پژوهشی انجام شده که به تعریف دنیای کار در سال ۲۰۲۰ پرداخت. برخی ویژگی‌های این فضای کار به شرح زیر است (Targowski, 2009):

- به لحاظ جمعیت‌شناختی، Emographic ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نیروی کار تا سال ۲۰۲۰ متحول شده و ۵ نسل در کنار هم هم‌زمان کار خواهند کرد.
- اقتصاد دانش‌بنیان Knowledge Economy آگاهی و مهارت در کسب‌وکار و حفظ کار ضرورت بیشتری می‌یابد و مشاغل با داشتن مهارت‌های بین‌رشته‌ای افزایش خواهند یافت.
- جهانی‌سازی Globalization در آن دوره، بنگاه‌ها و سازمان‌ها برای حفظ بقا و توسعه خود بیشتر به بازارهای جهانی متکی هستند.
- محیط کاری دیجیتالی the Digital Workplace در آن محیط دسترسی و توسعه محتوای مناسب و

- صحیح به خصوص با رشد پردازش ابری برای کارکنان میسر است.
- فناوری موبایل Mobile Technology ظهور و نفوذ تلفن‌های هوشمند باعث می‌شوند تا آموزش‌های شرکت و سازمان از آن طریق صورت گیرد.
- رشد و گسترش فناوری‌ها به آینده دیجیتال منجر می‌شود. برای آینده دیجیتالی ویژگی‌هایی فرض شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.
- حضور همیشگی و همه‌جایی Ubiquity این ویژگی به میزانی که کاربران و سازمان‌ها به خدمات دیجیتالی و کاربردهای آن دسترسی پیدا می‌کنند، اشاره دارد.
- قابلیت پرداخت Affordability به میزانی که خدمات دیجیتالی در طیفی که آنها را برای افراد دسترس‌پذیر می‌نماید، قیمت‌گذاری می‌شوند.
- قابلیت اعتماد Reliability به معنای کیفیت خدمات دیجیتال موجود است.
- سرعت Speed به نرخ دسترس‌پذیری خدمات دیجیتالی به صورت آنی اشاره دارد.
- قابلیت استفاده Usability استفاده آسان از خدمات دیجیتالی و توانایی اکوسیستم‌های (زیست‌بوم‌های) محلی برای پذیرش این خدمات.
- مهارت skill توانایی کاربران در واردکردن خدمات دیجیتالی به زندگی و کسب‌وکار خود.

کارکنان دانشی

توسعه جامعه دانشی جهانی و نیز یکپارچه‌سازی سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات نیازمند کارکنانی مهارت‌یافته برای استخدام و مشارکت در این نوع از جوامع هستند، افرادی شایسته جهت مشارکت فعال و مؤثر در جامعه دانشی که توجه روزافزونی برای شناسایی آنها نیز صورت می‌گیرد (Anani- adou& Claro, 2009). کارکنان این جوامع جدید باید مهارت‌هایی متنوع داشته باشند و نقش‌هایی متعدد از مشاوره مدیریتی تا پشتیبانی از مشتریان را ایفا کنند. این کارکنان در سطح بالایی از آموزش و تجربه بوده، خلاق‌اند، مهارت‌های عملی دارند و این امکان وجود دارد که با استفاده از هوش و استعدادشان در همه‌جا به ارائه خدمات بپردازند. آنها به‌عنوان مهم‌ترین دارایی جامعه به رسمیت شناخته می‌شوند. از نظر پیتر دراگر، این کارکنان بیشتر از دیگر اعضای سازمان در مورد کارشان می‌دانند (Drucke, 1993). آنان با مغز خود کار می‌کنند و ایده‌ها، دانش و اطلاعات را تولید می‌کنند (Mutula, 2010). کار اصلی آنها اشاعه دانش است. آنها با پردازش اطلاعات از طریق استفاده از منابع فناورانه و مهارت‌های فکری خویش، دانش کسب‌شده در این فرایند را در کارها و مسائل خود به‌کار می‌گیرند. پایداری کارکنان دانشی به‌صورت پیوسته در مقابل تغییرات بازارهای جهانی بسیار بااهمیت است. این احتمال وجود دارد که کارکنان دانشی در هر لحظه‌ای نیازمند اتخاذ تصمیماتی

باشند که در آینده سازمان و متعاقباً در زندگی و حرفه او سرنوشت ساز به نظر برسند. (OECD¹ 2003) بر همین اساس است که وجود الگویی برای ارزیابی کارکنان جهت نشان دادن توانمندی شان در مهارت های قرن بیست و یکم و به عنوان عضوی مولد در جامعه دانشی و اقتصاد دانشی ضروری است.

روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش مرور نظام مند ادبیات و تحلیل مضمون استفاده شده است. از طریق مرور ادبیات می توان با ادغام یافته ها و دیدگاه های تعداد زیادی از یافته های تجربی، سؤالات پژوهشی را با آن چنان قدرتی پاسخ داد که هیچ مطالعه واحدی به تنهایی آن قدرت را ندارد (Snyder, 2019). پس از تعیین اهداف و پروتکل پژوهش، یک استراتژی جستجوی جامع برای شناسایی همه مطالعات مرتبط طراحی شد. کلیدواژه های استفاده شده برای جستجو شامل طیف وسیعی از کلمات و اصطلاحات مانند شایستگی های نیروی کار، جامعه دانش بنیان، اقتصاد دانش بنیان، تحول دیجیتال، و کارکنان دانشی با ترکیب قرن بیست و یکم در پایگاه اطلاعاتی وب او ساینس کلاریویت² بود. این پایگاه، بزرگترین پایگاه اطلاعات علمی دنیا برای اجرای مرورهای نظام مند ادبیات است. زیرا مجلات نمایه شده در آن از اعتبار بالایی برخوردارند و نماینده واقعی متون و منابع در حوزه های مختلف علمی هستند. فرایند اجرای پژوهش این گونه آغاز شد که در ابتدا با مراجعه به پایگاه وب او ساینس و با وارد کردن استراتژی جستجو، تعداد ۹۸ مطالعه بازبایی شد. این مطالعات در نرم افزار اکسل وارد شدند تا با غربالگری آنها، مطالعات مرتبط برای ورود به فرایند مرور گزینش شوند. در این مرحله تعداد ۸۰ مطالعه از مرور کنار گذاشته شدند و تعداد ۱۸ مطالعه برای خواندن متن کامل آنها باقی ماندند. در مرورهای نظام مند، مطالعات معمولاً در معرض ارزیابی دقیق روش شناختی قرار می گیرند. داوری مطالعات واحد در مرور نظام مند با توجه به مجموعه ای از ملاک ها و چک لیست های از پیش تعیین شده است که برای یاری دادن به فرایند ارزیابی به کار می روند. ارزیابی کیفی در این پژوهش بر اساس مقالات منتشر شده در مجلات داوری شده^۳ بود تا اطمینان حاصل شود فقط دانش با کیفیت بالا و مطلوب برای انتخاب مطالعات گردآوری شده است. برای این منظور از ابزار رتبه بندی مجلات علمی (scimagojr.com) استفاده شد. در پژوهش حاضر علاوه بر روش مرور نظام مند از روش تحلیل مضمون نیز استفاده شد. به این صورت که پس از اجرای مرور نظام مند ادبیات، برای پاسخگویی به سؤال پژوهش، منابع گزینش شده به دقت مطالعه و محتوای آنها تجزیه و تحلیل شدند. در این مرحله، مطالعات برای یافتن مضمون یا مضامینی مربوط به شایستگی نیروی کار متناسب با قرن



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم

۸۰

1- Organization for Economic Co-operation and Development

2- Web of Science clarivait

3- Peer Review

بیست و یکم بررسی شدند. فرایند تحلیل مضمون در این پژوهش با الگو قراردادن نظر (Ryan & Ber-nard, 2000) یعنی تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی مضامین در دو طبقه مضامین اصلی و مضامین فرعی انجام شد.

یافته‌ها

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال که مضامین مورد بحث در خصوص شایستگی‌های نیروی کار در قرن بیست و یکم کدام‌اند بود. برای پاسخ به این سؤال در ابتدا با مرور ادبیات، معیارها و عوامل زیادی شناسایی شدند. باتوجه به اینکه در این مرحله مضامین فراوانی مشاهده و استخراج شدند؛ جهت کاستن آنها به تعداد محدودتر و نظم‌بخشی بیشتر، از تحلیل مضمون استفاده شد که با مرور مکرر و تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آن مضامین، تمامی گزاره‌های کلیدی و معنادار و حاکی از شایستگی نیروی انسانی سازمان متناسب با قرن بیست و یکم استخراج شدند. مضامینی که محتوای مشترکی داشتند با هم ادغام شده و با یک اصطلاح نمایش داده شدند. با مطالعه چندباره مضمون‌های استخراج شده، مضامین اصلی و فرعی نام‌گذاری شدند نکته قابل ذکر در اینجا این است که همه این مضامین لزوماً مهارت تلقی نمی‌شوند و صرفاً متمرکز بر جنبه دیجیتالی نیستند. به عبارت دیگر، همه آنها توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات بنیان گذارده نمی‌شوند. این مسئله موجب شد که در این تحقیق از آنها با عنوان شایستگی نام برده شود. همچنان‌که پیش از این بحث شد، فناوری اطلاعات و ارتباطات و ابزارهای متنوع آن موجب پیدایش جوامع دانشی، کارکنان دانشی، اقتصاد دانشی، آینده دیجیتال، عصر فرااتصال و فضای کاری دیجیتال در قرن بیست و یکم شده‌اند؛ بنابراین، شایستگی‌های استخراج شده را با این رویکرد یعنی تمرکز بر ویژگی حضور و نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات، توصیف و تعریف می‌نماییم. در ادامه نتایج نهایی تحلیل‌ها در جدول ۱ دسته‌بندی شده است که شامل ۱۱ مضمون اصلی و ۳۶ مضمون فرعی هستند. همچنین چارچوب مفهومی به شکل تصویر ۱ ترسیم شده است.



شایستگی‌های نیروی کار در قرن بیست و یکم و تعریف ویژگی‌های آنها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
مهارت‌های تکنیکی	دانش فاوا: درک و فهم ویژگی‌های ابزارها و برنامه‌های فاوا (United Nations, 2005; Mutula, Van Brack-el, 2006) استفاده از فاوا: استفاده از برنامه‌های عملیاتی و دسترسی به منابع جهت استفاده روزمره (SIDA ^۱ ; WEF ^۲ , 2001) ناوبری: از مسیر اصلی خارج نشدن به هنگام ناوبری آنلاین (Van Laar, et al., 2017)

1- Swedish International Development Cooperation Agency

2- World Economic Forum

مدیریت اطلاعات	تعریف: استفاده از فاوا برای فرمول بندی مسئله پژوهش تا جستجوی اطلاعات آسان شود (SIBIS,2003) دسترسی: استفاده از فاوا برای جستجو و بازیابی اطلاعات از منابع متنوع اطلاعاتی آنلاین (UNESCO'2004) ارزیابی: قضاوت درباره سودمندی، مرتبط بودن و کافی بودن اطلاعات برای هدف خاص (Van Laar,,et,2017) مدیریت: استفاده از فاوا در سازماندهی اطلاعات جهت بازیابی آسان و سریع (Van Laar,,et al.,2017)
مشارکت	ارتباطات تعاملی: خلق ارزش از طریق مبادلات با استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات (Mutula,Van& Brackel,2006; Rizk,2004) مشارکت در بحث‌ها: به اشتراک گذاری ایده‌ها برای مثال در یک پلتفرم آنلاین (Lanvin, & Passman, 2008) انتقال: انتقال اطلاعات به دیگران و اطمینان از انتقال معنا (Van Laar, et al.,2017; WITSA ¹ ,2000)
خلاقیت	توانایی شناختی: فرایندهای عصبی درگیر در اکتساب، پردازش، نگهداری و کاربرد اطلاعات (Shettleworth,2010) خلق محتوا: خلق ایده و توسعه روش‌های جدید انجام فعالیت با استفاده از فاوا (Van Laar,,et al., 2017) مهارت کسب و کار الکترونیکی: بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم شده در بستر فاوا (Lanvin&Passman, 2008; Van Laar, et al.,2017; WISTA, 2000) رقابت پذیری: بهره‌گیری از فاوا در مقایسه با دیگر رقبای کسب مزیت رقابتی (Mutula,,Van) (&Brackel,2006)
تفکر انتقادی	تبیین: استفاده از فاوا برای پرسش و پاسخ‌های روشن و مربوط به مسئله (Lanvin&Passman, 2008; Van, Laar, et al., 2017) ارزیابی: استفاده از فاوا برای قضاوت در مورد مناسب بودن منبع استفاده شده (Lanvin&Passman, 2008; Van Laar,,et al., 2017) استدلال و ارزیابی: استفاده از فاوا به عنوان شاهد ادعا بر اساس سازگاری آنها با سایر ادعاهای دانش (Lanvin&Passman, 2008; Van Laar,,et al., 2017) ارتباط ایده‌ها: استفاده از فاوا برای ارتباط دادن فکت‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌ها (Van Laar et al., 2017) نو بودن: استفاده از فاوا برای پیشنهاد دادن ایده‌های جدید برای بحث و بررسی (Van Laar et al., 2017)
حل مسئله	کسب دانش: استفاده از فاوا برای کسب دانش آشکار یا نهفته درباره مسئله (OECD.2003; APEC,2000) کاربرد دانش: استفاده از فاوا برای به کارگیری دانش آشکار یا نهفته درباره مسئله جهت یافتن راه حل (Van Laar,,et al., 2017) اثربخشی خلق دانش: استفاده از فاوا برای خلق دانش مفید به صورت فردی (Jutla, Peter, Jasbir. 2002)
آگاهی اخلاقی	استفاده مسئولانه از فاوا: تصمیم‌گیری درباره محدودیت‌های فرهنگی، اخلاقی و قانونی استفاده‌های فردی و اجتماعی مسئولانه از فاوا، با درک ریسک‌های بالقوه در اینترنت به هنگام استفاده (Van Laar,,et al., 2017) تأثیر اجتماعی فاوا: درک، تحلیل و ارزیابی تأثیرات فاوا در بسترهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به هنگام استفاده (Van Laar,,et al.,2017)
آگاهی فرهنگی	ارتباطات بین فرهنگی: نگرش به ارتباطات آنلاین و به اشتراک گذاری تجارب با افراد از فرهنگ‌های مختلف به هنگام استفاده از فاوا (Van Laar, et al.,2017) مهارت‌های نرم: مهارت‌های رفتاری و غیرتکنیکی که در ارزیابی افراد به عنوان عضوی از اعضای جامعه دانشی و اقتصاد دانشی (Ahmad, et al.,2013) انعطاف پذیری: مهارت‌های سازگاری با تفکر، نگرش یا رفتار دیگران برای بهتر ساختن محیط‌های فاوا (Van Laar,,et al., 2017)



هرچه بیشتر و بهتر افراد در فعالیتهای دانشی مسئله‌ای قابل توجه است. در این فضای پرشتاب و رقابتی امروزی، عامل انسانی باکیفیت، خلاق، نوآور و پویا در سرعت بخشیدن و هدایت و رهبری الکترونیکی دارای بیشترین نقش است. درواقع، منابع انسانی بزرگ‌ترین دارایی و عامل موفقیت و پیش‌برنده جوامع محسوب می‌شوند و افراد اساساً با توجه به معیارهای سنجش‌پذیر برای انعکاس سطح دانش و مهارت‌هایی که دارند ارزیابی می‌شوند (Wang, Thorn, 2009). مهارت‌هایی که به میزان زیادی توان رقابتی سازمان و توان فراوری نوآوری را تعیین می‌کنند (Van Laar, et al., 2017)؛ بنابراین کار با دانش و بهره‌مندی کامل از مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط نیروی کار در قرن بیست و یکم می‌تواند ضامن پشتیبانی و حفظ بقای فعالیت‌ها باشد. موفقیت در بازار کار به سواد رسانه جدید و همکاری مجازی وابسته است زیرا مهارت‌های اساسی برای نیروی کار آینده هستند (Mutula, 2010). براین اساس اگر برنامه‌ها و طرح‌هایی برای توسعه این مهارت‌ها در جامعه تدوین شود مسیر حرکت به سوی جامعه دانایی محور بسیار هموار خواهد شد. عدم آشنایی با دنیای دیجیتال ممکن است چالش‌هایی در پذیرش و سازگاری با فناوری و مسائلی که امروزه با ابزارهای فناوری انجام می‌شوند، برای افراد جامعه ایجاد نماید.

برای قرن‌ها مهارت مربوط به رشته علمی ملاک اصلی شایستگی برای فعالیت در آن زمینه قلمداد می‌شد؛ امروزه در بیشتر موارد انجام موفقیت‌آمیز وظایف مبتنی بر رشته علمی همچنین مستلزم یک سطح قابل قبول از مهارت‌ها در فناوری اطلاعات و ارتباطات است. مهارت کامپیوتری در حال تبدیل شدن به یک پیش‌نیاز برای افراد در هر زمینه‌ای از فعالیت است (Long & Long, 1998). موفقیت مؤسسات آموزش عالی در جذب و ارائه برنامه‌هایی است که ارتباط مستقیمی با درک آنها از نیازها و انتظارات دانشجویان با ابزارهای فناوری‌های نوین دارند (Nssseh, 1999). اعلامیه جهانی درباره آموزش عالی برای قرن بیست و یک، مأموریت‌های حساس و سرنوشت‌سازی جدا از آموزش و پژوهش برای مؤسسه‌های آموزش عالی در نظر گرفته است مانند ارتقای دانش و انتقال سریع آن به جامعه، به روز کردن مادام‌العمر دانش در زمینه‌هایی که همواره دستخوش تغییرات هستند، مسئولیت‌پذیری در برابر دنیای کار و توسعه مهارت‌ها و اقدام‌های کارآفرینانه به منظور موفقیت در زندگی و مشاغل افراد جامعه (World Conference on Higher Education 1998). بنابراین، ساختار نظام آموزشی می‌بایست به این تقاضاهای فناوری محور و آموزش مبتنی بر دانشجو پاسخ گوید چرا که محیط‌های دانشگاهی و علمی نه تنها در آماده‌سازی علمی و تخصصی دانشجویان، بلکه به عنوان سازمان آموزش دهنده و تأثیرگذار می‌بایست به ایفای نقش بپردازند؛ این مؤسسات نقشی اساسی در تبدیل دانشجویان به یادگیرندگان مادام‌العمر دارند که آنها را به عنوان شهروندانی آگاه وارد جامعه اطلاعاتی نمایند. برای آماده‌سازی نیروی کار آینده لازم است که این مؤسسات به بازتعریف اهداف، ساختار، مأموریت‌ها، فرهنگ و برنامه‌های خود برای برآورده کردن این الزامات جوامع قرن بیست و یکمی بپردازند و تا آن زمان بهتر است نیروی کار موجود خودش را مسئول یادگیری خود بداند.



پیشنهادهای پژوهش

برخی پیشنهادهاى برخاسته از این پژوهش برای کمک به توسعه و ارتقاء شایستگی‌های قرن بیست و یکمی از سوی دانشگاه‌ها عبارت‌اند از: ایجاد واحد درسی آمادگی فناورانه در برنامه‌های درسی دانشجویان کارشناسی، ایجاد سامانه ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه، ایجاد مراکز رشد، نوآوری و فناوری، طراحی چارچوب تعالی دانشجویان، تجهیز دانشجویان به قابلیت‌های سواد اطلاعاتی و رسانه، برگزاری کارگاه‌های مهارت‌افزایی با دعوت از صاحبان کسب‌وکارها و صنایع، ایجاد مدل‌های کسب‌وکار دیجیتالی در دانشگاه، تجاری‌سازی نتایج پژوهش‌های دانشگاه‌ها و توسعه تولیدات دانش‌بنیان و ایجاد گرایش مدیریت منابع انسانی دیجیتال در رشته مدیریت.

منابع

1. Ahmad, M., Karim, A., Din, R., Albakri, S (2013). Assessing ICT Competencies Among Postgraduate Students Based on 21st Century ICT Competency Model, *Asian Social Science*, Vol: 9(16), 32-39.
2. Alshawi, M. Goulding, J. (2008). Organizational e-readiness: Embracing IT for sustainable Competitive advantage, *Construction Innovation*, Vol. 8
3. Ananiadou, K... & Claro, M. (2009). 21st Century skills and competences for new millennium learners in OECD countries. *OECD Education Working Papers*, No. 41, OECD Publishing. doi:dx.doi.org/10.1787/218525261154.
4. Asian Pacific Economist Corporation (APEC) (2000). *E-commerce Readiness Assessment Guide*, available at: <http://www.ecommerce.gov/apec/> (accessed 17 July 2016).
5. Bridges.org (2005). *E-ready for what? E-readiness in developing countries: current status and prospects toward the millennium development goals*, available online at: <http://www.bridges.org>.
6. Center for International Development (CID) at Harvard University (2002). *Readiness for the Networked World: A Guide for Developing Countries*. Available online at: <http://www.cid.harvard.edu>.
7. Chen DH. & Dahlman CJ. (2005). the knowledge economy, *the KAM methodology and World Bank operations*. World Bank Institute, Working Paper.
8. Cobo, C. (2013). Mechanisms to identify and study the demand for innovation skills in world-renowned organizations. *On the Horizon*, 21(2), 96-106. Doi: 10.1108/10748121311322996.
9. Computer System Policy Project (CSPP) (1998), "Readiness Guide for Living in the Networked World", available at: <http://www.cspp.org>. (Accessed 17 July 2016).
10. Cornu, Bernard (2007). New Media and open and Distance Learning: New Challenges for Education in a Knowledge Society, *Informatics in Education*, Vol 6, No 1, p 43-52.
11. Drucker, P. (1993). *Post-Capitalist Society*. New York: Harper Collins.
12. Jutla, D., Peter, B. and Jasbir D. (2002), Supporting the e-business readiness of small and medium-sized enterprises: approaches and metrics, *International research: electronic networking application and policy*, Vol. 12 No. 2, pp. 139-164.
13. Ghosh, R. Soete, L. (2006). *Information and intellectual property: The global challenges*. *Industrial and Corporate Change*, 15(6), pp. 919-935. Lanvin, B. & Passman, S. (2008). *The Global Information Technology Report 2007-2008*, World Economic Forum. Building E-skills for the Information Age.
14. Lewin, C. and McNicol, S. (2015). *Supporting the Development of 21st Century Skills through ICT*. https://publishup.uni-potsdam.de/opus4-ubp/frontdoor/deliver/index/docId/8267/file/cid07_S181-198.pdf



15. Long, L., & Long, N. (1998). *Computers*. New Jersey: Prentice Hall Inc.
16. Mensell, R. (2002). From Digital Divides to Digital Entitlements in Knowledge Societies, *Current Sociology*, Vol 50(3), pp. 407-426
17. Mutula, S. (2010). *Digital Economies: SMEs and E-Readiness*, South Africa: business Science Reference.
18. Mutula, S., Van Brackel, P. (2006), An Evaluation of E-readiness Assessment Tools With Respect to Information Access: towards an integrated information rich tool, *International Journal of Information Management*, Vol. 26, pp. 212-223.
19. Nssseh, B. (1999). Are Higher Education Institutions Ready for the 21st Century? *Journal of distance education report*, 3(4), pp. 2-5.
20. *Organization for Economic Co-operation and Development* (OECD) (2003). A Proposal for a Core List of Indicators for ICT Measurement, Available at: <http://www.oecd.org>. (Accessed 10 September 2016).
21. Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000), "Data Management and Analysis Methods", In Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research* (Pp. 769-802.), Thousand Oaks, CA: Sage. Id. & Id. (2003), "Techniques to Identify Themes", *Field Methods*, Vol. 15, No. 1, Pp. 85-109.
22. Rizk, N. (2004). *E-readiness Assessment of Small and Medium Enterprises in Egypt: A micro study. Cairo, Egypt: The American University in Cairo*, Available at: <http://www.luc.edu/orgs/meea/volume6/Rizk.pdf> (accessed 10 September 2016).
23. Sampson, s. (2001). *Understanding Service Businesses*. New York, NY: John Wiley.
24. Shettleworth, SJ. (2010). *Cognition, Evaluation and Behavior*. New York, Oxford University Press.
25. Swedish International Development Cooperation Agency (SIDA) (2001), *a three-country ICT survey for Rwanda, Tanzania and Mozambique*, available at: <http://www.sida.se> (accessed 10 September 2016).
26. SIBIS (2003) *new e-Europe Indicator Handbook*, available at: <http://www.sibis-eu.org> (accessed 10 September 2015).
27. Snyder, H. (2019). Literature review as a research methodology : An overview and guidelines. *Journal of Business Research*, 104(March), 333-339. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.07.039>
28. Targowski, A. (2009). *Information Technology for Societal Development*. New York: Hershey.
29. *Technical Research Center of Finland* (VTT) (2004). How do Knowledge Societies Measure Up? The futurist; 38 (3), ABI/INFORMGLOBAL. P9.
30. Turban, E., Mclean, E., Wetherbe, J. (2008). *Information Technology for Management: Advancing Sustainable, Profitable Business Growth*, John Wiley & Sons.
31. United Nations (2005). *Core ICT Indicators, Partnership on Measuring ICT for Development*, Available at: <http://www.un.org> (accessed 10 September 2016)
32. United Nations Educational Scientific and Cultural Organization (UNESCO) (2004). *ICTs and Education Indicators: suggested core indicators based on meta-analysis of selected International school surveys*, Available at: <http://www.unescobkk.org> (accessed 10 September 2016).
33. Van Laar, E., Van Deursen, A., Van Dijk, J., Jaan, J (2017). The Relation between 21st century skills and digital skills or literacy: A systematic literature review, *Computers in Human Behavior*, Vol 72, 577-588.
34. Voogt, J. & Roblin, N. P. (2012). A Comparative Analysis of International Frameworks for 21st Century Competences: Implications for national curriculum policies. *Journal of Curriculum Studies*, 44(3), 299-321. doi:10.1080/00220272.2012.668938.
35. Wang, H. & Thorn, D. (2009). *Different Forms of Knowledge and New Chinese Skilled Immigrants adaptation to New Zealand's knowledge society*



36. Webster, F. (1995). *Theories of the Information Society*, London and New York: rout ledge, Taylor & Francis group.
37. World Bank (2016). *World Development Report: Digital Dividends*. Washington, DC: World Bank. doi: 10.1596/978-1-4648-0671-1.
38. World Conference on Higher Education (1998). Higher Education in the *Twenty-first Century Vision and Action*, UNESCO Paris 5-9 October. <http://unesdoc.unesco.org/images/0011/001163/116345e.pdf> (accessed 15 Jun 2017).
39. World Economic Forum (WEF), (2001). *The Networked Readiness Index: Measuring the preparedness of nations for the networked world*, available at: <http://www.weforum.org> (accessed 10 September 2016).
40. World Information Technology and Service Alliance (WITSA), (2000). *International survey of e-commerce*, Available at: <http://www.witsa.org/papers/ecomsurv.pdf>. (Accessed 10 September 2016).
41. Yu, T., Mei-Lan Lin, Ying-Kai Liao (2017). Understanding Factors Influencing Information Communication Technology Adoption Behavior: The moderators of information literacy and digital skills. *Computers in Human Behavior*, 71, 196-208.

توسعه خدمت جدید (NSD) مالی از دیدگاه مدیریت بازاریابی

حسین جلیلیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰



پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

یکی از حوزه‌های اصلی نوآوری در نهادهای مالی، «توسعه خدمت جدید» است که در حوزه دانش نظری و کاربردی مدیریت بازاریابی قرار دارد. از دیدگاه مدیریت بازاریابی، طراحی و عرضه خدمات جدید در سازمان‌ها باید مطابق فرایند نظام‌مند توسعه خدمت جدید باشد تا عملکرد موفق‌تری در بازار داشته باشند و منجر به توسعه بخش مالی اقتصاد شوند. هدف پژوهش حاضر، ارائه الگویی برای توسعه موفقیت‌آمیز خدمات جدید در شرکت‌های تأمین سرمایه و کارگزاری‌ها است که در بازار بورس تهران فعالیت می‌کنند. پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی بوده و با روش تحلیل مضمون (تم) در چارچوب پارادایم تفسیری انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، مدیران شرکت‌های تأمین سرمایه و کارگزاری‌ها هستند. اعضای نمونه به روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شده‌اند و تجربه مشارکت در توسعه خدمات و ابزارهای مالی جدید در شرکت‌های مذکور را دارند. داده‌های پژوهش با انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند و سپس برای شناسایی الگوهای موجود در آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. خروجی نهایی تحلیل داده‌ها در قالب شبکه مضامین ترسیم شد که شامل ۲۲ مضمون پایه و ۴ مضمون سازمان‌دهنده (الزامات، راهبردها، مراحل و نتایج) حول یک مضمون فراگیر (فرایند NSD مالی) است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه موفقیت‌آمیز

خدمت جدید مالی «الزاماتی» مانند شناخت محیط فقهی و قانونی، هوشمندی رقابتی و تحقیقات بازار دارد و مدیران باید با اتخاذ «راهبردهایی» مانند بومی سازی خدمات و نوآوری در فناوری های مالی، «مراحلی» نظیر خلق ایده، آزمایش بازاریابی و بازاریابی درون سازمانی را طی کنند تا «نتایجی» مانند افزایش درآمدها، ارتقاء نام و نشان تجاری شرکت، گسترش شبکه مشتریان و توسعه بخش مالی اقتصاد را کسب کنند.

واژه های اصلی: مدیریت، بازاریابی، خدمات مالی، توسعه خدمت جدید.

مقدمه و بیان مسئله

در سال های اخیر، بازاریابی خدمات مالی به موضوعی جذاب برای محققان و فعالان حوزه بازاریابی در سراسر جهان تبدیل شده است و تحقیقات گسترده ای در ارتباط با مباحث مربوط به بازاریابی خدمات مالی انجام گرفته است (استعلامی، ۱۳۹۰: ۲۱). یکی از حوزه های بسیار مهم بازاریابی خدمات مالی، توسعه خدمت جدید (NSD)^۱ است. محققان بر اهمیت نوآوری و خدمات جدید در حوزه مالی تأکید دارند و این نوآوری ها را به عنوان موتور رشد اقتصادی قلمداد می کنند (لرنر و توفانو، ۲۰۱۱). نوآوری مالی حلقه گمشده بین توسعه مالی و رشد اقتصادی است. نوآوری مالی و توسعه مالی هر دو اثر قابل ملاحظه ای بر رشد اقتصادی دارند (ملا احمد اعلو و یاشار اکول^۲، ۲۰۱۹). ایدئولوژی توسعه اجتماعی - اقتصادی مدرن مبتنی بر عرضه گسترده خدمات مالی است و بررسی ادبیات موجود در این زمینه نشان می دهد که بخش بانکی و مالی در حمایت از رشد اقتصادی و بهتر شدن وضعیت فقر بسیار حائز اهمیت است (پراناتی، نایک، پراسانس و گوپتا^۳، ۲۰۲۲). هدف نوآوری مالی، بهبود عملکرد بخش واقعی اقتصاد از طریق افزایش کارایی صنعت واسطه گری مالی است و شرکت های تأمین سرمایه و کارگزاری ها اصلی ترین واسطه گره های مالی در بازار سرمایه هستند. از دهه ۱۹۶۰، کشورهای اسلامی بازنگری در صنعت خدمات مالی و استقرار نظام های مالی مطابق با شرع را آغاز کردند. خدمات مالی اسلامی با استفاده از دو رویکرد متفاوت به وجود آمده اند. در رویکرد اول، خدمات کلاسیک موجود که از نظر اسلامی اجمالاً قابل قبول هستند، شناسایی شده و سپس تغییرات و اصلاحات لازم روی آنها انجام می شود که کاملاً با اصول شرع مطابق شوند. در رویکرد دوم، با اعمال اصول متنوع شرعی از جمله مباحه، استصناع، اجاره و غیره به نوآوری و ابداع ابزارها و خدمات جدید پرداخته می شود (صالح آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰). در کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای اسلامی به جهت داشتن شرایط اقتصادی و فرهنگی خاص، خدمات و ابزارهای مالی جدید به صورت تقلیدی توسط محافل علمی ارائه می شود و لذا چالش هایی را به همراه دارد (موسویان و تاجمیر



1- New Service Development

2- Lerner & Tufano

3- Mollaahmetoğlu and Yaşar Akçalı

4- Pranathi, Nayak, Prasanth & Gupta

ریاحی، ۱۳۹۷). تلاش‌های نسبتاً کمی برای مطالعه این موضوع صورت گرفته است که شرکت‌های خدمات مالی چگونه خدمات مالی را توسعه دهند و به نیازهای مشتریان مسلمان در نقاط مختلف جهان توجه کنند (چدري و کریک^۱، ۲۰۰۴). برای اطمینان از موفقیت توسعه خدمات جدید، باید چندین موضوع شرعی در توسعه خدمات برای مشتریان مسلمان مدنظر قرار گیرد؛ زیرا استفاده از خدمات عمدتاً مبتنی بر گرایش فرهنگی و مذهبی مشتریان است (پیرس و استنتون^۲، ۲۰۰۰). بازارهای مالی و سرمایه‌کشورهای اسلامی از جمله ایران شرایط خاصی نظیر الزام قانونی و شرعی به مطابقت محصولات و ابزارهای مالی با شریعت و مشارکت کمیته‌های فقهی بررسی محصولات و خدمات مالی دارد (مقیمي و کیماسی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). هر ابزار مالی موفق، افزون بر تطابق با آموزه‌های فقه اسلامی باید از منظر اقتصادی (معیارهای اقتصاد خرد و کلان)، مدیریت مالی (شناسایی و مدیریت ریسک‌های مرتبط)، حقوقی (تطابق با قوانین بالادستی) و حسابداری قابل دفاع باشد (موسویان و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۷). «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۸۴ و «قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در راستای تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» مصوب سال ۱۳۸۸ از مهم‌ترین اسناد بالادستی، قانونی و برنامه‌ای در زمینه توسعه ابزارها و خدمات مالی جدید در بازار سرمایه کشور است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



۹۱

رقابت فزاینده در بازارهای مالی، نیاز به نوآوری و ایده‌های جدید و در عین حال ارائه محصولات و خدمات مطابق با تقاضاهای بازارهای مدرن را برای صنعت بانکداری و مالی اسلامی افزایش می‌دهد. بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی باید به طور مستمر عملکردشان را از طریق نوآوری در محصولات و فرایندها و بهبود کیفیت، ارتقاء دهند (السالم، ۲۰۰۹). این درحالی است که در مقایسه با بازارهای مالی متعارف جهان، هنوز کمبود محصولات و ابزارهای مالی در بازار سرمایه اسلامی وجود دارد (عصمت پاشا و میرآخور، ۱۳۹۱). بر این اساس، ضرورت دارد اساتید، مسئولان و متصدیان بازار سرمایه با ابداع و طراحی خدمات مالی جدید به غنای بازار سرمایه بیفزایند (موسویان، ۱۳۹۲: ۳۶). با تصویب قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در سال ۱۳۸۸، انتظار فعالان بازار سرمایه این بود که خدمات و ابزارهای مالی موفق‌تری به بازار سرمایه کشور ارائه شود. اما علی‌رغم استقبال بازار از ابزارهایی نظیر صندوق‌های سرمایه‌گذاری، اوراق سلف و اوراق اجاره، وضعیت موجود بیانگر نیاز به ایجاد تنوع در ابزارهای مالی است و بر شکست یا عدم موفقیت برخی محصولات ارائه شده به بازار مانند صندوق‌های زمین و ساختمان، ادغام و تملیک و صندوق‌های پروژه حکایت دارد. در ایران، نوآوری مالی در بازارهای پول و سرمایه در اغلب موارد برداشتی از الگوی طراحی ابزارهای نوین مالی صورت گرفته در ۳۰ یا ۴۰ سال اخیر در کشورهای توسعه‌یافته یا نوظهور بدون توجه به نیازهای واقعی اقتصادی کشور، شرکت‌ها و بازارهای مالی بوده است. محدود ابزارهایی را می‌توان احصا نمود که با

رویکرد رفع نیازهای واقعی پا به عرصه بازارهای مالی نهاده باشند (بیات، طالبی و قدوسی، ۱۳۹۷). عزیزی و امینیان صومعه کوچک (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «ارائه الگوی توسعه خدمات جدید در نظام بانکی با رویکرد نظریه داده بنیاد» به بررسی موضوع در ادارات مرکزی بانک‌های شهر تهران پرداختند و نتیجه تحقیق آنها نشان داد که فرایند توسعه خدمت جدید شامل ۶ مرحله ایده‌زایی، تهیه طرح توجیهی و برنامه کسب و کار، ارسال به بانک مرکزی و بررسی قانونی و اسلامی، برگشت به بانک و تهیه طرح پیشنهادی، ارسال به هیئت مدیره و در نهایت تصویب، ابلاغ و تجاری سازی است. رضوانی، مبارکی و ایران‌نژاد پاریزی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بازاریابی حسی و توسعه خدمت جدید: مورد مطالعه بانک رسالت» به دنبال بررسی تأثیر بازاریابی حسی بر توسعه خدمات جدید در بانک قرض الحسنه رسالت بودند. یافته‌های پژوهش آنها که به روش پیمایشی و پرسشنامه انجام شد، نشان داد که حواس پنجگانه در مرحله عرضه خدمت جدید به بازار تأثیرگذار هستند. همچنین حس لامسه اثرگذاری بیشتر نسبت به سایر حواس دارد.

کریمی، طلوعی اشلقی، پیلهوری و رادفر (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «استخراج متغیرهای اساسی مؤثر بر طراحی محصولات و خدمات بانکی در محیط عدم قطعیت» با مرور ادبیات موضوع، ۲۸ متغیر را شناسایی کرده و سپس با استفاده از فن دلفی فازی ۲۰ متغیر را انتخاب و روابط بین آنها را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای تولید ناخالص داخلی، تحریم‌های آمریکا و روابط با اتحادیه اروپا، فناوری‌های مالی و کیفیت و امنیت خدمات بانکداری الکترونیکی بیشترین تأثیر را بر سایر متغیرها داشتند و آمادگی زیرساخت فناوری اطلاعات بانک، انعطاف بانک مرکزی در پذیرش قوانین حاکم بر فناوری‌های جدید و منابع بانک بیشترین تأثیرپذیری را از سایر متغیرها داشتند.

دیواندردی، اسفیدانی، فدایی‌نژاد و جلیلیان (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «مدل توسعه محصولات مالی جدید در بازار سرمایه ایران» به دنبال کشف مقوله‌های مهم و تعیین روابط میان آنها جهت ارائه مدل توسعه محصولات جدید در نهادهای مالی و بورس‌های بازار سرمایه بودند. یافته‌های تحقیق تفصیلی آنها که با استفاده از استراتژی نظریه داده بنیاد انجام شده است، نشان می‌دهد که مدیران و سیاست‌گذاران بازار سرمایه برای توسعه موفقیت‌آمیز محصولات و ابزارهای مالی جدید باید به همه مقوله‌های شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای توسعه محصول توجه کنند و با رویکرد بازگرا و چندگانه، مراحل توسعه محصول جدید را طی کنند. این مراحل عبارت‌اند از: (۱) ایده‌یابی؛ (۲) غربال و ارزیابی ایده، (۳) پرورش و تکمیل ایده، (۴) ارائه طرح پیشنهادی به سازمان بورس، (۵) تصویب، تدوین و ابلاغ دستورالعمل توسط سازمان بورس، (۶) آزمایش بازاریابی، (۷) بازاریابی داخلی، (۸) اقدامات پیش از عرضه، (۹) عرضه به بازار و تجاری سازی و (۱۰) اقدامات پس از عرضه. معتمدی فرد، بیات ترک و حقیقت منفرد (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «شناسایی و بررسی عوامل کلیدی مؤثر بر مدیریت توسعه محصول جدید در حوزه فناوری‌های مالی نظارتی: مطالعه موردی بانک تجارت» و با روش توصیفی پیمایشی، عوامل کلیدی مؤثر را با مرور ادبیات موضوع و اخذ نظر



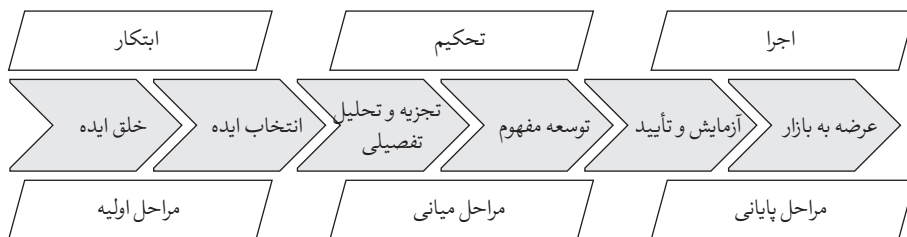
خبرگان بانکداری استخراج و تحلیل کرده‌اند. یافته‌های تحقیق آنها نشان می‌دهد که ۷ بعد مؤثر بر توسعه محصول جدید عبارت‌اند از: تعریف مسیر توسعه محصول جدید، مدیریت توسعه بازار محصول جدید، مدیریت طراحی و مهندسی محصول جدید، مدیریت فناوری و عوامل فنی محصول جدید، مدیریت مرزگستری محصول جدید، مدیریت راهبری توسعه محصول جدید، مدیریت ساختار سازمانی و فرایندها و روش‌ها و عملکرد توسعه محصول جدید.

جاو، لو و لین (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «تعیین‌کننده‌های توسعه خدمت جدید» به پیمایش بر روی ۵۰۰ شرکت خدماتی و ۱۰۰ شرکت مالی در تایوان پرداخته‌اند و ویژگی‌های خدمت، بازارگرایی و محقق کردن تلاش‌های نوآوری را به عنوان سه عامل مؤثر بر عملکرد توسعه خدمت جدید شناسایی کرده‌اند. هدف تحقیق آنها بررسی این موضوع بود که چگونه ویژگی‌های خدمت، بازارگرایی و تلاش‌های نوآوری بر عملکرد خدمت جدید مؤثر هستند.

شهیدالاسلام و جهان (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل محصولات مالی بازار سرمایه بنگلادش» به ارزیابی رشد و توسعه ابزارهای مالی موجود و ارائه رهنمودهایی برای توسعه ابزارهای مالی جدید در بازار سرمایه بنگلادش پرداختند. پژوهش آنها نشان داد که بازار مبتنی بر سهام عادی است و بازار اوراق قرضه دولتی بسیار کوچک است و باید ابزارها و خدمات مالی جدیدی برای کاهش وابستگی به سهم توسعه یابند. آن‌ها ابزارهای مالی شامل انواع مختلف سهام ممتاز، اوراق قرضه، سواپ^۱، آپشن^۲، قرارداد آتی^۳ و قرارداد سلف^۴ را برای طراحی و توسعه پیشنهاد کرده‌اند.

نیبودک^۵ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «ادغام مشتری در توسعه خدمات مالی جدید» نحوه ادغام و مشارکت مشتری در فرایند توسعه خدمت جدید را در بانک‌های تجاری آلمان بررسی کرده است و مراحل برای توسعه خدمت جدید ارائه کرده است. این مراحل در شکل ۱ نشان داده شده است.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۳۹۱
دوره سوم، شماره ششم



شکل ۱. فرایند توسعه خدمت مالی جدید (نیبودک، ۲۰۱۳)

شبانکاره و میگون پوری (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مدل نظری جدید برای فرایند توسعه خدمت جدید در بانک‌های دولتی ایران» مصاحبه‌های عمیقی را با خبرگان دانشگاهی در زمینه موضوع

1- SWAP

4- Forward Contract

2- Option

5- Niebudek

3- Future Contract

انجام دادند و به تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از آن پرداختند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که فرایند توسعه خدمت جدید در نظام بانکداری دولتی ایران شامل چهار مرحله اصلی است که عبارت‌اند از: توسعه مفهوم محصول و تجزیه و تحلیل آن، طراحی، آزمایش و عرضه خدمت به بازار. آلام (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «توسعه خدمات جدید در بخش خدمات مالی تجاری هندوستان» به دنبال تدوین فرایند نظام‌مند توسعه خدمات مالی مبتنی بر شریعت برای مشتریان مسلمان در بازار بزرگ و نوظهور هندوستان بوده است. پژوهش وی به مطالعه موردی یک بانک چندملیتی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که باید یک فرایند ساختاریافته توسعه خدمات جدید برای توسعه خدمات مالی مبتنی بر شریعت به‌کارگرفته شود. همچنین تعامل با مشتری در طول نوآوری و توسعه خدمت مالی حائز اهمیت است. مراحل فرایند توسعه خدمت جدید در مدل وی عبارت‌اند از: (۱) برنامه‌ریزی راهبردی، (۲) ایده‌یابی، (۳) تحلیل کسب‌وکار، (۴) تشکیل تیم‌های میان‌وظیفه‌ای، (۵) طراحی خدمت و فرایند خدمت، (۶) آموزش کارکنان، (۷) آزمایش خدمت و اجرای آزمایشی آن، (۸) آزمایش بازاریابی، (۹) تجاری‌سازی.

ویدسانگو، نانی، ماکا و ویدسانگو (۲۰۱۷) در پژوهشی توصیفی با عنوان «تجزیه و تحلیل اثر محدودیت‌های نقدینگی بر توسعه محصول مالی جدید» که بر روی یکی از بانک‌های آفریقای جنوبی انجام شده، نشان دادند که محدودیت‌های نقدینگی مالی یکی از موانع اصلی نوآوری است و همچنین قوانین مالی معمولاً محدودیت دیگری برای ممانعت از نوآوری‌های محصول در بانک‌های تجاری هستند.

عایشه و عبدالقادر^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «توسعه مالی در اقتصادهای نوظهور: فناوری‌های مالی، ابزار جدید توسعه و آینده مالی» به بررسی خدمات مالی در سنگاپور پرداخته‌اند. هدف پژوهش آنها، ارائه مدل موفق سنگاپور در اتخاذ فناوری مالی و جهش کیفی در توسعه بخش مالی از طریق بررسی آماری راهبردها و مشوق‌های ارائه شده در این بخش است. نتیجه پژوهش آنها نشان داد که تقویت و توسعه صنعت مالی به ثبات مالی و توسعه اقتصادی سنگاپور کمک کرده است و فناوری مالی نقش مهمی در تسریع و تنوع بخشیدن به خدمات مالی و دسترسی به بخش زیادی از جامعه داشته است.

با بررسی پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که پژوهش درباره نیازهای فزاینده مشتریان مسلمان به خدمات جدید به یک شکاف پژوهشی در توسعه خدمت جدید و ادبیات بانکداری و مالی منجر شده است (آلام^۳، ۲۰۱۵). پژوهش‌های انجام شده درخصوص توسعه خدمت جدید در بازار کشورهای اسلامی و ایران نیز اغلب در بخش بانکداری انجام شده (مانند عزیزی و امینیان، ۱۳۹۰؛ میگون‌پوری



1- Wadesango, Nani, Mhaka and Wadesango

2- Aicha and Abdolkader

3- Alam

و شبانکاره، ۲۰۱۳؛ معتمدی فرد، بیات ترک و حقیقت منفرد، ۱۳۹۹) و پژوهش‌های مربوط به طراحی ابزارهای جدید در بازار سرمایه کشورهای اسلامی و ایران غالباً بر طراحی فنی و شرعی ابزارها و خدمات متمرکز بوده و از رویکرد بازاریابی به توسعه خدمت جدید غفلت ورزیده‌اند (دیواندری، اسفیدانی، فدایی‌نژاد و جلیلیان، ۱۳۹۹). جدول ۱ عنوان برخی از این پژوهش‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. نمونه‌هایی از رویکرد فنی و شرعی در پژوهش‌های توسعه خدمات جدید مالی در بازار سرمایه

عنوان مقاله پژوهشی	منبع
طراحی الگوی صندوق سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر با توجه به فقه امامیه	اسلامی بیدگلی و کاظمیان (۱۳۸۸)
امکان‌سنجی فقهی سوآپ کالا در بازارهای مالی ایران	معصومی‌نیا و الهی (۱۳۹۱)
طراحی مدل‌های مالی اوراق سفارش ساخت در بازار سرمایه ایران	سروش و موسویان (۱۳۹۵)
طراحی قراردادهای عرضه دارایی‌های معنوی در بازار سرمایه ایران مبتنی بر فقه امامیه	پورابراهیمی، ملیحی و یارمحمدی (۱۳۹۷)
طراحی و بررسی فقهی اوراق جعاله جهت تأمین مالی طرح‌های زیرساختی حمل و نقل جاده‌ای در ایران	موسویان، بت‌شکن و رحیمی الماسی (۱۳۹۸)
طراحی صکوک ترکیبی با هدف تأمین مالی و انتقال ریسک بر اساس موازین فقه امامیه	توحیدی و کریمی (۱۳۹۹)



پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



۹۵

این درحالی است که عوامل مرتبط با مدیریت بازاریابی مانند مشتریان، شبکه توزیع، فنون بازاریابی، نیازهای مشتریان، بخش‌بندی بازار و هدف‌گذاری درست مشتریان بر توسعه خدمات و نوآوری‌های مالی اسلامی مؤثرند (بیات، طالبی و قدوسی، ۱۳۹۷). همچنین آزمایش خدمت جدید و فعالیت‌های تبلیغاتی و پیشبرد (دی‌برنتانی، ۱۹۹۳)، تحقیقات بازار و عرضه اثربخش خدمت جدید به بازار از طریق تبلیغات و ارتباطات بازاریابی (ادجت و پارکینسون^۱، ۱۹۹۴)، تحقیقات بازار و بازاریابی درون‌سازمانی (ایزینگ‌وود و استوری^۲، ۱۹۹۵)، برنامه‌ریزی بازاریابی و ویژگی‌های بازار (نکرپ^۳، ۲۰۰۹)، بازارگرایی (جاو، لو و لین^۴، ۲۰۱۰) و مشارکت مشتری (نیبودک^۵، ۲۰۱۳؛ الام، ۲۰۱۵) از عوامل اصلی در توسعه موفقیت‌آمیز خدمت مالی جدید شناخته شده‌اند. به‌طورکلی مشارکت مشتری (چانگ و تیلور^۶، ۲۰۱۶)، تمرکز بر مشتری، تحقیقات بازار و آزمایش محصول جدید توسط مشتری از عوامل و محرک‌های اثربخشی و موفقیت محصول جدید هستند (کوپر^۷، ۲۰۱۹). بنابراین، ضرورت انجام این پژوهش، تعمیق نظری دانش درخصوص توسعه خدمت جدید در شرکت‌های تأمین سرمایه و کارگزاری‌های فعال در بازار سرمایه ایران اسلامی از منظر مدیریت بازاریابی است و هدف آن، ارائه چارچوبی برای مدیریت و توسعه محصول جدید است تا با الگوگیری از آن بتوان ابزارها و خدمات

1- Edgett and Parkinson

2- Easingwood & Storey

3- Nekrep

4- Jaw, Lo & Lin

5- Niebudek

6- Chang and Taylor

7- Cooper

مالی متنوع و موفقیت آمیزی برای شرکت های تأمین سرمایه و کارگزاری های بورس توسعه داد و بازار مالی کشور را عمق و وسعت بخشید. به منظور بررسی زوایای مختلف موضوع، سؤال اصلی پژوهش بدین صورت مطرح شد که: توسعه خدمت جدید مالی در شرکت های تأمین سرمایه و کارگزاری ها چگونه است؟

روش شناسی پژوهش

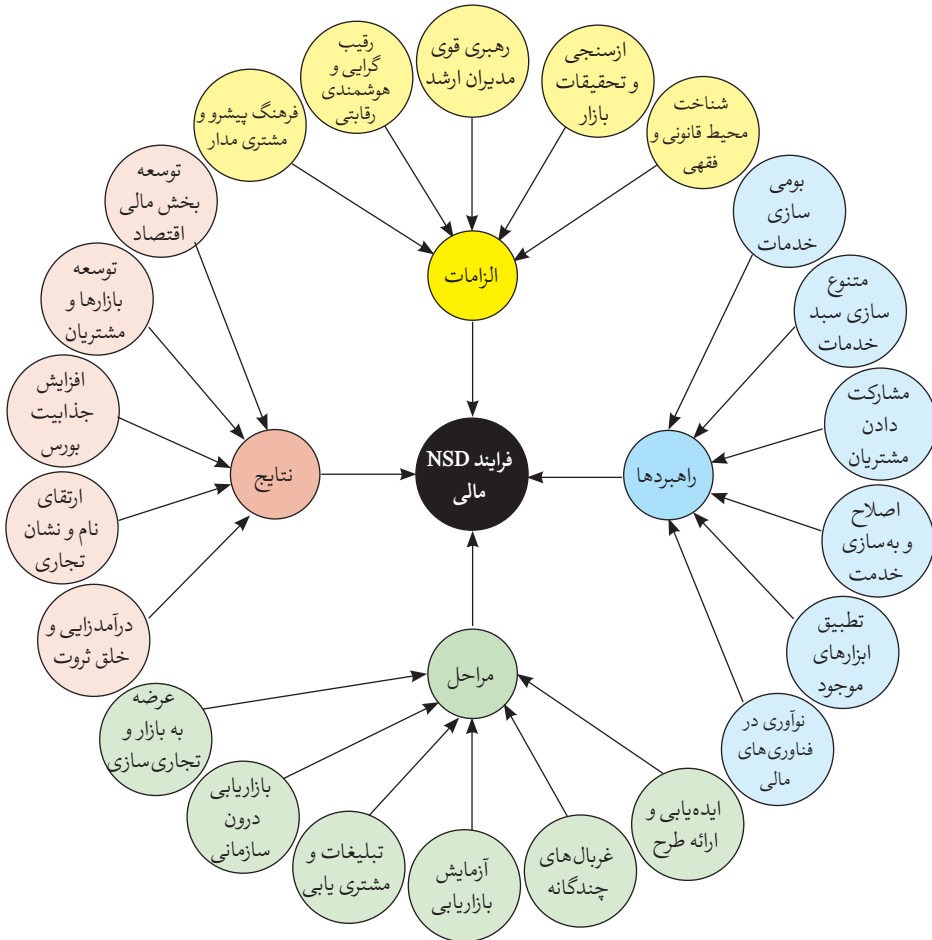
پژوهش حاضر از نوع پژوهش های کیفی بوده و بر مبنای روش تحلیل مضمون (تم) انجام شده است. «مضمون» بیانگر اطلاعات مهمی درخصوص داده ها و سؤال های پژوهش است و معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه ای از داده ها را نشان می دهد. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده های کیفی است و داده های پراکنده و متنوع را به داده هایی غنی و تفصیلی تبدیل می کند. تحلیل مضمون به دلیل استخراج متن و الگوسازی معنایی، اهداف پارادایم های تفسیری و تأویلی را برآورده می سازد (خنifer و مسلمی، ۱۴۰۰: ۵۲). جامعه آماری پژوهش، مدیران و کارشناسان توسعه خدمت جدید در زمینه ابزارهای تأمین مالی و مدیریت دارایی و سرمایه گذاری در شرکت های تأمین سرمایه و کارگزاری ها هستند که دفتر مرکزی همه آنها در شهر تهران قرار دارد. اعضای نمونه به روش گلوله برفی و از بین مدیران و کارشناسانی که تجربه مشارکت در توسعه یک خدمت مالی جدید را داشتند، انتخاب شدند. سؤال های مصاحبه در قالب پروتکل مصاحبه تدوین شد و در اختیار مصاحبه شونده ها قرار گرفت. سؤال های پژوهش ماهیت کلان و اکتشافی داشتند و پژوهشگر در حین مصاحبه ها سؤال های خرد و توصیفی نیز برای بررسی زوایای مختلف موضوع مطرح می ساخت. فرایند گردآوری داده ها به صورت مصاحبه های نیمه عمیق انجام شد و پس از انجام مصاحبه دوازدهم، کفایت نظری داده ها حاصل شد. ۸ نفر از مصاحبه شونده ها در شرکت های تأمین سرمایه و ۴ نفر در شرکت های کارگزاری شاغل بودند. پس از مصاحبه، فرایند پیاده سازی متن مصاحبه ها و تجزیه و تحلیل رفت و برگشتی و مداوم داده ها برای استخراج و کدگذاری داده ها انجام شد. داده ها به کمک نرم افزار تحلیل داده های کیفی Nvivo12 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش، تحلیل مضمون با رویکرد استقرایی و مبتنی بر داده (و نه یک چارچوب نظری مشخص و قبلی) انجام شد تا الگوهای موجود در داده ها آزادانه خود را نمایان سازند. به دلیل ماهیت تفسیری تحلیل مضمون باید به اعتمادپذیری آن بیشتر توجه شود. این امر مستلزم به کارگیری کدگذاران مستقل (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰) و راهبردهای ممیزی پژوهش مانند حساسیت پژوهشگر، متناسب بودن نمونه و گردآوری و تحلیل همزمان داده ها (دانایی فرد و مظفری، ۱۳۸۷) است. در این پژوهش به منظور تأمین قابلیت اعتماد از روش های مختلفی استفاده شده است: ۱) تطابق همگونی؛ کدگذاری



مستقل متن برخی مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر و یکی از مصاحبه‌شوندگان خبره دانشگاهی - اجرایی عضو نمونه برای تطابق نتایج؛ ۲) دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان: ارسال کدهای استخراج شده از متن مصاحبه سه نفر از مصاحبه‌شوندگان و دریافت بازخورد تأییدی آنها مبنی بر تناسب کدها با نظرات و تجارب آنها؛ ۳) متناسب بودن نمونه: بررسی همه‌جانبه موضوع با گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌شوندگان تا رسیدن به کفایت نظری در مصاحبه دوازدهم؛ ۴) گردآوری و تحلیل همزمان داده‌ها: پس از انجام هر مصاحبه و قبل از انجام مصاحبه بعدی، داده‌های آن مورد تجزیه و تحلیل و کدگذاری قرار گرفت. حساسیت نظری و انسجام روش شناختی نیز در همه مراحل مورد نظر پژوهشگر بوده است.

یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل، پس از مطالعه و نام‌گذاری هر بخش از متن، داده‌ها کدگذاری شدند و ۱۷۸ کد شناسایی شد. سپس کدهای شناسایی شده‌ای که انسجام و شباهت معنایی داشتند با هم ترکیب شدند و ۲۲ مضمون پایه تشکیل شد. در این مرحله، مضامین پایه چندین بار بازبینی و پالایش شد تا کمترین هم‌پوشانی را با یکدیگر داشته و با متن مصاحبه‌ها، مطابقت داشته باشند. در گام بعد، مضامین پایه‌ای که از لحاظ معنایی و زمینه‌ای انسجام داشتند، ذیل ۴ مضمون سازمان‌دهنده تنظیم شدند و در نهایت مضامین سازمان‌دهنده نیز حول یک مضمون فراگیر (فرایند NSD مالی) تشکیل شده و شبکه مضامین ترسیم شد. شبکه مضامین روش مناسبی در تحلیل مضمون است که توسط آتراید-استیرلینگ^۱ توسعه داده شده است. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند نقشه‌ای شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین براساس روندی مشخص، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر را نظام‌مند می‌کند و سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبیه تارنما، ترسیم می‌شوند و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شوند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). شکل ۲ شبکه مضامین توسعه خدمت جدید مالی بر مبنای تحلیل داده‌های پژوهش را نشان می‌دهد. مقوله محوری این الگو، فرایند NSD مالی است که با چهار مضمون سازمان‌دهنده و مضامین متعدد پایه احاطه شده است.



شکل ۲. الگوی توسعه خدمت جدید مالی از دیدگاه بازاریابی

در ادامه، الگوی استخراج شده و مضامین سازمان دهنده و مضامین پایه زیرمجموعه هر یک تشریح می شود.

الزامات: منظور از الزامات، وجود شرایط یا پیش نیازهایی در سازمان است که بستر توسعه موفقیت آمیز خدمت جدید را فراهم می کنند. یکی از مهم ترین الزامات، فرهنگ پیشرو و مشتری مدار در سازمان است. یکی از مصاحبه شوندگان در این خصوص می گوید: «در قلب فعالیت های تأمین سرمایه باید مشتری مداری وجود داشته باشد. الان نیازها و سلائق مشتریان بسیار متفاوت شده و باید خدمات ما متناسب با نیازهای مشتریان، اختصاصی و سفارشی شود». مصاحبه شونده دیگری می گوید: «مهم تر از همه، فرهنگ سازمان است که آیا دارای فرهنگ پیشرو و مشتری مدار و بازارگرا است یا خیر». یکی از الزامات اساسی دیگر، رقیب گرایی و هوشمندی رقابتی است. مشارکت کنندگان در

این خصوص بیان می‌دارند که: «به محض اینکه یک رقیب شرکت شروع به توسعه خدمت جدیدی می‌کند، اقدام به توسعه محصول در شرکت ما نیز شروع می‌شود»؛ «خدمات و ابزارهای جدید باعث می‌شوند که در شرایط رکود بازار سرمایه، سرمایه‌ها از این بازار به سمت بازارهای سوداگرانه سکه و ارز نرود. اگر ابزارهای مبتنی بر کالا مثل مسکن، سکه و ارز طراحی کنیم رفتارهای سوداگرانه وجود نخواهد داشت». الزام مهم دیگر، رهبری قوی مدیران ارشد سازمان است. مصاحبه‌شوندگان می‌گویند: «اولین و مهم‌ترین نکته در توسعه خدمت جدید در داخل شرکت، حمایت مدیریت ارشد است. نوآوری در تأمین سرمایه به دلیل حمایت اولین مدیرعامل شرکت بود که باعث شناخته شدن شرکت به عنوان یک شرکت نوآور شد»؛ «اگر مدیرعامل پیشینه تجربی در زمینه توسعه خدمت و ابزار مالی داشته باشد، قطعاً شرکت به سمت توسعه خدمات مالی جدید خواهد رفت»؛ «گاهی رفتن مدیران ارشد از سازمانی به سازمان دیگر، زمینه‌ساز توسعه خدمت جدید [در آن سازمان] است». دیگری می‌گوید: «ما به مدیری نیاز داریم که نقش رهبری فرایند توسعه خدمت جدید را به خوبی انجام دهد». الزام اساسی دیگر، نیازسنجی و تحقیقات بازار است. از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان این است که: «ما باید خدمات جدید را بر مبنای نیاز و شناخت بازار عرضه کنیم. در واقع مبنای توسعه خدمت جدید، تحقیقات بازار است»؛ «فرایند توسعه خدمت جدید نیازمند گام‌های مختلف و دشوار است. ما با برقراری ارتباط با مشتریان، نیازسنجی انجام می‌دهیم»؛ «دو کار برای اطمینان از موفقیت محصولات جدید می‌توان انجام داد. یکی تحقیقات بازار توسط واحد بازاریابی برای شناخت بازار و بررسی مدل کسب‌وکار آن ابزار جدید، و دیگری تحلیل و بررسی شبکه مشتریان شرکت». الزام نهایی شناسایی شده، «شناخت محیط قانونی و فقهی» توسعه خدمت جدید مالی است. مصاحبه‌شوندگان می‌گویند: «علاوه بر شناخت مشتری، نیاز به شناخت فضای قانونی و حقوقی خدمات جدید و نیز حضور کارشناسان حقوقی داریم»؛ «خدمت جدید باید با قوانین و اسناد بالادستی و ملاحظات فقهی سازمان مطابقت داشته باشد»؛ «جذب کارشناسان خبره مالی اسلامی برای موفقیت توسعه خدمت جدید نیاز است. در دانشگاه امام صادق (ع) در زمینه عقود و ابزارهای مالی اسلامی کار زیادی کرده‌اند. راهبردها: راهبردها عبارت‌اند از جهت‌گیری‌های اصلی برای هدایت فرایند توسعه خدمت جدید. یکی از اصلی‌ترین راهبردها، «بومی‌سازی خدمات» است. مصاحبه‌شونده‌ای بیان می‌کند که: «در بازار سرمایه ایران، بیشتر دنبال بومی‌سازی ابزارهای مالی بازارهای سرمایه کشورهای دیگر هستیم». دیگری می‌گوید: «سعی می‌کنیم مشتقات بازارهای مالی جهان را با شرایط بازار مالی کشورمان انطباق دهیم و این همان کاری است که کشورهایی مانند هند و چین انجام دادند و توانستند نتیجه بگیرند» و «بسیاری از خدمات و ابزارها از بازارهای مالی جهان شناسایی شده و با بازار داخلی تطبیق داده شده است». راهبرد مهم دیگر، «متنوع‌سازی سبد خدمات» است. مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «ما می‌خواهیم یک سوپرمارکت مالی از خدمات متنوع برای بازارهای هدف و مشتریان باشیم». خبره دیگری می‌گوید: «یکی از دلایل توسعه صندوق طلا، تکمیل ابزارهای مدیریت دارایی در تأمین سرمایه



بود. ما تأمین سرمایه را به عنوان یک هولدینگ مالی که خدمات کامل و متنوعی ارائه می‌دهد، در نظر می‌گیریم. راهبرد اساسی دیگر، «مشارکت دادن مشتریان» در فرایند توسعه خدمت جدید است. یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌گوید: «با وجود اینکه نظرات و مشارکت مشتری در توسعه خدمت جدید حیاتی است اما مشتریان در توسعه خدمت جدید در سازمان ما حضور و مشارکت خاصی ندارند». مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که: «مشتری یا شرکت متقاضی تأمین مالی باید از ابتدای فرایند توسعه خدمت جدید وارد فرایند شود. تعامل بین تأمین سرمایه، مشتری و سازمان بورس برقرار می‌شود». راهبرد دیگر، «اصلاح و بهسازی خدمات موجود» است. یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند: «معمولاً ابزارهای موجود بازنگری شده و با رویکرد جدید به عنوان خدمت جدید عرضه می‌شوند. زمانی که بدانیم خدمات جدید کارایی ندارند، به بازنگری آنها می‌پردازیم». دیگری می‌گوید: «بهترین رویکرد توسعه خدمت برای بازار سرمایه ایران، بهبود خدمات فعلی است» و دیگری بیان می‌کند که: «برخی از خدمات جدیدی که شکست خورده‌اند، نتوانسته‌اند بستر مناسب برای عرضه را فراهم کنند و می‌توان با اصلاح و جایگاه‌سازی مجدد، آن‌ها را در زمانی دیگر به صورت موفق عرضه کرد». راهبرد دیگر، «تطبیق ابزارهای موجود» با نیازهای مشتریان جدید است. مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «صندوق امین یکم فردا، خدمت پیچیده‌ای نبود و تلفیقی از دو خدمت موجود در بازار سرمایه بود». دیگری می‌گوید: «برخی ابزارهای ارائه شده به بازار با اعمال یک سری تغییرات کوچک به نیاز بخش بزرگی از بازار پاسخ می‌دهند. یکی از جدیدترین ابزارهایی که داشتیم، اوراق فروش تبعی است. تشخیص نیاز بازار و تغییرات کوچکی در رویه‌های اجرای این ابزار، تبدیل به یک ابزار تأمین مالی شده که شاید نظیر آن در دنیا هم وجود نداشته باشد». راهبرد نهایی «نوآوری در حوزه فناوری‌های مالی»^۱ است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «ضریب نفوذ اینترنت در ایران با کشورهایی مانند هند و چین برابر است اما میزان تأمین مالی الکترونیک ما با این کشورها اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین باید به فکر نوآوری در فناوری‌های مالی باشیم». دیگری بیان می‌دارد که: «یکی از مشکلاتی که ما برای راه‌اندازی ابزارهای جدید داریم، بحث سخت‌افزاری و سامانه معاملاتی است. این در حالی است که باید به سمت فناوری‌های مالی هم حرکت کنیم».

مراحل: مراحل عبارت‌اند از گام‌های متوالی و نظام‌مندی که باید از ایده‌یابی تا عرضه خدمت جدید به بازار طی شوند. مراحل که برای توسعه خدمت جدید در شرکت‌های تأمین سرمایه و کارگزاری‌ها باید طی شوند به ترتیب عبارت‌اند از: ۱) **ایده‌یابی و ارائه طرح**. در این زمینه مشارکت‌کنندگان می‌گویند: «بخشی از ایده‌های خدمات جدید ترکیبی از ایده‌های متداول است. مثلاً بخشی از ایده از بازارهای مالی مکزیکی، بخشی از بازارهای مالی بازارهای اسلامی، بخشی از بازارهای مالی ایران و بخشی نیز از ایده‌های خوب همکاران به دست می‌آید»؛ «برخی ایده‌های

خدمت جدید در داخل سازمان شکل می‌گیرند، ایده اوراق جعاله در حوزه حمل و نقل از یک پایان‌نامه دکتر گرفته شد. برخی ایده‌ها هم از مشتریان گرفته می‌شود و «ایده‌یابی خدمت یا ابزار جدید در شرکت غالباً براساس تحقیقات و گزارش‌های واحد تحقیق و توسعه است که براساس بررسی بازارهای مالی جهان است و به نظر می‌رسد برای بازار سرمایه ایران نیز مناسب باشند»؛ (۲) **غریبال‌های چندگانه شامل ارزیابی‌های فنی، فقهی، اجرایی و پتانسیل بازار.** مصاحبه‌شوندگان می‌گویند: «بعد از بررسی ایده خدمت، وضعیت آن خدمت جدید در بازارهای مالی جهان بررسی خواهد شد»؛ «ایده از نظر ریسک و بازده، ارزش‌آفرینی و بررسی نیاز بازار ارزیابی می‌شود»؛ «بعد از بررسی اولیه و تأیید مدیران شرکت، درخواست برای کمیته فقهی سازمان بورس یا کمیته‌های مرتبط دیگر ارسال خواهد شد»؛ «هنگام غریبال اولیه ایده، بررسی می‌کنیم که با توجه به هزینه‌ها و بازدهی، آیا بانی و سرمایه‌گذار از این خدمت جدید استقبال می‌کنند یا نه» (۳). **آزمایش بازاریابی.** به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «آزمایش بازاریابی خدمت جدید قبل از عرضه لازم است که البته اجرای آن با محدودیت‌هایی همراه است». دیگری می‌گوید: «آزمایش قبل از عرضه خدمات جدید به این صورت است که معمولاً محصولات جدید را به عموم عرضه می‌کنیم ولی یک سری محدودیت‌هایی در مرحله راه‌اندازی اعمال می‌کنیم. مثلاً برای قراردادهای اختیار معامله، در فاز اول ما اجازه فروش را به همه افراد نداده بودیم. ابتدا فقط اختیار خرید و بعد از دو سه ماه، اختیار فروش آن را نیز تعریف کردیم». مصاحبه‌شونده دیگری بیان می‌کند که: «بهتر است قبل از عرضه یک خدمت جدید، در مقیاس محدود آزمایش شود تا از ضرر و هزینه‌های هنگفت جلوگیری شود» (۴). **تبلیغات و مشتری‌یابی.** یکی از خبرگان شرکت‌کننده در پژوهش می‌گوید: «حلقه گمشده بازار مالی ما، بحث تبلیغات است. تبلیغات در بازار سرمایه جا نیفتاده و مهم است که مشتریان، خدمات و ابزارهای مالی جدید را بشناسند». دیگری می‌گوید: «ما می‌دانیم که خدمات جدید مشتری بالقوه دارند اما چون نمی‌توانیم این خدمات را معرفی و تبلیغ کنیم، مشتریان از آنها اطلاع ندارند» (۵). **بازاریابی درون‌سازمانی:** یکی از خبرگان می‌گوید: «نیاز به بازاریابی درون‌سازمانی است تا بستر لازم برای عرضه و فروش خدمت جدید در داخل سازمان فراهم شود؛ یعنی باید کارکنان را آموزش داده و در آنها انگیزه فروش و کمک به موفقیت خدمت جدید را ایجاد کرد» (۶). **عرضه به بازار و تجاری‌سازی.** خدمت جدید باید در زمان و شرایط مناسب به بازار عرضه شود. مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «زمان عرضه محصول به بازار بسیار مهم است. برای مثال، ما خدمت جدیدی داشتیم که در زمان نامناسب به بازار عرضه شد و شکست خورد اما شرکت دیگری همان خدمت را در زمان دیگری به بازار عرضه کرد و خیلی هم موفق شد». **نتایج:** منظور از نتایج، دستاوردهای توسعه خدمت جدید برای شرکت و ذی‌نفعان آن است. طبق یافته‌های پژوهش، نتایج توسعه خدمت جدید موفق عبارت‌اند از: (۱) **درآمدزایی و خلق ثروت برای**

شرکت و سهامداران. در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان در مصاحبه خود می‌گوید: «دست‌آورد اولیه مورد انتظار ما از توسعه خدمت جدید، کسب سود و منافع مالی است». دیگری می‌گوید: «نتیجه مورد انتظار ما از توسعه خدمات جدید، اول حداکثر کردن ثروت سهامداران است. نتیجه دیگر، کسب منفعت قابل قبول برای همه ذی‌نفعان است». ۲) **ارتقاء نام و نشان تجاری و اعتبار شرکت.** در این زمینه، مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «یکی از نتایج و دست‌آورد‌هایی که مورد انتظار ما هست، ارتقاء نام و نشان تجاری شرکت و کسب جایگاه نوآوری در بازار است». دیگری بیان می‌کند که: «ما در تأمین سرمایه، بازار رهن ثانویه را راه انداختیم و این همیشه برای ما یک افتخار است». ۳) **افزایش جذابیت بورس برای مشتریان تأمین مالی و سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی.** طبق گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «توسعه ابزارها و خدمات جدید به جذاب شدن بورس و پذیرش شرکت‌های جدید در بورس کمک خواهد کرد». ۴) **توسعه بازارها و مشتریان شرکت.** مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «ما شعب زیادی در شهرهای مختلف ایجاد کردیم و وقتی زرمه فروش سهام عدالت مطرح شد به این فکر کردیم که در صورت عرضه این محصول جدید، از این شبکه گسترده شعب استفاده کنیم». به گفته مصاحبه‌شونده دیگر: «نتیجه دیگر، کسب سهم بازار بیشتر است. با توسعه خدمات جدید می‌خواهیم به بازارهایی که تاکنون وارد نشده‌ایم وارد شویم». ۵) **توسعه بخش مالی اقتصاد کشور به موازات بخش حقیقی اقتصاد.** مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «بازار سرمایه کشور در حال حاضر عمق زیادی ندارد و هرچه توسعه خدمات جدید در بازار سرمایه بیشتر شود، اقتصاد کلی کشور را توسعه خواهد داد». دیگری می‌گوید: «بورس‌ها یک نهاد ملی و ویتترین اقتصاد هستند و توسعه خدمات و ابزارهای جدید در آنها در راستای گسترش بازارهای مالی است».

نتیجه‌گیری

بازار مالی هر کشور عمدتاً متشکل از بازار پول و بازار سرمایه است. در بازار پول، بانک‌ها نهاد اصلی محسوب می‌شوند اما در بازار سرمایه، شرکت‌های تأمین سرمایه و کارگزاری‌های فعال در بورس از اصلی‌ترین نهادها هستند. تقریباً همه پژوهش‌هایی که درخصوص توسعه خدمت جدید در حوزه مالی ایران به عنوان یک بازار مالی اسلامی انجام شده‌اند، مربوط به بانک‌ها و بخش بانکداری هستند. همان‌طور که از بررسی پیشینه پژوهش و جدول ۱ مشخص است، پژوهش‌های مربوط به خدمات و ابزارهای مالی جدید در بازار سرمایه نیز به طراحی فنی و شرعی خدمات پرداخته‌اند و متغیرهای بازاربایی در این پژوهش‌ها مورد شناسایی و کاوش قرار نگرفته‌اند. این پژوهش با رویکرد مدیریت بازاربایی به توسعه خدمت جدید مالی انجام شده است و الگویی ارائه کرده است که ضمن توسعه دانش نظری در این زمینه، می‌تواند راهنمای عمل مدیران بازار سرمایه در طراحی و عرضه موفقیت‌آمیز خدمات مالی جدید در حوزه تأمین مالی، مدیریت دارایی و سرمایه‌گذاری و خدمات مشاوره مالی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق درخصوص «خلق ایده» به عنوان مرحله‌ای از فرایند توسعه



خدمت جدید با یافته‌های عزیزی و امینیان (۱۳۹۰)، دیواندری، اسفیدانی، فدایی نژاد و جلیلیان (۱۳۹۹)، نیبودک (۲۰۱۳) و آلام (۲۰۱۵)، مرحله «آزمایش بازاریابی» با یافته‌های آلام (۲۰۱۵) و دیواندری، اسفیدانی، فدایی نژاد و جلیلیان (۱۳۹۹) و «مرحله عرضه به بازار یا تجاری سازی» خدمت جدید با یافته‌های عزیزی و امینیان (۱۳۹۰)، نیبودک (۲۰۱۳)، شبانکاره و میگون پوری (۲۰۱۳) و آلام (۲۰۱۵) مطابقت دارد. همچنین راهبرد «مشارکت مشتری» با یافته پژوهش چانگ و تیلور (۲۰۱۶) مطابقت دارد. برخی یافته‌های خاص پژوهش که در الگوی استخراج شده آمده است، عبارت‌اند از: «شناخت محیط فقهی و قانونی» به عنوان یکی از الزامات، «بومی سازی خدمات» و «تطبیق ابزارهای موجود» در بازار مالی کشورهای دیگر با بازار سرمایه ایران که نشان‌دهنده تأکید مشارکت‌کنندگان پژوهش بر راهبردهای تقلیدی و تدافعی در توسعه خدمت جدید است؛ «نوآوری در فناوری‌های مالی» به عنوان یک راهبرد مهم؛ و توجه به «آزمایش بازاریابی»، «تبلیغات و مشتری‌یابی» و «بازاریابی درون سازمانی» به عنوان مراحل مهم در توسعه خدمت جدید مالی در بازار سرمایه. بازاریابی درون سازمانی با یافته ایزینگ‌وود و استوری (۱۹۹۵) و آزمایش بازاریابی با یافته کوپر (۲۰۱۹) تناسب دارد. این پژوهش محدودیت‌های بالقوه پژوهش‌های کیفی از جمله کوچک بودن حجم نمونه و کیفی بودن داده‌ها را با خود دارد که سعی پژوهشگر بر این بوده است که به کمک راهبردهای مختلف، اعتمادپذیری آن در سطح بالایی تأمین شود. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بعدی به مطالعه موردی و بررسی طولی یک خدمت جدید مالی از ابتدا تا انتهای زمان و فرایند توسعه آن بپردازند. در این پژوهش به دلیل زمانبر بودن فرایند توسعه خدمت جدید در بازار سرمایه که گاه تا چندین سال به طول می‌انجامد، امکان آن برای پژوهشگر میسر نبود.



منابع

۱. اسلامی بیدگلی، غلامرضا، کاظمیان، مهدی (۱۳۸۴). طراحی الگوی صندوق سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر با توجه به فقه امامیه. فصلنامه تحقیقات مالی، ۷ (۲)، ۳-۲۶. <https://dorl.net/dor/2.1001.1.10248153.1384.7.2.1.0>
۲. استعلامی، هومن (۱۳۹۰). بازاریابی خدمات مالی، غلامعباس افشار و علی سلیمانی بشلی (مترجمان)، تهران: انتشارات سیمای شرق.
۳. بیات، میثم، طالبی، محمد، قدوسی، حامد (۱۳۹۷). بررسی علل عدم پذیرش و نشر نوآوری مالی در ابزارهای مالی اسلامی در بازار سرمایه ایران. دوفصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی، ۷ (۲)، ۲۷۷-۳۰۸. <https://dx.doi.org/10.30497/ifr.2018.2237>
۴. پورابراهیمی، محمدرضا، ملیحی، سیدمحمدحسن، یارمحمدی، رضا (۱۳۹۷). طراحی قراردادهای عرضه دارایی‌های معنوی در بازار سرمایه ایران مبتنی بر فقه امامیه، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی، ۷ (۲)، ۲۴۷-۲۷۶. <https://dx.doi.org/10.30497/ifr.2018.2236>



۵. توحیدی، محمد، کریمی، میثم (۱۳۹۹). طراحی صکوک ترکیبی با هدف تأمین مالی و انتقال ریسک براساس موازین فقه امامیه. فصلنامه تحقیقات مالی اسلامی. ۹ (۲): ۶۷۱-۶۹۴. <https://dx.doi.org/10.30497/ifr.2020.2757>
۶. خنیفر، حسین؛ مسلمی، ناهید (۱۴۰۰). اصول و مبانی روش‌های تحقیق کیفی (جلد اول). تهران: انتشارات نگاه دانش.
۷. دانایی‌فرد، حسن، مظفری، زینب (۱۳۸۷). ارتقاء روایی و پایایی در پژوهش‌های کیفی مدیریتی: تأملی بر استراتژی‌های ممیزی پژوهشی، نشریه پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۱ (۱)، ۱۳۱-۱۶۲. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=181905>
۸. رضوانی، مهران، مبارکی، محمدحسن، ایران‌نژاد پاریزی، الهام (۱۳۹۳). بازاریابی حسی و توسعه خدمت جدید (مورد مطالعه: بانک رسالت)، فصلنامه چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، ۱۳ (۱۸): ۱۰۷-۱۲۲. https://jbmp.sbu.ac.ir/article_95468.html
۹. سروش، ابوزر، موسویان، سیدعباس (۱۳۹۵). طراحی مدل‌های مالی اوراق سفارش ساخت در بازار سرمایه ایران، تحقیقات مالی، ۱۸ (۴)، ۶۳۳-۶۵۲. <https://dx.doi.org/10.22059/jfr.2017.62583>
۱۰. سلطانی‌نژاد، مهدی؛ فتحی هفشجانی، کیامرث؛ هاشم‌زاده خوراسگانی، غلامرضا؛ علیرضائی، ابوتراب (۱۴۰۰). الگویی برای فرایند طراحی و توسعه خدمات با رویکرد رقابت‌پذیری در صنعت بانکداری ایران. فصلنامه مطالعات مدیریت کسب‌وکار هوشمند، ۹ (۳۶)، ۷۱-۱۱۳. <https://dx.doi.org/10.22054/ims.2021.55911.1832>
۱۱. صالح‌آبادی، علی (۱۳۸۵). بازارهای مالی اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، ۱۵۱-۱۹۸. <https://dx.doi.org/10.30497/smt.2011.163>
۱۳. کریمی، محمد، طلوعی اشلقی، عباس، پیلهوری، نازنین، رادفر، رضا (۱۳۹۸). استخراج متغیرهای اساسی مؤثر بر طراحی محصولات و خدمات بانکی در محیط عدم قطعیت، فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۱۴ (۵۴)، ۵۵-۷۴. http://journal.iams.ir/article_309.html
۱۴. معتمدی‌فرد، سروش، بیات‌ترک، امیر، حقیقت‌منفرد، جلال (۱۳۹۹). شناسایی و بررسی عوامل کلیدی مؤثر بر مدیریت توسعه محصول جدید در حوزه فناوری‌های مالی نظارتی (مطالعه موردی بانک تجارت). فصلنامه مدیریت کسب‌وکار، ۱۲ (۴۷)، ۴۲۰-۴۵۴. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.454-420.22520104.1399.12.47.20.9>
۱۵. معصومی‌نیا، علی، الهی، مهدی (۱۳۹۱). امکان‌سنجی فقهی استفاده از سوآپ کالا در بازارهای مالی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۱ (۴۴)، ۱۰۵-۱۲۸. <http://eghtesad.iict.>

۱۶. موسویان، سیدعباس؛ بت شکن، محمدهاشم؛ رحیمی الماسی، فرشته (۱۳۹۸). طراحی و بررسی فقهی اوراق جعاله جهت تأمین مالی طرح‌های زیرساختی حمل و نقل جاده‌ای در ایران، فصلنامه

تحقیقات مالی اسلامی، ۸ (۲)، ۳۰۷-۳۳۸. <https://dx.doi.org/10.30497/ifr.2019.2270>

۱۷. موسویان، سیدعباس؛ تاجمیر ریاحی، حامد (۱۳۹۷). روش تحقیق جامع طراحی ابزارهای مالی

اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۸ (۶۹)، ۵۱-۱۷. <http://eghtesad.iict.ac.ir/>

article_31425.html

18. Aicha, Larabi, Ablolkader, Nassour (2021). Financial development in emerging countries: fintech, the new wave of development and the financial future (Singapore as a model). *Journal of Research in Finance and Accounting*, 2 (2), 557-575. <https://doi.org/10.7176/RJFA>
19. Alam, Ian. & Perry, Chad. (2002). A customer-oriented new service development process. *Journal of Services Marketing*, 16 (6), 515-534. <https://doi.org/10.1108/08876040210443391>
20. Al-Salem, Fuad. H. (2009). Islamic Financial Product Innovation. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 2 (3), 187-200. <https://DOI10.1108/17538390910986326>
21. Attride-Stirling, Jennifer. (2001). Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research, *Qualitative Research*, 1 (3), 385-405 <https://doi.org/10.1177%2F146879410100100307>
22. Chang, Woojung, Taylor, Steven, A. (2016). The Effectiveness of Customer Participation in New Product Development: A Meta-Analysis, *Journal of Marketing*, 80 (1), 47-64. <https://doi.org/10.1509%2Fjm.14.0057>
23. Chaudhry, Shiv, & Crick, Dave. (2004). Attempts to more effectively target ethnic minority customers: the case of HSBC and its South Asian business unit in the UK, *Journal of Strategic Change*, 13 (1), 37-49. <https://doi.org/10.1002/jsc.698>
24. Cooper, Robert, G. (2019). The Drivers of Success in New Product Development, *Journal of Industrial Marketing Management*, 76, 36-47. <https://doi.org/10.1016/j.indmarman.2018.07.005>
25. De Brentani, Ulrike, & Cooper Robert.G. (1992). Developing successful new financial services for business, *Industrial Marketing Management*, 21, 231-241. [https://doi.org/10.1016/0019-8501\(92\)90020-T](https://doi.org/10.1016/0019-8501(92)90020-T)
26. Easingwood, Christopher. Storey, Christopher. (1995). The impact of the new product development project on the success of financial services, *Logistics Information Management*, 18 (4), 35 - 40. <https://doi.org/10.1108/09576059510091896>
27. Edgett, Scott, Parkinson, Steven (1994). The Development of New Financial Services: Identifying Determinants of Success and Failure. *International Journal of Service Industry Management*, 5 (4), 24-38; ProQuest Central. <https://doi.org/10.1108/09564239410068689>
28. Kiong Kok, Seng, Giorgioni, Gianluigi, & Laws, Jason. (2014). Derivative products and innovation in Islamic finance. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*. 7 (3), 242- 257. <https://doi.org/10.1108/IMEFM-07-2013-0084>
29. Lerner, Josh. Tufano, Peter (2009). The Consequences of Financial Innovation: A Counterfactual Research Agenda. Harvard Business School and NBER working paper. Rev. 12/30/2009. <http://www.nber.org/papers/w16780>
30. Mollaahmetoğlu, Ebubekir, Yaşar Akçal, Burçay (2019). The Missing-Link between Financial Development and Economic, 3rd World Conference on Technology, Innovation and Entrepreneurship

- (WOCTINE), Published by Elsevier B.V. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2019.09.105>
31. Nekrep, Mojca. (2009). Success Factors in New Financial Services Development, *Our Economy (Nase Gospodarstvo)*, 55 (5-6), 30-39. <https://www.proquest.com/openview/45c852804f6f2b915a70ccb378c59235/1?pq-origsite=gscholar&cbl=28719>
 32. Niebudek, Marcus. (2013). Customer Integration into New Financial Services Development, The XXIV ISPIM Conference – Innovating in Global Markets: Challenges for Sustainable Growth in Helsinki, Finland on 16–19 June 2013. The publication is available to ISPIM members at www.ispim.org
 33. Pires, Guilherme. And Stanton, John (2000). Marketing services to ethnic consumers in culturally diverse markets: issues and implications, *Journal of Services Marketing*, 14 (7), 607–618. <https://doi.org/10.1108/08876040010352772>
 34. Pranathi, D, Nayak, Trilochan, Prasanth, V. Sai, Gupta, Kirti (2022). Role of Financial Services in Economic Development: A Quantitative Investigation, *Journal of Positive School Psychology*, 6 (5), 5865 – 5873. <https://journalppw.com/index.php/jpsp/article/view/7912>
 35. Shabankareh, Nasrollah, Meigounpoory, Mohammad Reza (2013). New theoretical model of New Service Development process in Iranian Governmental Banks, *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 3 (8), [https://DOI:10.6007/IJARBS/v3-i8/137](https://doi.org/10.6007/IJARBS/v3-i8/137)
 36. Wadesango, N., Nani, L., Mhaka, C., Wadesango, V.O. (2017). An analysis of the impact of liquidity constraints on new financial product development: case of ZB bank. *Risk governance & control: financial markets & institutions*, 7(3), 65–76. <http://dx.doi.org/10.22495/rgcv7i3p7>



ضرورت توسعه مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی

مینا بوستانی‌راد^۱ و علی حمیدی‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



چکیده

امروزه مهارت‌های نرم از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که توجه بر ارتقاء آن در منابع انسانی سازمان، در کنار توسعه مهارت‌های فنی، به شدت توصیه می‌شود. مشخص بودن دلایل و پیامدهای مثبت حاصل از توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی سازمان‌های دولتی، موجب اهتمام و جدیت بیشتر مدیران جهت انجام این کار می‌شود. تحقیق حاضر به منظور شناسایی دلایل و ضرورت‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی انجام شده است. براین اساس با ۲۳ تن از خبرگان، مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفته و تحلیل تم انجام شد؛ سپس اعتبار یافته‌ها، با بهره‌گیری از فن دلفی و استفاده از آمار توصیفی محاسبه شده و با دستیابی به اجماع حداکثری پانلیست‌های شرکت‌کننده در تحقیق تأیید شد. در نهایت دلایل و ضرورت‌های توسعه مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی با دو تم اصلی، چهار تم فرعی و ده کد احصا شد. نتایج حاکی از لزوم و ضرورت یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی به دلایل آشکار بودن نشانه‌های ضعف سازمان‌های دولتی در حیطه یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم و استفاده از نتایج مثبت فردی و سازمانی حاصل از توسعه این مهارت‌ها در سازمان است.

واژه‌های اصلی: ضرورت، یادگیری و توسعه، مهارت‌های نرم.

۱- دکترای مدیریت منابع انسانی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲- استادیار گروه مدیریت دولتی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران

مقدمه

توجه به مهارت‌های نرم و نقش آن در محیط کار، در دهه‌های اخیر افزایش یافته (بلازکز، هراته و لیورنته-هراس^۱، ۲۰۱۷؛ اسکورزا، آرایا، ووارملی و بتانکورت^۲، ۲۰۱۶)، و رشد فزاینده‌ای داشته است (بیردمور^۳، ۲۰۱۹). درحال حاضر بسیاری از سازمان‌ها به آرامی درحال پی‌بردن به اهمیت توسعه مهارت‌های نرم برای کارکنان خود هستند (ایبراهیم، برهان‌الدین و کاظم‌کایوده^۴، ۲۰۱۷). مهارت‌های نرم به ویژگی‌های شخصیتی، جذابیت‌های اجتماعی، مهارت‌های زبانی، ارزش‌های شخصی، نگرش‌ها، آگاهی و حساسیت یا نگرش خوش‌بینانه اشاره دارد (احمد و همکاران^۵، ۲۰۱۳). اصطلاح "مهارت‌های نرم" برای نشان دادن کلیه شایستگی‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که در ارتباط مستقیم با وظیفه مشخصی نیستند (سیماتی^۶، ۲۰۱۶). این مهارت‌ها در هر پستی ضروری هستند؛ زیرا عمدتاً به روابط با سایر افراد مشغول در سازمان اشاره دارند و در مقابل، مهارت‌های سخت به توانایی‌های مشخص برای انجام شغلی خاص اشاره دارد؛ به عنوان مثال توانایی یک کارگر برای تنظیم و کنترل یک دستگاه سی‌ان‌سی، (همان). تحقیقات نشان می‌دهند مهارت‌های سخت تنها پانزده درصد موجب موفقیت‌ها می‌شوند؛ درحالی‌که هشتاد و پنج درصد بقیه را مهارت‌های نرم به وجود می‌آورند (ورما^۷، ۲۰۱۳). کارفرمایان نیز ۷۵٪ یا بیشتر موفقیت شغلی افراد را به داشتن مهارت‌های نرم نسبت داده‌اند (کانینگهام و ویلسنور^۸، ۲۰۱۴؛ دابکه^۹، ۲۰۱۵؛ گرو، کریشنا، مک‌کینزی و ویشوانا^{۱۰}، ۲۰۱۶؛ رابلز^{۱۱}، ۲۰۱۲). حتی مشاهدات حاصل از عملکرد کارکنان، در دوران اوج پاندمی کرونا در جهان نیز نشان داد کارکنانی که برخوردار از مهارت‌های نرم فردی و بین‌فردی بودند عملکرد بهتری داشتند. طبق بررسی‌های انجام شده بر روی ۶۲۵ کارفرما، در سال ۲۰۱۸، پنج دسته از مهم‌ترین مهارت‌های داوطلبان شغلی عبارت بودند از: گوش‌کردن، توجه به جزئیات، مهارت‌های بین‌فردی، تفکر انتقادی و ارتباط مؤثر (مورنینگ کانسلت^{۱۲}، ۲۰۱۸) که همگی در دسته مهارت‌های نرم قرار دارند. درواقع مهارت‌های نرم به قدری مهم هستند که در رتبه‌بندی به عنوان شماره یک و مهم‌ترین مهارت‌ها در استخدام در بسیاری از صنایع و مشاغل در نظر گرفته می‌شوند (ساتن^{۱۳}، ۲۰۰۲). به‌طورکلی، "مهارت‌های نرم"، برای موفقیت در کسب‌وکار ضروری هستند (اسلاوینسکا و ویلانی^{۱۴}، ۲۰۱۴). همچنین، مهارت‌های نرم نه تنها در فعالیت حرفه‌ای ضروری هستند؛ بلکه نقشی اساسی در زندگی ایفا می‌نمایند (سیماتی، ۲۰۱۶). حتی کارفرمایان، مهارت‌های نرم غیرفنی را در زمان ترفیع کارکنان، ارزشمندتر از مهارت‌های فنی می‌دانند



1- Blazquez, Herrarte & Llorente- Heras

3- Beardmore

5- Ahmed et al

7- Verma

9- Dabke

11- Robles

13- Sutton

2- Scorza, Araya, Wuermli & Betancourt

4- Ibrahim, Boerhannoeddin & Kazeem Kayode

6- Cimatti

8- Cunningham & Villasenor

10- Groh, Krishnan, McKenzie & Vishwanath

12- Morning Consult

14- Slawinska & Villani

(لاوی و یادین، ۲۰۱۳). درواقع محل کار امروزی نشان داده است که مهارت‌های فنی برای حفظ و نگهداری کارکنان کافی نیست (رابلز، ۲۰۱۲). تنها ۱۱ درصد از شکست مدیران تازه استخدام شده، مرتبط با فقدان شایستگی‌های فنی است؛ درحالی‌که ۸۹ درصد به‌خاطر کمبود مهارت‌های نرم است (انگلبِرگ^۱، ۲۰۱۵). بررسی انجام شده توسط مک‌کینزی در آپریل ۲۰۱۵، بر روی ۱۹۴۶ مدیر اجرایی در صنایع گوناگون نشان داد که تنها ۲۶ درصد از برنامه‌های تغییر سازمانی برای بهبود عملکرد شرکت، موفقیت‌آمیز بوده‌اند. این شکست‌ها عمدتاً به مهارت‌های نرم مدیران اجرایی وابسته بوده است (سیماتی، ۲۰۱۶). بنابر گفته جف وینر، مدیر ارشد اجرایی لینک‌دین^۲، "بزرگترین شکاف مهارت‌ها، در ایالات متحده، مهارت‌های کدگذاری (برنامه‌نویسی کامپیوتر)، نیست؛ بلکه مهارت‌های نرمی همچون ارتباطات^۳، کار تیمی^۴ و رهبری^۵ است" (به نقل از استولزوف^۶، ۲۰۱۸). در تحقیقی که توسط مک‌کینزی بر روی بیش از ۸۰۰۰ فرد در ۸ کشور اروپایی (فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، سوئد و انگلستان)، انجام شد؛ یک سوم کارفرمایان اعلام کردند که فقدان مهارت‌ها سبب مشکلات عمده کسب‌وکار در شکل هزینه، کیفیت یا زمان می‌شود (مرشد، پاتل و سودر^۷، ۲۰۱۶). اما شکاف مهارتی که کارفرمایان نسبت به آن احساس نگرانی می‌کنند، شکاف مهارت‌های فنی نیست؛ بلکه آن شکاف مهارت‌های نرم است (تیلور^۸، ۲۰۱۶). درواقع، نسل‌ها اغلب در مهارت‌های فنی بسیار ماهرتر هستند، درحالی‌که ممکن است فاقد مهارت‌های نرمی همچون ارتباطات و حل مسئله باشند (سیگالا^۹، ۲۰۱۸). نکته قابل تأمل اینجاست که علی‌رغم اهمیت مهارت‌های نرم، در نظام آموزشی ما فقط به آموزش‌های آکادمیک (کسب علم و دانش)، فراگیران بسنده شده است؛ و مهارت‌های نرم مورد غفلت واقع شده‌اند (اکبری، ۱۳۹۷). همچنین چنانچه بخواهیم مهارت‌های نرم را در منابع انسانی سازمان‌ها توسعه بخشیم، چه دلایل و ضرورت‌هایی برای انجام این کار وجود دارد؟ با توجه به اهمیت فراوان مهارت‌های نرم در رفتار و منش منابع انسانی و به تبع آن خروجی‌های سازمان و با توجه به اهمیت جایگاه منابع انسانی در سازمان‌های دولتی که وظیفه ارزشمند خدمت‌رسانی به شهروندان جامعه را برعهده دارند و نوع و کیفیت خدمت‌رسانی آنان، مستقیم و غیرمستقیم در افزایش و یا کاهش رضایت افراد و به تبع آن سرمایه اجتماعی جامعه تأثیرگذار است، تحقیق حاضر بر آن است تا به شکلی بومی و خاص سازمان‌های دولتی ایران، به شناسایی دلایل و ضرورت‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در این‌گونه سازمان‌ها بپردازد.

مبانی نظری

مهارت‌های نرم

مهارت‌های نرم به عنوان "ویژگی‌های فردی، اهداف، شخصیت، انگیزه‌ها و ترجیحاتی که در بازار کار، دانشگاه و بسیاری از حوزه‌های دیگر ارزشمند هستند، شرح داده می‌شوند (سنگ، یی و یه^۱، ۲۰۱۹). سیزمن و وینهارت^۲ (۲۰۱۹)، مهارت‌های نرم را شامل هوش عاطفی و ذهن‌آگاهی^۳ می‌دانند. الوانی، حمیدی‌زاده و بوستانی‌راد (۱۳۹۹) مهارت‌های نرم را همراه با ۲۰ مؤلفه، در دو دسته مهارت‌های نرم فردی و اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند؛ در شکل ۱. این دسته‌بندی قابل مشاهده است.

شکل ۱. دسته‌بندی مهارت‌های نرم (الوانی، حمیدی‌زاده و بوستانی‌راد، ۱۳۹۹)

مهارت‌های نرم	
مهارت‌های اجتماعی	مهارت‌های فردی
رهبری،	خودآگاهی،
مهارت‌های ارتباطی،	خودمدیریتی،
خوشخویی و آداب معاشرت،	نگرش مثبت،
مهارت‌های مذاکره،	مدیریت زمان،
سازگاری فرهنگی و پذیرش تنوع،	تفکر انتقادی،
مهارت کار تیمی،	تصمیم‌گیری و حل مسئله،
مشتری/ارباب رجوع/کاربرمداری،	تفکر استراتژیک،
مدیریت تعارض،	یادگیری مادام‌العمر و مدیریت اطلاعات، سازگاری و انعطاف‌پذیری،
شبکه‌سازی	خلاقیت و نوآوری،
	اخلاقیات و حرفه‌ای‌گرایی،
	ابتکارعمل و کارآفرینی



به‌طورکلی، روش‌های مختلفی برای نام‌گذاری مهارت‌های نرم وجود دارد؛ به‌طوری‌که این‌گونه مهارت‌ها "مهارت‌های اجتماعی"، "شایستگی‌های اجتماعی"، "شایستگی‌های عمومی"، "مهارت‌های اساسی" و "مهارت‌های زندگی" نیز نامیده می‌شوند (سینک^۴، ۲۰۱۶). گیونز و لنگ^۵ (۲۰۰۲)، نیز اصطلاح "مهارت‌های نرم"، را مترادف با "مهارت‌های محوری"، "شایستگی‌های اصلی" و "مهارت‌های فردی" می‌دانند. اما از هر اصطلاحی که استفاده شود، به نظر می‌رسد همگی به مجموعه محوری از "مهارت‌های غیرفنی"، که عمدتاً مرتبط با روابط بین فردی و خودمدیریتی از جمله هوش هیجانی است، اشاره دارند (سنگ، یی و یه، ۲۰۱۹).

1- Tseng, Yi & Yeh

2- Sitzmann & Weinhardt

3- Mindfulness

4- Cinque

5- Gibbons and Lange

پیامدهای مثبت مهارت‌های نرم

تحقیقات در سرتاسر دنیا برای کارکنان و به تبع آن سازمان‌های برخوردار از مهارت‌های نرم پیامدهای مثبت فراوانی را ذکر می‌نمایند. مهارت‌های نرم سبب می‌شود مردم سریع و خوب از نردبان موفقیت بالا روند (کوکا^۱، ۲۰۱۶). عملکرد شغلی و موفقیت مسیر ترقی شغلی یک فرد به‌طور وسیعی به تمرین مؤثر مهارت‌های نرم بستگی دارد (سانگامیترا و پریا^۲، ۲۰۱۵). مهارت‌های نرم جنبه مهمی هم در به‌دست آوردن شغل و هم در موفقیت در محل کار ایفا می‌نمایند (ویجایا^۳، ۲۰۱۳). تحقیقات، شواهدی بر نقش مهارت‌های نرم در اشتغال‌پذیری و پیشرفت کارراهه در تمام حرفه‌ها ارائه می‌نمایند (اسکورزا و همکاران، ۲۰۱۶). مهارت‌های نرم در افزایش شایستگی‌های روانی بسیار مهم هستند (اندانگ‌رازماني، ویدودو و ویبوو^۴، ۲۰۱۷). مهارت‌های نرم به افراد کمک می‌کند تا سازگار شوند و به صورت مثبت عمل نمایند؛ به‌گونه‌ای که آنها بتوانند به شکلی اثربخش با چالش‌های حرفه‌ای و زندگی روزمره خود برخورد کنند (هزلبرگر و همکاران^۵، ۲۰۱۲). مهارت‌های نرم به افزایش اثربخشی رهبری در مدیریت کمک می‌کند (ریگیو^۶، ۱۹۸۶). مهارت‌های نرم، همیشه مرتبط با به‌بهره‌وری است (میشرا^۷، ۲۰۱۴). تحقیقات والافا^۸ (۲۰۱۲)، ثابت کرد که مهارت‌های نرم برای ترویج اثربخشی سازمان و بهره‌وری حیاتی هستند؛ و اگر مهارت‌های نرم برای عملکرد و موفقیت سازمانی مهم باشد، به هنگام وضع رویه‌هایی جهت تعریف، شناسایی، آموزش و پاداش‌دهی نمایش موفقیت آمیز آن مهارت‌ها در محل کار، هر کس از مدیریت ارشد گرفته تا کارکنان سطوح پائین سود خواهند برد (ماتسون، اندرسون و بویدن^۹، ۲۰۱۶). برخی مزیت‌های دیگری که افراد می‌توانند از طریق مهارت‌های نرم اخذ کنند، عبارت‌اند از: پیشرفت در کارراهه، شایستگی جهت تشخیص و خلق فرصت‌ها، پتانسیل برای توسعه روابط با همکاران و مشتریان، توانایی جهت توسعه ارتباطات خوب و شرایط رهبری، نگرش مثبت برای تفکر فراتر از پول (کوکا، ۲۰۱۶).



مهارت‌های نرم در باورها و ارزش‌های فرهنگی کهن ایران

توجه به مهارت‌های نرم ریشه در پیشینه، فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای ملی ما دارد و بحث نو و جدیدی نیست اما شاید درگیر شدن در زندگی ماشینی و پیچیده کنونی موجب شده است تا کمی از توجه به ارتقاء آن فاصله بگیریم و جهت پیشبرد کارها عمدتاً بر مهارت‌های سخت تأکید نماییم. با توجه به ادبیات غنی کشور و مطالعه آثار شاعران و نویسندگان بزرگ متوجه تلاش آنان در انتقال مفاهیم مرتبط با مهارت‌های نرم و تأکید آنان بر ارتقاء این مهارت‌ها می‌شویم؛ درواقع توجه به مهارت‌های نرم به

1- Koka

2- Sangamitra & Priya

3- Vijaya

4- Endang Rasmani, Widodo & Wibowo

5- Haselberger et al

6- Riggio

7- Mishra

8- Wallapha

9- Matteson, Anderson & Boyden

نوعی بازگشت به ارزش‌های کهن ایرانی است. به عنوان مثال، مولانا درخصوص خودآگاهی به عنوان یکی از مهارت‌های نرم فردی چنین می‌سراید:

ما باندانستیم مانه این تنیم از ورای تن ندایی می‌زنیم
ای خنک آن را که ذات خود شناخت اندر امن سرمدی قصری بساخت
یا در جایی دیگر می‌سراید:

بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
درخصوص خودمدیریتی نیز مولانا در اشعار خود، نکات بسیاری را مطرح نموده است؛ از جمله:
هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ خود از اصلاح خویش
همچنین حافظ شیرازی درخصوص خودمدیریتی، می‌سراید:

با دل خونین، لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد، آیی چو چنگ اندر خروش
یا جای دیگر درخصوص مدیریت زمان می‌سراید:
قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
و در جای دیگری درخصوص سازگاری فرهنگی و پذیرش تنوع، می‌سراید:

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست
سعدی نیز درخصوص مهارت‌های ارتباطی، به مراتب سخن گفته است؛ از جمله:

نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نینداخته
تأمل‌کنان در خطا و صواب به از ژاژخایان حاضر جواب
مجال سخن تا نیابی مگوی چو میدان نبینی نگه‌دار گوی
نبینی که آتش زبان است و بس؟ به آبی توان کشتنش در نفس
فردوسی نیز در این خصوص می‌سراید:

مگو آن سخن کاندرو سود نیست کزان آشتت بهره جز دود نیست
سعدی درخصوص خوشخویی و آداب معاشرت، می‌سراید:

ازین نامورتر محلی مجوی که خوانند خلقت پسندیده خوی
جوانمرد و خوش خوی و خوش خنده باش چو حق با تو باشد، تو با بنده باش
به دوزخ برد مرد را خوی زشت که اخلاق نیک آمده‌ست از بهشت
حافظ نیز در این خصوص می‌سراید:

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود
یا درخصوص اخلاقیات و حرفه‌ای‌گرایی، می‌سراید:

کرم کن که فردا که دیوان نهند منازل به مقدار احسان دهند
تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن به خاک
نیکویی کن که مردم نیک‌اندیش از دولت بختش همه نیک آید پیش

در شاهنامه فردوسی نیز بر اهمیت اخلاق، راستی و درستی تأکید شده است:

بدانید کان کس که گوید دروغ از آن پس نگیرد بَرِ ما فروغ
نفرمود ما را به جز راستی که دیو آورد کوژی و کاستی
به از راستی در جهان کار نیست از این به گهر با جهان دار نیست

درخصوص یادگیری مادام‌العمر به عنوان یکی از مهارت‌های نرم فردی، فردوسی سروده‌های ارزشمندی دارد:

همه گوش دارید پند مرا سخن گفتن سودمند مرا
زمانی میاسای ز آموختن اگر جان همی خواهی افروختن

بنابراین توجه به اشارات فرهنگ کهن ایران بر اهمیت ارتقاء مهارت‌های نرم، راهگشایی است برای توجه بیشتر سازمان‌ها به ارتقاء این مهارت‌ها در کارکنان.

روش‌شناسی پژوهش

به جهت شناسایی دلایل و ضرورت‌های به‌کارگیری برنامه‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی، با ۲۳ تن از خبرگان، مدیران و فعالان امر آموزش و توسعه منابع انسانی در سازمان‌های دولتی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت پذیرفت. انتخاب خبرگان ابتدا با روش نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند و با برخی مسئولین امر آموزش در سازمان‌های دولتی آغاز شد و سپس به روش گلوله‌برفی با سایر خبرگان دارای سابقه تدریس/اجرای برنامه‌های آموزشی در سازمان‌های دولتی ادامه یافت و پس از آن تحلیل تم^۱، انجام شد. هدف تحلیل تم، شناسایی تم‌ها، یعنی الگوها در داده‌های مهم یا جالب توجه پژوهشگر است؛ و از این تم‌ها برای پاسخ به سؤالات پژوهش استفاده می‌کنند یا اینکه مطالبی در مورد یک مسئله می‌گویند (مگوار و دلاهان^۲، ۲۰۱۷). تحلیل تم در تحقیق حاضر طبق دسته‌بندی رایان و برنارد^۳ (۲۰۰۳)، در دو دسته اصلی و فرعی انجام شده است. مراحل تحلیل تم نیز به ترتیب شامل: آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازنگری مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و تدوین گزارش هستند (براون و کلارک^۴، ۲۰۰۶).

به جهت اعتباریابی اجزاء احصا شده نیز، روش دلفی دومرحله‌ای مورد استفاده قرار گرفت؛ که به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند، ۱۳ پانلیست، شامل خبرگان حوزه توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی، انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در روش دلفی، پرسشنامه ۱۰ سؤالی بوده است و سؤالات به صورت طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای به صورت: گزینه یک، "کاملاً"



مرتبط" با میزان امتیاز پنج؛ گزینه دو، "مرتبط"، با میزان امتیاز چهار؛ گزینه سه، "نسبتاً مرتبط"، با میزان امتیاز سه؛ گزینه چهار، "کم مرتبط"، با میزان امتیاز دو؛ گزینه پنج، "خیلی کم مرتبط"، با میزان امتیاز یک؛ طراحی شد. در نهایت نیز با استفاده از نرم افزار SPSS-22 و با استفاده از آمار توصیفی، میانگین و انحراف معیار پاسخ های خبرگان محاسبه شد.

یافته ها

یافته های حاصل از تحلیل تم متن مصاحبه ها منجر به احصاء دو تم اصلی، چهار تم فرعی و ده کد شد. برای انجام این کار در مرحله اول، ابتدا مصاحبه های ضبط شده به خوبی گوش داده شده و سعی شد تا به خوبی متن مصاحبه ها پیاده و مستند شوند؛ در مرحله دوم، پس از شناسایی و انس با داده ها، کدگذاری آنها، صورت گرفت و تلاش شد تا با دقت، کلیه متون مصاحبه، مطالعه و کدگذاری شود. در مرحله سوم، هدف شناسایی تم های فرعی بود تا بتوان در گام های بعدی به طبقه بندی آنها پرداخت؛ در این مرحله، شناسایی تم ها براساس جستجوی پاسخ سؤال پژوهش صورت گرفت. به این منظور ابتدا فهرستی از کدها و درخت وارۀ آنها، تدوین و کدهای همسان، ذیل یکدیگر تلفیق و سازماندهی شدند. پس از مطالعه کدها، مجموعه یک یا چند کد که بیانگر یکی از مصادیق ضرورت یادگیری و توسعه مهارت های نرم منابع انسانی در سازمان های دولتی بود مورد شناسایی قرار گرفتند؛ سپس این دسته های ایجاد شده مورد بررسی قرار گرفت؛ و دقت شد که آیا این دسته ها بیانگر یک تم بوده یا چند تم را به ذهن متبادر می نمایند؛ در نتیجه در این مرحله، تم های فرعی شکل گرفتند. در تعریف و شکل گیری تم ها، سعی شد تا هر تم به اندازه کافی خاص و جزئی باشد؛ از سایر تم ها مجزا شده و غیر تکراری باشد؛ و ثانیاً به اندازه ای کلان باشد که مجموعه ای از ایده های موجود در بخش های متعدد متن را شامل شود. در مرحله چهارم، از مجموع یک یا چند تم فرعی مرتبط با هم، تم های اصلی شکل گرفتند؛ در واقع تم های اصلی به شکلی کلان تر، شامل حداقل دو تم فرعی بوده؛ و تم های فرعی نیز شامل حداقل دو کد هستند و کدها براساس نقل قول های مستقیم افراد مصاحبه شونده شناسایی شده اند. در مرحله پنجم نیز، تم ها تعریف و نام گذاری شده و تم های استخراجی تحلیل شدند. به عنوان مثال با توجه به نقل قول های مستقیم افراد در مصاحبه همچون: "شاید این عامل که ما مدلی جامع برای آموزش مهارت های نرم نداریم، باعث شده است که به سمت توسعه آن در سازمان نرویم"، یا "گاهی دوره هایی برای توسعه مهارت های نرم نیز برگزار نموده ایم؛ اما این دوره ها اثربخش نبوده و الگوی مشخصی نداشته است؛ لذا به صورت فرمالیته برگزار شده اند و خروجی نداشته است"، کد "۱،۱،۱: نبود مدلی جامع و اثربخش برای توسعه مهارت های نرم در سازمان ها"، احصاء شد؛ یا کد "۲،۱،۱: پایین بودن تعداد دوره های ارتقاء مهارت های نرم در سازمان های دولتی به نسبت سایر دوره ها"، برگرفته از نقل قول های مستقیمی همچون: "برای ارتقاء مهارت های نرم کارکنان گاهی دوره هایی



برگزار می‌شود، اما در مقایسه با سایر دوره‌ها بسیار اندک است" و "مدیران سازمان‌های دولتی ما آن قدر که به آموزش مهارت‌های تخصصی روتین اهمیت می‌دهند، مهارت‌های نرم را مورد توجه قرار نمی‌دهند"، احصا شد. این دو کد در دسته‌بندی تم فرعی "۱/۱: عدم توجه سازمان‌های دولتی به ارتقاء مهارت‌های نرم کارکنان"، قرار گرفتند و همراه با تم فرعی "۲/۱: محسوس بودن ضعف مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی"، در دسته‌بندی "۱: وجود نشانه‌های ضعف سازمان‌های دولتی در یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم"، جای داده شدند.

یا به عنوان نمونه دیگر، کد "۱/۲/۲: تأثیر در ارتباطات داخلی و خارجی سازمان"، با توجه به نقل قول‌های مستقیمی همچون: "نقش مهارت‌های نرم هم در ارتباطات داخلی سازمان با مدیران و همکاران و هم در ارتباطات خارجی سازمان با تأمین‌کنندگان و مشتریان/ ارباب رجوعان بسیار حائز اهمیت است"، یا "برای برقراری ارتباط چه رسمی و چه غیررسمی در سازمان‌ها، کارکنان باید مسلط به مهارت‌های نرم باشند؛ احصاء شد. یا کد "۲/۲: تأثیر در انتقال دانش سازمانی کارکنان به یکدیگر"، براساس نقل قول‌های مستقیمی همچون: "چنانچه مهارت‌های نرم کارکنان را ارتقا بخشیم، با یکدیگر مهربان شده، هوش هیجانی و ارتباطات مؤثر در آنها ارتقا یافته و دانش و مهارت خود را در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند" و "چنانچه من به عنوان کارمند مهارت نرم بیشتری داشته باشم، اطلاعات و آموخته‌های خود را بیشتر و بهتر در اختیار همکاران خود قرار می‌دهم" و کد "۳/۲/۲: تأثیر در موفقیت شغلی و سازمانی کارکنان"، براساس نقل قول‌های مستقیمی همچون: "قطعاً آموزش مهارت‌های نرم به کارکنان سازمان، موجب موفقیت آنان در هر شغلی خواهد شد و این خود موفقیت سازمان را نیز به همراه خواهد داشت" و "مدیران باید بدانند هم کارکنان و هم سازمان از قبل توسعه مهارت‌های نرم بهره‌مند خواهند شد و مزایای بسیاری را با خود به همراه خواهد داشت" و "با آموزش مهارت‌های نرم به کارکنان، آنان در انجام وظایف شغلی و سازمانی خود موفق‌تر خواهند بود و در نهایت سود آن برای سازمان است". همچنین کد "۴/۲/۲: تأثیر در افزایش سطح رضایت ارباب رجوعان/مشتریان/کاربران" براساس نقل قول‌های مستقیم ذیل احصاء شده است: "کارمندی که مهارت‌های نرم را یاد گرفته و در خود ارتقا بخشد، با مراجعان سازمانی با روی خوش برخورد نموده و خدمات شایسته‌ای به آنان ارائه خواهد نمود" و "ارتقاء مهارت‌های نرم رضایت ارباب رجوعان حتی در پاسخگویی آنلاین به آنان را به همراه خواهد داشت؛ که در مجموع این چهار کد، تم فرعی "۲/۲: نتایج مثبت سازمانی و اجتماعی حاصل از به‌کارگیری مهارت‌های نرم"، احصاء شده است و همراه با تم فرعی "۱/۲: نتایج مثبت فردی حاصل از به‌کارگیری مهارت‌های نرم"، در ذیل تم اصلی "۲: نتایج مثبت حاصل از توجه به مهارت‌های نرم"، قرار گرفته‌اند. در نهایت برای دو تم فرعی نام‌برده، تم اصلی "۲: نتایج مثبت حاصل از توجه به مهارت‌های نرم"، انتخاب و احصاء شد. در جدول ۲. کلیه تم‌های احصاء شده حاصل از تجزیه و تحلیل تم، مبنی بر شناسایی دلایل و ضرورت‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی قابل مشاهده است.

جدول ۲: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل تم

تم اصلی	تم های فرعی	کدها
۱. آشکار بودن نشانه های ضعف سازمان های دولتی در حیطه یادگیری و توسعه مهارت های نرم	۱.۱. عدم توجه سازمان های دولتی به ارتقاء مهارت های نرم کارکنان	۱.۱.۱. نبود مدلی جامع و اثربخش برای توسعه مهارت های نرم در سازمان ها
		۲.۱.۱. پایین بودن تعداد دوره های آموزشی ارتقاء مهارت های نرم در سازمان های دولتی به نسبت سایر دوره ها
	۲.۱. محسوس بودن ضعف مهارت های نرم در سازمان های دولتی	۱.۲.۱. مشاهده ضعف مهارت های نرم در گفتار و رفتار مدیران سازمان های دولتی
		۲.۲.۱. مشاهده ضعف مهارت های نرم در گفتار و رفتار کارکنان سازمان های دولتی
۲. نتایج مثبت حاصل از توجه به مهارت های نرم	۱.۲. نتایج مثبت فردی حاصل از به کارگیری مهارت های نرم	۱.۱.۲. توسعه ذهن افراد
		۲.۱.۲. افزایش انگیزه، آرامش و رضایت فردی
	۲.۲. نتایج مثبت سازمانی و اجتماعی حاصل از به کارگیری مهارت های نرم	۱.۲.۲. تأثیر در ارتباطات داخلی و خارجی سازمان
		۲.۲.۲. تأثیر در انتقال دانش سازمانی کارکنان به یکدیگر
		۳.۲.۲. تأثیر در موفقیت شغلی و سازمانی کارکنان
		۴.۲.۲. تأثیر در افزایش سطح رضایت ارباب رجوعان/مشتریان/کاربران

همچنین با توجه به جدول ۳. نتایج تجزیه و تحلیل های آمار توصیفی حاصل از انجام روش دلفی به جهت اعتباریابی دلایل و ضرورت های احصا شده یادگیری و توسعه مهارت های نرم منابع انسانی در سازمان های دولتی حاکی از میانگین ($Mean=4.96$) است. فن دلفی در عمل، مجموعه ای از پرسشنامه ها یا دوره های متوالی به همراه بازخورد کنترل شده است؛ که تلاش دارد به اتفاق نظر میان یک گروه از افراد خبره درباره یک موضوع خاص دست یابد (لین ستون و توراف، ۱۹۷۵).

جدول ۳: آمار توصیفی حاصل از نتایج روش دلفی

Descriptive Statistics					
	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
q1	11	5	5	5.00	.000
q2	11	5	5	5.00	.000
q3	11	5	5	5.00	.000
q4	11	5	5	5.00	.000
q5	11	4	5	4.82	.405
q6	11	4	5	4.91	.302
q7	11	5	5	5	.000
q8	11	4	5	4.91	.302
q9	11	5	5	5	.000
q10	11	5	5	5	.000
Valid N (listwise)	11				



نتیجه‌گیری، پیشنهادات و ارائه راهکار

تحقیق حاضر، به منظور پاسخ به سؤال: چه دلایل و ضرورت‌هایی برای یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی وجود دارد؟، به شناسایی دلایل و ضرورت‌های یادگیری و توسعه این‌گونه مهارت‌ها در سازمان‌های دولتی پرداخته است. برای این‌کار از طریق مصاحبه با خبرگان و تجزیه و تحلیل تم داده‌های حاصل از مصاحبه، اجزاء احصا شده؛ و در نهایت اجزاء احصا شده با استفاده از روش دلفی، اعتباریابی شد. نتایج حاصل از تحلیل تم متن مصاحبه‌ها، ضرورت‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی را دارای دو تم اصلی، چهار تم فرعی و ۱۰ کد شناسایی نمود (مطابق با جدول ۲) و در نهایت پس از انجام دلفی، اعتباریابی آن نیز با سطح میانگین ۴٫۹۶ و دستیابی به اجماع حداکثری از سوی پانلیست‌های شرکت‌کننده در تحقیق تأیید شد (مطابق با جدول ۳).

نتایج حاصل از تحلیل تم حاکی از آن است که نبود مدلی جامع و اثربخش برای توسعه مهارت‌های نرم و پایین بودن تعداد دوره‌های آموزشی ارتقاء مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی در مقایسه با سایر دوره‌ها، بیانگر عدم توجه سازمان‌های دولتی نسبت به ارتقاء مهارت‌های نرم کارکنان است و مشاهده ضعف مهارت‌های نرم در گفتار و رفتار کارکنان و مدیران سازمان‌های دولتی بیانگر محسوس بودن ضعف مهارت‌های نرم در سازمان‌های دولتی است که در مجموع کلیه این عوامل بیانگر وجود نشانه‌های ضعف سازمان‌های دولتی در یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم است و به این دلیل می‌بایست به سمت یادگیری و توسعه این مهارت‌ها در سازمان‌های دولتی حرکت نماییم. همچنین از دلایل دیگری که حرکت به سمت این مهم را توجیه‌پذیر می‌سازد، نتایج مثبت حاصل از توجه به مهارت‌های نرم است که شامل: نتایج مثبت فردی و نتایج مثبت سازمانی و اجتماعی است. نتایج مثبت فردی، همچون: توسعه ذهن افراد و افزایش انگیزه، آرامش و رضایت فردی کارکنان. نتایج مثبت سازمانی و اجتماعی نیز شامل: تأثیر در ارتباطات داخلی و خارجی سازمان، تأثیر در انتقال دانش سازمانی کارکنان به یکدیگر، تأثیر در موفقیت شغلی و سازمانی کارکنان، تأثیر در افزایش سطح رضایت ارباب رجوعان/مشتریان/کاربران. نتایج حاصل شده با نتیجه تحقیق قاضی مهدی و الربایوی^۱ (۲۰۲۰)، که بر نقش مهارت‌های نرم در افزایش رضایت مشتریان اذعان نموده‌اند، همخوان است. همچنین اوگنه کارو^۲ (۲۰۱۸)، در تحقیق خود اذعان نموده است که توسعه مهارت‌های نرم منجر به ارائه خدمات اثربخش به مشتریان و حمایت و حفظ مشتریان می‌شود، که این نتیجه نیز همسو با نتایج تحقیق حاضر است. نتایج تحقیق والا^۳ (۲۰۱۲)، نیز درخصوص نقش مهارت‌های نرم در ترویج اثربخشی سازمان و بهره‌وری، و نتایج تحقیق میشر^۴ (۲۰۱۴)، درخصوص ارتباط مهارت‌های نرم با بهره‌وری با نتایج تحقیق حاضر همخوان است. تأثیر مهارت‌های نرم بر موفقیت در عملکرد شغلی





نیز با مطالعات سانگامیترا و پریا (۲۰۱۵)، کانینگهام و ویلسنور (۲۰۱۴)؛ دابکه (۲۰۱۵)؛ گرو و همکاران (۲۰۱۶)؛ رابلز (۲۰۱۲)، همخوان است. بر این اساس و مبتنی بر یافته‌های حاصل از تحقیق حاضر و با اشاره به جایگاه و توصیه‌های فرهنگ کهن ایرانی بر ارتقاء مهارت‌های نرم، توصیه می‌شود مدیران سازمان‌های دولتی و واحدهای مربوطه در حوزه آموزش، جهت بهره‌مندی از مزایای حاصل از آموزش مهارت‌های نرم در سازمان‌ها، برنامه‌ریزی دوره‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم را به شکلی ویژه محور توجه خود قرار دهند. سازمان‌های دولتی باید بدانند که بی‌توجهی به توسعه مهارت‌های نرم کارکنان، پیامدهای خوبی به همراه ندارد و این‌گونه سازمان‌ها را از رسیدن به مهم‌ترین هدف بخش دولتی یعنی ارائه خدمت‌رسانی شایسته به شهروندان و افزایش رضایت آنان باز می‌دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های آموزشی مهارت‌های نرم، ابتدا به ساکن پیامدهای مثبت فردی و سازمانی حاصل از ارتقاء مهارت‌های نرم برای کارکنان سازمان تشریح شود و با انجام این کار اشتیاق لازم برای یادگیری در آنان ایجاد شود، چرا که در مقایسه با مهارت‌های سخت، مقاومت آموزش‌گیرندگان جهت یادگیری مهارت‌های نرم بیشتر است؛ زیرا آنان احساس می‌کنند این مهارت‌ها را از پیش بلد هستند (لیکر و پاول، ۲۰۱۱)؛ همچنین می‌توان برای افزایش اشتیاق کارکنان نسبت به یادگیری مهارت‌های نرم در برنامه‌های آموزشی، به ادبیات کهن ایران و سروده‌های شاعران متأخر کشور و تأکید آنان بر ارتقاء مهارت‌های نرم در افراد اشاره نمود و بدین‌سان علاقمندی‌های ملی افراد را جهت افزایش کیفیت یادگیری این مهارت‌ها درگیر نمود؛ همچنین قابل ذکر است برای دریافت حمایت‌های لازم مدیران از برنامه‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم می‌بایست آنان را از آشکار بودن نشانه‌های ضعف سازمان‌های دولتی درخصوص توسعه مهارت‌های نرم آگاه نمود، بدیهی است حمایت مدیران شرط اصلی موفقیت هر نوع برنامه آموزشی در سازمان است؛ آن‌هم در برنامه‌های توسعه مهارت‌های نرم که در مقایسه با مهارت‌های سخت، حمایت مدیریتی کمتر و مقاومت بیشتر است (لیکر و پاول، ۲۰۱۱)؛ همچنین در مقایسه با مهارت‌های سخت، مدیران فوریت کمتری در توسعه مهارت‌های نرم می‌بینند (همان)؛ که با توجیه مدیران توسط متولیان امر آموزش می‌توان میزان این مقاومت‌ها را کاهش داده و به سمت اجرای بیشتر و با کیفیت‌تر برنامه‌های یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم پیش رفت. همچنین با توجه به تمایز میان مهارت‌های نرم و سخت و یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود متخصصین حوزه آموزش و توسعه منابع انسانی، در پژوهش‌های آتی خود تدوین مدلی جامع جهت یادگیری و توسعه مهارت‌های نرم منابع انسانی در سازمان‌های دولتی را محور توجه قرار دهند.

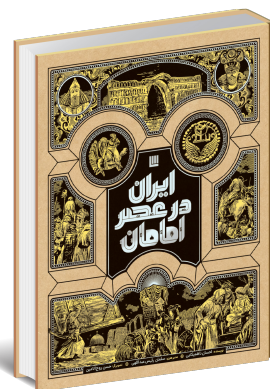
منابع

۱. اکبری، زهرا (۱۳۹۷). ضرورت تهیه و تدوین و گنجاندن واحد درسی مهارت‌های نرم یا عمومی لازم برای دانشجویان علوم پزشکی در برنامه درسی آنها، مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد، دوره سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳؛ صص ۱۳۹-۱۱۴.
۲. الوانی، سیدمهدی؛ حمیدی‌زاده، علی؛ بوستانی‌راد، مینا؛ (۱۳۹۹)، چپستی مؤلفه‌های مهارت‌های نرم منابع انسانی (مروری نظام‌مند)، سال نهم، شماره سی و سه، فصلنامه علمی مهارت‌آموزی؛ صص ۵۰-۲۵.
3. Ahmed, F., Fernando Capretz, L., Bouktif, S., Campbell, P. (2013). Soft Skills and Software Development: A Reflection from Software Industry. International Journal of Information Processing and Management (IJIPM), 4 (3). 171-191.
4. Beardmore, K W. (2019). Soft skills: old & new. University of Kentucky Uknowledge. Theses and Dissertations-Educational Policy Studies and Evaluation, https://uknowledge.uky.edu/epe_etds/65, a dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Education, Director: Dr. Jane Jensen, College of Education, University of Kentucky.
5. Blazquez M, Herrarte A, Llorente- Heras R. Competencies, occupational status, and earnings among European university graduates. Economics of Education Review. 2017; 62, 16-34.
6. Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology, Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.
7. Cimatti, B. (2016). Definition, development, assessment of soft skills and their role for the quality of organizations and enterprises. International Journal for Quality Research. 10(1), 97-130.
8. Cinque, M. Lost in translation. (2016). Soft skills development in European countries. Tuning Journal for Higher Education. 3 (2): 389-427.
9. Cunningham, W., & Villaseñor, P. (2014). Employer voices, employer demands, and implications for public skills development policy. World Bank Research Observer, 31(1): 102-134.
10. Endang Rasmani, U E., Widodo, J., Wibowo, M E., 2017., A Model for Developing Soft Skill Training Management Oriented Toward Service Quality for Shs Counselors., The Journal of Educational Development., 5(1): 39 - 49.
11. Dabke, D. (2015). Soft skills as a predictor of perceived internship effectiveness and permanent placement opportunity. IUP Journal of Soft Skills, 9(4): 26-42.
12. - Gibbons, W.D. and Lange, T. (2000), "Developing core skills-lessons from Germany and Sweden", 42 (1): 24-32.
13. Groh, M., Krishnan, N., McKenzie, D., & Vishwanath, T. (2016). The impact of soft skills training on female youth employment: Evidence from a randomized experiment in Jordan. IZA Journal of Labor & Development, 5(1), 1.
14. Haselberger D, Oberheumer P, Perez E, Cinque M, Capasso D. (2012). Mediating Soft Skills at Higher Education Institutions. Handbook of ModEs Project, Education and Culture DG Lifelong Learning Programme. European Union. Brussels.
15. Ibrahim, R., Boerhannoeddin, A., Kazeem Kayode, B. (2017). The effect of soft skills and training methodology on employee performance, European Journal of Training and Development, 41 (4), 1-33.
16. Koka, A S. (2016). A Critical Analysis of the Soft Skills Requirements of the IT industry and the Soft Skills Training Provided in Select Engineering Colleges of Andhra Pradesh, Birla Institute of Technology

- and Science, 225P, Birla Institute of Technology and Science.
17. Laker, Dennis R. Powell, Jimmy L. (2011). The Differences between Hard and Soft Skills and Their Relative Impact on Training Transfer, HUMAN RESOURCE DEVELOPMENT QUARTERLY, 22 (1), 111–122.
 18. Linstone, H A., Turoff, M. (1975). The Delphi Method: Techniques and Applications. Addison Wesley Publishing Company; First Edition.
 19. Matteson, M L., Anderson, L., Boyden, C., (2016). “Soft Skills”: A Phrase in Search of Meaning. 16 (1): 71–88.
 20. Maguire, M., Delahunt, B. (2017). Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars. AISHE-J, 9 (3), 3351–33514.
 21. Mishra K. (2014). Employability Skills That Recruiters Demand. IUP Journal of Soft Skills. 8 (3): 50–55.
 22. Morning Consult. (2018). the people factor: Uniquely human skills tech can’t replace at work. Boston: Cengage. Retrieved from <https://www.cengage.com/todaylearner/career-readiness#skillsurvey>.
 23. Mourshed, M., Patel, J., Suder, K, Education to Employment: Getting Europe’s Youth into Work, McKinsey & Company, accessed March, 31, (2016). <http://www.mckinsey.com/industries/social-sector/our-insights/converting-education-to-employment-in-europe>.
 24. Oghenekaro, A P., (2018). Deployment of Soft Skills for Effective Customer Service in the 21st Century Library. Journal of Computer and Communications, 6, 43–50.
 25. Riggio, R. E. (1986). Assessment of basic social skills. Journal of Personality and Social Psychology, 51, 649–660.
 26. Ryan, G.W. and Russell Bernard, H. (2003) Techniques to Identify Themes. Field Methods, 15 (1), 85–109.
 27. Robles M. M. (2012). Executive perceptions of the top 10 soft skills needed in today’s workplace. Business Communication Quarterly. 75(4), 453–465.
 28. Sangamitra, B., Priya, N. S. V. (2015). Employability with soft skills: An overview. International Journal of Multidisciplinary Research and Development. 2 (3): 296–298.
 29. Sigala, M. (2018). LEARNING AND DEVELOPMENT – TRENDS AND CHALLENGES., download from https://www.academia.edu/40060556/Learning_and_Development_Trends_and_Challenges.
 30. Sitzmann, T., Weinhardt, J M., (2019), “Advancing training for the 21st century”, Human Resource Management Review, 29 (2): 137–298.
 31. Sławińska, K., Villani, C S., (2014). Gaining and strengthening ‘soft skills’ for employment, Edukacja ustawiczna dorosłych, 3(86), Pp: 5–44.
 32. Sutton, N. (2002) why can’t we all just get along? Computing Canada, (28)16, 20.
 33. Scorza, P., Araya, R., Wuermli, A. J., & Betancourt, T. S. (2016). Towards clarity in research on “non-cognitive” skills: Linking executive functions, self-regulation, and economic development to advance life outcomes for children, adolescents and youth globally. Human Development, 58(6), 313.
 34. Stolzoff, S. (2018). LinkedIn CEO Jeff Weiner says the biggest skills gap in the US is not coding. Quartz. Retrieved from: <https://qz.com/work/1423267/linkedin-ceojeff-weiner-the-main-us-skills-gap-is-not-coding/>.
 35. Taylor E. (2016). Investigating the Perception of Stakeholders on Soft Skills Development of Students: Evidence from South Africa. Interdisciplinary Journal of e-Skills and Lifelong Learning. 12, 1–18.
 36. Tseng H, Yi X, Yeh H–T. (2019). Learning-related soft skills among online business students in higher



- education: Grade level and managerial role differences in self-regulation, motivation and social skill. Computers in Human Behavior. 95, 179-186.
37. Verma Sh. (2013). Personality development & soft skills for class XI, first edition. New delhi. Goyal Brothers Prakashan.
38. Vijaya, K. (2013). Teaching Soft Skills to Technical Professionals Technology versus Practical Intelligence. International Journal of English and Education, 2(3): 567-573.
39. Wallapha, Ariratana. Saowanee, Sirisookslip. Tang, Keow Ngang, (2015). "Development of Leadership Soft Skills among Educational Administrators". Procedia - Social and Behavioral Sciences 186: 331 - 336.



مرور و نقد کتاب

ایران در عصر امامان

- نویسنده: احسان ناظم بکایی
- مدیر هنری: سلمان رئیس عبد الهی
- تصویرگر: حسن روح الامین
- ناشر: سایان
- سال انتشار: ۱۴۰۱

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



کتاب مصور «ایران در عصر امامان» در قطع رحلی در ۲۹۶ صفحه منتشر و روانه بازار شده است. این کتاب روایتگر حدود ۳۵۰ سال اول اسلامی بوده و از سال ۲۳ قبل از هجرت تا سال ۳۲۹ هجری قمری را شامل می‌شود که سال‌هایی مهم در تاریخ ایران، اسلام و اعراب به‌شمار می‌رود. از یک سو با تولد اسلام در جزیره العرب، اعراب منسجم شده و وارد معادلات جهانی شدند و از سویی دیگر، ایران با سقوط ساسانیان با عبور از دوران باستان به دوره اسلامی گام برداشت. ایران و مردمانش بعد از الحاق به قلمرو اسلامی، استقلال زبانی و فرهنگی‌شان را حفظ کردند و مانند سرزمین‌های دیگر در زبان و فرهنگ غالب و رسمی عربی مستحیل نشدند. ایرانی‌ها نقش مهمی در انتقال دانش و نهضت ترجمه علوم از فارسی و یونانی به عربی بازی کردند و خلافت را از امویان به عباسیان جابه‌جا کرده و آن را ایرانی‌زده کردند. آنها در ابتدای قرن سوم هجری قمری، اولین سرزمینی لقب گرفتند که علم خودمختاری و استقلال از خلافت را برداشتند. مورخان درباره این دوران، نظرات مختلفی دارند. گروهی آن را سال‌های سرخوردگی و سکوت ایرانیان می‌دانند اما جمعی دیگر این سال‌ها را سال‌های پرهیاهوی جنبش‌های فکری، عقیدتی و خیزش‌های گوناگون می‌خوانند.

روایتگر توأمان دو تاریخ

کتاب «ایران در عصر امامان»، روایتگر همزمان تاریخ اسلام با تاریخ ایران است. تطبیق رویدادها و دانستن این نکته که تاریخ، پیکره‌ای درهم تنیده از رویدادهای توأمان داخلی و خارجی یک سرزمین محسوب می‌شود. خط اصلی کتاب، نسبت تاریخ ایران با زندگی امامان به‌شمار می‌رود. بنابراین نحوه روایت تاریخ و معرفی شخصیت‌ها در مسیر کتاب، رعایت این نسبت است. این کتاب شامل یک مقدمه، ۱۲ فصل و یک مؤخره است. در بخش مقدمه به‌طور فشرده، تاریخ گذشته و محیط جغرافیایی رویدادها در ایران و جزیره العرب بررسی می‌شود. در مقدمه با تعریف ایران و حدود آن، حدود نه هزار سال سابقه تمدنی این سرزمین و سلسله‌های دوران ایران باستان مرور شده است. سپس با معرفی شبه جزیره عربستان به عنوان زادگاه اسلام، پیشینه جزیره العرب و چیدمان اقوام آن بیان می‌شود. کتاب در هر فصل، به زندگی و زمانه یک امام از تولد تا شهادت با نگاه تطبیقی به رخدادهای ایران می‌پردازد. در هر فصل، یک یا چند چهره مرتبط با ایران در قالب پرونده‌های کوچک معرفی می‌شوند. در بخش‌های مختلف نیز تلاش شده است تا به صورت فشرده برخی مسائل آن روزگار و شبهات موجود بررسی شود. همین‌طور در دل فصول، پرونده‌های مختلفی درباره تأثیرات متقابل فرهنگی در حوزه‌های گوناگون مانند پوشش، غذا، معماری و سوگواری و... جای گرفته است. این پرونده‌ها اگرچه خواندنی است ولی می‌توان این خرده را بر کتاب گرفت که برخی از آنها مانند پرونده سوگواری، مخاطب را از فضای تاریخی جدا کرده و وارد مسائل معاصر می‌کند. تمرکز در این کتاب بر انطباق رویدادهای توأمان تاریخ اسلام با محوریت زندگی امامان و تاریخ ایران بوده و به بعضی رویدادهای جهانی، اسلامی و ایرانی که شامل این قاعده نمی‌شد، کمتر پرداخته شده است. مؤلف در قسمت مؤخره نیز با نگاهی به جایگاه سادات شش‌گانه در ایران به استمرار تأثیرات متقابل ایران و امامان می‌پردازد. این تقسیم‌بندی اگرچه بر مبنای دوران زندگانی ۱۲ امام چیده شده ولی فشرده‌گی و انباشتگی مطالب در برخی فصول مانند فصول امام علی (ع) و امام حسین (ع) بیشتر شده و طبعاً وزن آنها را بیشتر و کتاب را کمی از تعادل خارج کرده است حال آنکه می‌شد این فصل‌بندی را بر مبنای رخدادهای تاریخی مانند دوران راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس فصل‌بندی نمود.



چرا ایران و امامان؟

واقعیت غیرقابل انکار این است که ایران و امامان، ترکیب خاصی است. دوازده امام شیعه و مذهب شیعه تأثیر عمیقی بر تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام گذاشته‌اند. اگر ایران به‌خصوص از عهد صفوی به این سو، حول محور تشیع، وحدت ملی‌اش را بازیافت، تشیع نیز در این سرزمین به مذهبی استوار با قواعدی مشخص تبدیل شد. از یک سو، مردمان این دیار به تشیع، رنگ و بویی ایرانی دادند و از سمت دیگر، این تشیع بود که اقوام ایرانی را منسجم کرد. در این کتاب کوشیده شده

به چگونگی ایجاد این رابطه به صورت جریانی جاری و مکمل پرداخته شود و تلاش شده با بیان پیش‌زمینه، چرایی و چگونگی ساخت بستر این ارتباط بسط و شرح داده شود. تطبیق رخدادهای ایران با عصر امامان، منظری تازه است که در این کتاب پیش روی خواننده قرار دارد. این تطبیق برای یافتن پاسخی به سؤال چرایی و چگونگی ایجاد رابطه عمیق ایران و امامان است. آنگاه دانستن اینکه امام علی (ع)، محل خلافت خود را به ایران و کوفه، در نزدیکی تیسفون، پایتخت اشکانیان و ساسانیان منتقل می‌کند. عاشورا در کربلا که بخشی از جغرافیای ایران ساسانی است رخ می‌دهد. هفت امام در ایران بزرگ به خاک سپرده می‌شوند و تولد و غیبت امام زمان (عج) در همین سرزمین به وقوع می‌پیوندد، تعجب برانگیز نخواهد بود.

نگاه تصویری به تاریخ

ویژگی خاص دیگر این کتاب، مصور بودن است. واقعیت این است که کتاب‌های مصور در ایران مهجورند، چون در نگاه سنتی، مقیاس اهمیت یک کتاب فشرده‌گی مطالبش است و مصور شدن کتاب به غلط، کم فروشی نویسنده و ناشر قلمداد می‌شود. خوشبختانه در سال‌های اخیر این نگاه تا حدی تلطیف شده است. در کتاب حاضر ارتباط معناداری بین متن، تصاویر و نقشه‌ها برقرار بوده و ارتباط بین متن، تصاویر و نقشه‌ها کاملاً بر مبنای چیدمانی مهندسی شده پیش رفته است. تصاویر، تزئینی نیستند و مکمل متن هستند. منابع تصویری، براساس اقتضا، طیف گسترده‌ای را دربرمی‌گیرند، از عکس‌های ابنیه تاریخی و نگاره‌ها تا عتیقه‌ها و اشیاء باستانی. همه این تصاویر، با کیفیت اصلی از موزه‌های معتبر داخلی و خارجی تهیه شده‌اند و جزئیات‌شان مشخص است. نقشه‌ها نیز با طراحی یکسان، همگن و با توجه به نیاز متن، کشیده شده و طرح‌هایی که خلق شده‌اند بر همین اساس و با تکیه کامل به متن و فضای هر بخش آماده شده است. مصور بودن کتاب‌هایی از این دست در حوزه تاریخ ایران و اسلام، سابقه چندانی ندارد. اگر مختارنامه‌ها، شاهنامه‌ها و ... را هنرمندان مکاتب گوناگون هنری، مصور کردند، تک نسخه سلطنتی دربار تیموری و صفوی به‌شمار می‌آمدند. نسخ سنگی عصر قاجار هم محدود و اقناع‌کننده طیف عظیمی بود که به واسطه عدم سواد با محدود تصاویر موجود، ارتباط برقرار می‌کردند. کتاب‌های مذهبی مانند حمله حیدری، نسخ تعزیه و ... از جمله کتاب‌های مصور سنگی مورد توجه عصر قاجار به‌شمار می‌آمدند. اطلس‌های مختلف جهان اسلام، شیعه، غزوات رسول خدا و ... هم عموماً نقشه‌محور و فاقد تصاویر باکیفیت مرتبط هستند. کتاب‌های دیگر نیز از تصاویر به صورت محدود و در قالب گالری‌های پایان کتاب و ... بهره برده‌اند. نکته چشمگیر دیگر این کتاب حدود پنجاه تصویرسازی اختصاصی حسن روح الامین، نقاش حوزه مذهبی است. این نقاشی‌ها درباره موضوعاتی است که بعضاً بکر بوده و تاکنون نقشی از آنها کشیده نشده است. در پایان کتاب، نمایه تصاویر نیز با جزئیات جالب توجه شامل نام عکاسان و موزه‌ها قابل رؤیت هستند.

مشاوره دو عضو پیوسته فرهنگستان علوم

در نگارش کتاب «ایران در عصر امامان» منابع مختلفی مورد مذاقه قرار گرفته است. منابع متقدم، متقن و مورد ارجاع بیشتر در اولویت قرار دارند. در این کتاب بیشتر از ۲۰۰ منبع مورد استفاده مستقیم قرار گرفته که بیشتر از چهل مورد مانند تواریخ طبری، مسعودی و ابن اثیر از منابع دست اول به شمار می‌روند. مقالات علمی متعددی نیز مورد ارجاع قرار گرفتند که لیست کتاب‌شناسی پایان کتاب نشان‌دهنده تلاش تهیه‌کنندگان این کتاب است. البته با نگاه دقیق به کتاب‌ها و منابع می‌توان دریافت که وزن و جایگاه کتب استفاده شده در منابع، چندان همگن نیست و گاه در میان نام‌های شناخته شده و دسته اول، اسامی کتب جدید و نام‌های معاصر نیز دیده می‌شود. نکته جالب توجه دیگر کتاب پرداخت به نمایه در قالب موضوعی و نه در قالب کلمه است.

طیف گسترده‌ای از اساتید و کارشناسان مطالب کتاب را خوانده و تأیید کرده‌اند. نکته جالب اینکه دو عضو پیوسته فرهنگستان علوم نیز در زمره این کارشناسان حضور دارند. یکی دکتر رسول جعفریان، استاد تاریخ اسلام و ایران که مطالب کتاب را از صافی مطالعات تاریخ اسلامی، عبور داده و دیگری دکتر محمدرضا مخبر دزفولی که نگاهی موشکافانه به مسائل کتاب داشته است. در کنار این دو مشاور ارجمند، نام‌های آشنای دیگری نیز دیده می‌شود. استاد علی بهرامیان، معاون علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، دکتر محمدرضا سنگری که نگاهی تخصصی به حوزه عاشورا دارد، دکتر محمدحسین رجبی دوانی که در حوزه تاریخ اسلام ید طولایی دارد و همین‌طور حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زائری. این کتاب تلاش قابل تقدیری است تا بخشی از گذشته مهم این سرزمین با نگاهی نو شناخته شود و گامی تأثیرگذار برای روایت مصور تألیفی تاریخ ایران و اسلام به شمار می‌رود.

کتاب «ایران در عصر امامان» از جمله کتاب‌هایی با جلد سخت قاب دار و همین‌طور کاغذ گلاسه اثری ارزشمند به شمار می‌رود. پشتوانه علمی قوی کتاب نیز، آن را از سطح کتابی صرفاً شکیل و دارای جلوه‌های بصری خارج می‌کند و به آن جایگاهی در حد کتاب‌های مرجع و دایره‌المعارف می‌دهد. در دسترس عموم قرار گرفتن این کتاب می‌تواند به بیشتر و بهتر خوانده شدن آن کمک کند.



The Necessity of Soft Skills Development in Public Organizations

Mina Boustani-Rad & Ali Hamidi Zadeh



Today, soft skills are the most important skills that paying attention to improving them in organization's human resources is highly recommended along with technical skills. Being clear about the positive reasons and consequences of developing the soft skills for human resources in public organizations, makes managers more diligent and serious to do this work. The current research was conducted to identify the reasons and necessities of soft skills learning & development for human resources in public organizations. Based on this, semi-structured interviews were conducted with 23 experts, and content analysis was performed. Then, the findings validity of the content analysis was calculated using the Delphi method and descriptive statistics, and was confirmed by reaching the maximum consensus of the panelists participating in the study. Finally, the reasons and necessities of soft skills learning & development for human resources in public organizations were calculated with two main themes, four sub-themes and ten codes. The results indicate the necessity of soft skills learning & development for human resources in public organizations due to obvious weakness signs of public organizations in the field of soft skills learning and developing and using the positive individual and organizational results obtained from the development of these skills in the organization.

Keywords: Necessity, Learning and Development, Soft Skills

Financial New Service Development (NSD) from Marketing Management Perspective

Hossein Jalilian

Abstract

One of the main areas of innovation in financial institutions is the New Service Development (NSD), which is in the field of theoretical and practical knowledge of marketing management. From the point of view of marketing management, the design and delivery of new services in organizations should be according to the systematic process of NSD in order to have a successful performance in the market and lead to the development of the financial sector of the economy. The purpose of this research is to provide a model for the successful development of new services in investment banks and brokerages that operate in the Tehran Stock Exchange. This research is a qualitative research and has been done with the theme analysis method in the framework of the interpretive paradigm. The statistical population of the research is the managers of investment banks and brokerages. The sample members were selected by snowball sampling and have the experience of participating in the development of new financial tools and services in the mentioned companies. The research data were collected through in-depth semi-structured interviews and then analyzed to identify the patterns in them. The final output of data analysis was drawn in the form of a thematic network, which includes 22 basic themes, 4 organizing themes (requirements, strategies, steps and results) around a global theme (financial NSD process). The findings show that the successful development of a new financial service has "requirements" such as knowledge of the jurisprudence and legal environment, competitive intelligence. Market research, and managers should adopt "strategies" such as localization of services and innovation in financial technologies to go through "stages" such as idea generation, marketing testing and internal marketing in order to obtain "results" such as increasing revenues, promoting the company's brand, expanding the customer network and developing the financial sector of the economy.



Keywords: Management, Marketing, Financial Services, New Service Development

The Workforce Competencies in 21st Century and the Role of University

Vida Tabibnia & Ali Hosein Noorafrooz



Universities and higher education institutions are facing significant changes in the 21st century. In addition to teaching and research, they also try to empower students for working spaces. With the comprehensive development and application of information and communication technology, the ability and capability of the workforce to use these technologies as much and better as possible is an undeniable necessity. In this century, jobs in all sectors of society have adapted to information and communication technologies. In terms of employment, the expansion of information technology has led to the increasing growth of the information sector as compared with the production sector. It seems that the main task of people is to create, process and work with information. For this reason, we see the growth rate of the information workforce, the superiority of information jobs and the shift in the distribution of jobs. The aim of the current research is to review previous studies to identify the dominant competencies and values for the workforce in the 21st century. Two methods involve Systematic Literature Review and Thematic Analysis were used in this research. At first, related studies were retrieved and screened; then, all the factors and themes related to the technological competencies of the workforce were identified and extracted. In the next step, these factors were categorized in two categories including main categories and sub categories. The main themes are: information management, participation, creativity, critical thinking, problem solving, moral awareness, cultural awareness, self-direction, lifelong learning, and attitude.

Keywords: Knowledge Society, Knowledge Economy, Knowledge Workers, Qualified Workforce, 21st Century Competencies

The Role of Developmentalist Political Volition in the Process of Effective Technology Transfer and Prevention of Dependence

Mahdiyeh Sadat Mousavi & Farshad Momeni

The biggest challenge of the developing countries is preparing to cooperate and compete with global manufacturers in domestic and foreign markets. Since in today's era, the domestic industry is relying more and more on transnational connections, it is necessary for developing countries to find a way to have an effective presence in the globalized economy. The transfer of technology, which is one of the necessities of upgrading the production base and competitiveness base of the national economy in the current era, will help developing countries to actively participate in the international arena.

Therefore, discovering the most important effective factors in the efficiency of imported technologies in order to create sufficient conditions for alliance with foreign companies and to carry out industrial activities with high added value, as an important issue in the fate of development, needs to be investigated.

Based on the evidence available in Iran's economy, the incomplete and insufficient formation of enterprises and learning organizations has led to a decrease in the country's ability to produce complex and manufacturing-oriented products that play an important role in determining the country's political and economic position in international interactions.

This research has been done with the analytical descriptive method and using the theoretical apparatus of political settlement and developmentalist government. Based on the findings of the article, factors such as a strong and independent bureaucratic system, the rule of law, community-based autonomy and the structure of enterprises, play an effective role in preventing unproductive activities and forming dynamic organizational capabilities and internalizing imported technology.

Keywords: Technology Transfer, Developmental Government, Learning Firms, Organizational Capabilities



Performances at the Ultimatum and Dictator Games: evidence for the declining of cooperation in our social life

Alimohammad Miraghaei, Hamidreza Pouretmad, Mohammadali Mazaheri,
Reza Khosroabadi & Farzaneh Parhizkari

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



2

Cooperation is the cornerstone of social life. Lack of cooperation would lead to a wide range of social, moral, cultural and economic disasters. Altruistic punishment is found to be the major strategy to maintain and to encourage people to adhere to cooperation. The aim of the present study was to separate altruistic punishment from other seemingly similar forms of behavior. For the purpose of study, 60 male students of Shahid Beheshti University participated, were recruited. Their performance at both Dictator Game (DG) and Ultimatum Game (UG) were assessed in a computerized setting.

Generally, %75 of participants rejected unfair offers in UG; whilst the same number of participants behaved unfairly in DG. Only, %25 of participants rejected unfair offers in the UG and acted fairly in the DG, which is considered an altruistic punishment. About %50 of participants rejected unfair offers in the UG, but they acted unfairly in the DG. This pattern of behavior is defined as spiteful punishment, which is a form of antisocial punishment. Eventually, %25 of participants accepted the unfair offers in the UG and behaved unfairly in the DG. This behavior pattern shows individual profit seeking at the cost of accepting injustice. A pattern that has not been reported in other studies so far.

Although rejecting any unfair offer in the UG cannot be interpreted as altruistic punishment. However, the low rate of this behavior pattern in contrast to the high rate of spiteful punishment predicts a growing lack of social cooperation because the minority of people who behave cooperatively, gradually learn that cooperation is not beneficial. Instead, those who behave selfishly, monopolistically and profit-seeking, get a lot of advantages. In this way, individual profit-seeking surpasses cooperation and becomes the dominant paradigm. This situation is the bane of social life.

Keywords: Game theory, Dictator Game (DG), Ultimatum Game (UG), Cooperation, altruistic punishment, antisocial punishment

Epistemological Challenges of Human Sciences and Development

Reza Nilipour

In this paper the major determinants of development of different branches of sciences and Humanities in Europe as a result of transition from the Middle Ages into Renaissance for demystification and secularization of sciences to be used for human welfare and freedom of thought are briefly discussed. Also, as the result of Western secularization of sciences and humanities some major epistemological conceptual changes are proposed for development by some philosophers. The results of these conceptual changes are briefly discussed with reference to proposals brought up by one Canadian and one Iranian philosophers. As a result of the development of new branches of sciences during secularization period several industrial revolutions brought some positive social changes and welfare in people's daily life.

Since the new branches of sciences and humanities during secularization period were based on experimental evidence, some epistemological and methodological changes have been made in different fields of sciences in order to bring welfare and positive changes in people's daily life.

Besides several industrial revolutions during the process of secularization, there have been two major epistemological revolutions in areas of human sciences with emphasis on the function of language learning in our human cognitive development since the second half of the 20th century. The first cognitive revolution was critical of behavioral approaches in linguistics and psychology which was basically rooted in the analysis of behavior. With respect to methodological and philosophical approaches, the first cognitive revolution was based on symbolic logic and analytical philosophy but the second cognitive revolution was critical of symbolic logic and analytic philosophy. It was claimed that language is basically an embodied epistemological system for major cognitive activities. Therefore, language as a major cognitive system to be learned was meant to be used for cognitive activities and freedom of expression.

Keywords: Humanities, Cognitive Science, Secularization, Experiential Philosophy, Cognitive Philosophy, Freedom of Expression

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره ششم



Contents

Epistemological Challenges of Human Sciences and Development1

Reza Nilipour

Performances at the Ultimatum and Dictator Games: evidence for the declining of cooperation in our social life .2

Alimohammad Miraghaei, Hamidreza Pouretamad,
Mohammadali Mazaheri, Reza Khosroabadi & Farzaneh Parhizkari

The Role of Developmentalist Political Volition in the Process of Effective Technology Transfer and Prevention of Dependence3

Mahdiyeh Sadat Mousavi & Farshad Momeni

The Workforce Competencies in 21st Century and the Role of University4

Vida Tabibnia & Ali Hosein Noorafrooz

Financial New Service Development (NSD) from Marketing Management Perspective5

Hossein Jalilian

The Necessity of Soft Skills Development in Public Organizations6

Mina Boustani-Rad & Ali Hamidi Zadeh

In The Name Of God

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

Volume 3, Autumn & Winter 2022/2023, No.6

Publisher: The Academy of Sciences of I.R.I

Managing Director: Seyed Mahdi Alvani

Editor-in-chief: Seyed Mahdi Alvani

Executive Director: Hesam Nazem Bokaei

Art Director: Majid Mirabzadeh

Editorial Board:

- | | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| – Prof. Reza Davari Ardakani | – Prof. Seyed Mahdi Alvani |
| – Prof. Shamsolsadat Zahedi | – Prof. Abbas Shakeri |
| – Prof. Seyed Hossein Safai | – Prof. Seyed Mostafa Mohaghegh Damad |
| – Prof. Abbas Manoochehri | – Prof. Ezzatollah Naderi |
| – Prof. Hossein Namazi | – Prof. Reza Nilipour |

Reviewers of this issue:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Danial Saber Samie |
| – Prof. Hasan Danaei Fard | – Prof. Abbas Shakeri |
| – Prof. Shiva Dolat Abadi | – Prof. Shamsolsadat Zahedi |
| – Prof. Vahid Nasehifar | |

The Human Sciences Development is a specialized journal of the Department of Human Sciences of the Academy which is published biannually. The Journal is compiled according to the scientific criteria and the cultural atmosphere of the society under the supervision of its editorial board and professors and researchers of human sciences. The Journal publishes the scientific and research original articles as well as the translation of top scientific works in the field of human sciences.

Address: The Academy of Sciences of IR Iran
Academies & National Library Exit Shahid Haqqani Exp Tehran,
1537633111
hdevelopment@ias.ac.ir
<http://www.ias.ac.ir>



گروه علوم انسانی

6

دوفصلنامه
«علمی»

فصلنامه علمی توسعه علوم انسانی

**Biannual Journal of
Human Sciences Development
(BJHSD)**

ISSN: 2676-5551

Volume 3, Autumn & Winter 2022/2023, No. 6

Epistemological Challenges of
Human Sciences and Development

Performances at the Ultimatum and Dictator Games:
evidence for the declining of cooperation in our social life

The Role of Developmentalist Political Volition in the
Process of Effective Technology Transfer and
Prevention of Dependence

The Workforce Competencies in
21st Century and the Role of University

Financial New Service Development (NSD)
from Marketing Management Perspective

The Necessity of Soft Skills Development in Public Organizations